



انتشارات خیمه منتشر کرد:

مناجات در رمضان

نوشته دکتر جابر عناصری

(بار پروردگار من! من، علی، بنده ناچیز تو، تو را به خاطر ترس از عذاب دوزخ نمی پرستم [که تهمت و زخم زبان مردم، هزارهزار بار پیکرم را به هرم آتش... سوزاند]، خدای من، تو را به خاطر وعده بهشت برین هم عبادت نمی کنم [که در این جهان، دنیا را سه طلاقه کردم] الهی چون تو را شایسته عبادت یافتم، پس بنده همیشه سپاس دار تو شدم.)



تارالله

زادگان سنه ۱۳۰۰ و زان از تاریخ رانگی و طاق امام حسین



عاشورا نامه

مجموعه پنج جلدی دربارهٔ عبادت و قیام امام حسین



موسوعهٔ مِثَل سیدالشهدا

شامل ۱۶ جلد از مورخان معتبر قرن سوم تا دهم هجری قمری



پدر، پسر، روح القدس

تجزیهٔ تفصیلی و تفسیر حسینی در آثار امامی و نوین‌انگلیس

بسم الله الرحمن الرحيم

● صاحب امتیاز: محمدرضا زائری ● مدیرمسئول: مرتضی وافی ● سردبیر: میثم غضنفری ● دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی ● دبیر اندیشه: حسین سخنور ● دبیر تاریخ: سیدغلامرضا هزاوه‌ای ● دبیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور ● دبیر هنرهای تجسمی: محمد محمدی ● دبیر جامعه: علی حقیقت ● دبیر ادبیات آیینی / دبیر هیئت: امیر عیسی ملکی ● دبیر رسانه: فرزانه نزاقتی

همکاران تحریریه: پدram الوندی، مانا دشت‌گلی، مرضیه کوهستانی، ملیحه پژمان، حامد خازنی، داوود پهلوی، متین رضوانی‌پور، مجید مبینی، انسیه نوش‌آبادی منصور رضایی‌آدریانی، سمیرا شاه‌قلی، زهرا قدیانی، حمیدرضا صداقت‌جم، مهدی امین‌فروغی

- شرط سفر به ایران و پیشنهاد راه‌اندازی کرسی شیعه‌شناسی / ۳۶
- پیش‌درآمدی بر جامعه‌شناسی عاشورا / ۳۸
- حسین (ع)، امام صلح / ۲۸
- با جور و جمود و جمل باید جنگید / ۴۱
- رشته علوم و معارف اسلامی / ۴۳
- حیات اجتماعی جهت‌دار / ۴۵
- توسعه فرهنگ دینی / ۴۸

■ هنر و ادبیات آیینی

- مناجات در ادب فارسی / ۵۰
- از قیام تا صیام / ۵۱
- آوای ربنا / ۵۲
- مدح‌علی‌خوانی شیوه‌ای از نمایش عرفانی / ۵۴
- موسیقی رمضان در ایران / ۵۷

■ اندیشه

- پراکندگی یاران؟ / ۵۸
- خدا با صابران است / ۶۰
- صبر پیامبرانه / ۶۳
- عاشوراپژوهی، گرایشی در تاریخ اسلام است / ۶۶

■ رسانه

- ابرکلک‌سازها / ۶۷
- تبلیغ دین در عصر اطلاعات / ۷۰
- بازی‌های کامپیوتری و آموزش دینی / ۷۲
- راه باز است! / ۷۶

■ ۳/ خطبه

■ هیئت

- ۴/ نشان راه
- ۴/ جامعه ایمانی مشعر، حلقه ارتباطی هیئت‌ها
- ۵/ موازی‌کاری نمی‌کنیم
- شورای هیئت‌های مذهبی یگانه مرجع رسمی
- ۶/ ساماندهی و تصمیم‌گیری است
- ۶/ تشکل‌های دینی مردمی در ایران و ضرورت هم‌افزایی آنها
- ۷/ قرار بود چراغ‌های رابطه را روشن کنند!
- ۸/ روحانیت، محور شبکه‌سازی جامعه شیعی
- ۱۰/ آینده فرارسیده است
- ۱۳/ آفاق و آفات هیئت‌های مذهبی
- ۱۴/ مقدماتی، تکمیلی، تخصصی
- ۱۶/ شکستن سنت‌های غلط
- ۱۷/ بسیار ستمکار و بسیار جاهل

■ پرونده ویژه صحیفه سجادیه

- ۱۹/ قانون دعا
- ۲۰/ زبور آل محمد
- ۲۲/ شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه
- ۲۵/ نظم نیاز
- ۲۶/ مناجات‌خوانی، گوش‌دردی به آسمان
- ۲۸/ آه عذرخواه
- ۳۰/ بیان راز و عرض نیاز

■ جامعه

- ۳۳/ مناسک آیینی بازگرداننده انسان به حقایق
- ۳۶/ نیمه پنهان بازگشت سیدحسین نصر به ایران

حروف چینی و ویراستاری: فاطمه غربی‌ابر ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز طراح نامواره: حمید عجمی صفحه‌آرایی و گرافیک: علی اکبر محمدخانی عکس: حسین اینانلو

سایر همکاران: عادل محمدحسینی، جلال بیطرفان جواد محمدی، محمدعلی بیطرفان جواد جواهری، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد یدالله جباری، فاطمه ایدوست

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت‌دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست. بهتر است برای مکاتبات از پست الکترونیکی استفاده کنید. چاپ: هنر سرزمین سبز / ۱۰ هزار نسخه

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللہی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق) طبقه چهارم، واحد ۹/ تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱ - صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹ - صندوق پستی قم: ۲۵۱ - صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۴۹ آدرس الکترونیک: www.kheimeh.com پست الکترونیک: info@kheimeh.com

در شماره قبلی ماهنامه در صفحه ۵۱ بخش ادبیات، مطلبی با نام «عاشورا و انتظار» از منصور رضایی‌آدریانی آمده که در آن شعری از مرثیه‌سرای توانای معاصر غلامرضا سازگار (میثم) ذکر شده است. متأسفانه به دلیل حذف، جایگزینی و جابه‌جایی مطالب در ساعات پایانی صفحه‌بندی و طراحی، اشکالی در چیدمان ابیات پیش آمده و مصراع دوم ابیات به طور متوالی بعد از همه مصراع‌های اول نوشته شده است. با پوزش از خوانندگان محترم، به‌ویژه شاعر محبوب غلامرضا سازگار، ان‌شاءالله فرم صحیح و پیراسته این شعر در یکی از شماره‌های آتی به استحضار خواهد رسید. ■

همچنین در صفحه ۵۷ شماره ۶۶ خیمه، مطلب «رتوس» مطالب مؤسسه وعظ و خطابه در واقع خلاصه‌ای از کتاب «از سیاست تا فرهنگ» نوشته دکتر حسام‌الدین آشنا بود که منبع مقاله ذکر نشده بود. ■

اقتنیم سه‌گانه الوهیت مسیحی: «پدر، پسر، روح‌القدس» نام مجموعه‌ای شامل یادداشت‌های مؤلف است که پس از بازنگری و تجدید نظر اکنون به صورت کتاب جامعی انتشار می‌یابد. این، ویرایش نخست کتابی است که در پیوست‌های آن زندگی‌نامه و برخی نمونه‌ها از اشعار شاعران مسیحی لبنانی آمده است. مؤلف کتاب «پدر، پسر، روح‌القدس» با اعتقاد به این روایت که «ما قال فینا قائل بیت شعر الا یؤید بروح القدس»: «کسی

برای اهل بیت شعر نمی‌سراید؛ جز آنکه به مدد الهی جبرئیل یاری شود». از آثار عنایت روح‌القدس برای ستایش پدر و پسر در بیان و زبان نویسندگان و شاعران مسیحی لبنان گزارش می‌دهد. محمدرضا زائری معتقد است: «شاعران مسیحی نیز اگر برای پدر امت امیرالمؤمنان و فرزندش سالار شهیدان شعر سروده و قلمی زده‌اند، بی‌تردید مورد عنایت روح‌القدس قرار گرفته‌اند». در حقیقت این کتاب «تجلی عشق علوی و شور حسینی در آثار نویسندگان مسیحی» است. ■



فرمانده مطیع

سرباز مطیع می خواهد!

محمدرضا زائری

شاید یکی از تلخ‌ترین کلماتی که از زبان مبارک ائمه معصومین^ع نقل شده، این حدیث تند و گزنده از وجود مقدس امام صادق^ع باشد که در حق گروهی از مدعیان پیروی خود فرمود.

این روایت بیان حال کسانی است که سنگ ولایت را بر سینه می‌زنند؛ اما از حقیقت ولایت بی‌بهره‌اند؛ کسانی که در منبر و مجلس ادعای ولایت دارند؛ اما در عمل و واقع بدان پایبند نیستند. کسانی که در رسانه و شعار و مصاحبه و هیاهو نان ولایت را می‌خورند؛ اما در میدان آزمون نمکدان می‌شکنند و البته چنان‌که از سیاق حدیث برمی‌آید، هم خود و هم مردم چنین تصویری درباره آنان دارند.

قال الصادق^ع: «قوم یزعمون ائتی امامهم، والله ما انا لهم یامام، لعنهم الله... کما سترت سترًا هتکوه، اقول کذا و کذا فیقولون یعنی کذا و کذا، انما انا امام من اطاعنی» (میزان الحکمة به نقل از جلد ۶۸ بحار الأنوار)

امام صادق^ع فرمود: «گروهی هستند که مدعی پیروی از من‌اند و مرا امام خود به شمار می‌آورند. والله من پیشوایشان نیستم. خدایشان لعنت کند! هر چه می‌پوشم پرده‌داری می‌کنند. [به‌صراحت] می‌گویم چنین و چنین و می‌گویند که منظورش چنان و چنان است. من پیشوای آن کسی هستم که از من پیروی کند.»

چه می‌شود که امام معصوم^ع در غربت و مظلومیت خود چنین آزرده شود؟ چرا این گونه نه از دشمنان بلکه از مدعیان دوستی به خشم می‌آید؟ چرا لعنتی که سهم یزید و یزیدیان است، به چنین تلخی و گزندگی بر این شیعه نمایان روا می‌داند؟

خنجر این جهالت‌ها و ظلمت‌ها، این افرات و تفریط‌ها، این نافرمانی‌ها و سرپیچی‌هاست که سخت‌تر از شمشیر دشمن بر پهلوی ولایت و امامت می‌نشیند و سنگین‌تر از هر ضربه‌ای جایگاه رهبری جامعه اسلامی را دچار تزلزل می‌کند و این است که امیرمؤمنان^ع در چاه تنهایی ناله می‌کند که «قصم ظهري اتان...»

معیار و شاخص در تبعیت از امام^ع پایه‌پا رفتن و قدم بر جای قدم‌های امام گذاشتن است که «المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق» آنکه پیش‌تر بتازد، به گمراهی افتد و

که این جنگ و ستیز جدی است، اگر اذعان می‌کنیم که دشمنی هست و ستیزی هست... ناگزیر باید به ضرورت‌های طبیعی آن تن دهیم.

در میدان جنگ و عرصه نبرد جای شعار و تعارف و ملاحظه نیست. جنگ، جنگ است و جز با عمل هوشمندانه و کار حساب شده و تلاش با بصیرت به جایی نمی‌رسد.

پیش‌تاز و پیشرو در این میدان «ولی فقیه» است که فرماندهی ستیز را برعهده دارد و همه باید سربازان مطیع او باشند. سرباز اگر به فرمان فرمانده حرکت نکند، سرباز نیست، خواسته یا ناخواسته نیروی نفوذی دشمن است در جبهه خودی که رفتار و کردارش روح و جان فرمانده را می‌فرساید.

آن‌گاه که فرمانده این میدان خود سر به امر فرماندهی الهی و آسمانی سپرده و مطیع امر مولای معصوم خود است، ناگزیر سربازان مطیع و گوش به فرمان می‌خواهد که در حقیقت نه فرمان او - که باید مخالف هوای نفس و مراقب دلبستگی‌ها و آرای شخصی خود باشند - بلکه امر الهی و دستور امام عصرشان را اطاعت می‌کنند.

در این آشوب روزافزون فتنه و بیداد، در این سیاهی جهالت و کینه‌توزی امروز فرمانده این ستیز رویاری نیز سربازانی می‌خواهد که گوش به فرمان او بدارند؛ نه خواهش‌های نفسانی خود، چشم به سرانگشتان او بدوزند؛ نه تشخیص و سلیقه خود، امر او را اطاعت کنند؛ نه امر این و آن را به ادعای ولایت‌پذیری.

کسی که به‌راحتی با آبروی مسلمانان - به هر توجیه و بهانه‌ای - بازی می‌کند و زیر خیمه سیدالشهدا^ع به مردم تهمت‌های ناروا می‌دهد و در مجلس حسینی زشت‌ترین کلمات را بر زبان می‌آورد، شایسته سربازی این میدان نیست.

آسیب و زیان کسانی که به ادعای ولایت تیشه بر ریشه ولایت می‌زنند، از خطر و ضرر دشمنان نشان‌دار انقلاب و اسلام کمتر نیست. کسی که به نام ولایت فقیه آب به آسیاب دشمن می‌ریزد، در حقیقت مصداق همان لعنت ولایت است.

امروز و در این شرایط حساس پیشوای امت اسلامی نیازمند سربازان مطیع و گوش به فرمانی است که در فکر خود بصیرت و اندیشه داشته باشند و در زبان خود ادب و عفاف و در گفتار خود منطق و عقلانیت.

امروز این فرمانده خسته و زخمی که در میانه این میدان فریاد «هل من ناصر» سر داده، بیش از هر زمان دیگر به سربازان پرتوان و پرتلاش نیاز دارد؛ سربازانی که پایه‌پای او حرکت کنند و پیش روند. سربازانی که مطیع باشند؛ نه خود فرماندهی کنند و سرداری.

... سردار فقط یک نفر است و بقیه هر که باشند، سربازند. ■

آنکه عقب بماند به ضلالت رود و یگانه کسی با ایشان به مقصد می‌رسد که همراهی‌شان کند و پایه‌پایشان قدم بردارد.

امروز ما ولایت فقیه را - گذشته از تعارف‌ها و شعارهای رسمی و رسانه‌ای معمول - باوری می‌دانیم که ریشه در عمق عقاید دینی‌مان دارد. حکمت خداوند نمی‌پذیرد که پس از قرن‌ها فراز و فرود دعوت انبیا و اوصیا، ناگهان مردم به حال خود رها شوند؛ از این رو گرچه ولی فقیه معصوم نیست و با امام معصوم فرسنگ‌ها فاصله دارد، به حکم نیابت در امور اجتماعی و سیاسی بر جای او می‌نشیند تا به احوال بندگان خدا و امور جامعه اسلامی رسیدگی کند.



فقیه جامع شرایط مطیع امر خداست (و اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه، مخالفا لهما، مطیعا لأمر مولاه...) که بر خلق، ولایت پیدا می‌کند و این‌گونه است که حجت معصوم بر مردمان می‌شود (و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم) و خود نیز فرمانبر امام معصوم^ع است.

از این رو به مصداق «وإذا کانوا معی علی أمر جامع» مردمان سر به فرمان «و اما من کان من الفقهاء» و رهنمود «و اما الحوادث الواقعة» می‌سپارند و در جامعه اسلامی صف متحد و یکپارچه‌ای از «امت» تشکیل می‌دهند که گوش به ندا و چشم به اشارت پیشوای خود دارند. در میدان مبارزه با دشمن اگر یک روز انبیا بودند و یک روز اوصیا، امروز پرچم بر زمین نمی‌ماند و جنگ و پیکار ادامه دارد؛ چراکه فتنه و دشمنی تمام نشده است.

اگر باور داریم که امروز سودی هست و زبانی هست و معرکه‌ای برای بردن و باختن، اگر می‌پذیریم

هیئت

نشان راه

گزارشی از شکل‌گیری جامعه‌ایمانی مشعر

◀ در این شماره از شکل‌گیری جامعه‌ایمانی مشعر و درباره‌ی تشکلهای دینی مردمی و ضرورت هم‌افزایی آنها مطالبی آمده است. «آینده فرارسیده است»، «آفاق و آفات هیئت‌های مذهبی و معرفی مؤسسه نورالیقین به همراه گفت‌وگو با مدیر مؤسسه، مانده سادات آل مرتضی، در ادامه عقیده و منطق لزوم مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی است. در این شماره پرونده ویژه‌ی درباره‌ی دعا و مناجات‌خوانی آورده‌ایم که از جمله مطالب آن یادی از استادان مناجات‌خوانی در ایران است. گفت‌وگو با حاج علی قربانی، مداح و مناجات‌خوان محبوب هیئت عشاق الحسین حسن ختام این شماره بخش هیئت است. ■



از جمله مشکلات فعلی هیئت‌های مذهبی می‌داند. **باید مجموعه شویم**

مهدی سلحشور از دیگر مؤسسان جامعه‌ایمانی مشعر در مورد ضرورت تشکیل جامعه‌ایمانی مشعر معتقد است: «لازمه تشکیل جامعه‌ایمانی این نیست که در ابتدا همه‌باهم هم‌صدا شوند، بلکه این توانایی وجود دارد تا کسانی که با ما هم‌افق هستند، در چارچوب خواسته‌های رهبری با ما همراه باشند.»

وی ادامه داد: «عزم ما جزم شده که با همتی بلند در مسیر هم‌گرایی تشکلهای مذهبی قدم برداریم و این آرمان را عملی کنیم. واقعیت این است که ما اگر مجموعه شویم، بهتر از این است که به‌تنهایی کار کنیم و یقین دارم که اگر اخلاص داشته باشیم، این همراهی اتفاق می‌افتد. طی فعالیت جامعه‌ایمانی مشعر ممکن است به صورت سهوی یا عمدی دخالت‌هایی صورت بگیرد و موانعی باشد؛ اما باید بدون توجه به این مسائل احتمالی به حرکت ادامه داد.»

قرار است مجمع عمومی این مجموعه ۴۰ روز قبل از محرم در قم تشکیل شود. ■

مؤسسان این مجموعه
چهره‌های نام‌آشنای هیئتی‌ها هستند

- سید محمد انجوی‌نژاد، مدیر و مؤسس کانون فرهنگی رهپویان وصال شیراز
- حسین یکتا، دبیر ستاد راهبان نور کشور و جزو هیئت‌مدیره مؤسسه طلایه‌داران
- مهدی سلحشور، مسئول هیئت فاطمیون قم
- وحید ملتجی، عضو مؤسس و هیئت‌مدیره عاشوراییان
- حسن کردمپهن، عضو مؤسس و هیئت‌مدیره مؤسسه نور معرفت کرج

تئوری کافی نیست...
حجت‌الاسلام انجوی‌نژاد در اولین جلسه جامعه‌ایمانی مشعر می‌گوید: «یکی از خصوصیات برجسته جامعه‌ایمانی مشعر همراهی با مجموعه‌های فرهنگی کشور است؛ ضمن اینکه اگر کسی می‌خواهد برای تشکیلاتی راهکار بدهد، باید خودش در متن ماجرا باشد و طرح مسائل تئوری در این زمینه کافی نیست.»

انجوی‌نژاد هماهنگ‌نبودن با روحانیت و فقدان حلقه‌های ارتباطی برای توزیع محصولات فرهنگی را

گروه هیئت: تیر ماه امسال جمعی از فعالان فرهنگی و نمایندگان تشکلهای مذهبی

دور هم جمع شدند تا موجودیت تشکلی جدید به نام «جامعه‌ایمانی» مشعر را اعلام کنند.

جامعه‌ایمانی مشعر به گفته مؤسسانش نهادی است مردمی و مستقل با ماهیت و رویکرد فرهنگی که از مجموعه هیئت‌های مذهبی تشکیل شده است.

بانیان این تشکل، حلقه مفقوده هیئت‌های مذهبی را «وحدت رویه» می‌دانند و بر اساس مرام‌نامه‌ای که در سایت tashakol.com منتشر کرده‌اند، سعی در شناساندن هیئت‌های مذهبی به یکدیگر و ایجاد تعامل میان ایشان و زمینه‌سازی برای هم‌افزایی، جریان‌سازی فرهنگی بر اساس ضرورت و تمرکز روی نیازهای کلیدی فرهنگی، توانمندسازی و توسعه هیئت مذهبی و پیشگیری از فعالیت‌های موازی در این مجموعه‌ها خواهند داشت.

البته پیش از آنها نهادها و مجموعه دیگری نیز با همین هدف ایجاد شده بودند؛ اما شاید تفاوت جامعه‌ایمانی مشعر با سایر مجموعه‌های مشابه در غیردولتی‌بودن آن در همه ابعاد باشد.

جامعه‌ایمانی مشعر، حلقه‌ای ارتباطی هیئت‌ها

حلیا: آقای انجوی‌نژاد! عمده‌ترین اهداف تأسیس جامعه‌ایمانی مشعر چیست؟

بنا بر اهدافی شش‌گانه این را در طول سال دنبال می‌کنند. با وجود این آیا به تأسیس جامعه‌ایمانی مشعر نیاز بود؟

بله؛ چون اگر این مجموعه‌ها کمبودها را جبران و پل‌های ارتباطی را بین مراکز مذهبی قوی می‌کردند که به تأسیس جامعه‌ایمانی مشعر نیاز نبود. خلاً موجود در هماهنگی مجموعه‌های دینی باعث

ایجاد حلقه ارتباطی بین هیئت‌ها و تشکلهای مذهبی و ارتباط متقابل بین آنها.

حلیا: نهادهای دیگر مثل شورای هیئت‌های مذهبی، کانون‌ها و حتی سازمان تبلیغات



موازی کاری نمی کنیم

وحید ملتجی *



هیئت‌ها باشند.

در این شرایط دچار موازی کاری نخواهیم شد و بسیار لازم است.

ضرورت‌های تشکیل جامعهٔ ایمانی مشعر

اول اینکه ما نقشهٔ راه کلان برای هیئت‌ها نداریم؛ یعنی تا به حال گروه‌هایی که بوده‌اند، گرچه تأثیر داشته‌اند، به نقشهٔ کلان نرسیده‌اند. دوم اینکه رابطهٔ هیئت‌ها به عنوان یک قطعه با سایر نهادهای فرهنگ‌ساز قطع است و به نظر می‌رسد که ترمیم شود؛ یعنی در فضای فرهنگی کشور رابطهٔ هیئت کجاست؟

مسئلهٔ سوم بحث جهت‌دهی‌ها و تغییر سبک هیئت‌هاست. چه کسانی رصد می‌کنند و جهت می‌دهند؟ مشخص نیست. برخی اتفاق‌ها در حال وقوع است که مشخص نیست و هر کس بر اساس درک خود هیئت را جهت می‌دهد.

طرح راهکار

راه‌حل مهم ترسیم هندسهٔ فعالیت هیئت‌ها و تعریف ارتباط این بخش با سایر قطعات جدول فرهنگ جامعه یعنی خود هیئت‌ها. هیئت‌ها باید هم را بشناسند و شرایط خودشان را بدانند و ارتباط هیئت‌ها با مهندسی فرهنگی باید تعریف شود. چرا؟ چون در جامعهٔ ما هر دستگاهی نمی‌تواند به‌تنهایی در جامعه مؤثر باشد، بلکه باید همه در کنار هم کار کنند.

نسبت جامعهٔ ایمانی مشعر

با شورای هیئت‌های مذهبی و...

هر کدام بر اساس ضرورت و احساس نیاز تشکیل شده‌اند؛ چون هیچ‌کدام این ظرفیت را ندارند که کل هیئت‌ها را پوشش دهند. در جامعهٔ ایمانی مشعر خود هیئت‌ها قرار است در کنار هم قرار بگیرند و از تجربیات هم بهره ببرند و تعامل مستمر داشته باشند. ما قصد ساماندهی نداریم. ■

* عضو مؤسس جامعهٔ ایمانی مشعر

جامعهٔ ایمانی مشعر

حدود ۲ سال از طرح تأسیس جامعهٔ ایمانی مشعر می‌گذرد و یک سال و نیم است که جلسات آن به طور مستمر برگزار می‌شود. اعضای هیئت مؤسس به این نتیجه رسیده‌اند که دعوت عمومی انجام شود و از هیئت‌ها بخواهیم که در کنار هم قرار گیرند.

از مهم‌ترین اهداف طرح جامعهٔ ایمانی مشعر می‌توان به مواردی چون: آشنایی هیئت‌ها با هم و تعامل ارکان هیئت‌ها یعنی چهار رکن (مداح، سخنران، شاعر و مدیر هیئت) که البته باید بگوییم، این چهار رکن تاکنون تعیین شده و ممکن است در آینده ارکان دیگری هم به آن اضافه شود، اشاره کرد. در اولین جلسه‌ای که برگزار شد، عده‌ای اشاره داشتند که تاکنون تعاملات آموزشی و... نداشته‌اند. نکتهٔ دیگر هماهنگی هیئت‌هاست در موضوع، تفکر و راه که بعد برسد به مرحلهٔ اجرا.

هیئت‌ها اگر در این مسائل به هماهنگی لازم برسند، بسیار مطلوب است؛ ضمن اینکه باید بگوییم قرار نیست همهٔ هیئت‌ها از یک نسخه پیروی کنند، بلکه قرار است که هماهنگ باشند. نکتهٔ دیگر مطالبات فرهنگی هیئت‌هاست که اگر این تشکل ایجاد شود، از این طریق هیئت‌ها می‌توانند مطالبات فرهنگی خود را طرح کنند تا پی‌گیری شود.

مسئلهٔ بعدی رصد فضای فرهنگی هیئت‌هاست که باید توسط خود هیئت‌ها شکل بگیرد و خودشان باید فضای عمومی فعالیت فرهنگی‌شان را در کشور بشناسند؛ بعد از آن نقشهٔ راه را ترسیم کنند و همهٔ هیئت‌ها در یک هماهنگی کلی بدانند به کدام سمت می‌خواهند بروند.

به عقیدهٔ من شکل دیگر جامعهٔ ایمانی مشعر موازی کاری نیست، بلکه هرچه این تشکل‌ها بیشتر شوند بهتر است و ضرورت دارد؛ به شرطی که روزی همهٔ هیئت‌ها به یک مجمع عمومی هیئت‌ها ختم شوند؛ چون دشوار است که یک گروه اعم از دولتی و مردمی همهٔ هیئت‌ها را با هم زیر یک پرچم جمع کند؛ بنابراین این روش خوبی است که تقسیم به چند بخش شوند و در نهایت به یک اجتماع بزرگ برسند.

شروط قرار گرفتن در یک تشکل

۱. مردم در هیئت‌ها باید تشکیلات‌پذیر باشند؛ یعنی خودشان را به‌تنهایی محور تأثیرگذار جامعه ندانند و بپذیرند که باید در کنار هم باشند.
۲. به لحاظ اخلاقی مسائلی که هست، رعایت شود و به دنبال هوی نفس نباشند.
۳. به دنبال تهیهٔ نقشهٔ فرهنگ مهندسی

تأسیس این مجموعه شد.

هیئت‌های مذهبی یک جامعهٔ چند میلیونی است که همه تشنه و جویای راهکارهای تازه هستند. آموزش، یک اصل مهم در جامعهٔ ایمانی مشعر است که قرار است کارها را به صورت اصولی و دقیق دنبال کنیم؛ ضمن اینکه قرار است دست به ایجاد تعاونی‌هایی بزنیم که هم به لحاظ معنوی سود دارد و هم به لحاظ مادی.

خوبی این فعالیت‌ها ویژهٔ ایام مناسبتی

مثل ایام محرم و صفر است یا خیر؟ در طول سال تخصصی‌تر است؛ اما در مناسبت‌های دیگر هم این قضایا دنبال می‌شود.

خوبی مهم‌ترین آسیب‌های پیش روی این تشکل‌ها چیست؟

اول اینکه من نمی‌توانم به آسیب‌های این تشکل‌ها اشاره کنم؛ چراکه این آسیب‌شناسی منحصر به خود این هیئت‌های مذهبی است. گاهی اوقات آسیب‌هایی طرح می‌شود که اصلی نیست؛ ضمن اینکه اول باید به هیئت‌ها آموزش داده شود، بعد آسیب‌شناسی کنیم. بزرگ‌ترین آسیب این است که آموزش در هیئت‌های مذهبی وجود ندارد. به نظرم باید برنامه‌های آموزش هیئت‌ها مشخص شود. الان محتوای آموزشی ما آماده است که در اختیار هیئت‌ها، مدیران و مداحان و... قرار بگیرد؛ در حالی که عموم هیئت‌ها از آن بی‌اطلاع هستند؛ البته ممکن است نواقصی داشته باشد که با هم‌فکری سایر هیئت‌ها در طی کار در جامعهٔ ایمانی مشعر این محتوا تکمیل خواهد شد.

خوبی استقبال از جامعهٔ ایمانی مشعر تا

امروز چطور بوده است؟ با استقبال خوبی روبه‌رو شده‌ایم و فعلاً حدود ۲۰۰ هیئت در مدت ۲ هفته ثبت‌نام کرده‌اند.

خوبی فعالیت‌های رسمی و گستردهٔ این

مجموعه از کی شروع می‌شود؟ فعلاً در حال ثبت‌نام هستیم و فکر می‌کنم ابتدای ماه محرم به یک مجموعهٔ کامل برسیم و کار را به طور رسمی شروع خواهیم کرد. ■



شورای هیئت‌های مذهبی یگانه مرجع رسمی ساماندهی و تصمیم‌گیری است

گفت‌وگو با دکتر جوادی، دبیر شورای هیئت‌های مذهبی

تصور خود به این اعتقاد برسد که برای هیئت‌های مذهبی دیگر تصمیم بگیرد!

حلیها تا چه حد شکل‌گیری چنین مجموعه‌ای، ناشی از عملکرد شورای هیئت‌های مذهبی بوده است؟

شورای هیئت‌های مذهبی تازه شکل گرفته و هنوز کاری انجام نشده است که بخواهد ارزیابی شود؛ یعنی از دی‌ماه سال ۱۳۸۵ این مجموعه منسجم و دارای هیئت رئیسه شده است. تاکنون کارهای تشکیلی را تدوین کرده‌ایم. هنوز چیزی مشخص نشده؛ ضمن اینکه بودجه‌های بسیاری باید در این زمینه صرف شود؛ به هر حال شورای هیئت‌های مذهبی همکاری و تعامل دوستان را در این مجموعه به گرمی پذیراست؛ ولی ساماندهی و نظارت و طرح راهکار با مجموعه شورای هیئت‌های مذهبی است. ■

مذهبی ورود کند.

برای ساماندهی و شناسنامه‌دار کردن هیئت‌های مذهبی فقط و فقط شورای هیئت‌های مذهبی وظیفه دارد؛ نه دیگری.

مجموعه‌هایی هم هستند که به صورت جزیره‌ای کار می‌کنند. ما هم مخالف آنها نیستیم؛ ولی آنها هم تعریف دارند؛ مثلاً اساسنامه به هیئت رزمندگان که شامل تعدادی از هیئت‌های خاص در سراسر کشور است، اجازه تصمیم‌گیری می‌دهد؛ نه اینکه قابلیت‌های بالفعل و بالقوه آن مجموعه، چنین شرایطی را فراهم کند.

مجموعه‌های دیگری هم هستند که می‌خواهند تصمیم بگیرند؛ مثلاً هفته پیش در وزارت کشور با حضور سردار افشار جلسه‌ای بود با شرکت هیئت رزمندگان، جامعه و عاظم و مجموعه مداحان که بخشی از مجموعه‌های فرهنگی بی‌اطلاع از وظایف شورا و فعالیت‌های شورای هیئت‌های مذهبی هستند؛ برای همین هر کس ممکن است که در

حلیها شکل‌گیری جامعه ایمانی مشعر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طبق دستور مقام معظم رهبری در آیین‌نامه هیئت‌های مذهبی کشور مشخص شده که ساماندهی شورای هیئت‌های مذهبی کشور باید در بستر هیئت‌های مردم‌نهاد انجام گیرد و این وظیفه در سه سطح شهرستان، استان و کشور به عهده شورای هیئت‌های مذهبی گذاشته شده است.

شورای هیئت‌های مذهبی هم در بطن سازمان تبلیغات در حال انجام وظیفه می‌باشد و دارای آیین‌نامه است. در این وضعیت هر مجموعه‌ای که بخواهد برای هیئت‌ها تصمیم‌گیری کند، باید در این قالب فعالیت کند و خارج از آن کارش رسمیت ندارد. نکته دیگر اینکه مجموعه‌هایی می‌خواهند به ما مشاوره بدهند، برای اینکه کار پخته‌تر عرضه شود که ما بسیار استقبال می‌کنیم؛ اما به لحاظ جایگاهی هیچ کس نمی‌تواند در مجموعه ساماندهی هیئت‌های

تشکل‌های دینی مردمی در ایران و ضرورت هم‌افزایی آنها



کانون‌های اصلی مدیریت و هدایت جامعه، نقش محوری در جهت‌گیری و کم و کیف فعالیت این تشکل‌ها داشته‌اند. رواج فرهنگ و تعلقات دینی در جامعه ایران و نفوذ معنوی و اجتماعی روحانیت به عنوان محور اصلی رهبری دینی جامعه، موجب شده تا گروه‌هایی گردهم آیند که داعیه‌های مذهبی و غالباً با تمسک به توانمندی‌ها و سرمایه اجتماعی و فرهنگی روحانیان، جریان‌هایی در جامعه ایجاد کنند که کم و بیش با اقبال اقشار مختلف روبه‌رو شده‌اند و در صورت برخورداری از انسجام مدیریتی و روبه‌رو نشدن با موانع خاص، سال‌های سال به فعالیت‌های و اثرگذاری خود ادامه داده‌اند.

از منظر اجتماعی، این گروه‌ها و تشکل‌ها، اقشار مختلفی را متأثر کرده و می‌کنند که در میان آنها می‌توان بیش از همه قشر کهنسال را در جایگاه هدایت و رهبری آنها یافت؛ در حالی که قشر جوان و نوجوان بدنه اصلی آنها را تشکیل

دکتر سیدضیاء هاشمی*

تشکل‌های مردمی دینی در ایران، دبیرانه‌ای بس چشمگیر دارند. تشکل‌هایی همچون هیئت‌های مذهبی، کانون‌های ترویج فرهنگ دینی و مساجد و بقاع متبرکه و گروه‌هایی که حول محور روحانیان شکل می‌گرفتند، به شیوه‌های گوناگون و در سطوح مختلف به ترویج آموزه‌های دینی و تقویت اجتماعات دین‌مدار پرداخته‌اند. این مجامع اگرچه رسمیت دولتی نداشته‌اند، همواره آثار و کارکردهای محسوس در سطوح خرد و کلان به جای گذاشته‌اند؛ بنابراین هیچ‌گاه از بذل توجه یا تمرکز اصحاب قدرت و حکومت برکنار نبوده‌اند؛ توجهاتی که گاه شکل مثبت و همدلانه داشته و گاهی همراه با بدگمانی بوده و به صورت کنترل مستقیم یا غیرمستقیم تجلی یافته است. آنچه مسلم است بستر فرهنگی جامعه و

قرار بود

چراغ‌های رابطه را

روشن کنند!



فتیان با حمایت سازمان ملی جوانان و با هدف «غنا بخشی به ادبیات نظری و مفهوم کار تشکیلاتی» منتشر می‌شود. قرار بود ۲۰ شماره باشد؛ اما عمرش به شماره ۷ نیز نرسید. مهم‌ترین موضوعاتی که فتیان به آنها پرداخت «نظریه‌پردازی در مورد تشکل‌ها، شبکه تشکل‌ها و مدیریت تشکل‌ها» بود.

این نشریه از دل طرحی به نام «شبکه تشکل‌های موضوعی» که بانی آن معاونت فرهنگی سازمان ملی جوانان بود، بیرون آمد. طرحی شبیه «شورای هماهنگی تشکل‌های سراسری، شورای هیئت‌های مذهبی، شبکه تشکل‌های موضوعی و...»

تکثر و تنوع چنین طرح‌هایی که همگی یک هدف - ساماندهی و زمینه‌سازی برای هم‌افزایی تشکل‌ها - را دنبال می‌کنند و از قضا در برخی موارد دچار موازی‌کاری و در بسیاری موارد نیمه‌تمام رها می‌شوند، نشان‌دهنده ضرورت کار نظری و مطالعاتی قبل از هرگونه عمل است؛ ضرورتی که در سرمقاله اولین شماره فتیان بدان اشاره می‌شود و آن را یکی از اهداف خود اعلام می‌کند. در این وانفسای «انفعال» یا «عمل‌زدگی‌های بی‌نظر» جای نشریاتی چون «فتیان» خالی است.

سرمقاله اولین شماره فتیان

چراغ‌های رابطه را روشن کنیم!

محسن حسام مظاهری

سی سال از انقلاب می‌گذرد ...

و با وجود خیل عظیمی از مراکز و سازمان‌ها و تشکل‌های فعال مذهبی، سیاسی، فرهنگی و... هنوز نمی‌توان از وجود تعریفی واحد و معیار از فعالیت تشکیلاتی در عرصه فرهنگ دینی و انقلابی سخن گفت؛ تعریفی با چفت و بست‌های محکم. تعریفی با کارآمدی لااقل یک دهه. تعریفی با معرفانی مشخص.

سی سال از انقلاب می‌گذرد ...

و هنوز فعالان و مدیران فرهنگی از فقدان مباحث نظری، کاربردی و تئوریک در زمینه کار تشکیلاتی

رقابت پنهان یا آشکار برای کسب جایگاه‌های برتر در ذهن و چشم دیگران و جذب بیشتر افکار عمومی، واقعیت‌هایی است که بخشی از تجارب این گروه‌ها و تشکل‌ها را در روابط میان هم تشکیل می‌دهند.

این رخدادها به‌ویژه با افزایش حجم فعالیت‌ها، رشد کمی و تعدد تشکل‌ها و به‌ویژه با توسعه بازتاب رسانه‌ای برنامه‌های آنها، در دوران معاصر پیچیدگی و حساسیت بیشتری پیدا کرده است.

نکته مهمی که در تحلیل این تشکل‌ها در شرایط فعلی باید مورد توجه قرار گیرد، ضرورت هماهنگی و هم‌افزایی آنهاست. بدون شک توفیق این کانون‌ها در تحقق اهداف که همانا ترویج فرهنگ و آموزه‌های دینی است، در گرو هم‌سویی و هماهنگی کلان آنهاست.

تعارض این تشکل‌ها با یکدیگر که به طور معمول و مرسوم به عنوان نشانه‌ای از تعارض منافع قلمداد می‌شود، اعتماد اجتماعی به آنها را کاهش می‌دهد و به تنزل سرمایه و موقعیت اجتماعی‌شان منجر می‌شود.

در واقع فقدان هم‌افزایی بیان این تشکل‌ها قهراً به بروز آثار منفی می‌انجامد و به خنثی شدن تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌ها منجر می‌شود؛ زیرا در وضعیت حاضر، افکار عمومی از سطح بالایی از اطلاعات و هوشمندی برخوردار است و در ارزیابی فعالیت کانون‌های فرهنگی و اجتماعی نکته‌سنجی و دقت بالایی دارد؛ در نتیجه هرگونه تعارض و تضاد مخرب احتمالی به جز سایر خسارت‌ها، برداشت و قضاوت عمومی را درباره سلامت و صداقت متولیان این‌گونه فعالیت‌ها به چالش خواهد کشید.

این واقعیت ضرورت هم‌افزایی این تشکل‌ها را در اوضاع اجتماعی جدید، مضاعف و اهمیت هم‌سویی و هماهنگی آنها را دست‌کم در سطح کلان بیش از پیش نمایان می‌سازد. ■

* رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

رنج می‌برند. و هنوز هر کدام بر اساس تجارب فردی و محدود خود و با مدل آزمون و خطا پیش می‌روند. سی سال از انقلاب می‌گذرد ...

و هنوز این تشکل‌ها و گروه‌ها و مجامع مختلف در عین آنکه افقی مشابه دارند و بر مسیری یک‌سان ره‌سپارند؛ اما با هم حرف نمی‌زنند، دادوستد نمی‌کنند، راه تعامل نمی‌دانند، سر هم‌فکری و هم‌راهی ندارند و خلاصه «چراغ‌های رابطه خاموش است»!

سی سال از انقلاب می‌گذرد ...

و هنوز خیلی سؤال‌های ابتدایی در راه فعالیت فرهنگی، پی‌پاسخ می‌گردند. هنوز بر راه‌های منتهی به بن‌بست، بر کور‌راه‌ها، چندین ردیاست. چه، ره‌سپاران امروز را کاری با ره‌سپاران دیروز و پریروز نبوده است! چنین است که بسیاری ردیاب‌ها را که دنبال می‌کنی به یک دایره می‌رسی. و چنین است که سال‌ها با شور و شوق فعالیت می‌کنی و به خیال خود تکلیفی که برعهده‌ات است را ادا می‌کنی؛ اما فرجام کار، زیر پا همان ضربدری را می‌بینی که نقطه آغاز حرکتت را نشان می‌دهد!

سی سال از انقلاب می‌گذرد ...

و حالا، در آستانه دهه چهارم، دیگر ادامه روند بر مدار تکرار پیشین، صعب‌تر از هر زمان می‌نماید و ضرورت بازاندیشی و بازتعریف ضروری‌تر از هر وقت.

زایش «فتیان» حاصل چنین دغدغه‌هایی است. ■

روحانیت

محور شبکه‌سازی جامعه شیعی

دکتر محمد سعید مهملوی کنی *

اگر بخواهیم برای تجمعات و تشکلهای در جامعه اسلامی و شیعی پشتوانه فکری و فرهنگی ایجاد کنیم، باید به فرهنگ اسلامی و شیعی و تجربیات جوامع شیعه، به ویژه ایران مراجعه کنیم. هم تفکر شیعی که اساساً باعث وحدت ایران شده است و هم پیشینه ایرانی بودن که دست کم در ذهن نخبه‌گان نوعی از امتداد فرهنگی ایجاد کرده قابلیت‌های عظیمی‌اند که در همه دنیا، شاید در پنج، شش کشور چنین سرمایه‌ای یافت شود؛ به همین دلیل هم هست که بدنه اصلی ایران، با وجود کوتاهی‌های گذشته، همچنان باقی مانده است. همان بخش‌های جداشده و کوتاهی‌های صورت گرفته هم در اثر نبود عامل وحدت بخش شیعی رخ داده است؛ مثل افغانستان؛ پس عوامل ایجاد پیوند و تجمع داریم.

اسلام به تأکید، به تجمع و گروه دعوت کرده است: «واعصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا...» (آل عمران / ۱۰۳) همچنین: «یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران / ۲۰۰). البته [در این آیه اخیراً] بعضی «رابطه» را به جنگ تعبیر کرده‌اند؛ ولی بسیاری هم به معنای ارتباط داشتن با هم گرفته‌اند. نماز بر پایه جمع وضع شده است. امام علی ع می‌فرماید: «وقتی چند نفر در مسیری همراه‌اند، یکی از آنها امیر شود.» این یعنی تشکل! یعنی یک سلسله مراتب ایجاد کن تا از درگیری جلوگیری شود؛ حتی اگر یگانه اشتراک، طی کردن یک راه باشد؛ نیز داریم: «أن تقوموا لله مثنی و فردی»؛ «در راه دین، هم به صورت دوتا دوتا هم فردی بلند شوید.» پس در خود دین عوامل تجمع‌ساز بسیاری نهفته است.

پس از این مقدمه، به نظرم مناسب است با رویکردی آسیب‌شناختی به بحث تشکل، تشکیلات و ضرورت تجمع و سازمان‌دهی بپردازیم. بر این اساس باید به نکاتی که در تاریخ شیعی ایرانی درباره این مقوله وجود داشته، اشاره کنیم.

۱. ماندگاری و بقای تشکیلات

بسیاری اوقات برای یک تشکیلات، مسئله حفظ خود، یکی از اهداف عمده می‌شود؛ به عبارتی دیگر گرچه تشکیلات برای هدفی ایجاد شده، موضوع حمایت از جمع و بقای آن، برای تشکیلات یکی از اهداف می‌شود و گاهی به‌ویژه پس از گذران یک دوره، اگر اشتراک منافعی پدید آمده باشد، به

موضوعی درجه یک تبدیل می‌شود.

از منظر اسلامی، این مطلب منفی شمرده می‌شود؛ چراکه در هر عمل دینی تحقق اهداف دین بر جنبه‌های دیگر چیرگی دارد و کسی که قائل و ملتزم به اسلام است، در نهایت به تشکیلات به عنوان ابزار می‌نگرد. کم نیستند تشکلهایی با اهداف دینی که به همین دلیل دچار انحراف شده‌اند.

در شکل‌های سنتی‌تر تشکیلات هم با اینکه مبنای شکل‌گیری‌شان اساساً دینی بوده و در برهه‌های مختلف، آزمون خود را پس داده و در نتیجه امکان تداوم داشته‌اند، مانند هیئات مذهبی یا دسته‌جاتی که در محله‌ها تشکیل شده‌اند، این نوع آسیب‌ها دیده می‌شود؛ مثلاً دعوی حسینه‌های محله بالا و پایین و رقابت‌های آنها که بسیاری اوقات امام حسین ع و عزاداری برای او در این مجادلات شهید می‌شود؛ مثال دیگر جمع‌های سنتی، اجتماعاتی است که در فضای پیرامون رهبران مذهبی شکل می‌گیرد. متأسفانه اینجا هم گاهی دچار آفت‌هایی می‌شود؛ مثل گروه‌هایی که به عنوان حلقه مریدان، گرد رهبران جمع می‌شوند و ای بسا به قدرتی هم دست پیدا می‌کنند که در مسیر حقیقتی استفاده نمی‌شود، به جامعه هم آسیب می‌رسانند.

این خلط هدف و وسیله، نوعی بدبینی و مقاومت، در مقابل تشکلهای و گروه‌ها در تاریخ شیعه پدید آورده است؛ در نتیجه مذهبی‌ها در این زمینه بسیار بااحتیاط عمل می‌کنند؛ بیش از گروه‌ها [و فرهنگ‌های دیگر؛ چراکه برای دیگران قدرت و به هر وسیله رسیدن به آن، به نحوی مشروعیت دارد؛ درحالی‌که برای دینداران اصل حفظ دین موضوعیت دارد و تشکیلات جنبه ثانوی. از این نظر، محتاطانه نوعی سازمان‌دهی را می‌پذیرند که کاملاً امتحان پس داده و بر محوریت کسی شکل گرفته باشد که بسیاری مراتب را گذارنده است؛ در نتیجه ایجاد سازمان و تشکل در جامعه‌ای مانند ایران به مواردی بسیار معدود، محدود می‌شود.

پس اگر بخواهیم در میان چنین جامعه مذهبی‌ای به‌ویژه با محوریت دین تشکیلات اجتماعی پایداری ایجاد کنیم یا برای تقویت آن کاری کنیم، باید این واقعیت را بپذیریم که تشکیلات و هر نوع انسجام در شیعه، حول محور ولایت و مرجعیت شکل می‌گیرد.

۲. دوره طولانی در اقلیت بودن تشیع

ممکن است گفته شود، در اقلیت بودن یکی از عوامل ایجاد تجمع و تداوم آن است. به یک معنا تشیع این ویژگی جمعی را داشته، اما مشکل شیعیان این بوده که به‌شدت مورد هدف بوده‌اند و در مقاطع تاریخی مختلف برایشان حقوقی قائل نبوده‌اند؛ بنابراین هر جایی که شیعیان گردهم می‌آمده‌اند، تجمع آنها مورد هدف قرار می‌گرفته است.

به دلیل شرایطی این چنین، رهبران شیعی بیشتر به نوعی به‌سازی دینی به معنای روشنگری حقیقت دین توجه داشته‌اند تا تجلی آن در حیات اجتماعی و تقویت یک نوع تجمع دینی. آنها گمان می‌کردند وظیفه‌شان بیشتر این است که به شبهات متعددی که وجود دارد، پاسخ دهند؛ شبهاتی که مرتب هویت آنها را هدف قرار می‌دهد و ایشان مجبور بوده‌اند، در این اقلیت، اصل ایده تشیع را حفظ کنند. از این نظر احساس می‌کرده‌اند، اگر این ایده حفظ شود، مؤمنان خودشان را در این مسیر حفظ خواهند کرد.

با این حال جمعیت با ویژگی‌های خاص در میان شیعیان شکل گرفت که در آنها ارتباط قلبی و دینی است و بسیاری وقت‌ها مردم اصلاً چهره یکدیگر را ندیده‌اند. نهاد مرجعیتی در نجف، حله، قزوین، اصفهان و ... بوده که سلسله شاگردانش از سوی آن تأیید می‌شدند و آنها مرجعیت را معرفی می‌کردند و آن مرجعیت هم آنها را تأیید می‌کرده است و مردم هم، به واسطه این تأیید از این شاگردان تبعیت می‌کرده‌اند.

یکی این سر دنیا و یکی آن سر دنیاست و همین قدر که مطمئن می‌شوند همان آگاهی، اعتقادات و اعمال هست، از او تبعیت و با او همراهی می‌کنند؛ بدون آنکه همدیگر را ببینند. به نظر من، پایه و ساختار یک سازمان شیعی دوازده‌امامی نه اسماعیلیه که به یک حزب سیاسی تبدیل شدند، همین ارتباط روحانی و قلبی بوده است؛ گرچه شیعیان در این پیشینه تاریخی آسیب‌هایی از این نوع روابط دیده‌اند و معضلاتی برایشان ایجاد شده است؛ از جمله می‌توان به بسیاری فرقه‌ها و دسته‌های جداشده از شیعه اشاره کرد. این موارد باعث شد که شیعه نسبت به تجمع‌هایش دست به عصا راه برود و ضمناً سرکوب‌های تاریخی هم نوعی ترس یا نبود فرهنگ جمعی را ایجاد کرده است.

در سده اخیر می‌توانید نوع جدیدی از تشکلهای

را با محور روحانیت اما با موضوعات گوناگون پیدا کنید؛ علما یا بزرگانی که با مستقیماً خودشان منشأ تشکیلات اند یا تشکیلات با آنها مرتبط بوده و از سوی آنها تأیید می شده است؛ مثلاً دسته‌ای از آنها که هنوز ادامه یافته و قدرتمندند، «مدارس اسلامی» اند؛ مدارسی که موضوع تشکیلشان ترویج و حفظ صیانت فرهنگ شیعه از طریق تربیت دانش‌آموزانی آشنا با علوم روز بوده است. این نوع مدارس را یا با محوریت روحانیان شیعی یا مرتبط با علمای روشن‌فکر و روشن‌بین می‌بینیم که رشد درخور توجهی داشته‌اند. مشابه این نوع فعالیت‌ها در نهادهای خیریه یا صندوق‌های قرض‌الحسنه هم دیده می‌شود.

به کارهای وسیع‌تر میان اقلیت‌های شیعه هم می‌شود اشاره کرد؛ فعالیت‌هایی که امام موسی صدر در لبنان انجام داد یا فعالیت‌های مرحوم سیدمحمدباقر صدر در عراق که مسئله‌شان حفظ دین و ترویج فرهنگ شیعی به واسطه ارتقای سطح فرهنگی اجتماعی شیعیان بوده است. در کشورهای دیگری هم از جمله پاکستان و افغانستان می‌توانید تجمعاتی این‌چنینی ببینید.

۳. هماهنگی با مسائل زمانه

مسئله مهم این است که سازمان روحانیت باید خود را به نوعی با وضعیت جدید بازسازی کند تا امکان رهبری و هدایت تجمعات تخصصی را برای گروه‌های متعدد مردم داشته باشد؛ چراکه اگر محوریت روحانیت به

عنوان مرجعی که صحت تجمع را ضمانت می‌کند، وجود نداشته باشد، این نوع تجمعات از جرگه دینی خارج می‌شوند و مردم هم پیرو آن تبعیت نخواهند کرد. تجربه تاریخی هم این را نشان داده است؛ از همین نظر در ایران حزب به معنای دقیق، جز «حزب توده» که از همان ابتدا تکلیفش با دین مشخص بوده نداریم. احزاب نه در جمهوری اسلامی بلکه قبل از آن هم عمدتاً دچار همین معضل بوده‌اند؛ مثل «جبهه ملی» با همه گروه‌های وابسته‌اش که به همین دلیل فُشل بوده‌اند.

گرچه با بالا بردن دینداری می‌توان تا حد بسیاری از جدایی‌ها کاست و توافق ایجاد کرد، موضوع مهم ایجاد پیوندهای درست با سلسله‌مراتب روحانیت است. خود روحانیت هم باید توجه کند، به هنگام اختلافات، به حکمی احتیاج است و کسی که این وضعیت را اداره می‌کند، باید بداند که چه کند تا موجب تقویت فاصله‌ها نشود.

ببین رهبران دینی می‌توانید ببینید یکی مانند حضرت امام (ره) قدرت ایجاد وفاق و تجمع بسیاری در وجودش هست و بعضی‌ها نه، این خودش مهارتی است. این مهارت‌های ایجاد وفاق را نباید دست کم گرفت.

مسئله تربیت رهبران مناسب که در موقعیت‌های مختلف نقش خوبی را ایفا کنند هم نکته بسیار مهمی است که باید به آن توجه کرد.

روحانیت اکنون در موقعیتی قرار گرفته که برای ایجاد تجمع، اندکی فرصت پیدا کرده و اصلاً پیشرفت خود او هم در ایجاد تجمع است؛ گام‌های بعدی اصلاح دینی، زمانی شکل می‌گیرد که جامعه‌ای دینی شکل گرفته باشد؛ وگرنه نه فقط روحانیت در جذب نیرو برای خود ناتوان می‌ماند، بلکه اساساً برای پیاده‌سازی احکام دین که هدف اصلی اوست، فرصتی پیدا نمی‌کند.

خوشبختانه با توجه به تجربیات و فرصت‌های تاریخی که به دست آمده، روحانیت متوجه این مسئله هست. فقط باید قبل از اینکه فرصت‌ها از دست برود، روند را تسریع بخشید. باید به روحانیت این ابزارها و هوشیاری‌ها را داد. بعضی هوشیاری‌اش را ندارند، بعضی هوشیاری دارند، راه‌ایش را بلد نیستند



که باید چه کنند. تجربیات دیگران را نخوانده‌اند و اساساً ادبیاتش هم وجود نداشته یا کم وجود داشته است. بخش عمده این ادبیات سینه‌به‌سینه است و نه به‌صورت تدوین شده.

برخی روحانیان برای ایجاد تجمعات، روش‌هایی بلدند که من اسمش را می‌گذارم جامعه‌شناسی حسی. نوعی هشجاری و تجربه فردی. جامعه‌شناسی و کتاب خاصی نداشته‌ایم؛ به همین دلیل باید اینها را نهادینه کرد. جامعه‌شناسی خاصی که به درد روحانیت و فضای آرمان‌های شیعی بخورد، باید تولید شود؛ نه آنکه جامعه‌شناسی غربی و همان تجربیات را بگیریم که بدتر باعث نوعی التقاط و به‌هم‌ریختگی هم شود. بلکه باید کسانی فهیم که به پایه‌های دینی نیز مسلط‌اند، باشند که این جامعه‌شناسی رایج غربی را بخوانند و پالایش کنند.

تجربیات قدیمی‌های خودمان را بازسازی کنند. ما چگونه می‌توانیم روحانی‌های موفقی که نظایر آن را در تاریخ داشته‌ایم، مثل خود امام (ره) بازسازی کنیم؟ همه نمی‌توانند به عمق مسائل برسند. به طلبه‌ها یاد بدهیم که در فلان‌جا چه کنند. نوعی سامان تربیتی باید ایجاد کرد. من می‌خواهم بگویم به لحاظ بنیاد نظری اتفاقاً فرهنگ اسلامی و شیعی

به ایجاد تجمعات تشویق می‌کند؛ ولی متأسفانه تجربه خوبی در این زمینه نداریم. باید بنیادهای گذشته را تقویت کنیم و ادبیات جدیدی برایشان ایجاد کنیم، به‌روزش کنیم، مدل‌سازی کنیم، سرعت ببخشیم؛ وگرنه فرصت موجود هم اگر از دست برود، دیگر نمی‌دانم چه می‌شود.

به نظر من از منظر ایجاد یک جامعه دینی ما با دو مرحله روبه‌رویم. تأسیس جمهوری اسلامی یک مرحله آن بوده است. همان‌طور که پیغمبر ﷺ آمد و گفت در میان عرف و روال زندگی چه چیزهایی با اسلام مخالف است. این کارهای خاص را نکند، بقیه‌اش مشکلی ندارد. مواردی که مطمئناً جامعه را به مهلکه می‌کشاند، برداشت و بیان کرد و به‌تدریج مرزها را تعیین کرد. همه را که یک شبه نمی‌شود به انسان‌های قدسی تبدیل کرد و اصلاً جامعه برای این همه آیین‌نامه کشش ندارد.

مرحله دوم این است که بر اساس تالیف اسلامی، چه الگوسازی‌ای می‌توان کرد؟ درست است که من آزادم راه یک یا دو یا سه را بروم؛ اما در برخی امور، انتخاب، میان بد و بدتر و خوب و خوب‌تر است. حضرت فرمودند: «عقل آن نیست که بین خوب و بد را تشخیص بدهد، عقل آن است که بتواند بین خوب و خوب‌تر و بد و بدتر انتخاب کند.»

دین به ما ملاک‌هایی داده که می‌توانیم خوب و خوب‌تر و بد و بدتر را درجایی که مجبور به انتخابیم، تشخیص دهیم. با استفاده از این ملاک‌ها می‌توان

الگوسازی کرد.

پیشنهاد من این است که در گام اول تجربه‌های قبلی‌مان را به‌روز کنیم. اینها سرمایه‌های موجود است. نباید از دست برود. شاید همه حاضر نباشند به هیئت و مسجد بیایند؛ اما چهره جلسات مذهبی را می‌شود بازسازی کرد. مشکل بسیاری تجمعات و تشکل‌های مذهبی، سازمان‌دهنده اصلی آن است که بسیاری اوقات با چگونه به‌روز کردن فعالیتش آشنا نیست.

می‌توان الگوهایی درست کرد برای جلسات مذهبی و راه‌هایی را عرضه کرد تا آن جلسات گسترش یابند. چیزی که انقلاب ما را به ثمر رساند، همین جلسات و تجمعات مذهبی بود. در دوره انقلاب انواع گروه‌ها با محوریت امام ﷺ یک شبکه پیدا کردند. ایشان اطلاعیه می‌دهد، شب نشده مردم گوش می‌کنند. این نوع تجمع یک زیرساختی داشته است. آن زیرساخت، جلسات و هیئت‌های مذهبی بوده به رهبری روحانیت. اینها بی‌درنگ یکدیگر را پیدا کرده‌اند. چون با هم ارتباطاتی داشته‌اند و همان هدف را می‌خواستند. هدف امام ﷺ با قید تجمع

تحقق پیدا کرد. اینها اکنون بازسازی شدنی است. ■

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق ^a



فرا رسیده است

بحران رسالت و مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی

قاسم واتقی

۱. تشکل‌های دولتی و رسمی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی، مؤسسات، سازمان‌ها و نهادهایی تشکیل شدند که مأموریت آنها رسماً «تعلیم و تربیت اسلامی» است؛ یعنی همان رسالتی را عهده‌دار هستند که هیئت‌های مذهبی عهده‌دار بودند. در اینجا، فهرستی از این مراکز و مؤسسات آمده است:

۱.۱. سازمان صدا و سیما

صدا و سیما جمهوری اسلامی از جمله آن مراکز است. وقتی شما به فلسفه و اهداف کلان این سازمان نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید، تا حدود بسیاری همان اهداف و رسالتی است که هیئت‌های مذهبی بر مبنای آنها شکل گرفتند و فعالیت کردند؛ مانند:

۱. ارتقای معرفت دینی روشن‌بینانه
 ۲. تعمیق ایمان به ارزش‌های اسلامی و بنیان‌های فکری دینی و انقلابی و نظام اسلامی
 ۳. رفتار دینی مخلصانه
 ۴. مصونیت‌دادن به ذهن جامعه از تأثیر مخرب تهاجم فرهنگی و ارزشی دشمن^۱
- رادیو و تلویزیون ما مملو از برنامه‌های آموزشی و تربیتی اسلامی است. از سابق و اوایل پس از پیروزی انقلاب، ساعت ۱۳:۰۰ تا ۱۴:۰۰، سخنرانی مذهبی

پخش می‌شد. شاید هنوز هم در بعضی شبکه‌های رادیو، این سنت نیکو ادامه داشته باشد. حضور آقای قرآنی و سخنرانی اعزّه محترم روحانی از حضرات آیات و حجج اسلام ایدهم‌الله در صدا و سیما برای مردم ما کاملاً معروف و محسوس است؛ به‌ویژه در سال‌های اخیر، شبکه‌هایی مستقلاً برای عرضه معارف اسلامی و قرآنی، اختصاص یافتند.

۱.۲. سپاه پاسداران

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دومین مؤسسه‌ای است که فعالیت فرهنگی و تبلیغی دارد. در سال‌های آغازین تأسیس این نهاد انقلابی، بیش از آنکه نهادی نظامی باشد، سیاسی و فرهنگی بود. اگر کسی بتواند گزارشی از کار فرهنگی و تبلیغی سپاه پاسداران برای نشر و گسترش فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در عرصه این شهر و شهرهای دیگر استان و کشور جمع‌آوری و تنظیم کند، آن‌گاه معلوم می‌شود که این نهاد چه سهم و نقش مهم و مؤثری در عرضه معارف و فرهنگ اسلامی در این منطقه داشته است. انتشار نشریات مختلف، برگزاری کلاس‌های معارف دینی و تشکیل انجمن‌های اسلامی در سطح شهر و روستا در سال‌های ۵۹ و بعد از آن از جمله کارکردهای فرهنگی و تبلیغی این نهاد است.

سپح که شاخه و واحدی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، عرصه‌ای است که در سراسر کشور، دانشگاه‌ها، محلات، کارخانه‌ها، صنوف و اقشار مختلف گسترش یافته و از فعالیت‌های اصلی آن،

توسعه فرهنگ، ارزش‌ها و معارف اسلامی است.

۱.۳. جهاد سازندگی

جهاد سازندگی که در همان نخستین سال بعد از انقلاب اسلامی تأسیس شد، نهاد دیگری است که به امور تعلیم و تربیت دینی اشتغال داشت. کارهای خدماتی و عمرانی، بخشی از فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی درخور توجه این نهاد است.

۱.۴. سازمان تبلیغات اسلامی

سازمان تبلیغات اسلامی چهارمین نهاد متکفل تبلیغ، تعلیم و تربیت دینی است؛ نهاد و ارگانی که در سراسر کشور حضور دارد و مأموریت اصلی و ذاتی آن، تبلیغ و ترویج فرهنگ و معارف اسلامی است.

۱.۵. واحدهای تربیتی مدارس

واحدهای تربیتی در مدارس آموزش و پرورش که به همت شهیدان بزرگوار رجایی و باهنر تشکیل شده‌اند، رسانش‌شان توسعه تربیت‌های اسلامی و انقلابی است؛ به جز آن، واحدهای درسی «بینش دینی» هم در مدارس تدریس می‌شوند؛ البته این ماده درسی قبل از انقلاب اسلامی هم با عنوان «تعلیمات دینی» تدریس می‌شد.

۱.۶. دروس معارف اسلامی

دروس معارف اسلامی در رشته‌های مختلف دانشگاهی، زمینه و عرصه دیگری است برای عرضه معارف و احکام اسلامی. این فعالیت آموزشی، پیش از انقلاب اسلامی وجود نداشت؛ البته دانشکده الهیات داشتیم؛ ولی این‌طور نبود که در رشته‌های

۱.۷. سازمان‌های غیردولتی

فیزیک، ریاضی، پزشکی و سایر رشته‌ها، واحد درسی معارف اسلامی داشته باشند. اینها مربوط به جمهوری اسلامی است.

به این فهرست، مؤسسات و سازمان‌های غیر دولتی را هم اضافه کنید؛ مثل فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی تشکلهای حزبی؛ حزب جمهوری اسلامی و تشکلهایی از این قبیل که کارکرد فرهنگی و تبلیغی وسیع و درخور توجهی داشتند.

با توجه به این حجم گسترده نهادها و ارگان‌های فرهنگی و تبلیغات دینی، بدون تردید بخش عظیمی از مردم مورد تعلیم و تأثیر آموزش و تربیت دینی این نهادها خواهند بود. واقعاً چند درصد مردم این کشور مورد اشراف تعلیمی، تربیتی و تبلیغی این همه مؤسسه، سازمان و رسانه قرار نگرقتند؟!

۲. بحران رسالت

با توجه به فهرستی که از مؤسسات و مراکز دولتی و رسمی آمد - که دارای همان رسالت و مأموریت فرهنگی و تبلیغی هیئت‌های مذهبی هستند - آیا برای آن هیئت‌ها، فلسفه و رسالتی باقی می‌ماند؟ هیئت‌های مذهبی هم مدعی همین مأموریت‌ها و فعالیت‌ها بودند؛ با این تفاوت که هیئت‌های مذهبی، تشکلهای کوچک، محدود، غیر دولتی، غیر رسمی و سازمان‌نیافته بودند؛ ولی این مؤسسات، بزرگ، گسترده، دولتی، رسمی و سازمان‌یافته‌اند. یعنی چه؟

- اولاً این مؤسسات از منابع مادی فراوانی برخوردارند؛ یعنی پول دارند، امکانات دارند، بودجه و اعتبار دارند، فضا و محیط کار مناسب دارند.

- ثانیاً از منابع انسانی گسترده در اداره سازمان و انجام دادن وظایف مربوط به آن، برخوردارند؛ یعنی مدیر و معاون دارند، کارشناس دارند، مشاور دارند و عده فراوانی را به عنوان کارمند در اختیار دارند.

- ثالثاً دارای قدرت قانونی و اعتبار اجتماعی‌اند.

این موارد، جلوه‌هایی از قدرت مؤسسات جدید است که به برکت تشکیل جمهوری اسلامی به وجود آمدند و دارای رسالت تعلیم و تربیت دینی و نشر و گسترش فرهنگ و ارزش‌های اسلامی هستند. حضور مقتدرانه این مؤسسات به معنی ظهور رقیبی بی‌چون و چرا و آشنا به مزیت‌های رقابتی برتر در برابر هیئت‌های مذهبی است. این وضعیت به معنی «بحران رسالت» و «بحران هویت» هیئت‌های مذهبی است. هیئت‌های مذهبی در برابر این سؤال قرار گرفته‌اند که با وجود این مؤسسات و مراکز قدرتمند فرهنگی، تبلیغی و ارشادی، شما برای چه کاری هستید؟! اگر گفته شود که برای آموزش، تبلیغ و ترویج معارف، احکام و ارزش‌های دینی هستیم، پاسخ می‌گوییم که آن سازمان‌ها هم همین رسالت و مأموریت را دارند؛ ولی آنها پول و امکانات دارند و شما ندارید، آنها از نظر قانونی، رسمیت دارند و شما ندارید، آنها سازمان‌یافته‌اند و شما نیستید.

چنانچه قبلاً هم اشاره کردم، حقیقت تردیدناپذیر

این است که انقلاب اسلامی و پیروزی آن، مرهون هیئت‌های مذهبی است. (با توجه به آن تعریف و هویت‌شناسی که بیان شد) ولی مولود این تشکلهای مردمی (جمهوری اسلامی)، پدیدآورنده‌اش را به چالش در سطح رسالت کشاند.

۳. لزوم مهندسی مجدد

در چنین حالتی است که مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی ضرورت می‌یابد. اگر برای این وضعیت چاره‌ای نیندیشیم، هیئت‌ها محکوم به نابودی هستند. هدف مهندسی مجدد سازمان‌ها، ایجاد قدرت تطابق و سازگاری سازمان با محیطی است که مرتب در حال تحول و دگرگونی است. غفلت از این موضوع، فقط به کم‌ثمری و کم‌ثمری



سازمان‌ها و مؤسسات منجر نمی‌شود، بلکه به فروپاشی آنها می‌انجامد؛ یعنی بهتر است با اثربخش باشند یا اصلاً وجود نداشته باشند تا کم‌اثر باشند!

در این جامعه متحول شده و با حضور و اعلام موجودیت سازمان‌های مقتدری که همان اهداف کلان هیئت‌های مذهبی را دنبال می‌کنند و رقبای با مزیت‌های برتر و بی‌چون و چرا، اگر نتوانیم فلسفه و رسالت جدیدی را برای هیئت‌ها اثبات و توجیه کنیم، مرگ آنها قطعی است.

مرگ چه برای پدیده‌های طبیعی و چه در مورد پدیده‌های اجتماعی، زمانی فرامی‌رسد که آن پدیده، قدرت سازگاری و انطباقش را با محیط (محیط طبیعی یا اجتماعی) از دست می‌دهد؛ بنابراین خداوند متعال، جسم و روح ما را به نحوی آفریده است که به طور خودکار، خود را با وضعیت محیطی تطبیق می‌دهد. یک مکانیسم به طور خودکار در برابر تهجمات و تغییرات محیطی از خود دفاع می‌کند و نقایص خود را به طور طبیعی جبران و بازسازی می‌کند.

«دکتر الکسیس کارل» در فصل ششم کتاب «انسان موجود ناشناخته» بحثی دارد با عنوان «اعمال تطابقی». ایشان با تکیه بر تجربیات علمی، توضیح می‌دهد که چگونه همه فعالیت‌های فیزیولوژیک بدن به شکل اعجاب‌انگیزی خاصیت تطابقی دارند و می‌نویسند: «انسان بهتر از همه جانوران یا شرایط متغیر جهان، تطابق می‌کند و به جای آنکه ضایع شود، تغییر حالت می‌دهد و در

برابر هر وضع تازه، وسیله‌ای برای مواجهه با آن برمی‌انگیزد و در این راه هدفی جز این ندارد که زندگی ما را تا حد ممکن، طولانی‌تر کند. این کیفیت عجیب و این خودکاری دقیقی که باید بقای آدمی را مرهون آن دانست، تطابق نام دارد.»^۲

ما هم باید از الگویی که خداوند در طبیعت انسان و جهان قرار داد، مدلی برای پدیده‌های اجتماعی، جهان صنعت و دنیای مؤسسات و بنگاه‌ها و سازمان‌ها بسازیم. طبیعتی که بر بنیاد حکومت الهی شکل گرفته، همواره می‌تواند و باید، معلم و آموزگار انسان در تولید فناوری، ساخت جامعه و تمدن انسانی باشد و در عرصه‌های مدیریت و سازمان هم نقش‌آفرینی کند؛ از جمله آن عرصه‌ها، همین هیئت‌های مذهبی هستند.

«شهید مطهری» آن متفکر فرزانه و دوراندیش در فرآزی از سخنرانی‌ای که در فروردین ماه سال ۱۳۵۸ ایراد کرد، به نکته‌ای اشاره فرمود که به نظر من به همین موضوع مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی نظر دارد:

«مساجد، از جمله بهترین پایگاه‌های روحانیت به حساب می‌آیند. نگاهی به وضع مساجد نشان می‌دهد که بعد از انقلاب، اغلب مساجد خلوت شده است. یکی از دلایل این امر آن است که تا قبل از پیروزی انقلاب، مساجد به بهترین نحو نقش انقلابی خود را انجام می‌دادند. در آنها همان مسائلی مطرح می‌شد که مردم خواستارش بودند؛ اما بعد از پیروزی انقلاب، مساجد خود را با این تغییر هماهنگ نکردند. اکنون، ضرورت احیای مسجد بیش از هر زمان دیگر، احساس می‌شود.»

«البته لازم است در کنار مسجد، رادیو و تلویزیون هم برنامه‌های مذهبی داشته باشند. حزب اسلامی و کانون تعلیمات سیاسی و مذهبی هم باید به وجود بیایند. مردم از طریق این کانون‌ها باید تعلیمات و آموزش‌های سیاسی ببینند؛ اما اگر همه این نهادها، جای مسجد را بگیرند، آن وقت فاجعه به وجود می‌آید. راه جلوگیری از این فاجعه، تعطیلی این نهادها نیست؛ بلکه این مساجدند که باید در وضع خود تجدیدنظر کنند و در این میان، سهم عمده و نقش اصلی به دوش روحانیت است.»^۳

چنانچه ملاحظه می‌کنید، وجود مراکز تبلیغی و ارشادی مانند رادیو و تلویزیون و همه مؤسسات و مراکزی که قبلاً اسم بردم، عیب و ضعف و نقص به‌شمار نمی‌آیند. اینها باید باشند و باید توسعه هم پیدا کنند؛ ولی در چنین حالتی هیئت‌های مذهبی باید از نو، خود را تعریف کنند تا بتوانند همچنان صاحب نقش و اثر باشند. توقف محیط و پدیده‌های آن، نه ممکن است و نه مفید. نمی‌شود جلوی حرکت شتابان جوامع را گرفت، بلکه باید خود را در محیط متحول امروز از نو تعریف کرد. این بازتعریف خود، همان «مهندسی مجدد» است.

دو نکته در اینجا درخور توجه و اهمیت است:

نکته اول این است که مهندسی مجدد، حرکتی سطحی، رومانی و قشری نیست، بلکه یک تحول است؛ یعنی حرکتی عمیق، اساسی و ریشه‌ای است.

نکته دوم این است که مهندسی مجدد در عرصه‌ها و ابعاد مختلف یک سازمان و مؤسسه، تعمیم‌پذیر و ساری است؛ در ساختار، سازمان، فرآیندها، نظام‌ها و سیستم‌ها، آموزش‌ها، روش و سبک‌های مدیریت و از جمله در مأموریت و رسالت، تحول در رسالت و فلسفه یک سازمان، اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین تحولی است که ممکن است اتفاق بیفتد و صدالبته، انتخاب عرصه و موضوع برای تحول و مهندسی مجدد، بستگی دارد به مجموعه شرایطی که آن تحول را ضروری کرده‌اند؛ اگر تغییرات و شرایط محیطی، تحول در ساختار را ضروری ساخته‌اند، هرگونه تحول در نظام‌ها و سیستم‌ها، سازمان را از وضعیت میرایی و فرسودگی نجات نمی‌دهد و همین‌طور است عکس آن.

در مورد هیئت‌های مذهبی، آنچه تحول را در مورد آنها ضروری می‌کند، طرح‌ها، ساختار، روش‌ها، آموزش‌ها و مانند اینها نیست. اینها هم ممکن است لازم به تغییر و تحول باشند؛ ولی فرسودگی و میرایی هیئت‌ها ناشی از آن ابعاد نیست. امروز فلسفه و رسالت هیئت‌ها به چالش اساسی دچار شده است؛ اینکه چرا هستند؟ چرا باید باشند؟ فلسفه وجودی آنها چیست؟

۴. مهندسی مجدد و تفکر استراتژیک

یکی از نکات مهم در مهندسی مجدد سازمان‌ها و مؤسسات، داشتن «تفکر استراتژیک» است. توضیح مطلب این است که اساساً چرا مهندسی مجدد ضروری است؟ پاسخ دادیم که تغییرات محیطی، نیازهای جدیدی را به وجود می‌آورند که وضعیت قبلی مؤسسات و شرکت‌ها قادر به پاسخگویی این نیازها نیستند. برای پاسخگویی باید با محیط جدید، سازگاری و انطباق پیدا کنند. برای تحقق این سازگاری، نیازمند بازتعریف سازمان - مهندسی مجدد- در ابعاد مختلف سازمان هستند:

تغییرات محیطی ← پیدایش نیازهای جدید
← مهندسی مجدد سازمان
«تفکر استراتژیک» یعنی «درک به موقع نیازها». بر اساس این منطق هر مقدار که سرعت تغییرات محیطی بیشتر باشد و پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، پرشتاب‌تر دگرگون شوند، فواصل ظهور «نیازهای جدید» کمتر خواهد شد. در این صورت، مهندسی مجدد سازمان‌ها در فواصل زمانی بسیار نزدیک و کوتاه باید انجام شود. مدیران شرکت‌ها و مؤسسات هر قدر بتوانند تغییرات پدیده‌ها را در آینده‌های دورتر تشخیص دهند، به درک نیازهای دورتر دست خواهند یافت

و در نتیجه برای مهندسی مجدد سازمان خود از فرصت بیشتری برخوردار خواهند بود. «تفکر استراتژیک» یعنی توان «درک به موقع نیازهای فردا» و «فرداهای دورتر».

فرض کنید، کسی ۵۰ سال پیش، کارخانه‌ای تأسیس کرد که کارش، تولید «مته» بود. محصول این کارخانه، نیازهای نجار و آهنگر و سایر حرف مشابه را برای سوراخ کردن چوب و آهن و سایر فلزات تأمین می‌کرد. خیلی هم بازارش خوب بود. رونق بازار موجب می‌شد، صاحب این شرکت، این صنعت را توسعه دهد. کارخانه زیاد کند، کارگر و



سرکارگر فراوانی را به خدمت بگیرد و انبارهای متعددی را برای نگهداری محصولات و عرضه فوری آنها به مشتریان آماده سازد. ناگاه متوجه می‌شود کالاهای تولیدشده به کندی و دیر هنگام از انبار خارج می‌شوند و تقاضا کاهش یافته است. وقتی دلایل این وضعیت را جست‌وجو می‌کند، متوجه می‌شود این روزها ابزار جدیدی به بازار آمده که برای سوراخ کردن اشیاء از آن استفاده می‌کنند و آن «لیزر» است.

صاحب این صنعت و کارخانه‌ها حواسش به تغییرات محیطی و دگرگونی در فناوری‌ها نبوده است. به اطرافش در طول و عرض نگاه نمی‌کرد. با اینکه ۵۰-۴۰ سال، بازار پررونقی برای تولیداتش وجود داشت؛ ولی در سال‌های اخیر، محصولش مصرف چندانی نداشت. تفکر استراتژیک یعنی اینکه او باید از سال‌ها جلوتر به تحولات در محیط خود توجه می‌کرد، نیازهای امروز و فردا را تشخیص می‌داد و سازمان و صنعت خود را دوباره مهندسی می‌کرد.

شما می‌توانید مشابه این مثال را در سایر پدیده‌های صنعتی هم ملاحظه کنید. امروز فناوری لوح‌های فشرده صوتی و تصویری، بازار فناوری نوارهای ویدئویی و کاست و دستگاه‌های مربوط به آن را به شدت زیر فشار قرار داده است. معنای تفکر استراتژیک این است که بتوانیم آینده و محیط بیرونی کار و سازمان خود را به درستی

شناسایی کنیم و نیازهای امروز، فردا و فرداهای دورتر مشتریان و خدمات‌گیرندگان (و در حوزه فرهنگ و سیاست، «مخاطبان») خود را به موقع تشخیص دهیم و تولیدات و فعالیت‌های بنگاه‌ها و مؤسسات و شرکت‌هایمان را با آن نیازها منطبق و سازگار کنیم.

همین داستان در مورد هیئت‌های مذهبی هم وجود دارد. هیئت‌های مذهبی با آن تعریف و هویتی که برای آنها ذکر کردیم، سابقه‌ای طولانی دارند. آنها در این شکل و مدلی که ما و شما می‌شناسیم، دست کم ۵۰ سال بیش از انقلاب اسلامی سابقه دارند. تلاش و کارکردهای همان هیئت‌ها، زمینه‌های مناسبی را برای انقلاب اسلامی به وجود آورد. اهل همین هیئت‌ها در صحنه‌های انقلاب اسلامی حضور مؤثر داشتند و آن را به لطف الهی و رهبری داهیانۀ معمار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) به پیروزی رساندند.

یکی، دو، سه سال هم در التهاب استقرار نظام جمهوری اسلامی و انتخابات و همه‌پرسی‌ها و تشکیل نهادهای انقلابی بودند. وقتی که کم‌کم می‌روند سراغ هیئت‌ها، همان‌ها که این همه محصول و میوه مبارک و پاکیزه را تولید کردند، می‌بینند رونق سابق را ندارند. چرا؟ با همان دلایلی که قبلاً گفتیم. چقدر طول کشید تا ما این وضعیت را - که بحران رسالت و هویت هیئت‌های مذهبی نام گرفت- درک کنیم؟ حدود ۵۳ سال (یعنی تا سال ۱۳۶۱). این وضعیت، مسئولان هیئت‌ها را به نوعی حالت دل‌سردی، بی‌تفاوتی و دل‌مردگی کشاند. این دوران حیرت و یأس تا سال‌های اخیر به درازا کشید؛ یعنی شاید چیزی حدود ۲۳ سال این حالت رکود، انجماد و خواب برای هیئت‌های مذهبی وجود داشت.

امروز در آستانه مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی هستیم، نگاه و تفکر استراتژیک اقتضاء دارد، وضعیت و نیازهای فردا و فرداهای دورتر را برای به انجام رساندن این مهندسی تشخیص دهیم. اگر در دوران گذشته مثلاً پس از ۵۳ سال هیئت‌ها به چالش استراتژیک دچار شدند و ۲۳ سال هم در تحیر و رکود بودند، (یعنی مجموعاً حدود ۸۶ سال) با توجه به تغییرات شتابانی که در عرصه‌های فرهنگ و سیاست و اجتماع وجود دارد، شکل و وضعیت مهندسی‌شده هیئت‌های امروزی، ممکن است در فاصله‌ای بسیار بسیار کوتاه‌تر از گذشته به چالش و بحران دچار شوند.

استراتژیست‌ها پیش‌تر می‌گفتند که ما باید «نیازهای آینده» را بشناسیم. درک «نیازهای امروز» کافی نیست، ما را غافلگیر می‌کند و قدرت رقابت را از ما می‌گیرد. کم‌کم، موضوع «مدیریت آینده» طرح شد که باید آینده را مدیریت کرد. حالا با توجه به تحولات پرشتابی که وجود دارد، می‌گویند: «آینده فرارسیده است!» ■

آفاق و آفات هیئت‌های مذهبی

رضا بابایی

خرافات، مانند مگس‌ان، گرد شیرینی می‌گردند و به همین دلیل، یکی از بهترین مکان‌ها برای این مگس‌های ناقل انگل، مکان‌های دینی به‌ویژه هیئت‌های عزاداری است؛ زیرا در این مکان‌ها، غلبه با عواطف است و عواطف بدون پوسته عقلانی، به‌شدت در مقابل انحرافات فکری آسیب‌پذیر است. چاره، همان است که در بند دوم بیانیه شورای مرکزی هیئت‌های عزاداری آمده است: حضور عالمان و روحانیان فاضل در کانون هیئت‌های دینی و مذهبی.

۳. بازار سیاست‌کاران، آن سوی دیگر است

سیاست، دو وجه دارد؛ وجهه مبنایی و وجهه روبنایی. رویکرد مبنایی سیاست، همان کلیات و اصول ثابت آن است که عبارت باشد از اهتمام به امور مسلمین و هواداری از مفاهیم اصیل اجتماعی. صورت روبنایی سیاست، رویادهای روزانه و روزمرگی‌هاست که هر روز به سوی است و هر لحظه در حال و هوایی. به هیچ روی شایسته عزاداران و حسینیان نیست که خود را به روزمرگی سیاسی دچار کنند و با حمایت‌های آشکار از سیاستمداران رهگذر، محیط مقدس هیئت را برآشوبند و عرصه را بر افکار متفاوت و رنگارنگ مردم، تنگ کنند. مدیران هیئت‌های مذهبی باید محیط‌های دینی را از وابستگی‌های سیاسی برهاند تا مردم بیشتری به رفت‌وآمد و مرادده با هیئت‌ها رغبت نشان دهند.

آری؛ هیچ‌کس در هیچ کشوری، درباره مسائل روزمره کشورش، بی‌رأی و نظر نیست؛ اما حساب عزاداری برای ابا عبدالله الحسین^ع باید از حساب سیاستمداران و سیاست‌کاران جدا باشد تا گروه‌های بیشتر از طبقات مختلف جامعه، انگیزه حضور در مساجد و حسینیه‌ها را داشته باشند. اصل، اسلام است و اخلاق و آرمان‌های معنوی دین. آنچه در عالم سیاست می‌گذرد، نه ثابت دارد و نه اصالت و نه قداست. چرا مقدس‌ترین آرمانی را که می‌تواند مادر صدها تفکر سیاسی اصیل در کشور باشد، به مواضع سیاسی زید و عمرو معلق کنیم و کسانی را که چنین تعلق ندارند، از خیمه عزاداری برای امام حسین^ع بتارانیم؟

سخن بالا، به معنای انعزال از سیاست و بی‌توجهی به مسائل اجتماعی نیست؛ زیرا نفس هواداری از حسین^ع و عزاداری خالص برای او، بالاترین و مؤثرترین سیاست‌ورزی مبنایی است. سخن این است که دین و سیدالشهداء^ع را هزینه تبلیغات سیاسی گروه‌ها و جناح‌ها نکنیم و نگذاریم سیاستمداران، هیئت‌های عزاداری را به نردبان پیشرفت و موفقیت‌های روزمره خود تبدیل کنند. ■

بی‌نوشت:

http://www.ido.ir/a.aspx?a=1386101205_۱

۲. رک: شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۱

آنجا که یادآور فضا و برنامه‌های متفاوتی است، اصالت‌مندی عزاداری هیئتی را زخمی می‌کند. سخن این نیست که مثلاً لحن فلان تصنیف مشهور، خوب است یا بد؛ سخن این است که چون برخی الحان و ملودی‌ها یادآور فضایی دیگرند و احساسات متفاوتی را تداعی می‌کنند، اصالت و حالت روحانی آهنگ عزاداری را می‌شکنند.

۲. خرابات مغان جای خرافات نیست

حافظ می‌گوید:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم

این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

نور حقیقت را پرده‌ای ضخیم‌تر و تیره‌تر از

خرافات نیست. این مور سیاه اگر در شب سیاه بر

پرده سیاه عزاداری حرکت درآید، به چشم نمی‌آید و

آن‌ان که می‌بینندش و می‌شناسندش، وجودی مغتنم

و ارزشمند دارند؛ اما آیا در همه هیئت‌های عزاداری،

این وجودهای ذی‌جود حضور دارند؟

در مردامه سال جاری، دومین نشست سراسری

مسئولان شورای هیئت‌های مذهبی کشور در

مجتمع فرهنگی نور قم برگزار شد. پایان‌بخش این

نشست علمی و همدلانه، بیانیه‌ای است که بند دوم

آن به این شرح است:

«ما نمایندگان هیئت‌های مذهبی، ابراز تنفر عمیق و

شدید خود را از رواج خرافات و انحرافات عزاداری

که توسط دشمنان تهیه و به واسطه ناآگاهان اجرا

می‌شود، اعلام داشته، به منظور جلوگیری از رواج

خرافات و آگاهی عزاداران حسینی از روحانیت معظم

انتظار داریم با حضور گرم خود در هیئت‌های عزاداری

و روشنگری جامعه، ما را در جلب توفیق رضایت ائمه

اطهار^ع خصوصاً سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله

الحسین^ع یاری نمایند.»

این بند از بیانیه، حاکی از نگرانی فزاینده‌ای است

که دل همه باورمندان به حماسه حسینی را به درد

آورده است.^۲ خرافات، موربانیه بی‌رحمی است که اگر

مانعی بر سر راه آن قرار نگیرد، همه‌چیز را به دندان

می‌گیرد و چیزی باقی نمی‌گذارد.

برخی، وقتی سخن از خرافات می‌شود، یاد

سالمندان و باورهای عجیب آنان می‌افتند؛ اما

خرافات، پدیده‌ای است که راه نفوذ به دل جوانان

را نیز می‌داند و عامی و عالم از آن در امان نیست.

هیئت‌های مذهبی از دیرباز محیطی امن، مقدس و مطمئن برای پرورش دینی جوانان

بوده و این کار ویژه را هنوز بر عهده دارد. آفاق‌هایی

که هیئت‌های مذهبی برای جوانان می‌گشاید و

سپهر بالابندی که بر سر آنان می‌گسترند، به‌تقریب

بی‌مانند است و کمتر محیط و مکانی را می‌توان

یافت که تا این اندازه بر ساکنان خود تأثیر بگذارد.

به‌واقع اگر بتوان محبت به اولیای الهی و معرفت به

آموزه‌های دینی را به شراب ظهور تشبیه کرد،

هیئت‌های مذهبی همان میخانه‌های بی‌دریغ‌اند که

سرمرستان جام محبت را در خود جای می‌دهند و

باده شوق در کام جانشان می‌ریزند.

شایسته است که خانواده‌های مذهبی برای

استحکام و استمرار گرایش‌های دینی فرزندان خود،

آنان را در چنین محیط‌هایی قرار دهند تا دل‌های

آنان زیر خیمه‌های عزاداری به یکدیگر پیوند خورد

و در آنجا دوستانی از جنس و گوهر خود بیابند.

هیئت‌های عزاداری اگر هیچ سودی نداشته باشند،

جز اینکه دل‌های مغان خدا و دوستداران اهل

بیت^ع را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کنند، سرشار از سود

و منفعت‌اند. این سود و سرمایه را باید پاس داشت؛

ورنه جای آن را ناکجاآبادهای آلوده می‌گیرند.

هر که گریزد ز خرابات شهر

چو رکش غول بیابان شود

در عین حال از آفاتی که این خیمه‌ها را تهدید

می‌کند، غافل نباید بود. آسیب‌شناسی هیئت‌های

عزاداری، ضرورت است؛ زیرا دوام و قوام و

بهینه‌سازی آنها موقوف به آفت‌شناسی و سپس

آفت‌زدایی از آنهاست. آنچه در پی می‌آید، اشاراتی

مجمل به سه آفت مهم و تهدید بالقوه است که

شوربختانه، کمابیش فعلیت یافته‌اند و اگر توجه کافی

و در خور به آنها نشود، بنیان این بنای مقدس را

سست می‌گردانند.

۱. اصالت‌ها را از یاد نبریم

هیئت‌های مذهبی باید اصالت‌های سنتی و

تاریخی خود را حفظ کنند و آسان تن به نمادها

و برنامه‌های ناموزون ندهند. برخی الحان نوحه‌ها

و پاره‌ای از آلات موسیقی، هیچ تناسبی با فضای

عزاداری و مرثیه‌خوانی ندارند. این لحن‌ها و صورت

اجرائی آنها (شیوه سینه‌زنی و شور دسته‌جمعی) از

مقدماتی، تکمیلی، تخصصی

گفت‌و‌گو با مازیار قشقایی*

متین رضوانی‌پور

خبايا اين مراحل، آموزش چه مطالبی را شامل می‌شد؟

دورهٔ مقدماتی شامل کلاس‌های مختلفی مانند مقتل‌شناسی، آواها، نواها، فنون مداحی، آسیب‌ها، اخلاق و احکام و... بود که پس از طی شدن این دوره در دورهٔ تکمیلی همین مباحث را به صورت تخصصی‌تر با استناداتی که بیشتر دارای درجهٔ دکتری بودند، آموزش دادیم. در این مرحله، از آموزش تصویری - که در آن تصویر آسیب‌ها به نمایش در می‌آمد - هم بهره بردیم.

در دورهٔ تخصصی از محضر استادان خبرهٔ کشوری چون آقای عباسی، حاج قاسم رضایی و... استفاده کردیم و کسانی را که می‌توانستند ماهی یک هفته به تهران بروند، برای آموزش تخصصی مداحی به «بسیج مداحان» که عهده‌دار این مسئولیت بود، معرفی کردیم.

خبايا امروز شاهد اختلاف نظر بسیاری در مورد نوع اجرای مداحان در کشور هستیم. آیا در این مورد و برای رفع این اختلاف نظرها اقداماتی انجام داده‌اید؟

بله؛ پیشنهادهایی که به کارشناسان مذهبی داده‌ایم، ابتدا کنار هم قرار دادن مداحان به صورت هفتگی و ماهانه بود. جلسات هم‌اندیشی‌ای را ترتیب دادیم و نتیجه‌اش را به اجرا درآوردیم و برگه‌هایی با عنوان گزارش عملکرد (شامل اطلاعات کلی از مداحان) و چک‌لیستی با عنوان «چک‌لیست گزارش عملکرد» - که بر اساس آن مسیر مورد حمایت مداحان مشخص می‌شد - طراحی کردیم.

خبايا اين مسیر طراحی شده شامل چه مواردی بود؟

مسیر اول، مقتل خوانی بود که مداحان از یک مقتل (سید بن طاووس) استفاده کنند و اگر قصد استفاده از مقاتل دیگری دارند، حتماً با کارشناسان مشورت کنند و بحث بعدی بحث مداحی بود که مداح کسی است که توانایی اجرای همهٔ الحان مذهبی را دارد و در این زمینه هم تدابیری اندیشیده

شهرستان گچساران در جنوب غربی استان کهگیلویه و بویراحمد قرار دارد. این شهرستان به شهرستان‌های کهگیلویه، گناوه (استان بوشهر)، ممسنی (استان فارس) و بهبهان (استان خوزستان) محدود می‌شود. مرکز این شهرستان، شهر دوگنبدان و زبان مردم آن لری است.

مازیار قشقایی در سال ۱۳۶۶ و در شهرستان گچساران متولد شده است. وی به علت مدیریت قوی، نیروی جوانی و انرژی و توانایی بسیار در این سن و سال توانسته مسئولیت‌های مهم و حساس فرهنگی‌ای را به عهده گیرد؛ از جمله مسئولیت کانون مداحان و شاعران مذهبی استان کهگیلویه و بویراحمد و شهرستان گچساران، ریاست سازمان ملی جوانان شهرستان گچساران، مشاورهٔ امور فرهنگی و علمی فرماندار و ریاست سازمان تبلیغات این شهرستان، مسئولیت مجمع مداحان و قاریان قرآن دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران، ریاست ستاد مردمی راهیان رضوی این شهر، مسئولیت هیئت عاشقان ثارالله گچساران و... اشاره کرد.

وی به علت مشغلهٔ فراوان، گاهی در شبانه‌روز نمی‌تواند بیش از سه ساعت استراحت کند و به دلیل کارآمدی در عرصه‌های مذکور، هیچ مسئولی با استعفایش موافقت نکرده و همچنان از کثرت فعالیت اظهار خستگی می‌کند؛ اما با امید به رضای خدا و دستگیری حضرت سیدالشهدا علیه السلام هیچ‌کدام از عرصه‌ها را خالی نکرده و همچنان مشغول خدمت است.

گچساران و دریافت کارت معافیت از خدمت با توجه به شناختی که از من داشتند، مسئول مجمع مداحان و قاریان دانشگاه شدم و مهندس حبیبی (فرماندار سابق گچساران) مرا به عنوان مشاور فرهنگی و جوان این نهاد به خدمت مشغول کرد و در سال ۱۳۸۷ که جمعی از دوستان «ستاد راهیان رضوی» را تشکیل دادند، مسئول این ستاد و پس از آن با عنایت هر دو فرماندار (مهندس حبیبی و مهندس علیزاده) و آقای طراوت‌پور (مسئول سازمان ملی جوانان استان) مسئول سازمان ملی جوانان شهرستان گچساران شدم.

خبايا در کانون مداحان استان و شهرستان گچساران تا کنون چه فعالیت‌هایی انجام داده‌اید؟

سیاست ما بر سازماندهی مداحان بود؛ چراکه پیش از آن هرکسی هر مطلبی را بدون حساب و کتاب ارائه می‌داد و موجب ضرر عقیدتی و دینی مردم می‌شد؛ بنابراین آسبیدی شدیدتر از آسیب جسمی در جامعه به وجود می‌آمد؛ به همین دلیل ابتدا به دنبال جذب مداحان بودیم و پس از آن پرونده‌سازی و کددار کردن ایشان، بعد از دادن کد شناسایی برای هر مداح به آموزش ایشان - که دارای مراحل مقدماتی، تکمیلی و تخصصی بود - پرداختیم.

خبايا مداحی را چگونه آغاز کردید؟

من ابتدا به آموزش موسیقی پرداختم و از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ در سازمان صدا و سیما استان فارس از محضر استادانی چون شهامت جاوید، حسین بی‌پروا، لطف‌اللهی، شجاعی و پدرم در زمینهٔ موسیقی بهره‌های فراوانی بردم؛ سپس در سال ۱۳۸۱ که بدن درد شدیدی دچار شدم و اعضايم از کار افتاد که شفای اهل بیت علیهم السلام شامل حالم شد؛ به همین دلیل از روی تخت بیمارستان تصمیم گرفتم، ذاکر شوم و موسیقی را به‌کلی کنار گذاشتم.

خبايا با توجه به جوان‌بودنتان چه عواملی باعث نشد، این تعداد از مسئولیت‌های مهم را به عهده بگیرید؟

سال ۱۳۸۵ به عنوان جوان‌ترین عضو در انتخابات کانون مداحان استان، کاندید و با بیشترین رأی مسئول آن کانون شدم. در آن سال روزی دوازده قرص قلب به دلیل ناراحتی شدید قلبی مصرف می‌کردم و با وجود این درد به درخواست خود در سال ۱۳۸۶ راهی خدمت مقدس سربازی شدم؛ حتی با اوج گرفتن آن با معافیت از خدمت مخالفت کردم و ارشد فرهنگی پادگان گیلان غرب؛ سپس ارشد رسمی گردان ۲ کربلا شدم.

پس از قبولی در دانشگاه مهندسی حفاری

مداحان در گذشته دارای ظواهر متفاوتی بودند و برخی آن‌گونه که باید نبودند. وقتی بنا شد، نمره‌ای به ظاهر آنان اختصاص داده شود، برای کسب نمرات بالا در امتحان مجبور به تغییر شدند؛ هم در ظاهر و هم در شیوه‌های اجرا؛ سپس دارای ظواهر معقول و یک‌دستی شدند.

شهریور ۱۳۸۹ / شمارهٔ ۶۸

هفت

شد؛ سپس با مجوز از اداره کل سازمان تبلیغات برای مداحان کارتهای رمزداری صادر کردیم و پس از تأیید صلاحیت ایشان با توجه به گذراندن دورههای آموزشی و ۳۰ بندی که کارشناسان برای تعیین صلاحیت آنها به کار بردند، (از جمله موسیقی، شناخت نوحه، مرثیه و مصیبت، احکام، ظاهر مداحان و...) تا حدودی مداحان را یکدست کردیم.

خلیا چه معیارهایی برای ظاهر مداحان در نظر گرفته و چه تدابیری در این زمینه اندیشیده‌اید؟

مداحان در گذشته دارای ظواهر متفاوتی بودند و برخی آن گونه که باید نبودند. وقتی بنا شد، نمره‌ای به ظاهر آنان اختصاص داده شود، برای کسب نمرات بالا در امتحان مجبور به تغییر شدند؛ هم در ظاهر و هم در شیوه‌های اجرا؛ سپس دارای ظواهر معقول و یکدستی شدند.

شاعر و آهنگساز هم در اختیار گروه‌ها قرار دادیم و گفتیم هر که می‌خواهد بوشهری بخواند، برود سراغ این شاعر یا آهنگساز و هر که علاقه‌مند به اجرای سبک جدید است، از این دسته بهره بگیرد. اسم این گروه‌ها را «مجمع‌الذاکرین» گذاشتیم که سیاست‌گذاری کانون مداحان را اجرا می‌کرد.

خلیا در مورد پوشش مداحان آیا لباس خاصی در نظر گرفته بودید؟

بله؛ برای ما رسمیت ظاهر ایشان پر اهمیت است و اکنون مداحان رسمی ما در مجالس با کت‌وشلوار حاضر می‌شوند؛ حتی خواهرانی که حجاب کامل نداشتند، حجابشان کامل شده است؛ همچنین طرح یکسان‌سازی لباس مداحان را داریم و در صورت همکاری مسئولان، یونیفرمی کامل با آرمی فلزی که با آپتلا روی آن حکاکی می‌شود، طراحی کرده‌ایم تا به عنوان لباس رسمی مداحان به ایشان هدیه دهیم.

خلیا چشم‌اندازهایتان به آینده چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کنید؟

اولین برنامه اجرایی‌مان کنگره شعر عاشوراء، جمع‌آوری اشعار عاشورایی شاعران استان کهگیلویه و بویراحمد و انتشار آن در قالب یک جلد کتاب است. مورد بعدی تکمیل اطلاعات مداحان است که با تأمین بسته‌های فرهنگی انجام شده و هدف از آن یکسان‌سازی اطلاعات مداحان است.

چشم‌انداز بعدی ما راه‌اندازی مجمع‌الذاکرین به صورت هفته‌ای است که در ایام محرم و صفر به اوج خود می‌رسد و در آن مداحان به تبادل نظر در مورد اشعار، سبک‌ها و... می‌پردازند. مبحث بعدی نیز پی‌گیری بیمه مداحان استان کهگیلویه و بویراحمد است که با مکاتبات بسیاری همراه بوده و از سازمان

تبلیغات و بنیاد دعبل خزاعی خواهشمندم، این مسئله را با جدیت بیشتری در نظر داشته باشند.

خلیا در مورد ماه مبارک رمضان چه فعالیت‌هایی در سال‌های گذشته داشته‌اید؟

سال‌های قبل مشغول برگزاری برنامه‌های متمرکز بودیم؛ مثلاً قبل از مراسم اصلی از جمله ولادت امام حسن مجتبی ^ع، شهادت حضرت علی ^ع و عید سعید فطر در هیئت‌ها مهمان مداحان می‌شدیم و با نظارت بر اجرای مراسم، آسیب‌شناسی می‌کردیم که برای برنامه‌های بعدی چه تصمیماتی اتخاذ شود؛ همچنین ۲-۳ روز مانده به این ایام، مداحان، مهمان ما می‌شدند و طی جلساتی استادان به سخنرانی و آسیب‌شناسی در امور مداحی می‌پرداختند، اشعار و منابع خوب را به آنها معرفی می‌کردند و از مداحان خوش‌نقش نیز تقدیر می‌شد.

هیئت‌هایمان است که از این طریق می‌توانید به تماشای مراسم ماه رمضان در هیئت‌های گچساران بپردازید.

خلیا در مورد اجرای تعزیه‌خوانی هم آیا برنامه‌ای دارید؟

بله؛ البته به صورت محدود اجرای تعزیه‌خوانی داریم که در هر حوزه یک گروه در قالب موضوعات مختلف از جمله ماجرای ضربت خوردن و شهادت حضرت علی ^ع با سبک و سیاق جدید به اجرا درآوردند.

خلیا منظورتان از سبک و سیاق جدید چیست؟

منظور تلفیق تعزیه به عنوان هنری اصیل با تئاتر امروزی است که در آن مثلاً جوان رپ با



خلیا برای برنامه‌های ماه رمضان امسال چه تدابیری اندیشیده‌اید؟

یکی گردهمایی مداحان است که در آن به حرف‌ها و درد دل ایشان گوش داده و برای حل شدن آنها اقداماتی انجام می‌شود. برنامه دیگرمان آوردن آهنگسازان و شاعران در مجمع‌الذاکرین برای خلق آهنگ و شعر در این مجمع است. برای افطار هم قرار است در ساعتی خاص در همه مساجد مناجات خوانده و بین‌الصلواتین نیز برنامه‌هایی اجرا شود.

بیشتر برنامه‌ها هم در لیالی قدر و در کنار گلزار شهدای گمنام شهرستان اجرا خواهد شد. در این ایام حتی برای هیئت‌های خیابانی هم برنامه گذاشته‌ایم که در فضای معنوی بهتر و محفوظ (در حسینه‌ها و مساجد) به اجرای برنامه‌ها بپردازند؛ چراکه بسیاری آسیب‌ها هم مربوط به عزاداری در خیابان‌هاست.

بحث دیگرمان پخش مستقیم اینترنتی برنامه‌های

فشنی را نشان می‌دهد که به مجلس تعزیه‌خوانی امام علی ^ع وارد می‌شود و با مشاهده این مجلس تحولی در وی به وجود می‌آید، توبه می‌کند و به اصلاح کار خود می‌پردازد. با ورود آن جوان، تعزیه‌خوان‌ها شروع به تعزیه‌خوانی می‌کنند. در واقع این برنامه تلفیقی است از تئاتر و تعزیه که در ایام ماه مبارک رمضان حدود چهار-پنج اجرا را به خود اختصاص می‌دهد.

خلیا مجریان این برنامه آیا بومی هستند یا از شهرهای دیگری دعوت می‌شوند؟

آنها بومی هستند؛ ولی از مجالس تعزیه‌خوانی مناطق دیگری چون بوشهر، خوزستان، بندر و... نیز استفاده می‌کنند. ■

* مسئول کانون مداحان و شاعران مذهبی استان کهگیلویه و بویراحمد و شهرستان گچساران

مبحث بعدی بی‌گیری بیمه مداحان استان کهگیلویه و بویراحمد است که با مکاتبات بسیاری همراه بوده و از سازمان تبلیغات و بنیاد دعبل خزاعی خواهشمندم، این مسئله را با جدیت بیشتری در نظر داشته باشند.

شهریور ۱۳۸۹ / شماره ۶۸

هیئت

۱۵

شکستن سنت‌های غلط

معرفی مؤسسه نورالیقین

انسبیه نوش آبادی

ماندگاری و موفقیت این مؤسسه است. در شیوه مدیریت خانم حسینی، عتاب و سختگیری نیز همچون مهربانی و تواضع وجود دارد؛ زیرا قرار نیست هیئت‌های نورالیقین همچون برخی جلسه‌های ذکر و دعا محلی برای رفع خستگی و درد دل باشد، بلکه کاملاً قانونمند است و هدف مشخصی دارد که به طور جدی دنبال می‌شود. در پراتنژ باید گفت که بسیاری بانوان به رعایت آداب هیئت‌ها، مجالس مذهبی و مؤسسات قرآنی عادت ندارند؛ هرچند که در هیئت‌ها عمری گذرانده باشند؛ اما در نورالیقین انضباط در سطح بالایی دیده می‌شود.

ویژگی‌های ممتاز نورالیقین

نورالیقین دارای فضا، مقررات و ویژگی‌های منحصر به فردی است که می‌توان آن را به عنوان الگوی مناسبی برای هیئت‌های بانوان و مؤسسات قرآنی معرفی کرد. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. جلسات نورالیقین در واقع کلاس‌های آموزشی‌ای هستند که به صورت کاملاً رسمی و جدی در آن درس تجوید و قرائت، فقه و اصول، تفسیر و مفاهیم و صرف و نحو کار می‌شود. هر داوطلبی که در این مؤسسه کسب فیض می‌کند، مانند دانشجویی است که امید است در پایان هر سال یک جزء قرآن را با لحن استاد پرهیزگار حفظ کند و در تفسیر و توضیح مفاهیم آن مسلط باشد؛ در ضمن برای هر شعبه، عرضه کارهای تحقیقی در قالب جزوات الزامی است. در این تحقیقات که به صورت گروهی است، موضوعات مختلف مذهبی و علمی از دیدگاه‌های قرآنی بررسی می‌شود.

۲. تدریس در همه جلسات را مستقیماً خود استاد به عهده دارد. ایشان نیز از روی منابع (رساله امام (ره) و تفسیر نمونه) مطالب را عرضه می‌کند تا ضمن مستندبودن مطالب و پرهیز از هر خطا و اشتباهی، امکان حفظ و مطالعه مجدد برای شاگردان باقی بماند.

۳. همه مسئولانی که در این مؤسسه چه در امر تدریس (تجوید، قرائت، حفظ، مفاهیم و صرف و نحو) و چه در امور اداری-فرهنگی، خدمات و... مشغول به فعالیت هستند، برگزیده و توانمندند و همگی مطیع استاد و موظف به گزارش‌دادن هستند تا تفاوت‌های سلیقه‌ای و رفتارهای نسنجیده موجب ایجاد مشکلات نشود و همه جلسات با هم هماهنگ باشند.

۴. تدریس و همه خدمات این مؤسسه رایگان است و هیچ‌یک از مسئولان نه فقط دستمزدی ندارند، بلکه نیازهای مالی مؤسسه را همواره بیش از همه، مسئولان و به‌ویژه خود استاد مرتفع می‌سازند. فقط ماهیانه، هزینه بسیار ناچیزی به عنوان بیمه امام زمان (عج) برای تأمین بخشی از هزینه‌های مؤسسه از شرکت‌کنندگان دریافت می‌شود که البته نیاز مالی مؤسسه بسیار بیش از آن است که با این

تجربه نکرده است، بلکه این مؤسسه موفقیت چشمگیر خود را بیش از همه مدیون مدیریت قوی و فداکاری‌های بی‌وقفه استاد دلسوزی است که خود به‌تنهایی و از ابتدا پایه‌گذار آن بوده، آن را تا به امروز هدایت و به‌مرور باران متعددی از بین دوستداران حضرت ولی عصر (عج)، تربیت کرده و با خود همراه ساخته است.



این استاد ارجمند مائده‌سادات آل مرتضی با نام مستعار خانم حسینی، ایرانی تبار و متولد نجف اشرف، دارای تحصیلات سطح ۳ حوزه - معادل کارشناسی ارشد - است که چندین دوره تدریس را در حوزه تجربه کرده و تألیفاتش در مجلات عربی نیز دارد. ایمان، تقوی و عشق به امام زمان (عج) بی‌توجهی به مادیات از ویژگی‌های برجسته این بانوست و تلاش شبانه‌روزی ایشان که برآمده از علاقه عمیق به حضرت مهدی (عج) است، موجب شگفتی و جذب متدینان و تقویت اعتقادات آنان می‌شود.

سیاست و تدبیر عالمانه این استاد ارجمند در مدیریت، باعث شده تا معایب و مشکلاتی که عموماً در هیئت‌ها و مؤسسات مذهبی دیگر عامل دست و پاگیر و متوقف‌کننده است، در این مجموعه وجود نداشته باشد. همین مطلب از مهم‌ترین اسرار

نورالیقین برگرفته از اسامی امام زمان (عج) در بدو امر شامل مجموعه‌ای از هیئت‌های بانوان بود که با سخت‌کوشی و بالا بردن سطح کلاس‌های علمی خود به مؤسسه نورالیقین ارتقاء یافت و مجوز خود را از اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات، نیروی انتظامی و استانداری به دلیل فعالیت‌های رسمی خود کسب کرد. این مؤسسه که با هدف تقویت اعتقادات دینی و با شعار زمینه‌سازی ظهور از سال ۱۳۷۸ شروع به کار کرده و هم‌اکنون مشتمل بر بیش از ۳۰ شعبه از جلسات دانش‌پژوهی بانوان و بالغ بر ۱۰۰۰ شرکت‌کننده ثابت در سطح استان قم و حومه است. این مؤسسه برخلاف بسیاری جلسات سیار بانوان که در مقطعی از زمان به صورت افراطی اوج می‌گیرند و در برخورد با مشکلات با سیری قهقراپی از بین می‌روند، با وجود داشتن برنامه‌های سخت علمی و با وجود همه مشکلاتش همواره سیر صعودی متعادلی در همه ابعاد داشته است.

نورالیقین از جمله مؤسسات مردمی است که بدون هیچ حمایتی از سوی سازمان‌های دولتی و نهادهای تبلیغی، کارهای بزرگی برای ارتقای علمی، فرهنگی و دینی بانوان انجام داده است. فعالیت‌های این مجموعه کاملاً منطقی و به دور از افراط و تفریط است و هیچ رد پای از خرافات و اعتقادات غیر دینی در آن دیده نمی‌شود.

شعبات نورالیقین مانند بسیاری جلسات معمولی سیار و بی‌برنامه نیست که با رفتن به هر خانه‌ای، طبق نظر و سلیقه بانی و صاحب خانه اداره شود؛ همچنین با وجود مداحان برجسته‌ای که دارد، بسته به رأی و نظر مداحان تغییری نمی‌کند، بلکه ضمن برخورداری از مدیریت بانوی فاضله‌ای که سخنش در ادامه خواهد آمد، دارای هیئت مدیره است و مشکلات و مسائل آن به صورت منظم، بررسی و در نهایت تصمیم‌گیری می‌شود؛ بنابراین اگر معایبی هم داشته باشد، زود شناسایی و مرتفع می‌گردد.

مدیریت قوی و متعهد

راز موفقیت نورالیقین

ضعف‌ها و بحران‌های اکثر نهادهای مردمی به‌ویژه هیئت‌های مذهبی و مؤسسات قرآنی، مربوط به ضعف در مدیریت است؛ مشکلی که نورالیقین



هنوز نگاه جامعه به زنان، نگاه مطلوبی نیست بسیار ستمکار و بسیار جاهل گفت‌و‌گو با مائده‌سادات آل مرتضی (حسینی) مدیر مؤسسه نورالیقین

وت حمل که سلاح‌های تبلیغ دین خدا هستند.
خایا شما برای انتخاب مسئولان و همکارانتان چه معیارهایی دارید؟
باید صبر و تحمل داشته باشند. فقط استعداد داشتن کافی نیست. انسان‌های ضعیف و زودرنجی که تحمل مشکلات را ندارند و انتقادپذیر نیستند، هر چند مؤمن باشند و از علم بیشتری برخوردار باشند، به درد این راه نمی‌خورند. من ابتدا با هر کسی که می‌خواهد با ما همکاری کند، سخت‌گیری می‌کنم. اگر در انجام‌دادن مسئولیتش کوتاهی کند و کار را جدی نگیرد، با او برخورد می‌کنم. آنها مختارند که بمانند یا بروند؛ اما اگر مانند، باید بفهمند که ما کار و حرکت می‌خواهیم. باید کارها به بهترین شکل ممکن صورت بگیرد.

وقتی برای امام زمان (ع) کار می‌کنیم، باید همه کارهایمان بهترین باشد. مردم معمولاً وقتی کاری را فی‌سبیل‌الله انجام می‌دهند، چندان آن را جدی نمی‌گیرند؛ اما اگر پول خوبی دریافت کنند، کار را با دقت بیشتری انجام می‌دهند. در مؤسسه نورالیقین همه یاد می‌گیرند که برای خدا و به نحو احسن کار انجام دهند.

خایا شما هر روز زمان طولانی‌ای را در جلسات می‌گذرانید و در منزل هم که هستید، مراجعان بسیاری دارید و باز هم مشغول انجام‌دادن کارهای جلسات هستید.
آیا توانسته‌اید، خانواده و به‌ویژه همسران را

خایا نورالیقین حاصل هیئت‌های دوره‌ای نیست که شما آن را اصلاح کرده باشید، بلکه خودتان از ابتدا به صورت آگاهانه پایه‌گذار آن بوده‌اید و قطعاً هدف مشخصی را دنبال می‌کنید. در مورد هدفتان برای خیمه بگوئید.

هدف ما تقویت اعتقادات دینی مردم است. ما امیدواریم در هریک از شعبات نورالیقین، دست‌کم روی ۱۰ نفر به شکل پایدار تأثیر بگذاریم. احکام، تفسیر، تجوید، روضه‌خوانی، دعای کمیل و... همه یک هدف واحد دارند و آن هم قوی کردن اعتقاد مردم است. ما به دنبال تأثیرگذاری‌های موقت احساسی نیستیم، بلکه می‌خواهیم یارانی ثابت‌قدم برای یاری حضرت مهدی (ع) تربیت کنیم که کسب این موفقیت را در رساندن مردم به مرحله عمل حقیقی می‌دانیم.

خایا بهترین دستاوردی که نورالیقین می‌تواند برای جامعه داشته باشد چیست؟

جامعه باید کسانی را از ما تحویل بگیرد که موجب ارتقای اعتقادات معنوی جامعه و یاری‌کننده دین خدا باشند. من توقع دارم که دست‌کم ۱۰ نفر بمانند که اگر من هم نباشم، به این راه ادامه دهند. من به اعضای نورالیقین، علم می‌آموزم، آنها را قوی بار می‌آورم، بیان و استدلالشان را قوی می‌کنم، اعتقادات و علاقه‌های دینی را در ایشان تقویت می‌کنم تا از قدرت تأثیرگذاری بالایی برخوردار شوند. علم، سلطان است و قدرت‌های فراوانی دارد؛ از جمله قدرت بیان، خیرخواهی برای دیگران، احساس مسئولیت و صبر

کمک‌ها برطرف شود و همواره مقروض بوده است. هزینه‌های مؤسسه شامل تهیه جوایز، اجاره مکان برای مجالس جشن و عزا (برای پوشش همه جلسه‌ها در یک مکان)، اردوهای زیارتی، فصلنامه نورالیقین، تهیه و تنظیم اوراق امتحانی، خرید وسایل لازم برای هر جلسه همچون اکو، تخته وایت برد و... می‌شود.

۵. این مؤسسه به جذب جوانان به‌ویژه قشر دانشجوی بسیار توجه و اهتمام دارد و برای موفقیت در این باره ضمن ارتقای سطح علمی جلسات، جوایز ارزنده‌ای نیز بدون قرعه‌کشی به همه کسانی که زحمت حضور مداوم در کلاس‌های درسی جلسات را متحمل می‌شوند و در آزمون رتبه برتر را به دست می‌آورند، اهدا می‌کند؛ بنابراین بسیاری اوقات جوانانی به اشتیاق کسب جوایز، جذب این جلسات شدند و گاه بعد از مدتی کسب معرفت، جزو یاران اصلی قرار گرفتند.

۶. فعالیت‌های این مؤسسه منحصر به مسائل علمی نیست، بلکه فضای معنوی خوبی هم متأثر از مراسم دعای کمیل و ادعیه دیگر در هر شب جمعه، جدا از جلسات علمی، برپایی مجالس سوگواری و جشن‌های بزرگ و باشکوه برای بزرگداشت مناسبت‌های مذهبی و جلسات مداوم قرآن و نیایش در ماه مبارک رمضان و... به وجود آمده است.

شکستن سنت‌های غلط

گرچه گرفتن حاجت در هر جلسه‌ای که به یاد و نام اهل بیت (ع) برگزار می‌شود، مورد امید و انتظار است، مجموعه نورالیقین روی این موضوع مانور نمی‌دهد، بلکه همواره به مسئله تقویت عقاید مردم توجه دارد و این مطلب را در همه موضوع‌گیری‌هایش لحاظ می‌کند؛ بنابراین کسی که عضو این مجموعه می‌شود و در فضای آن قرار می‌گیرد، بسته به ظرفیت خود متأثر می‌شود و با اندیشه‌ای برتر و نگاهی عمیق‌تر فعالیت می‌کند.

نورالیقین در مراسم اعیاد و مرثی‌های اهل بیت (ع) نیز متفاوت و برتر رفتار می‌کند. در جشن‌های آن مولودی‌خوانی جای کوچکی دارد و در عوض برنامه‌های مفید و متنوع دیگری همچون سخنرانی‌های بزرگان، نشست‌های علمی و میزگرد با حضور استادان برجسته علوم قرآنی، برقراری مسابقات علمی، تواشیح و سرود و گاه نمایش‌های جذاب مذهبی اجرا می‌شود. نورالیقین هیچ‌گاه در شأن خود نمی‌داند که به بهانه شادی، مجلس اهل بیت (ع) را با شوخی‌ها و لطیفه‌های ناشایست و اعمال سبک بی‌الایه. این مجموعه در عبادت نیز اصل را بر تقویت اعتقادات و درک پیام اهل بیت (ع) می‌داند و صرف گریاندن اعضا، کاری انجام نمی‌دهد؛ بنابراین آسیب‌های مداحی در این جلسات راهی ندارند. ■



با خود همراه کنید؟

قبلاً دختران من در این جلسات شرکت می‌کردند و اتفاقاً کمک‌کننده بودند؛ اما حالا به دلیل مشغله‌های بیشتری که دارند، کمتر می‌توانند حضور داشته باشند. همسر من نیز الحمدلله راضی است و این راه و هدف من را درک می‌کند. اکنون او خود نیز جلسه‌ای برای آقایان دارد و با علاقه هم برای آن تلاش می‌کند. خدا را شکر، همسر و فرزندانم مؤمن هستند؛ ولی ناگفته نماند که من نیز برای این رضایت‌بهای بسیاری پرداخته‌ام. من توقعاتم را از همسر بسیار کم کرده‌ام. از او چیزی نمی‌خواهم و همیشه در بسیاری امور از حقم می‌گذرم. قبلاً که فرزندانم کوچک‌تر بودند، بعضی وقت‌ها تا نیمه‌های شب به انجام‌دادن کارهای منزل می‌پرداختم و هیچ شکایتی نداشتم؛ حتی بیماری‌ها و رنج‌هایی را نیز ابراز نمی‌کردم. من بارها و بارها ذلت کشیدم، بسیار غصه خوردم؛ اما اینها هیچ‌کدام دلیل نمی‌شود که دست از راهم بردارم. بگذار ما سختی بکشیم، ذلت‌ها، حرف و کنایه‌ها را تحمل کنیم و در ازای محبت‌هایمان بدی ببینیم؛ اما این راه ادامه داشته باشد.

حالیها مهم‌ترین مشکلی که در این راه شما را آزرده است، چیست؟

سوءتفاهم‌ها؛ مردم این راه را درک نمی‌کنند. نمی‌گویم مؤمن نیستند؛ مؤمن‌اند، خوب‌اند، اهل نماز و روزه و... هستند، به اهل بیت ^ععلاقه دارند، با عشق و علاقه به کربلا و مکه می‌روند... اما دین ناب و حقیقی را درک نمی‌کنند؛ حتی بسیاری از کسانی که حوزه می‌روند و مبلغ دین می‌شوند، دین حقیقی را درک نمی‌کنند؛ مثلاً یکی از طلاب حوزه به مدت ۲ سال جذب جلسات ما شد. با وجود اینکه خود و همسرش انسان‌های مؤمن و متدینی بودند، از فعالیت‌های ما تعجب می‌کردند. درک نمی‌کردند که برای چه باید اعتقادات مردم را قوی کنیم. بعد از ۲ سال همسرش مانع شد و گفت: «این ۲ سال که در این مؤسسه خدمت کرده‌ای، چه چیزی عاید شده است؟»

حالیها عمده مشکلات بانوان برای شرکت در جلسات چیست؟

مشکل آنها هم همین مطلب است؛ درک و فهم اطرافیان‌شان. چه بسا علاقه‌مندانی که اگر زیر فشار نبودند، به‌خوبی می‌توانستند در این جلسه‌ها علم و معرفت کسب کنند و بالا بروند. معمولاً از طرف کسانی که روی آنها احاطه دارند؛ مثل همسر، مادر و گاه مادرشوهر و حتی فرزندان‌شان اذیت می‌شوند؛ چون نمی‌دانند، درک نمی‌کنند. در آیه ۷۲ سوره احزاب می‌خوانیم که انسان امانت‌الهی را پذیرفت؛ ولی [در ادای امانت] بسیار ستم‌پیشه و نادان بود. عبارت آیه «ظلوماً جهولاً» است که در آن از صیغهٔ مبالغه استفاده شده است؛ یعنی بسیار ستمکار و بسیار

جاهل. جهل مردم در راه گسترش دین خدا همواره مانع بوده است؛ به‌ویژه دربارهٔ برخورد با فعالیت‌های دینی زنان رفتارهای جاهلانه بسیار است. هنوز نگاه جامعه به زنان، نگاه مطلوبی نیست و زنان با خیال آسوده نمی‌توانند به این گونه فعالیت‌ها که از نظر خانواده‌هایشان غیر ضروری هستند، بپردازند.

حالیها شما بدون هیچ حمایتی از سوی نهادهای مربوط، بودجه لازم برای مخارج مؤسسه را چگونه تأمین می‌کنید؟

مشکلات مالی همواره از بزرگ‌ترین مشکلات ما بوده است. ما مشکل مکان هم داریم. جمعیت ما زیاد است و مرتب برای تهیهٔ مکان به پول نیاز داریم و متأسفانه با وجود آنکه تاکنون به بزرگان و نهادهای بسیاری هم مراجعه کرده‌ایم، نتیجه‌ای ندیده‌ایم. ما هم‌اکنون بسیار مقروض هستیم. هزینهٔ جوایزی که بنا بر وعده به رتبه‌های اول تا سوم آزمون‌های پایان سال گذشته دادیم، بسیار زیاد بود و من بیشتر آن را قرض گرفتیم. در بیشتر موارد قرض‌های مؤسسه را نیز با قرض مجدد می‌دهم. گاهی وام می‌گیرم و گاهی هم مردم کمک می‌کنند؛ اما کمک‌ها چندان کارساز نیستند. مردم در درک این چیزها و لزوم این کارها شک دارند و بیشترین کمک‌ها را قدیمی‌ترها که بهتر هدف ما را درک کرده‌اند، انجام می‌دهند؛ اما کمک‌ها کافی نیستند. ما می‌خواهیم یک حسینه بسازیم تا بتوانیم همه فعالیت‌های متمرکزمان را ساماندهی کنیم.

حالیها چرا بدون بودجه این همه جوایز گران‌قیمت می‌گیرید؟ این کار چه فلسفه‌ای دارد؟

راه ما راه سختی است. پر از زحمت و مشکلات است؛ بنابراین باید راهی برای جذب و نگهداری اعضا وجود داشته باشد. جذب اقشار مختلف با سلیقه‌ها و افکار متفاوت کار دشواری است. اهدای جوایز از مهم‌ترین تبلیغ‌های نورالیقین است؛ چه بسیار شده دانشجویان و جوانانی که از این طریق جذب و متأثر شده، به دین و امام‌زمانشان پیوند خورده و به فقه و تفسیر و علوم دینی مسلط شده‌اند.

جلسات ما که هم‌اکنون همهٔ استان را پوشش داده، مانند حوزه‌ای است که برای عموم مردم دایر شده است. ترس از مشکلات مالی نباید جلوی این همه خیر و برکت را بگیرد. ما معتقدیم، امام زمان ^عبه ما کمک می‌کند؛ همچنان که در همهٔ طول این سال‌ها کمک کرده است؛ و گرنه ما چگونه می‌توانستیم با دست خالی این جلسات را به پیش ببریم؟ من همواره به خدا توکل کرده‌ام و هم‌اکنون نزدیک به ۲۰ میلیون برای مخارج مؤسسه مقروضم و یقین دارم، با توکل به خداوند منان این سختی‌ها به پایان خواهد رسید؛ زیرا «ان الله يدافع عن الذين آمنوا و من يتوكل على الله فهو حسبه و من يتق الله يجعل له مخرجاً» ان‌شاءالله. ■



همان‌طور که همهٔ امور مادی از قوانین طبیعی خودشان تبعیت می‌کنند و هیچ اتفاقی به جز معجزه، قدرت خرق آن قوانین را ندارد، (مثل اینکه «آب، مرطوب‌کننده»، «یخ، سرد»، «روز، روشن» و «شب، تاریک» است) امور معنوی نیز از قوانین خلل‌ناپذیری برخوردارند که همهٔ رویدادهای معنوی از طریق آن قوانین به وقوع می‌پیوندند؛ مثل اینکه حجاب موجب مصونیت، بی‌نیازی موجب عزت و ادب یکی از اسباب محبوبیت است.

دعا هم یکی از امور معنوی است که به وسیلهٔ پروردگار حکیم از فرمول و قانون خاصی پیروی می‌کند و مانند هر موجود معنوی دارای اثر است که تقویت نیرو و اراده، دوری از اضطراب و احساس آرامش از جمله آثار آن است. لوازمی نیز دارد که اعتقاد قوی به شوند و پاسخ از سوی معبود مهم‌ترین آنهاست؛ به همین دلیل مادی‌گرایان معتقدند که این امر جاری در قاندهٔ تلقین است. کسی که دعا می‌کند، معتقد است که خدایی قدرتمند از او حمایت خواهد کرد؛ بنابراین با نیروی بیشتر و بدون اضطراب به دنبال طلب خود حرکت می‌کند. این عامل شانس او را در رسیدن به هدف بیشتر می‌کند؛ اما قرآن کریم از اثر واقعی دعا سخن گفته و می‌فرماید: «دعوی استعجاب لکم؛ «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».

بنا بر این سند، هیچ دعایی بدون اجابت نمی‌ماند؛ البته در بسیاری تفاسیر «مصلحت» بنده در اجابت شرط دانسته شده است: «دعا مشروط به این است

ضوابط وقت‌گیر پذیرش و درمان می‌شود، دعاکنندهٔ مضطر نیز بدون دارا بودن شرایط استعجاب - که در برخی اخبار به آن اشاره شده - اجابت می‌شود. (در تعریف مضطر گفته‌اند که راه علاج از هر سو بر انسان بسته باشد.)

منطق این امر مثل جایی است که کسی آتش گرفته و فریاد می‌زند؛ بنابراین هر کس مطلع شود، بی‌تردید برای کمک اقدام خواهد کرد. در چنین حالتی هیچ‌کس توجهی ندارد که انسان گرفتار حریق، مسلمان است یا کافر، مجرم است یا نامحرم و...

از دیگر شرایط اجابت قطعی حاجت، آن است که نیایشگر با رعایت آداب دعا توجه و عنایت خاص پروردگار را نصیب خود کند؛ همچنان که پروردگار متعال نیز می‌فرماید: «فستجیبوا لی»؛ «پس بکشید تا در راه اجابت به سوی من و برای من برآید.» (پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۶۹)

آداب دعا در خبری از امام صادق ع چنین نقل شده است: «مبادا هیچ‌یک از شما از خداوند تقاضایی کند؛ مگر اینکه نخست حمد و ثنای او را به جا آورد و بر پیامبر و آتش درود فرستد؛ بعد به گناه خود نزد او اعتراف کند؛ سپس دعا نماید.» (سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۸)

نیز آمده است که بهتر است دعا در مکان‌های شریف (مثل مساجد و حرم‌های متبرکه) و در اوقات شریف (مثل روز و شب جمعه و ماه رمضان) و پس از نماز باشد و نیز بهتر است دعاکننده، انگشتری عقیق در دست داشته باشد.

بهترین و مطمئن‌ترین راه برای گرفتن اجابت هم به دست‌آوردن دعای خیر دیگران به‌ویژه والدین است. در حدیث نبوی است که چهار تن داعیشان ردی ندارد: ۱. دعای پدر و مادر در حق فرزند و... (خصال، ترجمه گیلانی، ج ۱، ص ۱۵۲)

در صورتی که فرزند به پدر و مادر احسان کند، دعای ایشان زودتر در حقیقت مستجاب می‌شود. (اشاره به حدیث مذکور در طرائف الحکم، ج ۱، ص ۱۴۸) که از بین آن دو، مادر دارای مقامی بالاتر و اولویتی بیشتر است. این مدعا مستند به احادیث معتبر از جمله این حدیث نبوی است: «مردی نزد رسول اکرم آمد و عرض کرد: «گناهی نیست که نکرده باشم. آیا توبه‌ای برایم هست؟» فرمود: «آیا پدر و مادرت باقی‌اند؟» گفت: «بله، پدرم.» فرمود: «برو و در حق او نیکی کن.» وقتی مرد برگشت، حضرت فرمود: «ای کاش مادرش زنده بود.» (آیین بندگی و نیایش، ص ۱۳۱) ■

اجابت نمی‌شود؛ پس دعای مؤمن را در همان لحظهٔ اجابت می‌کند؛ ولی گاهی اعطای حاجت را به تأخیر می‌اندازد.»

نقطهٔ عطفی که در پروندهٔ دعا وجود دارد، این است که هیچ دعایی بی‌اثر نیست، بلکه اثر دعا نسبت به بنده ضروری و جدایی‌ناپذیر است؛ زیرا یادآوری خدا و توجه به درگاهش و استمداد از مقام کبریائیش سبب قرب است و این اثر پیوسته وجود دارد. (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۴)

در اصل دعا عبادت است و به دلیل آنکه دارای روح تواضع و ایمان است، از بالاترین انواع عبادت محسوب می‌شود و ثواب بسیاری به‌ویژه برای دعاهاست مستجاب‌نشده و عهده شده است. در روایت است: «خدای تعالی به کسی که صلاحش را نمی‌داند و دعا می‌کند، چندین برابر در آخرت می‌دهد؛ به طوری که وقتی در آخرت ثواب آن را می‌بیند، آرزو می‌کند که هرگز دعایی از وی در دنیا به اجابت نمی‌رسید؛ پس تصدیق می‌کند که دعای او به وجه اکمل به اجابت رسید.» (همان)

انسیه نوش‌آبادی

قانون دعا

شرایط اعمال قانون

اینکه در همهٔ ادیان جهان همواره دعاکنندگان بسیاری وجود دارند که دعایشان اجابت شده، نشان می‌دهد که قانون دعا عمومی است و به قشر و گروهی خاص تعلق ندارد. گویا فقط چیزی که در قانون دعا شرط است، خواستن خالصانه است و منظور از اخلاص در خواستن نیز عمیق و متواضع بودن در طلب و اعتقادداشتن به توانایی معبود در اجابت کردن است. امر اول یعنی تواضع و تضرع در مقابل اجابت‌کننده، در زمان درماندگی و اضطراب بیشتر ایجاد می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء» گویا همان‌طور که بیمار اورژانسی بدون

که مصلحت و خیر برای نیایشگر باشد؛ زیرا حکیم، مصلحت احوال بندگان را با مقتضای شهوات آنها عوض نمی‌کند. امام سجاد ع می‌فرماید: «ای کسی که وسایل، حکمت او را دگرگون نمی‌کند.» (آداب راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز، ص ۳۱۴) البته ممکن است مصلحت از طریق دعا و اصرار در آن ایجاد شود. علامه مجلسی می‌گوید: «شاید در صورت دعا بخشش و اعطا صلاح باشد و در صورت دعانکردن اعطا صلاح نباشد.»

در جایی نیز اجابت را به معنی شنیدن و قبول کردن گرفته‌اند که لزوم برآوردن فوری حاجت در آن نیست. «مراد از اجابت لازم اجابت است؛ یعنی شنیدن که لازمهٔ اجابت است؛ زیرا تا دعا شنیده نشود،

زبور آل محمد

فریده مهدوی دامغانی

خمیه: دکتر فریده مهدوی دامغانی فرزند دکتر احمد مهدوی دامغانی مترجمی است که به چهار زبان فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی و اسپانیایی تسلط دارد. «کمدی الهی»، «زندگانی نو» اثر «دانته»، «بهشت گمشده» اثر «میلتون» و گزیده اشعار «اوزیومتاله» که برنده جایزه نوبل ۱۹۷۵ شده، از جمله آثاری است که ایشان به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند. فریده مهدوی دامغانی با ترجمه مجدد «کمدی الهی» اثر «دانته» و ترجمه ۱۹ اثر ادبی کلاسیک کشور ایتالیا، مدال افتخار شهر «راونا» ایتالیا و مدال افتخار «فیورنوی طلایی» شهر فلورانس را کسب کرده و شهروند افتخاری شهر «راونا» است. ایشان در کارنامه فعالیت‌های علمی، فرهنگی و مذهبی‌اش ترجمه آثار مذهبی ارزشمند به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی را داراست و هم‌اکنون مشغول ترجمه صحیفه سجاده است. یادداشت زیر به تقاضای خمیه و حسن آغازی برای پرونده صحیفه سجاده در این شماره است.

فیلیپینی‌ها، عراقی‌ها، بحرینی‌ها، قطری‌ها، سودانی‌ها، نیجری‌ها، ساحل‌عاجی‌ها، سریانی‌ها، لبنانی‌ها، ترک‌ها، افغانی‌ها، بنگلادشی‌ها، تونسی‌ها، مغربی‌ها، مصری‌ها و... بدون استثناء آن هنگام که با صدای بلند تکبیر می‌گفتند تا شوط بعدی خود را آغاز نمایند، با مشاهده آن آب خنک به سویم می‌آمدند و من نیز نام مولا و آقایم، حضرت امام حسین ع را بر زبان می‌راندم. گاه نیز نام بانویم حضرت زینب کبری ع یا حضرت ابوالفضل ع یا حضرت امام سجاد عزیزم را بر زبان می‌راندم و طواف کنندگان، گاه با شناخت آن نام‌های مبارک، گاه با ناشناختن آنها، همان اسامی عزیز را به هر حال بر زبان می‌آوردند. قطرات اشک، طبیعتاً و به‌وفور از دیدگانم جاری بود و گاه می‌کوشیدم در آن فضای فرح‌بخش و زیبا با بلند کردن سرم، آن کعبه مکرمه را که احتمالاً حضرت ابوالفضل العباس ع روی بام آن صعود فرموده بود تا پیش از عزیمت به کربلا، دشمنان خاندان اهل بیت ع را به دلیل همه نامهربانی‌هایی که در حق حضرت اباعبدالله الحسین ع مرتکب شده بودند، سرزنش کند و اعلام دارد که تا جان در بدن داشته باشد، هرگز نخواهد گذاشت امامش را دشمنان آزار دهند، بنگرم. یاری، مراحل این چنین سیراب کردن طواف کنندگان را بارها و بارها هنگام نیمروز به انجام رساندم و روز آخر، حضرت امام سجاد ع را با نهایت

که این چند سطور را مطالعه می‌کنند، سلامی سراپا ادب و خضوع عرض می‌کنم و فرارسیدن ماه مبارک رمضان سال ۱۴۳۱ هجری قمری را به آنان تبریک می‌گویم. چند سال پیش در عمره‌ای که توفیق یافتیم به همراه همسر و فرزندانم در اواخر رجب و روزهای ابتدایی شعبان حضور داشته باشم، در روز ولادت حضرت امام علی بن الحسین ع، سید ساجدین و زینت عبادت‌کنندگان، پس از انجام دادن چندین طواف مستحب، شاهد فرارسیدن نیمروز شدم، بی‌آنکه هنوز وقت نماز ظهر اعلام شده باشد. چند بطری خالی با خود برداشته بودم تا بتوانم آنها را با آب گوارا و مطهر زمزم پر کنم و به طواف کنندگانی که در آن هوای بسیار گرم بالای ۵۰ درجه، مشغول طواف بودند، آب خنکی را با نام‌بردن اسم سروران و اربابانم، حضرت اباعبدالله الحسین ع و حضرت ابوالفضل العباس ع تقدیم کنم. طواف کنندگان با مشاهده بطری‌های آبی که در دست داشتم، دست‌های خود را به سویم دراز می‌کردند. من نیز در کف دستشان آب می‌ریختم و نام حضرت سیدالشهدا ع را به زبان می‌راندم و پیوسته در دل از خدا می‌خواستم که بتوانم تشنگی آن طواف کنندگان را که از هر کشوری بودند، اندکی تسکین بخشم و در آن مکان الهی، خوشنودی خدایم را فراهم آورم. پاکستانی‌ها، هندی‌ها، اندونزیایی‌ها، مالزیایی‌ها،

بسم الله الرحمن الرحيم
تقدیم به همه عزیزان مخلصی که عاشق و شیدای خاندان مطهر اهل بیت ع اجمیع‌اند:
السلام علی الحسین
و علی بن الحسین
و علی اولاد الحسین
و علی اصحاب الحسین
«... سپاس و ستایش خدایی را که یکی از راه‌ها را ماه خود، ماه رمضان، ماه روزه، ماه اسلام، ماه طهارت، ماه پاکسازی درونی و ماه شب‌زنده‌داری قرار داد؛ ماهی که قرآن در آن نازل شده که هدایتگر مردم و نشانه‌های روشنی از هدایت و جداسازی حق از باطل است. خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و شناخت فضیلت و بزرگداشت حرمت این ماه و خودداری از آنچه در این ماه محرم فرموده‌ای، به ما الهام کن و ما را با نگاهداری اعضای خود از نافرمانی‌های تو و به کار بردن آن در آنچه موجب خوشنودی توست، بر روزه داشتن آن یاری ده تا با گوش خود به هیچ لغوی گوش نسپاریم و با دیدگاه خویش، به هیچ لهنوی شتاب نوزیم و ما را در این ماه موفق بدار تا با نیکی و هدیه، با خویشان خود ببیندیم...» (دعای فرارسیدن ماه رمضان از صحیفه مبارکه سجاده)

با نام خدای مهربان و بخشایشگر به عزیزانی

سرشناس‌ترین مترجمان صحیفه سجاده به فارسی

کامل سجاده، ترجمه و شرح دعای عرفه، ترجمه «نفس المهموم»، تجوید قرآن، اصطلاحات فلسفی و... اشاره کرد. میرزا ابوالحسن شعرانی در ۱۳۹۳ ق. به دلیل بیماری در بیمارستانی در آلمان درگذشت و پس از انتقال جنازه‌اش به ایران در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی، روبه‌روی باغ طوطی، به خاک سپرده شد. ■

تحصیل کرد. پایان تحصیلات ابوالحسن شعرانی در نجف هم‌زمان بود با حکومت پهلوی اول در ایران؛ با این حال وی به ایران بازگشت و به تبلیغ و ترویج اندیشه‌های دینی پرداخت. شعرانی در مدت طول عمر خود شاگردان، متفکران و فقهایی بسیاری تربیت کرد و تألیفات و آثار علمی بسیاری از خود بر جای گذاشت که از آن جمله می‌توان به ترجمه و شرح مفصل صحیفه

«در باره میرزا ابوالحسن شعرانی» میرزا ابوالحسن شعرانی فقیه، متفکر و نویسنده ایرانی بود که فرانسه، عبری، عربی و چند زبان دیگر را خوب می‌دانست و کتب بسیاری در زمینه علوم دینی داشت. وی در سال ۱۳۲۰ ق. در تهران متولد شد. ادبیات عرب، فارسی، منطق، فقه، اصول، فلسفه، ریاضی را فرا گرفت و در حوزه علمیه قم و نجف

بیان راز و عرض نیاز

و ستم و بی‌عدالتی آکنده شده بود، این دعاها و نیایش‌ها، شیوه‌ای نو برای تعلیم‌بخشیدن به ذهن تشنه هر مسلمان بود. شیوه‌ای شایسته و چه بسیار جان‌پرور و روح‌بخش تا صحیح‌ترین و دقیق‌ترین مفاهیم اسلام محمدی و علوی به قلب و جان و ذهن و روح انسان‌های عاشق خدای بزرگ و رسول او و ولی او نفوذ یابد...

راز و نیازهای حضرت امام سجاد ع در تلاش است، هر مسلمان (یا حتی غیر مسلمان را...) را به سوی شوق و اشتیاقی برای برقراری ارتباطی دلنشین و معنوی با خدای خود برانگیزد و نیز روح هر انسانی را به سوی آن تکامل درونی ذهنی و معنوی هدایت و راهنمایی کند. مگر نه آنکه پیش از آن امام عزیز و بزرگوار، اجداد پاک و نورانی ایشان نیز همین کار را با اعمال و گفتار و کردار خود به انجام رسانده بودند؟

اما دوران حضرت امام سجاد ع، دورانی بود که ذهن انسان‌ها به درک این واقعیت نائل آمده بود که نخستین راه پیشرفت و نجات و رستگاری بشریت، از طریق برقراری آن ارتباط اولیه با خدای مهربان است؛ البته با بهره‌مندبودن از این وقوف و آگاهی که خداوند رحیم و رحمان، پیش از هر چیز، غفور و غفار است و اگر بنده‌ای اندکی از مسیر راست منحرف شده باشد، با شیوه و طریقی که امام سجاد ع با نهایت مهربانی به ما آموخته بودند، ما انسان‌های خطاکار، دیگر بار می‌توانستیم بخشایش خداوند متعال را برای خود به دست آوریم.

آری؛ امام سجاد ع، جایگاه و مفهوم اصلی زهد و پارسایی و ایمان و اعتقاد و تقوی را در مفاهیم اسلامی و بر اساس نص قرآن که همانا دوری از شرک و گناه و دست‌یافتن به یقین باطنی و سعادت و خوشنودی است، بیان می‌فرماید. اینکه این حقیقت انکارناپذیر را دریابیم که چگونه خداوند عالم را دوست داشته باشیم و گرامی بداریم و چگونه با خضوع و خشوعی که از خود در هنگام راز و نیاز ابراز می‌داریم، درهای توبه را به روی خود بگشاییم و رسول خدا ص و خاندان گرامی او را از صمیم قلب دوست بداریم و این یقین قلبی را با خود همواره در دل داشته باشیم که بازگشت همه موجودات عالم به سوی خدای یگانه و واحد است. والسلام. ■

ترجمه‌های نو) هستیم، مورد عنایت و برکات بی‌پایان خود قرار دهند...

این بار افتخار یافتیم تا در نخستین روز از ماه مبارک رمضان، باز هم چند جمله‌ای برای ستایش و تجلیل از حضرت امام سجاد ع بنگارم و خدای مهربانم را از بابت این توفیق بزرگ، سپاس بگویم...

گرچه حضرت امام سجاد ع بنا به دلایلی که خداوند اراده فرموده بود، نتوانست در میدان رزم کربلا شرکت کند، شمشیر مبارزه ایشان، سال‌ها بعد در شکل نیایش‌های بسیار زیبا و روح‌پرور «صحیفه مبارکه سجاده» که به عنوان «زبور آل محمد» معروف است و سومین کتاب مهم شیعیان در سراسر جهان می‌باشد، آشکار شد. ساختار این نیایش‌ها در قالب شمشیر رزم آن امام بزرگوار آشکار می‌شود. این نکته‌ای است که خود، عمیقاً به آن اعتقاد و باور دارم



و به‌راستی اگر فاجعه کربلا شکل نمی‌گرفت، این نیایش‌ها نیز هرگز به رشته تحریر در نمی‌آمدند! این مناجات‌ها، نه‌فقط شاعرانه‌ترین و پراحساس‌ترین و زیباترین شکل برای برقراری ارتباطی معنوی و روحانی با خالق و آفریدگار است، بلکه هم‌زمان در امتداد قیام پدر بزرگوارش حضرت سیدالشهدا ع به عنوان یکی از شیوه‌های ممکن در آن دوران، برای تداوم‌بخشیدن به جنبش اصلاح‌گرانه‌ای بود که قیام کربلا در تلاش بود، در جامعه اسلامی بنیان نهد. در فضایی که از ظلم

ادب و خلوص و خضوع صدا کردم و به ایشان عرض کردم که امیدوارم، مراتب کنیزی و خدمتگزاری خود را برای خوشنودی پدر و عموها و عمه‌ها و برادران و خواهران گرامی‌شان به انجام رسانده باشم و اینکه خود ایشان نیز تا اندازه‌ای از خدمتگزاری‌ام راضی بوده باشند و بی‌صبرانه دوست داشتیم، پاسخی از سوی آن امام مهربان که همه برکات زندگی‌ام را مدیون عنایات ایشان هستیم، دریافت کنم...

سمرانجام روزی در ساعت پنج بامداد به تهران بازگشتم و در ساعت ۹ بامداد، همچنان که تازه به خواب رفته بودیم، دوست عزیز ناشری به من زنگ زد و گفت: «مهدوی! نمی‌دانم چرا به دلم افتاده است، یک جلد «صحیفه سجاده» از چاپ جدید که بسیار هم نفیس و زیباست، هم‌اکنون برایتان ارسال کنم...»

... آن هنگام که صحیفه سجاده به آن دوست را دریافت کردم، بسیار گریستم. می‌دانستم همانا عنایتی است که از سوی امام عزیزم دریافت کرده بودم؛ سپس همان ناشر از من خواهش کرد تا مقدمه‌ای به زبان فرانسوی و انگلیسی برای صحیفه سجاده نفیسی به رشته تحریر در بیاورم که باز، این نیز عنایت دیگری از سوی آن امام بزرگوار به بنده کمترین بود.

اکنون شش روز پس از بازگشتم از مکه مکرمه به همراه همسر و فرزندانم در حالی که باز توفیق یافته بودم، خدمتگزاری‌هایی را (گاه به اشکالی دیگر و با شیوه‌های متفاوت) برای طواف‌کنندگان به انجام رسانم، عزیزان محترم و مؤدبی از سایت «خیمه» با من تماس گرفتند و خواهش کردند تا چند خطی برای این سایت وزین و شایسته که امیدوارم مطالبش مورد خوشنودی کامل حضرت امام زمان ع قرار گیرد، به رشته تحریر درآورم. باز در حین طواف و با نگرستن به آسمانی آبی و آفتابی که با ده‌ها و ده‌ها پرندۀ کوچک و خوش‌هانگ و با پروانه‌هایی بی‌شمار با نهایت سعادت‌مندی، پیوسته بر فراز کعبه مکرمه پرواز می‌کنند و قدر این سعادت خود را شاید ندانند، با حضرت علی بن الحسین مهربانم، با امام کریم و بزرگوار و سخاوتمندم به راز و نیاز پرداختم و با نهایت احترام و خضوع از ایشان خواستم که مرا که مشغول ترجمه صحیفه مبارکه سجاده به زبان ایتالیایی (و نیز فرانسوی برای نوبتی دیگر و با

سرشناس‌ترین مترجمان صحیفه سجاده به فارسی

«درباره سید صدرالدین بلاغی»

سید صدرالدین بلاغی مشهور به صدر بلاغی فقیه، مترجم، نویسنده، خطیب و شاعر نائینی است که در سال ۱۲۹۰ در این شهر متولد شد.

نزد «پدر و علمای اصفهان و شیراز» به تحصیل پرداخت. در ۲۸ سالگی به مشهد و آن‌گاه به تهران رفت و به تبلیغ و تحقیق

روی آورد.

صدر بلاغی نماینده آیت‌الله بروجردی در ماجرای ملی‌شدن نفت بود و پس از پیروزی انقلاب از مؤسسان حزب جمهوری خلق مسلمان بود؛ ولی با پی‌بردن به عناصر مشکوک در حزب، مقدمات انحلال حزب را فراهم کرد و خود استعفا داد.

محمد پیامبر رحمت، قصص

قرآن، ترجمه صحیفه سجاده، محاکمه گل‌زهر صهیونیست، برهان قرآن و ترجمه و تفسیر جزء ۲۳ قرآن از آثار او است. در کنار آثار مذکور یک دیوان شعر نیز از وی به جا مانده است.

بلاغی اول اردیبهشت ۱۳۳۳ وفات یافت. ■

شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه*

علی اوسط خاندانی

از آنجا که امام ^ع مخاطب اصلی قرآن است و کلامش نیز قرآن صاعد می‌باشد؛ بنابراین، واژه در سخنانش رنگ قرآنی دارد.

سومین ویژگی واژگان صحیفه سجادیه تنوع است، به گونه‌ای که می‌توان از مجموع واژه‌های موجود در دعاهای این کتاب قاموس ارزشمندی فراهم آورد.

شکوه ساختاری

مقصود از ساختار همان جمله و کلام است که از پیوند معنی‌دار چند واژه برای ابلاغ پیام تشکیل می‌شود. قوانین حاکم بر واژه‌ها بر کیفیت متن نیز سیطره دارد و با توجه به اینکه ساختار جمله نقش محوری در زیبایی سخن و سخن زیبا دارد، چنانچه سخنور یا نویسنده به گزینش واژه‌ها، معیارهای زیبایی و شکوهمندی را رعایت کند، ولسی در جمله‌بندی دقت، هماهنگی، توازن و حرکت آرام و موزون و سایر معیارها به‌ویژه مقتضای حال را مورد عنایت و رعایت قرار ندهد، سخن او ارزش و اعتبار شکوهمندی نخواهد داشت. معیارهایی که متفکران علوم بلاغی درباره ساختار و ترکیب، بیان کرده‌اند، در دو بخش فصاحت و بلاغت گردآمده و در کتب بلاغی موجود است. آنچه در این بحث اهمیت دارد آن است که ساختار و ترکیب در صحیفه سجادیه دقیقاً مطابق با مقتضای حال است.

در اثر یادشده مباحث فصل، وصل و قصر، تقدیم و تأخیر، ایجاز، اطناب و مساوات، احوال مسند و مسندالیه، همچنین جنبه‌هایی از خبر و انشا که به ساختار مربوط می‌شود، به زیباترین شکلش وجود دارد؛ مثلاً امام سجاد ^ع در مناجات ابوحمره ثمالی می‌دارد: «ما انا یا رَبُّ و ما حَظُّری.»

شاهد دیگر زیبایی ساختاری عبارت: «بِکَ عَزْفُشْکَ و اَنْتَ دَلَّکَیْنِی غَلِیْبَکَ و دَعَوْتِنِی اِلَیْکَ و لَوْلَا اَنْتَ لَمْ اُدْرِ مَا اَنْتَ» از مناجات ابوحمره ثمالی است که در آن جملات فعلیه و اسمیه با لطافت خاصی کنار هم قرار گرفته‌اند. در جمله اول صنعت حصر به روش تقدیم آمده و جمله نیز فعلیه است که حکایت از تجدد دارد و در جمله دوم مسندالیه در قالب ضمیر آمده که خود نکته مهمی است؛ به جز این با توجه به آیه «و ما امرنا الا واحده» جمله

اهمیت واژه در زبان ادبی تا آنجاست که «استفان مالارمه» به شاعران توصیه می‌کند که «بتکار عمل را به واژه بسپارید» انتخاب واژه در رساندن پیام با در نظر گرفتن هیئت ظاهری و موسیقی آن، حروف و نحوه تلفیق آنها و معانی حقیقی و مجازی‌ای که واژه ظرفیت آنها را دارد، مسئولیت مهم یک ادیب و شاعر است؛ زیرا ادیب و شاعر شکوه و زیبایی را به کمک واژه خلق می‌کنند و جهان را به تسخیر خود درمی‌آورند؛ چنانچه نزار قبانی سرودن شعر را تسخیر جهان به کمک واژه‌ها می‌داند.

صحیفه سجادیه رستاخیزی عظیم از واژگان است. واژگان این کتاب که حدیث تمنای وصال و نغمه تماشای جمال حضرت دوست است، سه ویژگی مهم دارد؛ یکی اینکه در اوج فصاحت است، به گونه‌ای که هیچ واژه‌ای را نمی‌توان یافت که حائز شرایط فصاحت نباشد.

دیگر اینکه با توجه به این نکته ظریف که امام ^ع وجود عینی و خارجی قرآن حکیم و بلیغ است، واژه‌ها در گفتار و نوشتار آن حضرت صیغه قرآنی دارد؛ مثلاً آن حضرت در دعای بیستم از صحیفه سجادیه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اَحْتِمْ بِعَفْوِکَ اَجلی و حَقِّقْ فی رِجاءِ رَحْمَتِکَ اَمَلی.» چنانچه ملاحظه می‌شود دو واژه «اجلی و املی» به جز اینکه با یکدیگر سجع متوازی و جناس مختلف لاحق دارند، برگرفته از فرهنگ واژگانی قرآن هستند؛ بدین معنی که اگرچه واژه‌های دیگری نیز مثل «مَیْنِی و اَمِیْنِی» در قاموس عرب وجود دارد وای بسا تا حدی نیز تأمین‌کننده شکل آهنگین کلام و در بردارنده نکات بدیعی باشند؛ ولی صیغه قرآنی ندارد؛ در عین حال

تعریف شکوه تعبیر

شکوهمندی، کیفیتی است که هر پدیده‌ای به آن متصف شود، سبب انفعال و تأثر انسان ملتفت می‌گردد. با این تعریف، شکوهمندی به عنوان یک ویژگی می‌تواند در بسیاری پدیده‌های هستی تحقق یابد. شدت و ضعف شکوهمندی بستگی به ماهیت پدیده‌ها دارد؛ مثلاً شکوهمندی کوه در بلندی قلّه سر به فلک کشیده‌اش و شکوهمندی دریا در گستردگی و امواج سهمگین آن است. خداوند شکوهمندترین موجود هستی است؛ زیرا افزون بر وصف جمال و جلال مطلقش، شکوه همه پدیده‌ها از او سرچشمه می‌گیرد.

یکی از مصادیق شکوهمندی «تعبیر» است. مقصود از تعبیر، شکل بیرونی و تعیین‌یافته معانی است که در ضمیر آدمی خلیجان دارد؛ بنابراین مقصود از «تعبیر» سخن ملفوظ یا مکتوب آدمی است. شکوهمندی تعبیر درجات گوناگون دارد؛ اگر سخنان کسانی که به یک زبان تکلم می‌کنند یا سخنان یک نفر را در مواضع مختلف ارزیابی کنیم، خواهیم دید که گفتار و نوشتار آنان از نظر شکوهمندی یکسان نیست، بلکه به طور مختلف یک جدول ارزشیابی را پر می‌کند.

ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه

شکوه واژگانی

«واژه» اساسی‌ترین عنصر در تشکیل کلام است؛ زیرا هر کلام از چند واژه مستعمل و معنی‌دار که برای هدف خاصی کنار هم چیده می‌شوند، شکل می‌گیرد. دنیای واژگان و الفاظ دنیایی است سرشار از دقایق، لطافت، رموز، اسرار و زیبایی‌ها.

سرشناس‌ترین مترجمان صحیفه سجادیه به فارسی

اسلامی به عنوان کتاب سال برگزیده است.
ترجمه مستقلی از قرآن، اعراب‌گذاری کتاب‌های توحید صدوق، ثواب الاعمال، غیبت نعمانی و ترجمه صحیفه سجادیه از مهم‌ترین آثار وی به شمار می‌روند. ■

آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری فرا گرفت و از محضر استاد غفاری کار ترجمه و تصحیح را فرا گرفت.
مهارت وی در ترجمه و تصحیح تا آنجا پیش رفت که تصحیح کتاب «الامالی» را در دوره دوم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد

«درباره حسین استاد ولی»

حسین استاد ولی نویسنده، مصحح و مترجمی آگاه به علوم دینی است که در سال ۱۳۳۱ در تهران متولد شد.
وی علوم دینی و ادبی را تا سطح لعمه نزد استادانی چون شیخ احمد مجتهدی تهرانی، آیت‌الله حاج سیخ محمدتقی شریعتمداری،

بیان راز و عرض نیاز

اسلوب استفهام را به کار می‌برد و می‌فرماید: «ما لهذا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (کهف/۴۹) و از این اسلوب تعجب را اراده می‌کند. این شیوه از بیان که در زبان ادبی کاربرد فراوانی دارد، بر شکوه زبان می‌افزاید و مایه زیبایی آن می‌شود. با جست‌وجو در صحیفه سجادیه موارد فراوانی می‌توان یافت که عبارت در معنای ثانوی به کار رفته و این شیوه هر چه بیشتر بر شکوه تعبیر افزوده است؛ مثلاً:

«فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي، يَا إِلَهِي» (دعای ۱۶)، استفهام در این عبارت در معنای ثانویه به کار رفته است و به معنای انکار و نفی است.

شکوه بیانی

بعد دیگر از ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه، شکوه بیانی آن است. مقصود ما از بیان معنای اصطلاحی آن در علوم بلاغی است که یک پیام از رهگذر صور خیال در این علم به اشکال گوناگون ادا و تعبیر می‌شود. صور خیال اعم از تشبیه، مجاز و کنایه مشخص زبان ادبی است؛ به همین دلیل مبرد و ابوهلال عسکری معتقدند: «هیچ ادیبی از تشبیه بی‌نیاز نیست» یا مجاز که قلمروی آن در زبان ادبی به حدی گسترده است که بسیاری محققان پیشین بر این عقیده بوده‌اند، بیشتر استعمالات زبان مجاز است؛ همین‌طور کنایه که آن را رساتر از تصریح دانسته و گفته‌اند: «الکنایة ابلغ من التصريح».

ادبیات قرآن و اهل بیت ^ع به‌ویژه دعاها و ذکرهایی که به تعبیر علامه حسن‌زاده آملی هر کدام مقاله علمی پیغمبر ^ص یا امامان ^ع آکنده از صور خیال متناسب با ساحت قدسی معصومان ^ع است؛ البته در دعاها و ذکرها با وجود اسلوب جمالی به ندرت تشبیه یافت می‌شود؛ ولی مجاز و کنایه در این آثار قلمرو وسیعی دارد.

شواهدی از صور خیال

در صحیفه سجادیه

شکوه عاطفی

عاطفه از جمله مقوله‌هایی است که همواره با دعاها و ذکرها همراه است؛ زیرا این آثار ارزشمند از کانون عاطفه و قلب می‌جوشد و بر زبان جاری می‌شود. دعاها با الفاظی فصیح و بلیغ، واژه‌هایی حساس و هیجان‌بار، ترکیب‌هایی جذاب و بانفوذ، مضمون‌هایی ژرف و باز هم ژرف و... همراه‌اند.

در دعاها آفاقی از تعبیر پدید آمده که به‌خوبی می‌توانند دل را بیدار کنند، شسور درونی انسان را برآشوبند، شعور ناب را در آدمی فعال سازند، اعماق فطرت را به هیجان آورند، روح را صیقل دهند، دیوارهای محدودکننده وجود را فرو بریزند، به انسان صلابت دهند و به اندیشه و عمل انسانی به‌گونه‌ای صحیح و سالم تعالی و جهت بخشند.

همه اینها حاصل موج‌های عواطف و احساسات در دعاها و ذکرهاست و به همین دلیل است که می‌توان گفت دو عنصر آهنگ و عاطفه اجزای جدایی‌ناپذیر دعا هستند. در فضای عواطف و احساسات، عید سالک آنچنان تقرب می‌یابد که حتی زبان ناز می‌گشاید و با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازد. صحیفه سجادیه از این نظر نیز شکوه‌مندترین است؛ زیرا روح عرشی امام ^ع که به کرانه‌های عبودیت به تحفه سکینه الهی نایل آمده، آنچنان لطیف شده که حکایت دل را به زیبایی ادا می‌کند.

شکوه معانی ثانویه

یکی از وجوه هنر در زبان ادبی خروج از هنجارهای عادی زبان به اقتضای حال و مقام است که قطعاً به قصد تأثیر در مخاطب و مبالغه در معنی و اهداف بلاغی دیگر صورت می‌گیرد؛ مثلاً وقتی قرآن کریم شگفتی هر چه بیشتر آدمیان را در عرصه قیامت به هنگام مشاهده نامه عمل بیان می‌کند،

به صورت اسمیه آمده است تا بر ثبوت دلالت کند و آن‌گاه عبارت «أَنْتَ دَلَّلْتَنِي عَلَيكَ» را با جمله «لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَرِمْ أَنْتَ» به زیبایی هر چه بیشتر تأکید و بدرقه کرده است و جریان این بعد از شکوه تعبیر در مورد بقیه متون دعاها و ذکرهای مأثوره از امام سجاد ^ع هر خواننده بیداردلی را به صدق بیان امیرالمؤمنین ^ع بر آن سروران سخن واقف می‌کند، آنجا که فرمود: «لَا وَارِ الْلِسَانَ بَضْعَةَ مَنْ الْإِنْسَانُ فَلَا يَسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَّعَ وَلَا يَمَهِّلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ وَ إِنَّا لَمَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْشِبُتُ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْدِلُتُ غُصُونُهُ»؛ «زبان، پاره‌گوشتی است از پیکر آدمی هرگاه آمادگی در انسان نباشد. زبان هم یارای نطق ندارند و به هنگام آمادگی، نطق و گفتار مهلتش نمی‌دهد. همانا ما فرمانروایان سخنیم؛ ریشه درخت سخن در زمین وجود ما استوار شده و شاخه‌هایش بر ما سایه افکنده است»

شکوه آوایی

سومین بعد از ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه که در برجسته‌سازی زبان نقش به‌سزایی دارد، به «آوا» مربوط می‌شود. «آوا و آهنگ» حاصل نوعی پیوند خاص میان حروف یک واژه است؛ در این باره صفات حروف اعم از صفات اصلی و فرعی مثل جهر، همس، شده رخاوة، صغیر، قلقله، تکریر، لین و... و مخارجی که در تولید حروف دخیل‌اند، همچنین برخی دیگر از ویژگی‌های معنوی حروف از اهمیت ویژه برخوردارند؛ به جز آنچه ذکر شد، نحوه پیوند کلمات در درون کلام سجع‌ها و جناس‌ها نیز عناصری هستند که در تولید آهنگ تأثیر به‌سزایی دارند.

تفاوت آفاق تعبیر صحیفه سجادیه، بر نحوه آوا و قرائت دعاها آن تأثیر دارد؛ به گونه‌ای که هر یک از دعاها در افقی قرائت می‌شود و آهنگ و موسیقی خاصی را می‌طلبد؛ همان‌طور که سوره‌ها و آیات قرآن کریم چنین است؛ به همین دلیل قاریان قرآن برای هر آیه و سوره‌ای آهنگ و دستگاه موسیقایی خاصی را که متناسب با فضای درونی و معنایی آیه باشد، برمی‌گزینند؛ چنانچه این مسئله در مورد شعر نیز صادق است؛ به همین دلیل مشاهده می‌کنیم، غزلیات حافظ و دیگر شاعران با آهنگ‌های گوناگون و در دستگاه‌های مختلف اجرا می‌شوند.

سرشناس‌ترین مترجمان صحیفه سجادیه به فارسی

در باره عبدالمحمد آیتی

عبدالمحمد آیتی از نویسندگان و مترجمان کشورمان است که تحصیلات حوزوی خود را در حوزه علمی قم آغاز کرد و با کسب مدرک معادل لیسانس از دانشگاه معقول و منقول در تهران به پایان رساند. وی که متولد ۱۳۰۵ در شهرستان بروجرد است با اخذ مدرک لیسانس به استخدام وزارت فرهنگ

در آمد و به تدریس ادبیات در مقطع دبیرستان پرداخت. آیتی پس از بازنشستگی عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی شد و از همان‌جا به فعالیت‌های خود در این حوزه ادامه می‌دهد. وی چندین تألیف و ترجمه در کارنامه علمی خود در زمینه‌های زبان و ادبیات عربی و فلسفه دارد. ترجمه کتاب تاریخ ادبیات زبان عربی وی،

در دوره دوم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال برگزیده شد.

در کنار آثاری چون، گزیده نثر پارسی، گزیده غزلیات سعدی، شرح خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای، ترجمه قرآن کریم و صحیفه سجادیه از برجسته‌ترین آثار این استاد زبان و ادبیات فارسی است. ■

نمونه‌های زیر است:

«وَأَغْتَنِى رِقَابِنَا مِنْ نِقْمَتِكَ» (دعای ۲/۵).
 «رقابنا» مجاز مرسل به علاقه جزئیه است؛ چنان که
 مخشتری می‌گوید: «و من المجاز هذا الامر فی
 رقابکم و فی رقتک»
 «هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلْتَهُ أُيْدِي الذُّنُوبِ، وَ قَادَتْهُ أَرْمَةُ
 الْخَطَايَا» (دعای ۶/۳۱) در این عبارت واژه «الذنوب»
 به قرینه مانع «ایدی» و واژه «الخطایا» به قرینه
 مانع «ارمه» استعاره مکنیه است و اثبات «ایدی»
 برای «ذنوب» استعاره تخیلیه و واژه «تداولته» نیز
 برای استعاره مکنیه مفید تشریح می‌باشد.

شکوه بدیعی

آخرین بُعد از ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه
 سجادیه شکوه بدیعی است. اثر یادشده ضمن
 زیبایی‌های ذاتی و درونی، به دلیل برخورداری از
 آرایه‌ها، حائز زیبایی‌های عرضی نیز می‌باشد. سجع،
 جناس، طباق و مراعات نظیر از عمده‌ترین آرایه‌هایی
 است که در دعاها و ذکرهای این کتاب به کار
 رفته است.



منبع:

نمونه‌ای از آرایه‌های ادبی موجود در صحیفه
 نورانی عبارت است از:
 «سبحانک لا تحس و لا تجس و لا تمس» در
 این عبارت نورانی واژه‌های «لا تحس و لا تجس و
 لا تمس» با یکدیگر جناس مختلف لاحق و سجع
 متوازی دارند.

نتیجه‌گیری

امام سجاد ع خود در مطلع خطبه تاریخی
 در مجلس یزید فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَ
 قُضِلْنَا بِسَبْعِ أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاعَةَ وَ الْفَصَاحَةَ
 وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...»

امام ع در آغاز این خطبه فصاحت را به
 عنوان یک امتیاز و عطیه الهی در کنار علم، حلم،
 سیادت، شجاعت و محبت مؤمنان قرار می‌دهد؛
 بنابراین، همان‌گونه که جناب میرداماد درباره
 ویژگی‌های مجزوه قولی فرموده که «حکمت و
 بلاغت» دو عنصر ذاتی این‌گونه سخنان است،
 صحیفه سجادیه که از سینه سینایی و دل‌شیدایی
 انسان کاملی جوشیده، سرشار از حکمت و بلاغت
 است.

آنچه از مصادیق شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه
 ذکر شد، فقط نمونه‌اندکی از انبوه شکوهمندی است
 و حق مطلب زمانی ادا می‌شود که مصادیق شکوه
 تعبیر از آن استخراج شود و در دسترس افهام و افکار
 مشتاقان علوم اهل بیت ع قرار گیرد. ■

<http://www.rasekhoon.net/article/show-19028.aspx>

* گزیده‌ای از یک مقاله طولانی در فصلنامه «اندیشه دینی»،
 شماره ۱۵ که اصل آن در آدرس الکترونیکی فوق موجود
 است. دکتر علی اوسط خاتجانی در انتهای این مقاله
 طولانی بیش از ۲۰ منبع را ذکر کرده که در این گزیده
 نیامده است.
 سعی کردیم، گزیده این مقاله با رعایت امانت در ویراستاری
 اولیه کار شود.

امید مجد*

یازده سال پیش وقتی که در خلوت
 نیمه‌شب‌سبی تاریک با مختصر نوری که از
 بیرون به اتاق کوچکم در خوابگاه شهید شرفی
 می‌تابید، به دامن قرآن پناه بردم و هرگز گمان
 نمی‌کردم کاری را شروع خواهم کرد که بعدها
 نه فقط محور اصلی زندگانیم خواهد شد، بلکه
 نهضتی جدید را در شعر معاصر به وجود خواهد آورد.
 آن نیمه‌شب که بی‌هیچ هراسی دست به قلم بردم و
 نظم ترجمه قرآن را با همه کم‌بضاعتی خویش
 شروع کردم. آن روز هرگز نمی‌دانستم روزی رسالت
 من در جامعه منظوم کردن معارف دینی خواهد شد.
 نمی‌دانستم آیا «تعز من تشاء» مرا به خود خواهد
 خواند یا «تزل من تشاء» گریانم را خواهد گرفت؛
 اما تقدیر ایزدی فرا رسیده بود و جای تأخیر نبود:

نقش تقدیری که ایزد می‌زند
 نیست کس قادر به تأخیر افکند
 این چنین بود که ترجمه قرآن سه سال پس از آن
 نیمه‌شب به بازار آمد و پس از آن نهج البلاغه را دنبال
 کردم و تمام شد و نوبت به صحیفه سجادیه رسید.

سبک صحیفه سجادیه

پس از تجربیات قرآن و نهج البلاغه چند نکته
 تجربه‌شده را محور ترجمه خود قرار داده‌ام.
 از ویژگی‌های این اثر:

در این اثر گاهی اوقات به سیاق فرهنگ و زبان
 فارسی، برخی کنایات تغییر کرده‌اند؛ مثلاً در دعای
 شانزدهم آمده: «و لا تجهنی بالزُّد و قد انتصبت
 بین یدیک»؛ «حال که نزد تو ایستاده‌ام دست رد
 بر پیشانی‌ام مگذار» که در زبان فارسی اصطلاح
 (دست رد بر پیشانی) نداریم و از اصطلاح «دست رد
 بر سینه» استفاده کرده‌ام.
 نزد تو ایستاده‌ام بی‌کینه
 دست رد هرگز منه بر سینه‌ام
 در بسیاری جاها باید ترجمه لفظ به لفظ را رها و
 معادل فارسی را پیدا می‌کردم؛ مثلاً در دعای چهارم،

سرشناس‌ترین مترجمان صحیفه سجادیه به فارسی

ترجمه آزاد مفاتیح‌الجنان مرحوم حاج شیخ
 عباس قمی طاب ثراه، ترجمه صحیفه
 سجادیه، تصحیح و تحشیه تفسیر ابوالفتح
 رازی در دیگر آثار معروف این نویسنده و
 مترجم است.
 الهی قمشه‌ای در اردیبهشت ۱۳۵۲ در
 تهران چشم از جهان فرو بست و پیکرش در
 جوار حضرت معصومه ه به خاک سپرده
 شد. ■

و مرحوم آیت‌الله برسی و دیگران بهره برد و
 تا پایان عمر در دانشکده الهیات و دانشگاه
 به تدریس فلسفه و حکمت و سایر علوم
 پرداخت.
 الهی دارای تألیفات بسیاری در فلسفه و
 حکمت است.
 دیوان بزرگ هزار صفحه‌ای او فقط بخشی
 از این تألیفات است.
 ترجمه آزاد و خلاصه‌التفسیر قرآن کریم،

«درباره مهدی الهی قمشه‌ای»

میرزا مهدی الهی قمشه‌ای فرزند حکیم
 و عارف بزرگ میرزا ابوالحسن از دانشمندان
 به نام و حکماء عظام معاصر تهران بود که
 در سال ۱۳۲۲ در قمشه اصفهان (شهررضا)
 متولد شد.
 وی که در اصفهان، مشهد و تهران از
 محضر استادانی چون آقا بزرگ حکیم و آیت‌الله
 حاج آقا حسین قمی و میرزا مهدی اصفهانی

نظم نیاز

جزو آنها کن که پاکیزه‌ترین
بین عابدهای این شایسته ماه
به نما فرجام ما رای اله
با نصیب توبه‌ام دمساز دار
وز گناه و سرکشی‌ها باز دار
در قلوب افکن سیاس خویشتن
جامه‌های عاقبت، پوشان به تن
بخش توفیق عبادت‌های تام
تا در این مه منتت گردد تمام
تو ستوده هستی و بخشنده‌ای
غرق نعمت کرده‌ای هر بنده‌ای
رحمتی پیوسته بنما ظاهرش
بر نبی و آن آل پاک و طاهرش ■

* مترجم منظوم صحیفه سجادیه

آمزش و... در سرون شعر قوت می‌گیرد.
به هر حال اکنون ترجمه صحیفه سجادیه در بحر
رمل است؛ اما آن شش دعای نخستین را هم که در
بحر متقارب سروده‌ام، در انتهای این کتاب به عنوان
ضمیمه آورده‌ام تا زحمت سرودن آنها بی‌حاصل
نماند و هم خوانندگان امکانی برای مقایسه‌کردن
داشته باشند.
سرودن این منظومه چهار هزار بیتی در تاریخ
دهم دی‌ماه سال ۱۳۸۴ هم‌زمان با عید سعید قربان
به ذهنم خطور کرد و روز هفتم شهریورماه سال
۱۳۸۵ که مصادف با شب میلاد امام سجاد
بود، به پایان رسید.

دعای چهل و چهارم:

نیایش آن امام بزرگوار هنگام فرا رسیدن ماه مبارک رمضان

دور از عسرت، ماه خوشبختی بود
زندگی آسان نه با سختی بود
ماه خیری که نمایزد بشر
امن و ایمان آورد بهر بشر
تندرستی، نعمت و احسان دهد
گردن تسلیم نزد حق نهی
بر نبی و آلش ای یکتا اله
در چنین ماهی به رحمت کن نگاه
شاد کن ما را چو آمد این هلال
شادتر از هر کسی دور از ملال
بین خلقی که به این مه بنگردن

عبارت (و سابقوا الی دعوته) را عمده مترجمان محترم
چنین ترجمه کرده‌اند: «در دعوتش بر یکدیگر سبقت
گرفتند» که از لحاظ زبان فارسی معنای فصیح و
واضحی ندارد و ترجمه درست آن این است که «در
پذیرفتن دین الهی پیشگام بودند»:

در قبول دعوتش از دیرباز
یک‌سره بودند ایشان پیشتاز
رعایت موانع ایجاز از دیگر ویژگی‌های این ترجمه
است که با چند مثال تشریح می‌کنم:
در دعای سی و نهم آمده است: «نفسی الّتی تُم
یُخْلِی لَتَمَتَّعَ بِهَا مِنْ سَوْءٍ» که ترجمه آن می‌شود:
«نفسی که برای آن نیافریدی تا از بیم زبانی که از
سوی دیگران می‌رسد به آن پناهنده شوی»:

از همان نفسی که تا کردیش خلق
تا پناه آری بدو از شر خلق
یا در دعای بیست و یکم آمده: «وَلَا اِيسَا مِنْ
اِجَابَتِكَ لِي وَاَنْ اِطَاعَتِ عَنِّي» که ترجمه آن می‌شود:
«و از استجابت دعایم اگر چه به تأخیر افتد، ناامید
نگردم و معترض نباشم»
نه شوم مأیوس نه دارم گله
گر اجابت شد دعا با فاصله

نگاهی به موسیقی این اثر

ابتدا که ترجمه را آغاز کردم، بحر متقارب و وزن
فولون فولون فحول را برگزیده بودم؛ زیرا اعتقاد داشته
و دارم که این وزن به واسطه حالت هیجان‌زایی خود
باعث می‌شود تا خوانندگان پس از خواندن ترجمه
هر دعا، احساسی از شور و شغف بیابند و شش دعای
نخست را در همین وزن سرودم؛ زیرا احساس کردم
عباراتی که کوشش و ذهن ایرانیان در دعا با آنها
آشناست، مانند رحمت، دعا، صبر، فرج، مغفرت،
برکت و... در این وزن بهتر بیان می‌شوند؛ حال
آنکه در بحر تقارب به دیدن تسلط بی‌چون و چرای
فردوسی بر ذهن شاعر، ناگزیر تمایل به استفاده
از لغاتی چون، آفرین، نیایش، شکیبایی، گشایش،

سرشناس‌ترین مترجمان صحیفه سجادیه به فارسی

«در باره محمد مهدی فولادوند»

محمد مهدی فولادوند یکی از برجسته‌ترین
مترجمان و مولفان معاصر است که در اول دی
ماه ۱۲۹۹ در اراک متولد شد. وی از سوی مادر،
نوه حجت‌السلام حاجی آقا محسن ادراکی و نبیره
دختری مرحوم سید محمد علی تهرانی بود.
فولادوند، پس از طی تحصیلات اولیه و رایج
به سبک جدید، در شهریور ۱۳۲۹ برای ادامه
تحصیل به ویژه در رشته‌های شعر و ادب و هنر و

انسانی یونسکو و عضو انجمن شعرای فرانسه و
نویسندگان فرانسه زبان بود، مولف بیش از سی
جلد مجموعه کتب فارسی و فرانسه زبان بود.
در کنار ترجمه رباعیات عمر خیام، کتاب زن در
اندیشه ی خدا و دیگر کتبی که به فرانسه ترجمه
کرده است، باید به ترجمه آثار کتبی چون قرآن،
نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه اشاره کرد.
محمد مهدی فولادوند صبح روز ۱۵ مرداد
سال ۱۳۸۷ چشم از جهان فرو بست. ■

زیبایی‌شناسی، به پاریس رفت و چهارده سال در
آن شهر اقامت و در رشته‌های دلخواه دانشگاهی
و تکمیل زبان و ادب فرانسوی خود تلاش کرد.
در آبان ماه ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ م) به تهران بازگشت
و حدود چهل سال، در دانشگاه‌ها و موسسات
آموزش عالی، مواد مختلف فلسفه، زیباشناسی،
زبان فرانسه، تاریخ مذاهب و فرهنگ ایران را
تدریس کرد.
وی که عضو انجمن فلسفه ایران و علوم



مجید مبینی

مناجات در لغت به معنای گفت‌وگوی خصوصی است که لازمه این امر آهسته سخن گفتن و در خلوت بودن است؛ البته گاه در معنای این واژه از لوازم آن یاد می‌شود. مناجات می‌تواند بین «دو انسان»، «انسان و خدا» و «خدا و انسان» صورت پذیرد. در مناجات انسان با خدا، گاه موضوع سخن آدمی به گونه‌ای است که باید آن را آرام و خصوصی بیان کند. اعتراف به گناهان از جمله مواردی است که در آن مناجات معنا می‌یابد. گفت‌وگوهای عشق‌آمیز با خدا نیز چنین است و هیچ عاشقی در گفت‌وگو با معشوق فریاد نمی‌زند که آرام نجوا می‌کند. نمونه‌ای از چنین مناجات‌های عاشقانه، «مناجات خَمْسَ عَشْرَةَ» زینت عابدان، امام سجاد^ع است. اما گاه آدمی در شرایطی قرار می‌گیرد که خدا را به یاری و فریادرسی می‌خواند و از او برای گشایش امرش کمک می‌طلبد. در چنین مواردی، به طور معمول فرد

مایل است که صدایش را بلندتر کند. در ادبیات دینی از این‌گونه خوانش پروردگار به «ندا» تعبیر می‌شود که در نقطه مقابل «مناجات» است. در ندا فرد بلند سخن می‌گوید؛ اما در مناجات صدا آهسته است. وجه جامع مناجات و ندا، واژه «دعا» است و گفت‌وگو با خدا به هر گونه‌ای که باشد، نام دعا بر آن اطلاق می‌شود.

در روایتی از پیامبر اعظم^ص نقل شده است که حضرت موسی^ع از خدا سؤال کرد: «أَتَعْبُدُ أُمَّتِي فَأَتَادِيكَ أَمْ قَرِيبٌ

مناجات خوانی گشودن دری به آسمان

«مناجات کردن» در مرحله نخست کارکردی فردی و در مرحله دوم کارکردی اجتماعی دارد. در مناجات کردن آدمی روح خویش را از ناپاکی‌ها می‌زداید تا به بارگاه معبود باریابد. پس از انجام این وظیفه فردی است که یک مصلح می‌تواند مسئولیت‌های اجتماعی خویش را نیز به سرانجام رساند و گامی در راه تحقق قسط و عدل بردارد. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید: «ببینید علی^ع در دعای کمیل با خدای خودش چگونه راز

خصوصی و آرام با خداست؛ حال آنکه در مناجات خوانی، فردی بر بلندای مأذنه‌های شهر می‌رود و با صدایی بلند مناجات می‌خواند. پاسخ آن است که باید میان «مناجات کردن» و «مناجات خواندن» تفاوت قائل شد. اگر فردی در خلوت به آهستگی با معبود خویش راز گوید و نیاز جوید، مناجات کردن است؛ اما خواندن مناجات نیکان در مقابل دیدگان دیگران، مناجات خوانی است.

فَأَتَادِيكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرْتِي؟ «آیا تو از من دوری تا تو را ندا کنم یا آنکه نزدیکی تا با تو مناجات کنم؟ پس خدا به او وحی کرد که من هم‌نشین کسی هستم که مرا یاد کند.»^۱ با توجه به معنای بیان شده برای واژه «مناجات» (گفت‌وگوی خصوصی)، این سؤال پدیدار می‌شود که آیا رسم مناجات خوانی در تقابل با اصل مناجات نیست و این سنت، خود نقض فلسفه مناجات نخواهد بود؟ مناجات، گفت‌وگویی



عمیق‌ترین و عالی‌ترین مضامین هستند، به دلیل عربی بودن، درک آن برای بسیاری شنوندگان فارسی‌زبان دشوار است؛ بنابراین بسنده کردن به ادعیه و فراتر از آن، گزینش عباراتی ثقیل و ناآشنا، باعث ناکارایی این رسم کهن خواهد بود؛ در حالی که می‌توان همراه با انتخاب فراهایی از ادعیه، مناجات‌هایی فارسی را - که در بسیاری موارد ترجمه‌ای از مناجات‌های اهل بیت علیهم‌السلام است - نیز برگزید تا مخاطب در هر سطح معرفتی که باشد، امکان همراهی با مناجات‌خوان را بیابد.

شاعران پارسی‌گو، مناجات‌ها و اشعار عارفانه بسیاری سروده‌اند که همواره مورد اقبال سالکان بوده است. این بیت حافظ، ذکر قنوت نماز شب عارف واصل، آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره)، بوده است: «زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب / ما را ز جام باده گلگون خراب کن.»^۱ هنگامی که عارفی بیتی از حافظ را در سحرگاه و در نماز شب می‌خواند، خواندن ابیاتی از آن حکیم، در مناجات‌خوانی نه فقط مذموم نیست که با توجه به افزایش اثربخشی مناجات‌خوانی، امری ممدوح و پسندیده است.

رهبر انقلاب نیز درباره استفاده بزرگان از اشعار حافظ می‌فرماید: «پدر بزرگ من از علمای معروف مشهد و مردی زاهد بود و دیوان حافظ خود را به مادر من داده بود. من در کودکی با آن دیوان مأنوس بودم. در حاشیه دیوان، آن مرد عالم فقیه زاهد یادداشت‌هایی نوشته بود؛ از جمله یکی از یادداشت‌ها این بود: «این غزل را در کشتی ما بین کراچی و جای دیگر در سفر مکه می‌خواندم.» یک عالم عابد زاهد سالک در راه مکه که می‌خواست است حالی بکند، از شعر حافظ استفاده می‌کرده است.»^۲

استاد شهید مرتضی مطهری درباره اشعار حافظ می‌گوید: «در موضوع سحرخیزی و مناجات سحر و گریه سحر، هیچ‌کس از حافظ بهتر سخن نگفته، به قدری سوزناک، به قدری مؤثر و خودش مرد شب‌زنده‌دار و سحرخیزی بوده و مکرر تصریح می‌کند که من هر چه دارم، از سحرخیزی دارم.»^۳ با وصف این، گزینش اشعار این شاعر عارف و بلکه عارف شاعر، برای مناجات‌خوانی و سحرخوانی امری شایسته است؛ اوایی که در نیمه‌های شب، چنین با خدای خویش مناجات می‌کرد: «گر خلوت ما را شبی از رخ بفروزی / چون صبح بر آفاق جهان سر بفرازم.»^۴

پی‌نوشت:

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۵۳
۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۱۶۰
۳. رازی، محمد، آثار الحجه، ج ۱، ص ۲۹
۴. سخنرانی در کنگره جهانی بزرگداشت حافظ، ۶۷/۸/۲۸
۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۳۶۷

و نیاز و مناجات می‌کند! ببینید زین العابدین علیه‌السلام در سحرهای ماه رمضان در دعای ابو حمزه چگونه با خدای خود راز و نیاز و مناجات می‌کند! این، قدم اول مسلمانی ماست. قدم اول ما این است که به خدای خود نزدیک شویم و با نزدیک شدن به خدای خودمان است که سایر مسئولیت‌هایمان و از آن جمله مسئولیت‌های اجتماعی را می‌توانیم به‌خوبی انجام دهیم.»^۲

اما «مناجات‌خوانی» کارکردی غالباً اجتماعی دارد. یکی از اموری که دین به آن اهتمام می‌ورزد، درونی‌کردن و تثبیت باورهای دینی است. پس از استدلال منطقی درباره اعتقادات، گام مهم بعدی، همراه کردن قلب با این باورهای عقلانی است؛ چراکه اکتفا به مباحثی عقلی و فراموش کردن قلب و احساسات، نخواهد توانست مؤمنانی راستین پروراند.

مناجات‌خوانی یکی از سنت‌هایی است که رسالت آن، تثبیت و درونی ساختن عقاید دینی است. آن هنگام که مناجات‌خوان بر بلندای شهر، مناجات نیکنان با حضرت معبود را می‌خواند، دیگران را به مناجات با خدا دعوت می‌کند که اگر این دعوت با شرایط بایسته‌اش انجام گیرد، هر شنونده‌ای ناگزیر آن را اجابت خواهد کرد. کیست که در لحظات ملکوتی افطار ماه مبارک رمضان، مناجات «بیتنا» را بشنود و از عمق وجود «ب»ش را نخواند؟ کیست که در لحظات آسمانی سحر، پای در صحن پاک رضوی بگذارد و مناجاتی که از گلدسته‌های حرم طنین‌انداز می‌شود، مرغ دلش را از فرش تا عرش به پرواز در نیورد؟ کیست که در سکوت نیمه‌های شب، مناجات امام علی علیه‌السلام در مسجد کوفه را بشنود و بی‌اختیار و با همه وجود ندای «مولای یا مولای» را سر ندهد؟ مناجات‌خوانی تجلی ندای باطنی هر شنونده‌ای است. اگر مناجات، روح یک فرد را آسمانی می‌کند، مناجات‌خوانی، روح ده‌ها تن - و در عصر رسانه‌ها، روح میلیون‌ها تن - را به آسمان می‌برد.

با توجه به کارکرد اجتماعی مناجات‌خوانی در درونی ساختن اعتقادات مذهبی و عمق‌بخشی به آن، پیراستن این سنت از پاره‌ای اشتباهات رایج ضروری می‌نماید و کم توجهی به این مهم، مانع از اثربخشی این جزء از نهاد دین خواهد شد. آسیب‌شناسی تام مناجات‌خوانی در این مختصر نمی‌گنجد؛ از این رو در ادامه به یک نمونه از آسیب‌هایی که این آیین با آن روبه‌روست، اشاره می‌شود.

مناجات‌خوانی باید به گونه‌ای باشد که دل و جان شنوندگان را به همراهی ناخودآگاه فراخواند. لازمه این امر، آن است که شنونده، مفهوم نیایشی را که خوانده می‌شود، دریابد و با همه وجود آن را درک کند. گرچه ادعیه و مناجات‌های ائمه علیهم‌السلام، در بردارنده

آه عذر خواه

یادی از استادان مناجات‌خوانی در ایران

متین رضوانی‌پور

مناجات در فرهنگ لغت‌نامهٔ دهخدا «راز گفتن با کسی، راز و نیاز، نجواکردن، رازگویی به درگاه حق تعالی و...» معنی شده است. مناجات‌خوانی نوعی موسیقی مذهبی آوازی با مضامین راز و نیاز، نیایش، سخن با خداوند، درخواست بخشش گناهان در قالب نظم و نثر است.

اجرای این نوع موسیقی مذهبی در ماه مبارک رمضان به‌ویژه سحرهای این ایام در همهٔ دستگاه‌های موسیقی ایرانی صورت می‌پذیرد. در واقع می‌توان با همهٔ حالات موسیقی ایرانی به درگاه خدای بی‌نیاز اظهار نیازمندی و تضرع کرد. کشش‌ها، جمله‌بندی، فواصل، صدادهی، بیان کلامات و... در آثار به‌دست‌آمده از مناجات‌خوانی خوانندگان دورهٔ قاجار، بیانگر انطباق کامل اجرایشان با موسیقی ردیف دستگاهی ایران و استادی این مجریان در عرضهٔ این الحان است.

استفاده از الحان موسیقی عرب، به‌کارگیری تجوید و لهجهٔ قرآنی و تفاوت در اجرای دستگاه‌های موسیقی ایرانی از ویژگی‌های مناجات‌خوانی در دهه‌های نزدیک به انقلاب اسلامی بوده که تغییرات مهمی در ساختار موسیقایی آن به وجود آورده است. در نوع سوم مناجات‌خوانی که متعلق به سال‌های پس از انقلاب به‌ویژه دهه‌های اخیر است، شاهد دگرگونی شدیدی در اجرای این نوع از موسیقی مذهبی هستیم.

تفاوت اجرای مناجات‌خوان‌های اخیر با قدما در سنت‌شکنی و استفاده از الحان روز ایشان است؛ به‌گونه‌ای که وجود دستگاه‌ها و آوازهای موسیقی ایران به‌ویژه شور، ماهور، افشاری، دشتی و بیات ترک و... در آن مشهود است؛ اما در کشش‌ها، جمله‌بندی، فواصل، صدادهی، بیان کلامات و... به تغییرات فاحش و منطبق با موسیقی امروز دچار شده است. استفاده از الحان عربی هم در مناجات‌های این

دوره مشهود است که در آن نیز شاهد اجراکردن صحیح این‌گونه الحانیم و در کل می‌توان گفت، مناجات‌خوان‌های این دوره نه الحان موسیقی ایران و نه الحان موسیقی عرب را درست و دلنشین اجرا می‌کنند. در برخی موارد هم شاهد به‌کارگیری الحان مداحی روز در مناجات‌ها هستیم که اجراکننده‌های آن، فاقد هرگونه آموزش لازم برای این اهداف هستند.



ابوالحسن اقبال‌آذر

استاد ابولحسن اقبال‌آذر یا اقبال‌السلطان، مرحوم سیدجواد ذبیحی و مرحوم حسین صبحدل سه تن از کسانی هستند که در سال‌های متفاوت به اجرای مناجات می‌پرداختند و از ایشان آثار گرانبهایی باقی مانده است. اقبال‌آذر از شاگردان ملاکریم جناب قزوینی و بزرگان آواز ایرانی است که آثار باقیمانده از ایشان به عنوان منابع شفاهی و مراجع اصیل موسیقی آوازی ایران در دسترس علاقه‌مندان به‌ویژه هنرجویان آواز ایرانی برای آموزش است. از شاگردان استاد اقبال‌آذر می‌توان به کسانی چون میرزا طلی، ابراهیم بوذری، میرعلی عسگر، کریم صالح عظیمی و... اشاره کرد که بعدها بعضی از آنها به خوانندگانی صاحب سبک مبدل شدند.

علاقهٔ وافر به زبان و فرهنگ فارسی از ویژگی‌های بارز اقبال‌آذر بود. ایشان در جواب کسی که منتقد استفادهٔ این زبان توسط اقبال بود، گفت: «عقدنامهٔ مادرم به زبان فارسی است و این زبان در روح و جسم ریشه دوانیده است.»

صدای رسا، پرحجم و اوج، تحریرهای قوی و متنوع و اجرای استادانه توأم با سوز و عشق وافر، بخشی از ویژگی‌های آواز ایشان است که پرداختن به هریک از آنها نیازمند نگارش مقاله‌ای جداگانه است. از کسانی که در کنسرت‌های او شرکت کرده‌اند، نقل است که هنگام آوازخواندن اقبال درهای سالن را به دلیل نبود گنجایش صدایش باز می‌گذاشتند و صاحب‌نظری قفقازی با شنیدن صدایش گفته بود: «از انسان طبیعی بعید است که دارای چنین حنجره‌ای باشد.» همچنین ایشان همهٔ درآمد کنسرت‌هایش را صرف امور خیریه می‌کرد.

از علایق این استاد می‌توان به نماز اول وقت، قرائت قرآن کریم، اذان و مناجات‌خوانی در شب‌های ماه مبارک رمضان اشاره کرد که مناجاتش روح جان شنونده را قرین عشق الهی می‌کرد و ارمغان‌آور لحظات خوش و معنوی برای او بود. متأسفانه از اذان استاد اقبال‌آذر هیچ‌گونه ضبطی صورت نگرفته است.

آغاز هنر اقبال در ایام نوجوانی و با تعزیه‌خوانی گروه میرزا حسن تقی‌یزدی در قزوین صورت پذیرفت و پس از چندی راهی تبریز شد و شیوهٔ اجرا و صوت دلربایش موجب علاقه‌مندی محمدعلی شاه قاجار به او و نگاه‌داشتنش در تبریز شد. اقبال در آن ایام به مناجات و سحرخوانی هم روی آورد و نقل قول است که قدرت صدایش به حدی بود که کلامات مناجاتش تا فاصلهٔ دو کیلومتر کاملاً واضح و مشخص بود و هنگام اجراش همهٔ مناجات‌خوان‌های تبریز در حاشیه قرار می‌گرفتند.

از ابراهیم بوذری (شاگرد اقبال) نقل است:

استفاده از الحان عربی هم در مناجات‌های این دوره مشهود است که در آن نیز شاهد اجراکردن صحیح این‌گونه الحانیم و در کل می‌توان گفت، مناجات‌خوان‌های این دوره نه الحان موسیقی ایران و نه الحان موسیقی عرب را درست و دلنشین اجرا می‌کنند.



استاد اقبال آذر:
«عقدنامه مادرم به
زبان فارسی است
و این زبان در روح
و جسم ریشه
دوانیده است.»

پس از چندی مسئول برنامه‌های مذهبی حسینیّه ارشاد شده و به فعالیت‌هایی مانند اجرای دعای کمیل، مناجات و اذان و تربیت شاگردان پرداخته است.

استاد صبحدل از دوستان نزدیک دانشمندان و بزرگان چون مطهری و شریعتی بوده و بنا به وصیت استاد مطهری در مراسم تشییع جنازه‌اش اذان صبحدل را پخش کرده‌اند. ایشان پس از انقلاب رئیس برنامه‌های مذهبی رادیو و تلویزیون شد و عمده برنامه‌های اجرایی‌شان پس از انقلاب شکوهمند اسلامی است که به جز مناجات و سحرخوانی، اذانی در دستگاه ماهر هم گفته است.

شناخت کامل موسیقی ایرانی، تسلط به زبان و موسیقی عرب، دانش مذهبی بالا، خلوص نیت و سعه صدر از ویژگی‌های بارز ایشان بود که موجب تولید آثار فاخر مذهبی به‌ویژه به سبک و سیاق ایرانی در رادیو شده است. از ایشان اذانی در دستگاه ماهر به یادگار مانده که مقام معظم رهبری آن را اذان انقلاب می‌داند. ■

رادیو و اجرا در آن مکان شد، سیدجواد ذبیحی است. او از سال ۱۳۲۵ تا انقلاب اسلامی پیوسته در رادیو مناجات‌خوانی می‌کرد. استفاده از اشعار فارسی - که از کودکی در گوش ایرانیان طنین‌انداز شده - و تلفیق موسیقی دستگاهی ایرانی و الحان موسیقی عرب به‌ویژه در اجرای دعاها مثل دعای سحر، موجب افزایش مخاطب و علاقه‌مندان و لذت روبه‌رشد ایشان نسبت به صدای ذبیحی در کشور شد.

ذبیحی به جز اجرای مناجات، آوازهای بسیاری در برنامه گلها اجرا کرده و گفته‌اند، به دلیل سیادت ایشان، نام «برگ سبز» را بر آن برنامه نهاده‌اند. اغلب مناجات‌های ایشان در دستگاه‌ها و آوازهای شور، سه‌گاه، همایون، دشتی، ابوعطا و... اجرا شده‌اند که هریک از این الحان بیانگر حالات و احساسات متفاوتی در انسان است و می‌توان با هریک از آنها به گونه‌ای با خدای خود راز و نیاز کرد.

بیشترین آمار اجرای مدح حضرت علی ^ع مربوط به سیدجواد ذبیحی است و شعر معروف علی گویم علی جویم را ایشان به حالت آوازی در دستگاه همایون اجرا کرده است. اجرای ذبیحی در مناجات‌خوانی نسبت به اقبال آذر از اصالت کمتر و نوآوری بیشتری برخوردار است. او به جز دستگاه‌های موسیقی ایرانی از الحان موسیقی عرب نیز بهره‌های فراوان برده و نوع اجرای موسیقی ایرانی ایشان نیز از لحاظ زمان‌بندی، صدادهی و... دارای تفاوت بسیاری با شیوه قدماست که اجراهای بسیاری بدین صورت از ایشان باقی مانده و علاقه‌مندان فراوانی برای خود پدید آورده است.

حسین صبحدل

سومین مناجات‌خوان مشهور در کشور استاد حسین صبحدل است. ایشان در سال ۱۳۱۰ در تهران متولد شده و از کودکی علاقه فراوانی به اجرای مراسم مذهبی و اذان داشته است. رشدنومو صبحدل در جلسات مذهبی آیت‌الله طالقانی بود که

در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان استاد، مهمان محمد بوذری در تهران بود و با اجرای مناجاتی در مسجد سه‌سپهسالار مناجات‌خوانان را به سکوت وادار کرد و صبح فردا اهالی خیابان‌های اطراف به دنبال صاحب صدا می‌گشتند که فقط حاضران در خانه آقای بوذری او را می‌شناختند.

استفاده از اشعار عرفانی بزرگانی چون حافظ، سعدی، عطار، نجم‌الدین کبری و... پس از حمد و ستایش خدا، دعا و صلوات در انتهای مناجات و به‌کارگیری انواع دستگاه‌ها و تحریرهای موسیقایی از ویژگی‌های اجرای اقبال در مناجات بوده است. در این باره استاد شه‌ریار به اجرای بیشتر دستگاه راست‌پنج‌گاه در اجرای مناجات اقبال اشاره کرده است. اقبال آذر در سال ۱۳۴۹ در ۱۰۷ سالگی چشم از جهان گشود.



سیدجواد ذبیحی

شاخص‌ترین مناجات‌خوان رادیو که از کودکی به این کار پرداخته و زیبایی صدایش موجب رسیدن به



عکس: حسین اینالیو

«من می‌گم مداح باید متین باشه، نجیب باشه. مداح‌ها همه خوبن، اصلاً همین که مدح خوبان رو بکنی خودتم خوب می‌شی، عزیز می‌شی. من می‌گم مداح باید ادب داشته باشه. عیبی نداره آدم عامیانه صحبت کنه؛ اما من می‌گم مداح باید ادبیتش با حرف زدن مرحوم فردین و هنرپیشه‌های دهه ۴۰ و ۵۰ فرق داشته باشه. مداح باید اهل درس و بحث باشه، مطالعه بکنه. مداح باید فروتن باشه، بی‌ادعا باشه، دل محکمی داشته باشه، اهل دعا و مناجات باشه. علی قربانی رو همه به اسم «حاج قربان» می‌شناسن. پای صحبت حاج قربان که می‌شیننی تازه می‌فهمی که مداح باید چه جور می‌باشه.»

بیان راز و عرض نیاز

گفت‌وگو با علی قربانی

امیر عیسی‌ملکی

«حاج علی قربانی»، مداحی و مناجات‌خوانی را از زمان جنگ و در جبهه شروع کرد. از مجالس مناجات‌خوانی به مجالس روضه‌خوانی راه یافت. از محضر حاج منصور ارضی بسیار استفاده کرده؛ البته نه به صورت شاگرد رسمی، بلکه در جلسات حاضر می‌شده است. هیئت «عشاق‌الحسین» را در دوره دبیرستان با هم‌شاگردی‌ها تأسیس می‌کنند و این هیئت سیار که در مناسبت‌ها ثابت می‌شود، هنوز هم فعال است. حاج علی قربانی نیمه اول ماه رمضان در منزلی روبه‌روی مسجد «موسی‌الرضا» حوالی میدان شهدا و در نیمه دوم در مسجد «شهدید بهشتی» در خیابان نبرد برنامه دارد. اطلاعات دقیق هیئت عشاق‌الحسین را از پایگاه اطلاع‌رسانی این هیئت به آدرس <http://oshaghalhosein.com> می‌توانید کسب کنید. تنظیم این گفت‌وگو کار آسانی نبود. قرار بر این شد که بسیاری مطالب، گپ و گفتی بین خودمان باقی بماند. آنچه در ادامه می‌آید، گزیده‌ای از یک گفت‌وگوی صمیمی و ساده است که ارادت من به حاج علی قربانی را بیش از پیش کرد.

مجالس دعاخوانی و مناجات‌خوانی پس از آن بزرگان هم وجود داشته است؟
بسیاری معتقدند، در مناجات‌خوانی و دعاخوانی باید دقیقاً از ابتدا تا انتها دعا را عیناً بخوانند و اگر جز آن چیزی که در متن دعاست و انشای امام ^ع است، چیزی بگویند، تأثیر دعا از بین می‌رود؛ مثلاً بسیاری آقایان معتقدند، اینکه در دعای کمیل وقتی به «یارب» می‌رسند و چند بار آن را تکرار می‌کنند، این تکرار اثر دعا را از بین می‌برد. وقتی در دعا یک بار آمده، شما باید یک بار تکرار کنی. به این عقیده دارند و بسیار هم به آن تکیه می‌کنند. از طرفی باید دید، آیا مستمع ظرفیت آن را دارد که برایش دعا را از بای بسم‌الله تا تای تمت بخوانی و چیزی هم در قالب روضه، روایت، حدیث قدسی و داستانی اضافه کنی؛ در عین حال او با مناجات ارتباط برقرار کند و حظی ببرد.

حاج! نظر شما چیست؟ اصلاً مرز بین مناجات‌خوانی، دعا، روضه و مداحی کجاست؟ باید و نیاید‌های این عرصه چه چیزهایی است؟
من فکر می‌کنم، اگر بخواهیم این موضوعات

مجلس «آقاسیدعلی میرهادی» بود بود؛ البته قبل از آن مرحوم «شاه‌قلی» در مسجد امام فعلی، مراسمی داشتند. ریشه بسیاری مجالس مناجات‌خوانی فعلی به مجالس آقا سیدعلی میرهادی برمی‌گردد. بسیاری دوستان که الان مجلس مناجات دارند، در آن جلسه شرکت می‌کردند. شاید مجالس دیگری هم بوده باشد؛ اما عمدتاً دیگرانی بودند که شاید از ایشان هم در امر مناجات‌خوانی توانا تر بودند؛ به هر حال به احترام ایشان مجلسی برگزار نمی‌کردند. «حاج آقا حسن ارضی» هم مراسم دعای کمیل داشتند؛ البته شما از تاریخ شیعه و مناجات‌خوانی پرسیدید. منظورتان چیست؟

این بحث دعاست. بحث مناجات‌خوانی به این سبک و سیاقی که مجلسی به نام مناجات و به صورت مستمر باشد و کسی هم مناجات بخواند و... فکر نمی‌کنم در زمان امام سجاد ^ع به این شکل بوده باشد.

حاج! بیشتر مدنظرم این است که آیا دغدغه‌های آموزشی و پرورشی همچنان که در دعا و مناجات‌های ائمه ^ع بوده، در

حاج! لطفاً کمی درباره دعا و راز و نیاز و تجربه‌های شخصی‌تان در این حوزه توضیح دهید. چرا مناجات می‌خوانیم؟ چرا دعا می‌کنیم؟
از استادی شنیدم که می‌فرمود: «دعا بیان راز و عرض نیاز است.»؛ یعنی دو بعد دارد؛ یکی عرض نیاز که همین چیزهایی است که از خدا می‌خواهیم. ما فقیر به ذات هستیم و خدا هم غنی است به ذات. آیا ممکن است که این فقیر به ذات از غنی به ذات چیزی نخواهد؟ قطعاً می‌خواهد؛ حتی اگر نگوید. ممکن است، به لفظ هم نیاورد. در کلام هم نیاورد؛ در عین حال جزو احتیاجاتش هست و می‌خواهدش. یک بعد دیگر هم بیان راز است که بیشتر درباره اولیاء مصداق دارد.

حاج! گویا مناجات‌خوانی در تاریخ و تفکر شیعی از کنج دنج بیان راز و عرض نیاز به دیگر زوایای زندگی فردی و اجتماعی تسری دارد. کمی درباره پیشینه سنت مناجات‌خوانی و پیشکسوتان این امر توضیح دهید.
از شهرهای دیگر خبر ندارم؛ اما در تهران تا آنجا که من خبر دارد، اولین مجلس همان در زمان ما

وادی، نفس به این سادگی‌ها کوتاه نمی‌آید. شما هر کسی هم که باشید، اگر ببینید در این مجالس چند نفری دور شما جمع می‌شوند، سر و صدایی می‌کنند و اشکی می‌ریزند، دیگر جمع و جور کردن خودتان کار آسانی نیست. اینکه هر کسی هوس کند که همچین مجالسی را به راه بیندازد، روح دعا و مناجات آسیب می‌بیند؛ البته من نباید این حرف‌ها را بزنم. شما باید این مباحث را از اهلش بشنوید.

خایا با وجود این کسانی بدون اینکه از باید و نبایدهای دعاخوانی و مناجات‌خوانی باخبر باشند، این کار را انجام می‌دهند؟
استقبالی هم نمی‌شود. هنوز مناجات‌خوانی آن طور نشده که هر کسی که ته‌صدایی دارد، مناجات‌خوانی کند. مستمع خودش تشخیص می‌دهد که این مناجات‌خوانی نیست.

خایا بنابراین ما آخرین نسل‌های مناجات‌خوانی را می‌بینیم و ممکن است در آینده کمتر با مناجات‌خوان‌هایی که با کنه مفاهیم دعا و مناجات آشنا هستند، روبه‌رو شویم.
نه؛ برای چه؟

خایا وقتی در حال حاضر بیشتر مجالس مذهبی، مجالس مداحی و روضه‌خوانی است و دغدغه آموزش و پرورش برای مناجات‌خوانی وجود نداشته باشد. طبیعتاً چنین اتفاقی می‌افتد.
خیر؛ همین حالا مجالس آقای ماشاءالله عابدی، آقای بکایی و آقای حدادیان و... وجود دارد و مجالس پربری است.

خایا در آینده چطور؟
در آینده هم همین‌طور. در حال حاضر مجالس مناجات‌خوانی نسبت به سابق بسیار رونق پیدا کرده است. قبلاً در تهران مجالس مناجات‌خوانی به مجالس حاج حسن ارضی و آقاسیدعلی میرهادی و تعدادی محافل خصوصی ختم می‌شد؛ اما الان مجالس خوب و جاقنادهای برپا می‌شود.

خایا ولی من فکر می‌کنم در حال حاضر استفاده حداکثری‌ای که می‌تواند از مجالس مناجات‌خوانی بشود، تحقق نمی‌یابد. متأسفانه بسیاری دوستان با تصور اینکه «تباکی» خود را به گریه زدن است این فرهنگ روضه‌خوانی را به مجالس مناجات‌خوانی نیز کشانده‌اند؛ در صورتی که «تباکی» به قول یکی از استادان، شوق گریستن است، حزن معنوی ناشی از معرفت مفاهیم متعالی است، اشتیاق برای گریستن است.

پله؛ شاید استفاده حداکثری صورت نگیرد؛ اما وضعیت نسبت به گذشته قیاس‌شدنی نیست و بسیار

کار من نیست. باید از کسانی که متخصصان این موضوع بپرسید. آنچه به دست ما رسیده، در قالب مفاتیح آمده است و در آن اشاره شده کدام دعا یا مناجات است.

خایا نظر شما درباره دغدغه‌های آموزشی-پرورشی در حین مجالس مناجات‌خوانی چیست؟ گاهی در حین مناجات‌خوانی فرازهایی وجود دارد که با توجه به محتوای غنی آنها و وضعیت بسیار خاص در محافل مناجات‌خوانی می‌توان از ظرفیت موجود و ایجادشده بهترین بهره‌بردارهای آموزشی و پرورشی را کسب کرد.

اگر توان این کار وجود داشته باشد، فرمایش شما متین است.

خایا اصلاً کسی که توان این کار را ندارد، آیا صلاحیت آن را دارد که مجلس به او سپرده شود؟
این اختلافی است.

خایا نظر شما چیست؟
من صاحب نیستم. من احساس می‌کنم با توجه به وضعیت کنونی اگر کسی دانش و بینش این کار را داشته باشد و از توان و استعداد کافی برخوردار باشد، برگزاری این جلسات به این گونه‌ای که شما گفتید، چه بسا مفیدتر از حالتی باشد که مناجات را از ابتدا تا انتها بدون حرفی اضافه بخوانند؛ به گونه‌ای که قبلاً درباره آن گفتم.

خایا الان وضعیت ما برای بهره‌برداری آموزشی-پرورشی در مجالس مناجات‌خوانی چگونه است؟ دستمان برای انجام دادن این فعالیت‌ها باز است؟
وضعیت بسیار عالی است.

خایا واقعاً؟ یعنی ما در حال حاضر از برگزاری این جلسات نهایت بهره را می‌بریم؟
گاهی برای خود من باورکردنی نیست که مثلاً مناجات شعبانیه با وجود اینکه ۳۰ شب برگزار می‌شود و عملاً شب‌های آخر بسیاری حرف‌ها تکراری است؛ اما استقبال مردم عجیب و دلگرم‌کننده است.

خایا پس چرا تلاشی برای تعمیم این مجالس به صورت گسترده صورت نمی‌گیرد و نظیر دغدغه‌هایی که برای پرورش مداحان وجود دارد، درباره مناجات‌خوانی فعالیت نمی‌شود؟

من این را به فال نیک می‌گیرم؛ زیرا اگر قرار باشد بلایی که سر مداحی پیش آمد، بر سر مناجات‌خوانی هم بیاید، این خودش خسران بزرگی است. در این

را مرزبندی کنیم باید تعریف هر یک از آنها مشخص شود. باید معلوم شود که دعاخوان کیست و مناجات‌خوان کیست؟ البته این مباحث تخصصی است و شما باید اینها را از دیگران که صلاحیت پاسخ‌دادن دارند بپرسید. می‌فرمایند، کلام معصوم^ع دسته‌بندی و طبقه‌بندی می‌شود.

گاهی مخاطب امام^ع یک انسان عادی است و ایشان فقط قصد قانع کردن او را دارد. ممکن است جوابی که می‌دهد، جواب حقیقی نباشد؛ مثلاً از امام^ع سؤال می‌کنند، آیا خدا می‌تواند همه عالم را در یک تخم‌مرغ جمع کند؟ فلاسفه می‌گویند، محال است و قدرت خداوند به محال تعلق نمی‌گیرد و بحث‌های فلسفی‌ای که به دنبال آن طرح می‌شود؛ ولی امام^ع برای اینکه آن کس را قانع کند. فرمود: «خدا این کار را کرده و بالاتر از آن را انجام داده است. خداوند همه عالم را در کره چشم جمع کرده است و شما می‌توانید همه عالم را در کره چشم ببینید.»

گاهی مخاطب امام^ع صاحب سر است و باید جوابی به فراخور وضعیت او بدهد. بالاتر از این، کلام امام^ع به دعا می‌رسد. دعا آن کلامی است که امام^ع در مقابل خدا انشاء کرده است؛ اما در دعاها همیشه یک چیزی وجود دارد که اجازه نمی‌دهد، امام^ع حرف‌های نهایی خود را با خدا بزند؛ چون دارد آن را مثلاً به ابوحمزه انشاء می‌کند و به او تعلیم می‌دهد؛ یا یک چیزی مثل کمیل و دیگران.
بالاتر از دعا، مناجات است. مناجات از ماده نجوا یا درگوشی صحبت کردن است؛ یعنی آن حرف‌های درگوشی و نهایی‌شان را در قالب مناجات بیان کرده‌اند. بالاترین کلام امام^ع در مقام انشاء، مناجات است.

خایا چگونه باید تشخیص داد که این بیان راز و عرض نیاز، دعاست یا مناجات؟

این بحث‌ها تخصصی است و باید از دوستان دیگری درباره آن بپرسید. آنچه من شنیده‌ام، این است که در دعا بیشتر «اللهم» می‌گوییم. «م» مشددی که در «اللهم» آمده، به جای «یا» بی‌است که اول بوده و حذف شده است. این «م» مشدد به «یا» بی‌ابتدایی آن که برای ندای به بعید است، دلالت می‌کند.

در واقع شما وقتی اللهم می‌گویند، خدا را صدا می‌زنید؛ در حالی که بُعد دیگری این میان وجود دارد. این بعد به دلیل همان واسطه است که گفتم. ابوحمزه این وسط مانع شده و امام^ع نمی‌تواند حرف‌های درگوشی با خدا بزند؛ اما در مناجات «الهی» می‌گوییم. شما اگر مناجات «خمس‌عشر» را ببینید، در آن «الهی» وجود دارد. اللهم هم هست؛ اما بیشتر الهی است. مناجات شعبانیه همه‌اش الهی است؛ جز صلواتی که در ابتدا دارد.

همان‌طور که گفتم، این بحث تخصصی است و

نبودند؛ در عین حال وقتی دعا می‌خواندند، انسان را منقلب می‌کردند و به شدت متأثر می‌ساختند.

خایه درباره مناجات خوانی و دعا خوانی به نظر شما خلوت «عبد و اله» اصالت دارد یا «روح جمعی» مناجات و دعا؟

درباره این موضوع وقت شناسی انسان مهم است. از پیامبر است که «ان لربکم فی ایام دهرکم نجات الا فتعز ضوا لها»؛ «همانا! برای خداوند، در ساعات زندگی شما، نسیم‌های خوشی است. آگاه باشید خود را در آن لحظات قرار دهید.» زمان خیلی مؤثر است؛ مثلاً ماه رمضان بهار دعا و مناجات است.

در این ایام و لیالی دستور داده‌اند که به مراسم احیاء بروید و در جمع باشید؛ البته در جمع بودن‌ها نباید ما را از خلوت محروم کند؛ اگر چه روح مجلس دعا و مجلس مناجات، مجلس انس است. مجلس انس هم بسیار شلوغ است. شلوغی آن هم این‌طور است که دو نفر بیشتر در آن نیستند؛ یکی خدا و دیگری کسی که با خدا صحبت می‌کند.

به تعبیری زمانی هم به نتیجه می‌رسید که آن یک نفر هم اضافه است. در مجلس مناجات و انس فقط باید «او» باشد؛ البته من تعارف نمی‌کنم که این حرف‌ها، حرف‌های من نیست. این حرف‌ها را کسی باید بگوید که سنی از او گذشته باشد؛ مثل «حاج حسن ارضی.»

خایه از بیان مناجات‌ها و دعاها بی که تا به حال خوانده‌اید، با کدام یک بیشتر ارتباط برقرار کرده‌اید؟

مناجات شعبانیه. ■

در مناجات شعبانیه امام ^a می‌گوید: «للهی انْ اَخَذتَ بجرى اَخَذتَک بَعْفُوک»؛ «الهی اگر بخواهی گناهان مرا به رخم بکشی، من عسوت را به رخت می‌کشم»، خب حرف دیگری باقی می‌ماند؟ آقای سیدعلی نجفی را خدا رحمت کند. ایشان درباره دعا حرف‌های بسیاری داشت.

ایشان می‌گوید، گاهی به دلیل اینکه در مجلس دعایی رعایت ادب نمی‌شود، ممکن است نه فقط شما را نزدیک نکند، بلکه باعث دوری هم بشود. ایشان می‌گفتند، بعضی دعاها اثر دعهای دیگر را خنثی می‌کند و بعضی دعاها را نباید بعد از برخی دیگر خواند. از طرف دیگر، دعا، دعاست و همان‌طور که قبلاً گفتم، بیان راز و عرض نیاز است. من نمی‌دانم چرا شما این سؤال‌ها را از من می‌پرسید؟

خایه مناجات خوان و دعا خوان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

[وقتی این سؤال را پرسیدم، حاج علی قربانی لبخندی زدند، سری تکان دادند، چند لحظه‌ای سکوت کردند. این لبخند و انذار و سکوت خیلی چسبید.] من فکر می‌کنم، کسی می‌تواند این کار را بکند که واقعاً خودش اهل این داستان باشد. سحرى داشته باشد. دقتى داشته باشد. توجهی داشته باشد. با ادعیه آشنا باشد. قبلاً روی این موضوع فکر نکردم. شاید مؤلفه‌های دقیق‌تری را بتوان برشمرد.

آنچه الان به ذهنم می‌رسد این است که باید حتی اگر انسان خوبی نیست، دنبال آن باشد که انسان خوبی بشود. اگر گناه و معصیت می‌کند، دردتش بیاید. باید اهل مراقبه باشد. یک ته‌صدایی هم داشته باشد؛ هر چند که کسانی را می‌شناسم که چندان خوش صدا

مطلوب‌تر است. اگر به تقسیم‌بندی‌هایی که درباره روضه‌خوانی، مداحی، دعاخوانی و مناجات‌خوانی گفته شد، دقت کنیم، درمی‌یابیم که مناجات‌خوانی کار بسیار عظیمی است؛ چون شما کلام امام ^a را در مقام مناجات بیان می‌کنید و ایجاد ارتباط بین مردم با کنه مفاهیمی که شما به آن اشاره کردید، کار بسیار سختی است. همان‌طور که در روضه‌خوانی‌ها کسی باید روضه بخواند که با روح کربلا و مباحث ظاهری، همین‌طور مباحث معرفتی عاشورا آشنا باشد؛ البته در کنار استعداد و هنرمندی‌های لازم این کار در بحث دعاخوانی و مناجات‌خوانی هم ظرافت‌هایی وجود دارد که باید رعایت شود.

خایه کمی از این ظرافت‌ها بگویید. آداب این محافل و مجالس چیست؟

آداب را علما گفته‌اند، آداب، آداب دعاست. از یک طرف گفته می‌شود دعا و مناجات با خدا، آداب خاصی ندارد. اگر شما با خدا حرفی داری، حرف بزنی و همین حرف‌زدن می‌شود دعا و بالاترش نیز مناجات است. گاهی ما حرفی برای گفتن نداریم و در چنین مواردی ائمه ^a به ما کمک کرده‌اند. آنها در قالب دعا به ما آموخته‌اند که چگونه با خدا صحبت کنیم که هم رعایت ادب را کرده و هم حرفمان را زده باشیم. شاید آنها در مقام تعلیم نبودند و واقعاً دعا می‌کردند؛ اما در هر صورت به ما آموخته‌اند. شاید این تعبیر مناسب نباشد؛ اما گاهی امام ^a در دعا به گونه‌ای با خدا صحبت می‌کند و شاید راهی به ما آموزش می‌دهد که انگار در مناجات راهی برای نپذیرفتن خدا باقی نمی‌گذارد و خدا را مجبور می‌کند که دعا را برآورده کند.

هیئت بکائون الحسین ^a

از ۸۹/۶/۷ به مدت ۵ شب، شب‌های قدر مراسم احیاء از ساعت ۲۳:۰۰ مداح: روح‌الله گلشنی

آدرس: خ شهید مدنی شمالی - خ شهید داوودی (وحیدیه) - کوچه شهید رضایی - حسینیه بکائون الحسین ■

هیئت روضه العباس ^a

شب‌های قدر از ساعت ۲۳ مداح: حاج حسین سیب سرخی

آدرس: خیابان پیروزی، بعد از چهارراه کواکولا، نبش خیابان کریمشاهیان، حسینیه جوانان حسینی ■

هیئت مکتب المهدی عج

شب‌های قدر از ساعت ۲۳ مداح: حاج محمد کمیل

آدرس: میدان سیلان - خ جانبازان غربی - جنب مسیل باختر - مسجد خامس آل عبا ■

خایه هیئت

هیئت رأیت العباس ^a

از ۴ شهریور به مدت ۸ شب برنامه مناجات و شب‌های قدر مداح: حاج محمود کریمی

آدرس: شمیران، چیدر، جوار بازارگاه امامزاده علی‌اکبر ^a و شهدای دفاع مقدس ■

هیئت الرضا ^a

از ۵ شهریور به مدت ۸ شب و شب‌های قدر مداح: حاج عبدالرضا هلالی

آدرس: میدان خراسان - کوچه نورمهدی - حسینیه حضرت موسی بن جعفر ^a ■

مناجات

از شب اول ماه رمضان تا انتهای ماه رمضان مداح: حاج منصور ارضی

آدرس: میدان امام خمینی (ره) - مسجد ارک روز شهادت مولا امیرالمؤمنین علی ^a، ساعت ۱۴:۳۰ به بعد برنامه حاج آقا در حسینیه بیت الزهرا ^h بالاتر از چهارراه گمرک، جنب مهدیه کوچه مهدیه برقرار است. ■

هیئت رزمندگان غرب تهران (محبان فاطمه زهرا ^h)

از شب اول ماه رمضان تا انتهای ماه رمضان مداح: حاج سعید حدادیان

آدرس: خ آزادی - بعد از زیرگذر یادگار امام (ره) - مهدیه امام حسن مجتبی ^a ■

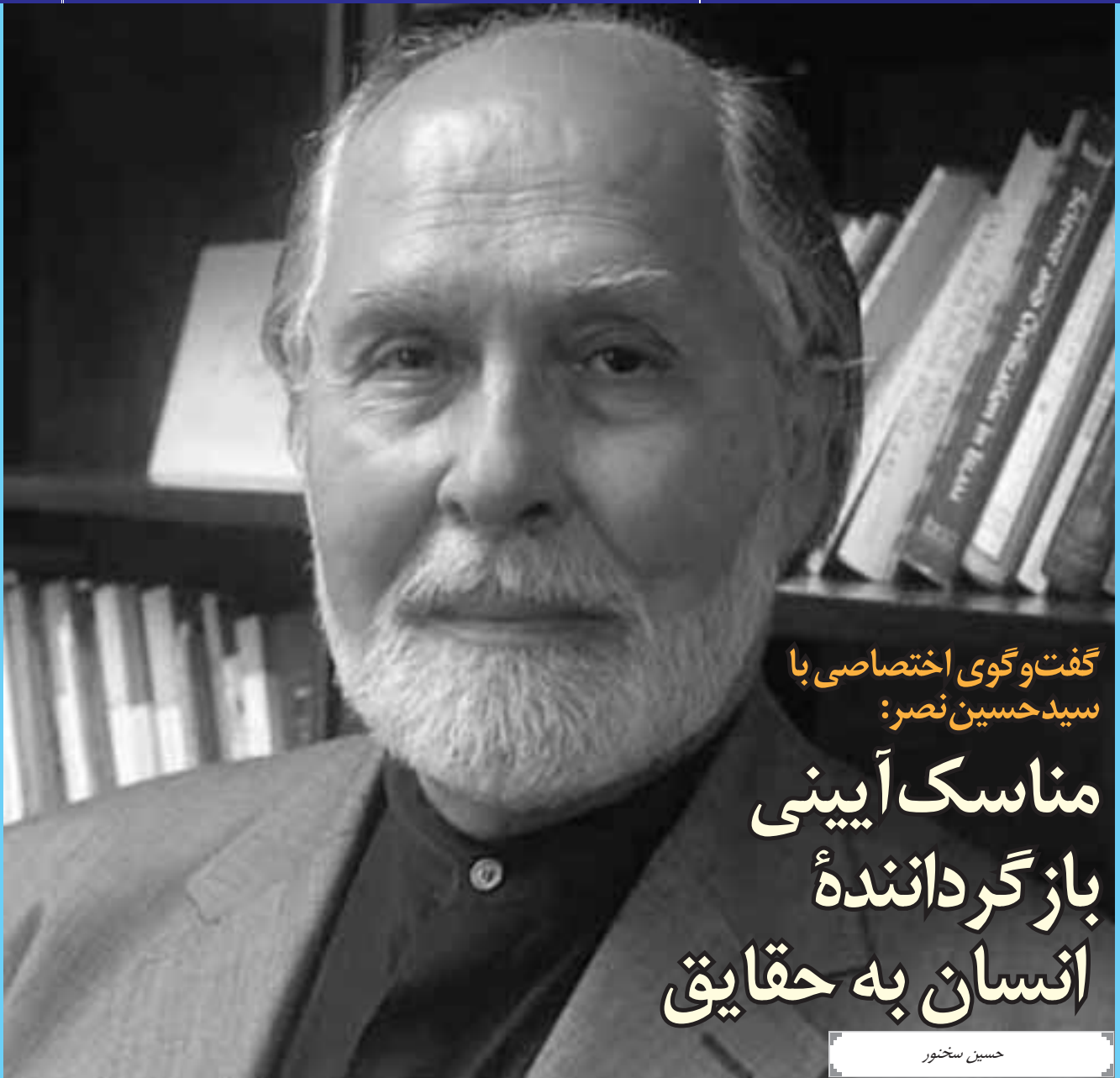
هیئت عشاق الحسین ^a

از شب اول ماه رمضان تا انتهای ماه رمضان مداح: حاج علی قربانی

آدرس: اتوبان آهنگ، خ نبرد شمالی، مسجد بهشتی

{جامعه}

«واقعه عاشورا یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین وقایع تاریخی شیعه بوده که شناخت عمیق و دقیق آن می‌تواند به اثرگذاری مثبت آن بیفزاید. در پرونده «جامعه‌شناسی قیام عاشورا» که با این هدف تنظیم شده، گفت‌وگوی خیمه را با دکتر ضیایی با عنوان «حسین^ع، امام صلح» می‌خوانید. در ادامه این پرونده در مطلبی با عنوان «جور و جمود و جهل، باید جنگید» با دکتر جودکی گفت‌وگو کردیم. همچنین پرونده ویژه‌ای درباره «سازمان مدارس معارف اسلامی» داریم که از جمله مطالب آن گفت‌وگو با سیدمحمدصادق سیفی رئیس این سازمان است. گفت‌وگوی اختصاصی با «سیدحسین نصر» و یادداشتی از دکتر محسن الویری درباره ایشان و پیشنهاد راه‌اندازی کرسی شیعه‌شناسی از مطالب خواندنی این شماره است. ■



گفت‌وگوی اختصاصی با
سیدحسین نصر:

مناسک آیینی بازگرداننده انسان به حقایق

حسین سخنور

کمی طول کشید تا وقت گفت‌وگویی با سیدحسین نصر فراهم شود؛ چراکه اکثر اوقات وی در این ایام، صرف نوشتن تفسیری بر قرآن می‌شود؛ به هر ترتیب موفق می‌شویم، با مرد اول سنت‌گرای ایران و جهان، درباره جایگاه مناسک آیینی در حکمت خالده صحبت کنیم، نصر سهم به‌سزایی برای مناسک قائل بود؛ تا جایی که اظهار داشت: «اگرچه نظرورزی مهم است، از منظر سنت‌گرایان مناسک‌ها هستند که می‌توانند دگربار مخلوق را به خالق وصل کنند.» وی تصریح کرد: «برای ما که سنت‌گرا هستیم، صورت مسئله این است که انسان نمی‌تواند بدون کمک آسمان به آسمان بازگردد.»

سیدحسین نصر در سال ۱۳۱۲ در تهران به دنیا آمد. پدرش، سید ولی‌الله، همانند پدربزرگش پزشک دربار بود و اهل کاشان. او از جانب مادر، از نواده شیخ فضل‌الله نوری است و عمده نیاکانش از روحانیان سرشناس بوده‌اند. نصر با علامه رفیعی قزوینی و مرتضی مطهری مباحثات بسیاری داشته و از همکاران اصلی هانری کرین در تهیه کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی» به شمار می‌رود؛ همچنین نویسنده مدخل «خدا» در دایرةالمعارف دین است. سیدحسین نصر قهرمانان کودکی خود را پیامبر^ص، امام علی^ع و امام حسین^ع معرفی می‌کند و بزرگ‌ترین آرزویش بازگشت به ایران است.

او هم‌اکنون دارای کرسی دائم استادی در دانشگاه جورج واشنگتن است.

حبابا در منظومه فکری شما که سنت در آن نقش اساسی دارد، سهم مناسک آیینی چیست؟

شما مناسک آیینی را در کنار چه مؤلفه‌های دیگری تعریف می‌کنید؟ به طور مشخص منظورتان از این واژه چیست و در فکر شما این واژه چه جایگاهی دارد؟

حبابا من مناسک آیینی را در کنار شریعت و معرفت می‌بینم که جمع آنها، اساس هر دینی است.

طبیعتاً در این تقسیم‌بندی نیز مناسک آیینی جایگاه درخور توجهی دارد؛ اما باید اهمیت هر یک را مشخص کرد. گرچه وجود این سه، ساختار بنیادی دین را تشکیل می‌دهد، سهم آنها برابر نیست.

حبابا در بخشی از کتاب «معرفت و معنویت» شما آمده: «آدمی ذکاوت خارق‌العاده را ندارد که دریابد، در طبل کوبی‌های یک قبیله سنتی آفریقایی، دانش و غذای فکری بیشتری نسبت به کتب فلسفه جدید وجود دارد.»

با عنایت به این نظر می‌توان نتیجه گرفت، در تفکر شما، سهم مناسک آیینی بیش از بقیه است؛ حال آنکه سایر روشنفکران دینی، به معرفت دینی تأکید دارند.

از قدیم گفته‌اند، علم است و عمل. این دو در کنار هم معنا می‌یابند. چه در سنت ما و چه در ادیان دیگر، بر دانش و شناخت وجود و مبدأ و مقصد و در کنار همه اینها به عمل تأکید فراوان شده است. این عمل، هم شامل روابط انسانی و معاملات بین انسان‌هاست که بخشی از شریعت ماست و هم اعمالی است که ناظر به ارتباط قلبی انسان با عالم معنا و حقیقت است که از آن به عبادات تعبیر می‌کنیم. هر چند درک نظری حقیقت یک ودیعه الهی است، اصولاً صرف فکر کردن به حقیقت و معنای آن انسان را مقصد نمی‌رساند. باید حقیقت در انسان تحقق یابد.

انسان فقط مفاهیم ذهنی نیست. مراتب دیگری هم در وجود خود دارد. قوای مختلفی او را می‌سازد. حقیقت، آنچنان که هست باید همه وجود ما را دربرگیرد؛ پس به‌ناچار ما باید عمل کنیم. این عمل از دیدگاه سنت به مناسک عبادی و آیینی ارتباط دارد که هر دینی معتقد است، آنها از جانب خداوند آمده است.

ما مسلمانان معتقدیم، شکل نماز و شرایط و آنچه در نماز گفته می‌شود، از جانب پیامبر اکرم س به ما آموخته شده است؛ بنابراین ما آن را وسیله‌ای می‌دانیم که از جانب حق به دست ما رسیده و آنچه از جانب حق باشد، ما را به حق بازمی‌گرداند؛ به همین علت متفکران سنتی که در دنیای جدید غرب شاهد یکی‌دانستن یا تقلیل حقیقت صرفاً به مفاهیم ذهنی‌اند، بر عنصر عمل که نمود اعلائی آن در مناسک آیینی است، تأکید کرده‌اند؛ متفکرانی از

قبیل گنون، شوان و سایر متفکران سنت‌گرا از جمله من.

آیین مهم‌ترین سهم را در وحدت بخشیدن به مراتب و قوای مختلف وجود انسان دارد. اعمال نماز همه جوانب جسمانی، روانی عقلانی و روانی و معنوی ما را متحد می‌کند؛ به همین علت همه آنها را که مثل من طرفدار سنت هستند، به اهمیت مناسک آیینی انگشت می‌گذارند که رابطه انسان با مبدأ را حفظ می‌کند؛ چراکه رابطه با مبدأ فقط از راه مفاهیم ذهنی نیست، بلکه از طریق وجود ماست و وجود ما تجلیاتی گوناگون دارد که فقط به مفاهیم ذهنی ما محدود نیست. شاید به علت همین منظر باشد که نظریات من و دیگر مدافعان سنت متفاوت از روشنفکران دینی است.

حبابا اما این نظر در مقابل عرفایی چون مولوی نیز قرار می‌گیرد که می‌گویند:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای

ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای

اصلاً این‌طور نیست. وقتی مولانا می‌گوید: «ای برادر تو همه اندیشه‌ای» مقصودش این نیست که منکر نماز، ذکر، روزه، مراقبه، حج و... باشد؛ چراکه خود او در هر روز عمر خود مشغول به انجام دادن اعمال دینی بود. مقصود مولانا این است که در قلب مناسک آیینی معنایی وجود دارد که باید انسان متوجه آن معنا باشد و فقط به ظاهر اعمال توجه نکند.

عصر، عصر اندیشه است؛ اما چه نوع اندیشه؟ البته با اندیشیدن به خداست که می‌توان به او رسید؛ به شرطی که اندیشه ما با عمل صالح و مناسک آیینی توأم باشد. خداوند این قدرت اندیشیدن را به ما داده است؛ ولی نباید به اشتباه دچار شویم و فقط اندیشه محض را سرلوحه حیات خود قرار دهیم. این کاری است که فلاسفه جدید می‌کنند؛ به جز اینکه اندیشه‌های بیشتر آنها ارتباطی با حقیقت ندارد؛ اما نظر عرفا به هیچ وجه چنین نیست. هیچ عارف و حتی فیلسوف ایرانی نبوده که مناسک آیینی را انجام ندهد؛ حتی تأمل و تفکر و مراقبه درونی که در عرفان به آن پرداخته می‌شود، شکلی از مناسک دینی است؛ در قرآن کریم بر انجام دادن ذکر بسیار تأکید شده است و از نظر عرفا قلب همه عبادات «ذکر الله» است.

اگر سعدی می‌گوید: «عبادت به جز خدمت خلق نیست/به تسبیح و سجاده و دلخ نیست» به منظور انتقاد از ریاکاری و تأکید اهمیت به کمک به خلق است. سعدی می‌خواهد در جامعه‌ای که همه، اعمال دینی را انجام می‌دادند، از کسانی که برای تظاهر مناسک دینی را انجام می‌دادند و از کمک به خلق که این قدر در قرآن کریم راجع به آن سخن به میان آمده است، غافل بودند، انتقاد کند.

مناسک آیینی در همه‌جا وجود داشته و دارد. شما اگر به گذشته و اکنون جامعه ایرانی، هندی

و حتی چین کمونیست توجه کنید، خواهید دید که هنوز مردم به عبادتگاه‌ها می‌روند و اعمالی را انجام می‌دهند که موجب نزدیکی آنها به معبودشان می‌شود. در دین زرتشت، کنفوسیوس، یهودیت و به طور کلی در همه ادیان، مناسک آیینی فریضه است. حال ممکن است بین این مناسک تقسیم‌بندی‌هایی انجام شود و برخی را مستحب بدانند؛ اما به هر حال فرایض آیینی در آنها وجود دارد. این مناسک کامیابش در همه نقاط کره زمین به جز غرب امروز که اکثر مردم آن به‌ویژه در اروپا خود را بی‌نیاز از مناسک دینی می‌دانند، وجود داشته و کماکان وجود دارد.

حبابا اما غرب امروز به دلیل برخی مشکلات و آفت‌های مناسک، از جمله بروز اختلافات و

انشقاقات، درصدد اصلاح آن پیش رفت.

به هیچ‌وجه موافق این گفته نیستیم که مناسک دلیل اصلی اختلاف‌اند؛ چون اصل اختلافاتی که در غرب از لحاظ دینی به وقوع پیوست، بیشتر در عقیده بود و کمتر در حوزه عمل؛ ضمن آنکه مهم‌تر از همه اینها باید به عوامل سیاسی و اقتصادی که در طول تاریخ مردم را درگیر جنگ کرده، توجه کرد؛ عواملی که بیشتر در خودخواهی ریشه دارد. حال اگر در زمانه‌ای دین قوی باشد، آن اختلافات رنگ دین به خود می‌گیرد و اگر بی‌دینی قوی باشد (مثل جنگ‌های قرن اخیر) رنگ بی‌دینی به خود می‌گیرد.

در درون دینی مثل اسلام هم اگر اختلافی هست، بیشتر اختلاف عقیدتی است. ما و اهل تسنن در نماز، روزه و حج با هم مشکلی نداریم. گرچه ممکن است ما برخی مناسک، مثل عزاداری‌ها را داشته باشیم که آنها ندارند، این مناسک هیچ‌گاه نمی‌توانند سهم اساسی در اختلافات داشته باشند، بلکه اختلاف اساسی مربوط به عقیده درباره جانشین پیامبر اکرم س و امامت و امور مشابه است.

حبابا با توضیحاتی که داشتید، برای رفع ابهام، ممکن است کمی بیشتر درباره رابطه نظر و

عمل صحبت کنید.

اولاً از جهت خود مناسک دینی، کاربرد حقایق حکمی و عرفانی و علمی است، حقایقی که جنبه علمی و معرفتی دارد و کاربرد آن در مناسک دینی است. همیشه مناسک دینی معنایی دارد و این‌طور نیست که فقط امری تعبدی باشد که فاقد معناست؛ البته ما نمی‌توانیم از راه استدلال صرف درک کنیم، چرا خداوند نماز صبح ما را دو رکعت قرار داده و ظهر را چهار رکعت. کتاب‌های بسیاری با نام اسرارالعبادات در این باره نوشته شده و کسانی چون قاضی سعید قمی و سبزواری به این موضوع پرداخته‌اند، کوشیده‌اند معنای درونی مناسک عبادی را روشن سازند. آنان مسئله را این‌طور طرح کرده‌اند

که این مناسک، تجلی حقایق الهی است. از طرف دیگر خود مناسک دینی بازگرداننده انسان به آن حقایق است. در واقع گویی یک دور در اینجا حاکم است. حقایق از مبدأ به این دنیا وارد می شوند و به مبدأ بازمی گردند و در بازگشت ما را با خود می برند؛ شبیه همان قوس نزولی و قوس صعودی که در فلسفه بحث می شود؛ به همین علت احکام عبادی همیشه در خود معنایی و راه عالم ظاهر دارند و راهی هستند برای بازگرداندن انسان به خداوند.

اگرچه نظریه‌ورزی اهمیت بسیاری دارد، ما نمی‌توانیم فقط با فکر کردن این مسیر بازگشت به حق را طی کنیم؛ البته این عقل و فکر ماست که به ما می‌گوید باید بعد از رسیدن بلوغ عبادت کنیم. این ایمان است که من را به عبادت وادار می‌کند؛ ولی استدلال گران نمی‌تواند فقط با استدلال کردن

به پایان راه مقصود برسند، بلکه باید عبادت کنند. برای ما که سنت‌گرا هستیم، صورت مسئله این است که انسان نمی‌تواند بدون کمک آسمان به آسمان بازگردد. انسان هیوط کرده و به همین علت باید وحی وجود داشته باشد. وحی فقط در بردارنده حقایق معرفتی نیست؛ بلکه در هر وحی‌ای راه‌هایی برای بازگشت به مبدأ وجود دارد. وحی نه فقط از علم، بلکه از عمل هم سخن می‌گوید.

شرع در عربی به معنی راه است. شما به هر تمدنی که بنگرید، بدون استثناء از بابلی‌های بین‌النهرین گرفته تا «مایا»ها در آمریکا، مناسک آیینی را در مرکز این تمدن‌ها خواهید دید. در تمدن‌های سنتی همه جوانب مختلف حیات، مثل حکومت، هنر، دانش، تبلیغ و تربیت دارای نوعی ارتباط با این مناسک آیینی بوده است.

در قدیم اگر کسی پادشاه یا معلم یا استاد می‌شد، باید طی مراسم آیین‌گونه‌ای آن مقام را اکتساب می‌کرد؛ کما اینکه هنوز هم در حوزه علمیه شیعه اگر کسی بخواهد لباس طلبگی بپوشد، باید طی مراسم خاصی این کار را انجام دهد. در مجموع همه ادیان معتقدند، راه عملی بازگشت به خدا را خداوند تعیین می‌کند. شما در هیچ وحی‌ای نمی‌بینید که فقط صحبت از فلسفه به میان آمده باشد. همه ادیان متکی به وحی عرضه‌کننده راه‌های مختلف به سوی مبدأ هستند که با مناسک و اعمال آیینی توأم هستند.

خلیا در بخش دیگری از کتاب «معرفت و معنویت» با توجه به ریشه‌های مشترک دو واژه religion و tradition (سنت و مذهب) آمده است که دین در قلب سنت قرار می‌گیرد. حال اگر بخواهیم از اینجا پلی بزیم به نقد

سنت و با توجه به مشکلات و مصائبی که از ناحیه سنت متوجه مردمان دنیای جدید شده، شما به عنوان یک متفکر سنت‌گرا چه معیاری برای نقد سنت دارید که نقد ما از سنت موجب مخدوش شدن چهره دین نشود؟

چرا نقد سنت و چرا مخدوش شدن دین؟

خلیا اگر نسبتی که گفته شد، درست باشد، چون دین، زیرمجموعه سنت قرار می‌گیرد، هر نقد ابرمجموعه (سنت)، شامل نقد زیرمجموعه (دین) هم می‌شود.

سؤال پیچیده‌ای طرح کردید که به بررسی و زمان فراوانی نیاز دارد. مسئله شما این است که اگر قرار است انسان به نقد سنت بپردازد، نیازمند چه



معیارهایی است و این معیارها را از کجا می‌آورد. اگر این معیارها را از درون خودش و استعدادهای خودش بیرون می‌کشد، در واقع به یک معنی خودش را به جای خدا نشانده است.

شما صرفاً به توسط افکار و معیارهای بشری است که می‌خواهید سنت را نقد کنید. این اتفاقی است که از دوره رنسانس در اروپا رخ داد و بشر خودش را معیار نهایی حقیقت قرار داد و امروز هم ما نیز در معرض این خطر قرار گرفته‌ایم.

دلیل اینکه در دوران گذشته واژه سنت به معنای امروزی‌اش به کار گرفته نشده بود، این است که تا پیش از دوران تجدد همه چیز در درون سنت قرار داشت و همه چیز سنتی بود. اگر سهروردی از حکمت خالده و ملاصدرا از حکمت متعالیه صحبت کردند، همه اینها را در دنیای طرح کردند که سنت همه‌جای آن را گرفته بود و امر قدسی بر همه‌جا حاکم بود. در دوران تمدن جدید جهان‌بینی‌ای حاکم شد که مبتنی بر انکار وجود خدا یا بی‌اهمیت و بی‌اثر دانستن وجود خدا در عالم هستی بود. در این عالم می‌توان دین را با افکار غیرسنتی تغییر داد؛ کما اینکه در اروپا مارتین لوتر چنین امری را شروع کرد و امروز می‌بینیم که خود مسیحیت جنبه سنتی خود را حد بسیاری از

دست داده و بیشتر جنبه مدرنیسم پیدا کرده است؛ به‌ویژه مسیحیت غربی و نه ارتدکس. از قرن نوزدهم در اکثر بلاد غربی مسیحیت به بعد کاملاً از متن اصلی جامعه خارج و به حاشیه رانده شده است.

از قرن سیزدهم هجری مصادف با دوران جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده عده‌ای در عالم اسلام هم پیدا شدند که می‌خواستند اسلام را امروزی کنند. من بارها اعلام کرده‌ام که با این روند کاملاً مخالف هستم و معتقدم اگر دین را از سنت جدا و به اصطلاح بخواهیم امروزی کنیم، ماهیت آن را تغییر داده و آن را مقهور و برده زمانه کرده‌ایم.

در این روند به تدریج دسترسی به حقایق الهی کمتر خواهد شد و برای ما که سنت‌گرا و هوادار ریشه‌های الهی سنت هستیم، مهم است که از همه دین در برابر تغییرات زمانه دفاع کنیم و اجازه ندهیم که دین تسلیم زمانه ما، آن هم زمانه‌ای آن چنان تاریک و پراشوب شود.

متأسفانه نوعی «مدگرایی» هم در ممالک اسلامی و هم بین هندوها و دیگر مردمان شرقی وجود دارد که طبق آن برخی می‌خواهند دین را با هر چیزی را که مد روز است، مطابقت دهند. زمانی که مارکسیسم مهم بود، عده‌ای دنبال مارکسیسم اسلامی می‌رفتند و هنگامی که سوسیالیسم متداول بود از سوسیالیسم اسلامی سخن می‌گفتند. اصولاً وضع واژه «سنت» به معنایی که ما به آن

می‌دهیم و بیان حقایق آن از آغاز قرن بیستم برای مقابله با همین امر بود. اگر من در عصر ملاصدرا زندگی می‌کردم و شاگرد او بودم که هنوز هم هستیم، نیازی نبود که از سنت صحبت کنیم؛ چراکه همه چیز آن عالم، سنتی بود. اگر جنگی هم بین ایران و عثمانی درمی‌گرفت، باز در بستر سنت بود. هر دو طرف به خدا اعتقاد داشتند و خدا در همه شئون زندگی‌شان حاضر بود.

من بسیاری را در کشورهای اسلامی می‌شناسم که می‌خواهند فلسفه اسلامی را در دنیای جدید احیا کنند؛ حال آنکه این کار را کاملاً مبتنی بر مقولات غربی فلسفه انجام می‌دهند؛ در حالی که آن مقولات همگی ناقض سنت‌اند و منکر مبدأ الوهیت. در مغرب‌زمین وضع این‌طور است که افکار و آرای متفکر و هنرمند و نویسنده و ... عده‌ای روزگاری مد می‌شود و بعد از ۳۰ تا ۴۰ سال از مد می‌افتد؛ اما برای ما که سنت‌گرا هستیم، این پذیرفتنی نیست که این امر در مورد دین نیز انجام یابد و در ماهیت اصلی دین دست برده شود؛ چراکه در صورت انجام دادن این کار آنچه حاصل می‌شود، دیگر دین به معنی واقعی کلمه نخواهد بود. نه جنبه نظری و معرفتی دین دیگر اصالتی خواهد داشت و نه جنبه عملی آن. ■

نیمه پنهان بازگشت سیدحسین نصر به ایران

صادق نقل شده بود، دکتر سیدحسین نصر بودجه و امکانات برای راهاندازی یک کرسی شیعه‌شناسی در دانشگاه جورج واشنگتن را درخواست کرده و یگانه شرطش برای بازگشت به ایران را تضمین مقام معظم رهبری برای جلوگیری از بروز هرگونه مشکل در ایران اعلام کرده بود.

نحوه انتشار این خبر و مضامین آن نه به مذاق سیدحسین نصر خوش آمد و نه ناقل اصلی روایت یعنی دکتر محسن الویری.

در ادامه، یادداشت محسن الویری در توضیح همین موضوع را خواهیم خواند:

بررسی اندیشه‌های دکتر سیدحسین نصر در دانشگاه تهران که برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی برگزار می‌شد، شایعه بازگشت دکتر سیدحسین نصر طرح شد. هرچند این شایعه تا کنون محقق نشده، اما انتشار پی‌درپی آثار او و حضورش برای اولین بار در یک شبکه تلویزیونی ایران (سحر) و سپس در یک برنامه رادیویی (رادیو گفت‌وگو) کماکان این شایعه را زنده نگاه داشت. در سال ۸۸ انتشار یک خبر رنگ و بویی دیگر به این شایعه داد: «هاجری درخواست دکتر سیدحسین نصر از رهبر انقلاب» از رهبر انقلاب»

در این مطلب که به نقل از یکی از استادان دانشگاه امام

اردیبهشت سال ۱۳۸۳ سایت اینترنتی بازتاب نوشت: «حمید مولانا که از دوستان سیدحسین نصر به شمار می‌رود، در سفر اخیر خود به تهران به علی لاریجانی پیشنهاد کرده که با اعطای کرسی تدریس در دانشگاه تهران به سیدحسین نصر زمینه بازگشت وی به ایران را فراهم کند. شایان ذکر است که شمار درخور توجهی از شاگردان نصر مانند دکتر رضا داوری و دکتر حدادعادل با وقوع انقلاب اسلامی به انقلابیان پیوستند.» این خبر بازتاب را چند روز بعد حمید مولانا و علی لاریجانی در روزنامه کیهان تکذیب کردند. دوباره در سال ۱۳۸۷ و بعد از برگزاری همایشی برای

دکتر سیدحسین نصر شرط سفر به ایران و پیشنهاد راه‌اندازی کرسی شیعه‌شناسی



در اختیار بهائی‌هاست.

من پیش از انقلاب هم با استفاده از جایگاهی که داشتم کوشیدم، اساتیدی از ایران برای تصدی‌گری این کرسی‌ها اعزام شوند و اکنون هم همین هدف را تعقیب می‌کنم. من به دلیل مقبولیتی که نزد رئیس دانشگاه جرج واشنگتن دارم، امکان راه‌اندازی یک کرسی شیعه‌شناسی را دارم، برنامه و سرفصل این رشته هم آماده است و تنها نیازمند کمک مالی ایران برای پشتیبانی این کرسی هستم و اگر ظرف دو سال آینده که من هنوز بازنشسته نشده‌ام، این کار صورت نگیرد، این فرصت از دست خواهد رفت. پس از صحبت عمومی ایشان، فرصتی دست داد تا در گپی خصوصی، نامه‌ای که به هنگام نوشتن رساله دکتری‌ام برایشان نوشته بودم و پاسخ ایشان را به خاطرشان بیآورم و به صورت فشرده درباره مسائل مختلف با ایشان صحبت کنم؛ از جمله از ایشان

ولی با عذرخواهی از او پرسیدم که آیا او مشکلی دارد که در غیر وقت نماز از پوشش اسلامی استفاده نمی‌کند. او گفت: «من به‌تازگی به نماز خواندن روی آورده‌ام و در حال مطالعه روی احکام و اندیشه‌های اسلامی هستم.» او از شاگردان آقای دکتر نصر در مطالعات اسلامی بود.

یکی از آرزوهای من در آمریکا دیدن آقای دکتر نصر بود و از همان روزهای نخست ورود به واشنگتن هم پی‌گیری‌های زیادی در این زمینه انجام دادم. پس از بازگشت دوباره به واشنگتن دکتر قمر الهدی که او هم قول داده بود، موضوع ملاقات را پی‌گیری کند، به من گفت که دفتر آقای دکتر نصر اطلاع داده است که قرار است ایشان ملاقاتی با هیئت ایرانی داشته باشند و لذا وقت اختصاصی نخواهند داد. این ملاقات عمومی امشب در دفتر حفاظت منافع ایران صورت گرفت. افزون بر هیئت ایرانی تنی چند از اساتید ایرانی و غیرایرانی و نیز آقای دکتر رحمانی، رئیس دفتر حفاظت منافع و تنی چند از کارکنان دفتر و آقای بحرینی مسئول سابق دفتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه شهید بهشتی و مسئول کنونی مرکز اسلامی واشنگتن هم در میهمانی شرکت داشتند.

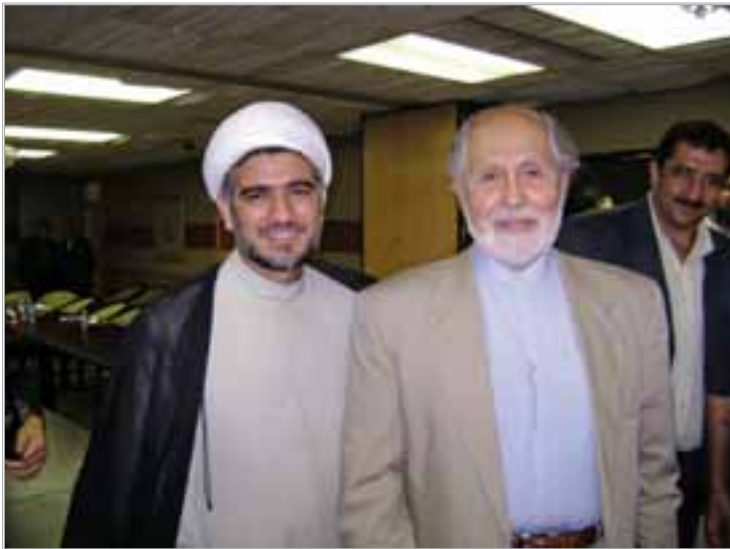
در دفتر حفاظت منافع ایران

در این دیدار آقای نصر که ظاهراً برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی پا به دفتر حفاظت منافع ایران می‌گذاشت، با مروری بر وضعیت مطالعات اسلامی و شیعی در آمریکا گفت که پیش از انقلاب تمامی کرسی‌های اسلام‌شناسی در اختیار یهودیان بود و اکنون تمام کرسی‌های شیعه‌شناسی

دکتر محسن الویری

در سال ۱۳۸۷ ش. بنده در کنار جمعی از اساتید و دانشجویان رشته حقوق سفری به آمریکا داشتم که گزارش آن را سال گذشته با عنوان «یادداشت‌های سفر به آمریکا» در پایگاه اطلاع‌رسانی دانشگاه امام صادق منتشر کردم. این گزارش دربردارنده مطالبی هم درباره دیدار با دکتر نصر بود. بخشی از این گزارش که مربوط به شرط ایشان برای سفر به ایران بود، در برخی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی بازتاب یافت و بخشی دیگر که مربوط به پیشنهاد ایشان برای راه‌اندازی کرسی شیعه‌شناسی بود، در پاره‌ای محافل علمی و فرهنگی، سزاوار می‌دانم که پیش از توضیحی کوتاه درباره این دو موضوع، گزارش مربوط به ملاقات آقای دکتر نصر را تقدیم خوانندگان کنم:

«چهارشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۸۷ ش. / ۴ ژوئن ۲۰۰۸ م. امروز ظهر به هنگام وضوگرفتن خانمی ایرانی را دیدم که با پوششی که ما مذهبی‌ها آن را نامناسب می‌خوانیم، دنبال نمازخانه بانوان می‌گشت. نمازخانه را به او نشان دادم و گفتم که نمازخانه بانوان مستقل نیست. پس از وضو او را در حال ترک نمازخانه -به این دلیل که وسائل حجاب در آن نیست- دیدم و یادآور شدم که داخل سیدهای پلاستیکی چادر و مقنعه هست. پس از خواندن نماز وقتی می‌خواستیم نمازخانه را ترک کنیم، او را که اکنون وضو گرفته بود و چادر و مقنعه بر تن کرده بود و آماده خواندن نماز بود دیدم. از او خواستم اجازه دهد از او عکس بگیرم که چنین اجازه‌ای نداد؛



دکتر سیدحسین نصر در دفتر حفاظت منافع ایران

پرسیدم که آیا درست است که شما آمدن خود به ایران را مشروط به دعوت رهبر معظم انقلاب کرده‌اید؟ ایشان گفت: «بله؛ ولی نه به این معنی که ایشان شخصاً مرا دعوت کند، بلکه به این معنی که شخص ایشان تضمین کند که برای من مشکلی ایجاد نمی‌شود؛ زیرا من در اینجا به عنوان یک رهبر دینی هم شناخته می‌شوم و اگر با مشکلاتی مانند دستگیری و زندانی شدن مواجه شوم، در ذهن مردم در اینجا این نکته خطور می‌کند که این رهبر مذهبی فردی خلافکار است و ذهن کسی متوجه مسائل سیاسی نمی‌شود و این به دینداری لطمه می‌زند.» او همچنین گفت: «رابطه هر کس با خدای خود را خود خدا می‌داند؛ ولی من در دنیا تنها آرزویی که دارم، مردن در ایران و دفن در ایران است.» او همچنین درباره جریان روشنفکری دینی در ایران پرسید و گزارشی که از توجه ایرانیان به افکار ایشان دادم، برایش جالب بود.

او گفت که سال گذشته جراحی قلب کرده است و اکنون هم تحت نظر است و از من دعوت کرد فردا به دفتر کارش بروم که متأسفانه به دلیل هم‌زمانی با جلسات کارگاه موفق به این دیدار نشدم؛ ولی ایشان درخواست مرا برای نوشتن جمله‌ای به یادگار رد نکرد. متأسفانه دفتر حفاظت منافع این جلسه را ضبط نکرد و من نیمی از سخنان ایشان را با دوربین عکاسی ضبط کردم و طبیعی بود که باتری دوربین عکاسی بیش از این وفا نکند. این دیدار هم برای من از دلنشین‌ترین برنامه‌های علمی سفر بود.

شرط سفر به ایران

یکی از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی داخلی با استناد به بخش مربوط به شرط آقای دکتر نصر برای سفر به ایران، گزارشی با عنوان «اجرای درخواست آقای نصر از رهبر انقلاب» منتشر ساخت که عیناً و یا با تغییراتی اندک از سوی تعداد قابل توجهی از پایگاه‌های دیگر نقل شد. بعدها مطلع شدم این موضوع در برخی شبکه‌های تلویزیونی فارسی خارج از کشور و حتی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی آمریکا هم بازتاب داشته و اغلب با استناد به همین عنوان اخبار و تحلیل‌هایی را ارائه کرده بودند. در یکی از این تحلیل‌ها در مقایسه‌ای بین آقای دکتر سید حسین نصر و فرزند ایشان آقای دکتر سید ولی نصر نگاه و احساس پدر و پسر به ایران مورد بررسی قرار گرفته بود. عنوان منتخب این پایگاه اطلاع‌رسانی، عنوانی سازگار با متن گزارش نبود ولی روشن بود که نمی‌توانستم به حق انتخاب عنوان پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اعتراضی داشته باشم.

از سوی دیگر بر آگاهان پوشیده نیست که ورود به صحنه مطبوعات و تأیید و تکذیب‌های رسانه‌ای کاغذی و الکترونیکی در ایران به‌ویژه در یکی دو سال اخیر که دوری جستن از اخلاق رفته رفته به عنوان یک هنجار در حال نهادینه شدن است، بایستگی‌هایی دارد که برای کسی که ورود به این

بازگشت به ایران با دو نهاد که گمان می‌بردم می‌تواند گامی در این مسیر بردارند، مطرح کردم. ولی با توجه به مشکلات ساختاری موجود خیلی زود پی بردم که این پیشنهاد در حال حاضر امکان اجرا ندارد و یا لاقط پی‌گیری امثال من راه به جایی نمی‌برد. پس از انتشار گزارش سفر که به فاصله‌ای بیش از یک سال از خود سفر صورت گرفت حداقل سه نهاد علمی و یا فرهنگی هم با من تماس گرفتند و آمادگی خود را برای فراهم آوردن امکانات و شرایط تحقق یافتن این خواسته اعلام کردند. این نهادها مایل بودند بنده به عنوان رابط آنها با آقای دکتر نصر زمینه‌ای اجرایی شدن این پیشنهاد را فراهم آورم. گرچه به استناد تجربه خودم دشواری‌ها و موانع اجرای این طرح را به دوستان یادآور شدم ولی لاقط یکی از این نهادها توان حل مشکلات را در خود می‌دید و لذا پی‌گیری‌های خود را ادامه داد؛ ولی سرانجام به همان نتیجه‌ای رسید که سال قبل بنده به آن رسیده بودم و لذا این پیشنهاد به حال خود رها شد.

برای اینکه این یادداشت بنده ابهام کم‌توجهی و یا بی‌توجهی متصدیان امر را به خوانندگان عزیز القاء نکند، به اختصار یادآور می‌شوم که تأسیس کرسی در دانشگاهی مثل دانشگاه جرج واشنگتن به معنای ایجاد یک تعهد مالی سنگین است که مدیریت آن یعنی تعیین استادی که در آن کرسی به تدریس بپردازد، حداکثر تا زمان اشتغال به کار آقای نصر می‌تواند در اختیار ما یا ایشان باشد و پس از بازنشستگی ایشان، ما با وجود تعهد مالی عملاً در انتخاب استاد نقشی نداریم و چه بسا دوباره همان اساتید بهائی و یهودی به تدریس بپردازند. راه حل این موضوع نیز در گرو پیوستن یکی از اساتید شیعه به جرگه اعضای هیئت علمی دانشگاه جرج واشنگتن و زمینه‌سازی برای مسئولیت ایشان پس از آقای دکتر نصر است که دشواری‌های این کار هم بر کسی پوشیده نیست. ■

صحنه را به عنوان یک وظیفه یا اولویت برای خود تعیین نکرده باشد، تحمل کژی‌ها به صواب نزدیک‌تر است. بعدها مطلع شدم که آقای دکتر نصر از من گله‌مند شده‌اند که چرا چنین خبر نادرستی را منتشر ساخته‌ام. برای روشن شدن موضوع به‌ناچار یادداشت کوتاهی به همراه لوح فشرده گزارش کامل سفر و سه صفحه گزارش مربوط به ملاقات با حضرت استاد برای ایشان ارسال کردم. متن این یادداشت چنین است:

استاد فرزانه

جناب آقای دکتر نصر دام عزه

با سلام و تحیت و آرزوی صحت و عافیت، از طریق دوست عزیزم آقای حسین دهباشی مطلع شدم، نسبت به خبری که چندی پیش درباره حضرت عالی منتشر شده بود، از این ناچیز گله‌مند شده‌اید. لازم می‌دانم خاطر شریف را مستحضر سازم که تعبیر به کار رفته در خبر مذکور، به هیچ روی در متن گزارش حقیر نبود و خبرگزاری‌ها خود آن را ابداع کرده بودند. به پیوست یک لوح فشرده شامل متن کامل گزارش سفر به آمریکا و سه برگ متن مربوط به گزارش دیدار با شما برای آگاهی بیشتر تقدیم حضورتان می‌شود. توفیق روزافزوتان را از خداوند متعال درخواست دارم.

محسن الویری

۱۳۸۸/۹/۲۳

به هر حال همان‌گونه که در متن گزارش آمده است، اصولاً بحث درخواست مطرح نبوده است، بلکه در پاسخ به دعوتی که از ایشان به عمل آمده بود، ایشان شرطی را برای قبول دعوت مطرح کرده بودند و سزاوار بود، منابع خبری به آنچه در متن گزارش سفر آمده بود، پایبند می‌مانند.

تأسیس کرسی شیعه‌شناسی

موضوع تأسیس کرسی شیعه‌شناسی را به محض

حسین^a، امام صلح

مرضیه کوهستانی

حایبا! وقتی کلمه عاشورا را می‌شنوید، اولین چیزی که به ذهنتان می‌رسد، چیست؟ عاشورا واقعه‌ای جهان‌شمول با پیام‌هایی برای همه مردم جهان است؛ به شرط اینکه تحریفات تا حد ممکن از این واقعه حذف شود.

حایبا! اما وقتی اسم تحریفات و جامعه‌شناسی آن می‌آید، این سؤال طرح می‌شود که آیا قرائت پیراسته‌ای از عاشورا وجود دارد؟ یعنی شما قابل به تعریفی از عاشورا بوده‌اید و هم‌اکنون معتقدید تحریفات نسبت به آن صورت گرفته است؟ اگر چنین قرائتی وجود دارد، قرائت پیراسته شما از عاشورا چیست؟ آن را از کسی گرفته‌اید یا نتایجی است که خودتان به آن دست یافته‌اید؟

من متقدم که قرائت پیراسته از عاشورا وجود ندارد و امکان دسترسی به آن هم موجود نیست، به دو دلیل؛ یکی به دلیل وضعیت کنونی ما و اینکه انسان مدرن، اعتماد و علاقه‌ای به قطعیت تاریخ ندارد و این مسئله باعث می‌شود که ما چندان نتوانیم به روایت‌های تاریخی اعتماد کنیم؛ دیگر اینکه نوعی سردرگمی ناشی از تکرر در روایات و خوانش‌های مختلف از عاشورا هم وجود دارد که باعث می‌شود، ما نتوانیم قرائت و خوانش پیراسته‌ای از عاشورا به دست بیاوریم.

گذشته از این، مشکلی که در روایت‌های واقعه عاشورا وجود دارد، یکسان بودن و یکدست بودن روایان تاریخی است؛ مثلاً همه روایان به فرض شیعه هستند؛ در حالی که هرچه بین روایان یک روایت تنوع و تکرر بیشتر باشد، اعتقاد ما بیشتر می‌شود؛ اما این یکدستی باعث شده، کمابیش ما نتوانیم یک روایت خالص و پیراسته از عاشورا داشته باشیم.

حایبا! شما بر پایه چه محک و معیاری می‌گویید، این روایت تحریف است و آن یکی نیست؟ به‌اجمال می‌شود گفت، با مطالعه اولین روایات



پیش در آمدی بر جامعه‌شناسی عاشورا

آتی را پیش‌بینی کند؛ به عبارت دیگر «جامعه‌شناسی به دنبال یافتن قاعده کلی رفتار انسان‌هاست تا با کمک آن، توانایی پیش‌بینی و کنترل وقایع اجتماعی را بیابد و با به‌کارگیری تجربه علمی به کشف روابط میان پدیده‌ها نایل شود.»

در مورد قیام عاشورا، جامعه‌شناسی می‌تواند در شناسایی عوامل و نیروهای اجتماعی مؤثر بر این واقعه به ما کمک کند؛ اما این نگاه جامعه‌شناسانه از آن نظر که این واقعه، بیش از ۱۳ قرن پیش رخ داده، کمی مشکل و پیچیده می‌شود؛ بنابراین جامعه‌شناسان و مورخان علل و عوامل جامعه‌شناختی حادثه عاشورا را با دو رویکرد تحلیل تاریخی و جامعه‌شناسی تاریخی بررسی می‌کنند.

در واقع در تحلیل تاریخی مورخ می‌کوشد، با شناسایی و مقایسه اتفاقات و موارد مؤثر بر رویدادی تاریخی از طریق استنتاج عقلی به علت‌یابی در مورد وقوع یک واقعه تاریخی بپردازد و در جامعه‌شناسی تاریخی «به جز این» با استفاده از نظریات جامعه‌شناسی - که شامل قواعد معتبر رفتار جمعی انسان است - می‌کوشد، ضمن علت‌یابی عقلانی واقعه - که تحلیلگر تاریخی نیز انجام می‌دهد - به تبیین علی دقیق تر و جامع‌تری از واقعه‌ای تاریخی دست یابد.

همین پیچیدگی روش تحلیل و تحقیق باعث می‌شود که در این پرونده، طی طریق آهسته و پیوسته‌ای را بی‌بگیریم و موضوعات مختلف درخور بررسی در این پرونده را به صورت دنباله‌دار و در شماره‌های بعدی ماهنامه خیمه واکاوی کنیم. ■

گروه جامعه: بین وقایع مختلف تاریخ اسلام کمتر واقعه‌ای را می‌توان یافت که به گستردگی، نفوذ و ماندگاری عاشورا باشد.

واقعه عاشورا در دهمین روز ماه محرم سال ۶۱ هجری قمری رخ داد و شهرت این روز به دلیل آن است که امام حسین^a و یاران وی در رویداد کربلا در جنگ با لشکر یزید به شهادت رسیدند؛ اما این واقعه فقط به مثابه اتفاقی تاریخی در تاریخ اسلام ثبت نشده و در عمل از آن نظر اهمیت دارد که امام حسین^a یکی از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین الگوهای ذهنی و عملی شیعیان محسوب می‌شود. این روز در تقویم رسمی ایران، افغانستان و عراق تعطیل است و مراسم سوگواری عاشورا به جز ایران و عراق که مرکز تجمع شیعیان هستند، در لبنان، مصر، افغانستان، پاکستان، قفقاز، آذربایجان، هند، کشورهای حوزه خلیج فارس، یمن، ترکیه و حتی کشورهای جنوب شرقی آسیا همه‌ساله به صورت گسترده‌ای برگزار می‌شود.

واقعه عاشورا با نقش وسیعی که در حیات دینی کنونی بسیاری جوامع مسلمان دارد، شایسته آن است که از زوایای مختلف مطالعه شود تا هرچه بهتر شناخته شود.

یکی از ابعادی که در قیام عاشورا، باید بررسی شود، شناخت این قیام از منظر جامعه‌شناسی است. علم جامعه‌شناسی به دنبال این است که تأثیر نیروی جامعه را که نیرویی مستقل از تک‌تک مردم و خارج از کنترل هر یک از آنهاست، بر کنش‌های یکدیگر بسنجد و با اطمینان مورد قبولی بتواند وقایع اجتماعی

شهریور ۱۳۸۹ / شماره ۶۸

جامعه

۳۸



دکتر عبدالحمید ضیایی صریح است و بی‌تعارف و در زمینه تحریقاتی که در قیام عاشورا روایت می‌شود، کاملاً دغدغه‌دار است؛ تا آنجا که با وجود اینکه تصمیم داشته، کتابی درباره ادبیات عاشورایی بنویسد، در میانه تحقیق راهش را به سمت جامعه‌شناسی تحریقات عاشورا کج کرده است. او دانش‌آموخته حقوق قضایی و ادبیات فارسی دانشگاه تهران بوده و دکتری فلسفه تحلیلی‌اش را از دانشگاه سوربون گرفته است؛ اما همین کتاب «جامعه‌شناسی عاشورا» باعث شده، اطلاعات مفصلی درباره موضوع پرونده ویژه ما داشته باشد.

دکتر ضیایی را به همراه مظاهری، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی به میزگردی در خیمه دعوت می‌کنیم تا با آنها درباره جامعه‌شناسی قیام عاشورا بحث کنیم. قسمت اول این میزگرد که گفت‌وگوی خیمه با دکتر ضیایی است، در این شماره و قسمت بعد که مناظره‌ای بین ضیایی و مظاهری درباره آیین‌ها و رسانه‌های عاشورایی است، در شماره بعد منتشر می‌شود.

کسی که ایمانش علت دارد، با هیچ دلیلی از آن باور برنخواهد گشت؛ مثلاً می‌بینید که کسی به شهربانو یا ذوالجناح یا هر چیز دیگری دخیل بسته و بجهش شفا پیدا کرده است. شما حالا هزار و یک دلیل تاریخی بیاورید که اساساً یزدگرد دختری به نام شهربانو ندارد و... اصلاً قبول نمی‌کند؛ چون در واقع انگیزه‌های بسیار قوی از علت در دلش است که اجازه نمی‌دهد دلایل مغایر با آن علت را ببیند.

مشکل روشنفکران ما این بود که با دلیل به جنگ علت رفتند؛ یعنی هم مرحوم مطهری و شریعتی و... تلاش کردند که با دلیل، علت را مغلوب کنند و توفیقی پیدا نکردند.

خجلیا این تحریقات در مناسک عاشورایی هم وجود دارد. رفتارها و روایت‌های بسیاری در سوگواری‌های محرم دیده می‌شود که اصولاً پایه تاریخی و حتی فرهنگی ندارد. در این زمینه هم کاری نمی‌توان کرد؟

همان‌طور که می‌دانید، در جامعه‌شناسی گفته می‌شود که انسان‌ها پیش و بیش از آنکه کنشگر معرفتی باشند، کنشگر غریزی هستند؛ یعنی بیشتر به دنبال غریزه می‌روند تا دنبال معرفت و دلیل از جنس معرفت است و مناسک از جنس علت.

در واقع مبارزه با تحریقات بسیار ظریف و کار فرهنگی زمان‌بری است که نیاز دارد به جایگزینی مناسکی دیگر؛ چون انسان‌ها به مناسک نیاز دارند.

در همه جای دنیا مردم کارناوال و فستیوال دارند؛ هم کارناوال‌های شادی و فستیوال‌های سوگ. خب اگر جایگزینی وجود نداشته باشد، مطمئن باشید که آن خلأ وجود خواهد داشت و به شکل‌های دیگر خود را نشان می‌دهد. این است که در بحث تحریقات چندان تلاش‌های روشنفکرانه پاسخگو نیست.

خجلیا در ابتدای بحث اشاره کردید که پیام امام حسین ^ع پیامی جهان‌شمول است. بن‌مایه این پیام چیست؟

فارغ از اینکه قیام در واقع به معنای به‌پا خاستن

داستان وادار کند. بسیاری گفته‌ها و روایت‌های میان شیعیان ناشی از این انگیزه روانی مخاطبان بوده است.

خجلیا نقش روشنفکران دینی در پیشگیری از این تحریقات چه بوده است؟

ببینید؛ به هر حال همه این اغراق‌ها انجام شده و وقتی به نحوه عملکرد روشنفکران بزرگ دینی ایران مانند مرحوم دکتر شریعتی، شهید مطهری، صالح نجف‌آبادی یا محدث نوری و... نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که این گروه چندان توفیق به دست نیاوردند. این حرف دل‌انگیزی نیست؛ اما باید اعتراف کنیم که پروژه نواندیشی دینی در حوزه‌ها و دانشگاه درباره برخورد با تحریقات عاشورا چندان موفق نبوده

- اگر تحریقات و خرافه را از واقعه عاشورا بزداییم، پیام جهان‌شمول عاشورا برای راهنمایی همه مردم جهان استفاده می‌شود.
- به این منظور باید تحریقاتی را که دشمنان عاشورا و دوستداران اسطوره‌پرداز امام حسین ^ع به این واقعه متعالی نسبت می‌دهند، بشناسیم و آنها را از این واقعه حذف کنیم.
- به یاد داشته باشیم که واقعه کربلا در زندگی امام حسین ^ع یک ضرورت و استثنای بوده؛ وگرنه امام حسین ^ع در طول ۵۳ سال زندگی‌شان، امام صلح بوده‌اند.

است.

خجلیا چه عاملی به شکست روشنفکران در این پروژه منجر شده است؟

به نظر من مهم‌ترین دلیل توفیق‌نداشتن این پروژه در واقع غفلت روشنفکران ما از یک اصل روانشناختی و جامعه‌شناسی دینی بود. آن اصول که در جامعه‌شناسی دینی هم روی آن مانور فراوانی داده شده، این است که ایمان‌های بیش از ۷۰ درصد عوام «علت» دارد؛ نه «دلیل» و این «علت» بیشتر انگیزه و جنبه مادی دارد؛ یعنی از دل چیزهای طبیعی بیرون می‌آید.

تاریخی در تاریخ طبری، بعد مقتل ابی‌مخنف و سپس لهوف سید بن طاووس می‌توانیم از طریق مقایسه آنها با یکدیگر با استفاده از دو معیار «انسجام و پیوستگی» و «سازگاری منطقی» اطلاعات خود را بسنجیم و بعد هم بر پایه نص قرآن و مشی ائمه ^ع که قاعدتاً بر پایه اصول قرآنی است، روایت نزدیک به حقیقتی از واقعه عاشورا به دست بیاوریم.

خجلیا خب با تکیه بر چنین روایتی چطور می‌شود، این همه تحریف در روایت‌های عاشورایی صورت گیرد. به نظر شما مهم‌ترین عواملی که باعث ایجاد تحریف می‌شوند، چیست؟

به نظر می‌رسد که انسان‌ها در کل علاقه شدیدی نسبت به اسطوره‌پردازی دارند. وقتی بحث به شخصیت‌های دینی می‌رسد، این اسطوره‌پردازی بسیار جدی‌تر می‌شود؛ چون معمولاً ما دوست داریم که قهرمان ما تا حد ممکن صفات ایجابی بیشتر و صفات سلبی کمتری داشته باشد. به نظر من این یکی از مهم‌ترین دلایل است.

خجلیا یعنی این نوع نگاه ناشی از علاقه مخاطبان به قهرمان آن داستان است؟ پس می‌توان نتیجه گرفت که هر چقدر مخاطب به قهرمان داستان علاقه‌مندتر باشد، اسطوره‌سازی نمود بیشتری پیدا می‌کند؟

بله؛ کاملاً؛ مثلاً این تحریف می‌تواند در حوزه قیافه و چهره‌پردازی باشد؛ برای نمونه حضرت مسیح ^ع زاده فلسطین و شهر ناصره است. بیشتر مردم این شهر هم چشم و ابرو و مو مشکی هستند؛ اما می‌بینید که وقتی مسیح ^ع به اروپا وارد می‌شود، چشمش آبی است و موی و اروپایی می‌شود. در هیچ‌کدام از انجیل‌های چهارگانه مسیح ^ع را موی و چشم آبی نمی‌بینید.

این اسطوره‌پردازی در قیافه، بعدها به جایی کشیده می‌شود که در شخصیت هم خودش را نشان می‌دهد؛ یعنی تلاش می‌کند، برای قهرمان داستان فضیلت‌هایی ایجاد کند که در قیاس با رقیب بتواند او را مجاب کرده یا به اعتراف به برتری قهرمان



علی^ع افتداد. تجربه تاریخی ثابت کرده، چندان نمی‌شود روی اهل کوفه حساب کرد. این است که در واقع اصلاً به علم هم نیازی نیست و به راحتی با یک پیش‌بینی استدلالی عادی، انسان می‌تواند تشخیص دهد که این جنبش به نتیجه نمی‌رسد.

حایباً چطور می‌توانید به این نتیجه برسید؟ ما می‌دانیم که بعد از مرگ مسلم در کوفه اساساً ارتباط رهبر با بدنه جنبش قطع شد و شکست جنبش بسیار طبیعی بود؛ چنانچه به نتیجه هم نرسید.

کوفیان نتوانستند قضیه را جمع‌بندی کنند و به کمک امام^ع بروند؛ اما به نظر من اینکه گفته می‌شود کوفیان بی‌وفا بودند، با نگاهی واقع‌بینانه در بعد تحقق تاریخی نمی‌تواند منصفانه باشد.

هیچ‌کس این سؤال را نپرسیده که باز صد رحمت به کوفیان که نامه نوشتند و برای امام^ع دعوت‌نامه فرستادند؛ اما در همین زمان مردم حجاز و یمن و یمن و بصره چکار می‌کردند؟ چرا از طرف آنها هیچ کمکی برای امام^ع نرسید؟ دست‌کم کوفیان دعوت کردند و تا جایی هم به جلو رفتند و بعد رسانه این زیاد و دستگاه اموی چنان قوی بود که توانست ورق را برگرداند.

حالا بحث اینجاست که وقتی من می‌گویم، حضرت، امام صلح است، از آن نظر است که ایشان در طول ۵۰ سال، نه برای تشکیل حکومت و نه برای امام حسن^ع به قیام نپرداخت و به تشخیص خود به عنوان امام، مصالحه کرد تا در صلح کار فرهنگی انجام دهد.

عاشورا، اضطراب و استثنایی بود که به ایشان تحمیل شد. امام^ع کسی بود که نه مرگ را تقدیس می‌کرد که نسبت به آن بی‌تفاوت باشد و نه از کشته‌شدن هراسی داشت. این بحث بسیار ظریف است.

حایباً شما تأکید می‌کنید که عاشورا استثنایی در زندگی امام^ع بود؟

وقتی می‌گویم که این واقعه استثناست، به این دلیل است که مثلاً قاعده بر این است که ائمه از جمله امام باقر^ع و امام صادق^ع به گسترش علم پرداختند.

منش و مسلک ائمه^ع هم اصلاً این طور نبود که امام صادق^ع کم‌جسارت‌تر از امام حسین^ع باشد و نتواند قیام کند. ائمه^ع همه انسان‌های باشهامتی بودند؛ ولی تشخیصشان بر اساس اوضاع زمانه این بود که باید فرهنگ‌سازی کرد و دین را از طریق تعقل پیش برد.

همین باعث می‌شود که امام صادق^ع به دانشگاه بیردازد، امام باقر^ع شاگرد تربیت کند و بقیه امامان^ع هم در همین مسلک سیاسی سلوک کنند.

امام حسین^ع، امام صلح است. ■

رفت؛ یعنی به عنوان امام برای احیای قسط و عدل، وظیفه اجتماعی‌اش را تشکیل حکومتی دینی در برابر حکومت اموی تشخیص داد؛ چیزی که در وصیت‌نامه امام^ع به آن اشاره شده: «انی لَمْ أُخْرَجْ أُشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي.»

بر اساس تحقیقات خودم و کتاب‌های تحقیقی که مطالعه کرده‌ام، به نظرم دلیلی که دیدگاه حکومت‌گرایانه امام حسین^ع را پشتیبانی می‌کند، قوی‌تر است. طبق این دیدگاه به نظر می‌رسد، امام حسین^ع درصدد بود که اصلاحاتی را در دین و فرهنگ دینی جامعه خود انجام دهد.

حایباً این دیدگاه چگونه با دیدگاه علم امام^ع سازگاری می‌یابد؟

این دیدگاه اصلاً نافی علم ایشان نیست. البته که امام^ع علم دارد؛ ولی علمش را برای دیگران ابراز نمی‌کند؛ در ضمن فرزردق در ماجرای کوفه به امام^ع گفت: «قلوب الناس معك و سیوفهم علیک.»

به نظر شما امام^ع اندازه فرزردق قدرت پیش‌بینی ندارد که بداند چه اتفاقی در کوفه می‌افتد؟ چرا؛ امام^ع هم قدرت پیش‌بینی منطقی و هم شناخت عمیقی از کوفه دارد، به دلیل اتفاقاتی که برای امام

است و ترجمه فارسی آن جنبه صلح‌آمیز بیشتری هم دارد، این نظر را تقویت می‌کند که امام حسین^ع امام صلح بود و بس. پیام ایشان هم فقط و فقط پیام صلح و دوستی بود.

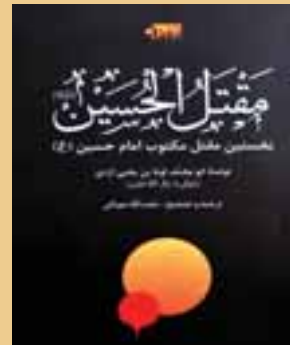
حایباً شما می‌گویید که امام حسین^ع، امام صلح بوده و این قرائتی متفاوت از قرائت موجود است.

قرائت فعلی این است که امام حسن^ع، امام صلح است و امام حسین^ع امام مبارزه و جنگ با باطل و البته امام مظلوم که این نگاه در کارکردهای قیام عاشورا در جامعه معاصر هم مؤثر بوده است.

ما در اینجا دو دیدگاه داریم؛ یک دیدگاه معتقد است که امام حسین^ع به کربلا رفت تا کشته شود. اساساً پشتوانه معرفتی آن هم پیشگویی‌های پیامبر^ص و علم امام^ع به شهادت خود بود.

برای تأکید بر این نگاه، حدیثی هم از امام حسین^ع نقل می‌شود. من در کتاب دیدگاه عالمان دینی و روشنفکران را جمع‌بندی کردم و به این نتیجه رسیدم که این حدیث اعتبار و سند تاریخی ندارد و نمی‌تواند حدیثی موقوت باشد.

دیدگاه دوم نیز این است که امام حسین^ع به قصد تشکیل حکومت اسلامی به سمت کوفه



مقتل الحسین ابومخنف کتابی با روایت‌های واقعی از عاشورا

«مقتل الحسین» ابومخنف، نخستین مقتل است که دو نسل بعد از واقعه کربلا مکتوب و به دلیل شهرت گردآورنده آن به «مقتل ابومخنف» معروف شده است.

مورخان در این مورد که ابومخنف در سال ۱۵۷ هجری در گذشته، با یکدیگر اتفاق نظر دارند؛ اما زمانی که او شروع به نگارش کتاب کرده، هنوز تعداد انگشت‌شماری از شاهدان مورد اعتماد واقعه کربلا در قید حیات بودند.

مقتل الحسین شامل ۱۱۳ روایت کوتاه و بلند است که کوتاه‌ترین آن، یک جمله و بلندترین آن، چند صفحه است.

در این کتاب نام باران امام حسین ^ع که در قیام کربلا به شهادت رسیدند و از سوی نام روایان مختلف واقعه عاشورا در جدول‌های مختلفی طبقه‌بندی شده است.

این مقتل به گفته حجت‌الله جودکی، مترجم و مصحح کتاب، معتبرترین منبع روایت عاشورا است که از هر نوع حاشیه‌سازی و خرافه‌پردازی به دور است و روایتی شسته‌ورفته و صادقانه از واقعه عاشورا را به مخاطبان عرضه می‌کند.

جودکی این کتاب را به همه کسانی تقدیم کرده که با پیروی از قرآن «معرفت علمی» را به «معرفت ظنی» ترجیح می‌دهند؛ بنابراین منبع تاریخی را برای دستیابی به حقیقت می‌کاوند و به خرافات موجود که متأسفانه با مهر تأیید برخی بزرگان دین جاودانه شده‌اند، وقعی نمی‌نهند؛ یعنی حقیقت را فدای مصلحت‌های زودگذر و نامعقول نمی‌کنند و به گفته مولا علی ^ع «مردان را با حق می‌سنجند و نه حق را با مردان». چنین کسانی به متون تاریخی به اعتبار اینکه نویسندگان صاحب‌نامی دارند، اهمیت نمی‌دهند، بلکه صحت آن را منظور می‌دارند؛ زیرا به دیرپایی صداقت و حقیقت و نافرجامی کذب و جعل ایمان دارند.

این کتاب را مؤسسه نشر و پژوهش معناگرا در ۱۲۰۰ نسخه و با قیمت ۵۶۰۰ تومان در سال ۸۸ منتشر کرده است. ■

روایت‌های عاشورایی را باید با عقل و قرآن سنجد با جور و جمود و جهل باید جنگید گفت‌وگو با حجت‌الله جودکی

گروه جامعه: با جور و جمود و جهل باید جنگید تا پاک شود جهان از این هرسه پلید

یا ریشه هر سه بیاید خشکاند یا سرخ به خون خویش باید غلتید

این شعر شفیع مطهر، دو بیت‌ای است که حجت‌الله جودکی، پژوهشگر تاریخ در منوی معرفی خود در وبلاگش که دیگر یک سالی است به‌روز نمی‌شود، قرار داده و به‌واقع همه شخصیت او را هم همین دو بیت شعر معرفی می‌کند. جودکی آرام و متواضع در دفتری نه‌چندان مجلل مشغول به تحقیق و پژوهش است تا با مطالعه دقیق منصفانه به مبارزه با جهل و جمود برخیزد.

جامعه‌شناسی قیام عاشورا بهانه‌ای می‌شود تا دو ساعتی را با او در دفتر کارش بنشینیم و درباره قیام عاشورا و تأثیر آن بر جامعه معاصر عزاداری‌ها و مداحی‌ها و هنر آیینی و... گپ بزنیم. جودکی با دغدغه و حوصله برخی مباحث تاریخی قیام عاشورا را می‌کاود؛ اما مدام هم تأکید می‌کند: «مهم‌ترین چیزی که در جامعه‌شناسی قیام عاشورا اهمیت دارد، این است که از منابع معتبر و دقیق کتابخانه‌ای استفاده شود». این پژوهشگر تاریخ معتقد است، بسیاری کج‌روی‌ها و تندروی‌هایی که به بهانه عاشورا رخ داده، ناشی از اطلاعات غلطی است که دوستداران نادان امام حسین ^ع در روایت‌های غلوآمیز و ناصحیحشان به ما منتقل کرده‌اند.

که اکنون مستند در نظر گرفته می‌شود، از روی آن شعر سروده یا فیلم ساخته می‌شود و... مبنای واقع‌گرایانه ندارد.

حلیا مثال می‌زنید؟

مسواری مانند ماجرای عروسی قاسم که در

حلیا برای تحلیل جامعه‌شناسانه قیام عاشورا از چه روشی استفاده می‌شود؟

وقتی بحث درباره جامعه‌شناسی مثلاً تهران باشد، ما با تحقیق میدانی و منابع مختلف می‌توانیم این هدف را محقق کنیم؛ اما در جامعه‌شناسی واقعه‌ای که قرن‌ها از آن گذشته است، تحقیق میدانی و منابع پیمایشی معنایی ندارد؛ بنابراین چاره‌ای نیست، جز اینکه به منابع کتابخانه‌ای قناعت کنیم.

حلیا مشکل اکتفا به منابع کتابخانه‌ای در چیست؟

۱۳/۵ قرن از قیام عاشورا گذشته است و ما باید اکنون واقعیت‌ها را پیدا و آنها را تجزیه و تحلیل کنیم؛ اما اصولاً در کتاب‌های فراوانی که درباره این واقعه نوشته شد، مطالب یکنواختی نمی‌توان پیدا کرد. باید بر اساس داده‌های دقیق تحلیل کنیم که اطلاعات کدام‌یک از آن منابع درست و اطلاعات کدام منابع نادرست است؛ به هر حال بسیاری منابعی



روضه‌الشهدا در قرن ۸ نوشته شد، ماجرای اسب ذوالجنح که از ساخته‌های ذهن خود کاشفی سزواری بوده، قضیه دو طفل مسلم، طی الارض امام ^ع به هندوستان در روز عاشورا، خون‌چکیندن از آسمان در روز عاشورا یا داستان‌هایی درباره حضرت رقیه منبای واقعی ندارد و از قرن ۸ هجری به بعد وارد روایت‌های این واقعه شده؛ اما در مداحی‌ها و شعرها و فیلم‌های ما درباره واقعه عاشورا نفوذ کرده است. خرافه هم گاه از همین جا شروع می‌شود.

حلیا: خب این اتفاق چرا به وجود می‌آید؟

بسیاری روایت‌هایی که از قیام عاشورا به ما رسیده، از غلوکننده‌هاست. غلوکننده‌ها (غلات) کسانی هستند که در فضایل امام حسین ^ع و رذایل دشمنان آن حضرت غلو می‌کنند. تصور می‌کنند، هرچه تعداد کشته‌ها را بیشتر کنند یا امام ^ع را با رستم اشتباه بگیرند، قیام عاشورا تأثیرگذارتر می‌شود. این تصویر ذهنی کسانی است که به شدت به امام حسین ^ع عاشق هستند و این عشق چشم و دلشان را کور کرده است. در واقع می‌خواهم بگویم، بسیاری تحریفات و کج‌روی‌های‌هایی که از قیام عاشورا وجود داشته، آثار دشمن نیست، بلکه دوستداران نادان با این غلوه‌ها به این قیام آموزنده ضررهایی را وارد کرده‌اند.

حلیا: به نظر خودتان مهم‌ترین منبعی که اطلاعات به نسبت دقیق‌تری درباره قیام عاشورا داده است، چیست؟

مقتل ابومخنف؛ ابومخنف در سال ۱۵۷ فوت کرد؛ بنابراین او حدود سال ۱۲۰ هجری، یعنی ۶۰ سال پس از قیام عاشورا این واقعه را مکتوب کرده است. این کتاب ۱۱۳ روایت از زمان مرگ معاویه تا آمدن اسرا به مدینه را نقل کرده است؛ مثلاً در این کتاب تعداد سپاهیان عمر سعد را ۵ هزار نفر قید کرده و اشاره کرده، سپاه عمر ۸۸ کشته داشته است که عمر بر اسجد آنها نماز خوانده و سپس آنها را دفن کردند؛ حال اینکه در کتاب ملا آقا دربندی نوشته شده، سپاه دشمن یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بودند که امام حسین ^ع به‌تنهایی ۳۰۰ هزار نفر را به هلاکت رساند.

ببینید، این رقم سه برابر جمعیت استادیوم آزادی است و اگر امام حسین ^ع از یک کنار فقط آنها را سر می‌برد، باز هم در یک روز نمی‌توانست ۳۰۰ هزار نفر را کشته باشد! خب اگر ما این کتاب را منبای عمل جامعه‌شناسانه‌مان قرار دهیم، به تحلیل‌های کاملاً نادرستی می‌رسیم.

حلیا: روایاتی که در این کتاب از آنها استفاده شده، نگاه یک‌سویه‌ای به واقعه عاشورا نداشته‌اند؟

نه؛ برخی روایاتی که ابومخنف از آنها استفاده کرده، در سپاه مقابل امام حسین ^ع بوده و ماجرا را از آن سو روایت کرده‌اند.

ابومخنف نیز با احتیاط فراوان از روایت‌های آنها هم برای نقل واقعیت‌ها استفاده کرده بود؛ مثلاً حمید بن مسلم ۱۳ روایت از این کتاب را بیان کرده است. او خبرنگار سپاه عمر بن سعد بود، در برخی جاها کارهایی را به نفع سپاه امام حسین ^ع انجام داده و یکی از کسانی بود که مانع کشته‌شدن امام سجاد ^ع شده بود.

حلیا: چه عوامل دیگری در عرضه تحلیل درست



جامعه‌شناسانه تاریخی در واقعه کربلا

تأثیرگذار است؟

به نظرم جغرافیا عامل مهم دیگری است که در بررسی‌های تاریخی نقش مهمی را ایفا می‌کند و اگر جغرافیای طبیعی و انسانی آن زمان را ندانیم، تحلیل درستی از اوضاع نخواهیم داشت.

حلیا: ممکن است برای بازشدن بحث چند مثال درباره جغرافیای قیام عاشورا بفرمایید؟

بله؛ مثلاً سرزمینی که امام ^ع از مکه تا کوفه طی کرده، کاملاً بیابانی بوده است یا نقل و انتقال پیام فقط با پیک محقق می‌شده و همه در انتقال خبرها با مشکلات بسیاری روبه‌رو می‌شدند.

به لحاظ جغرافیای انسانی در عربستان، نظام قبیله‌ای وجود داشته و اگرچه تلاش پیامبر ^ص و تأکید قرآن بر حذف نظام قبیله‌ای بوده، در واقعه عاشورا همچنان نگاه قبیله‌ای به قوت خود باقی بوده است و بسیاری اتفاقات کربلا بر پایه این نظام رقم خورده است؛ مثلاً نامه‌هایی که از کوفه به امام ^ع ارسال شد، بیشتر از سوی سران قبایل بود و زمانی که عبدالله بن زیاد رهبران قبایل را تطمیع یا تهدید کرد و رأی آنها را برگرداند، همه مردم قبیله هم از رؤسایشان تبعیت کردند.

این چنین بود که در آغاز روز ۱۸ هزار نفر با مسلم بیعت کرده بودند و در انتهای روز مسلم تنها

مانده بود یا مثلاً زمانی که هانی دستگیر شده و خبر کذب کشته‌شدنش به هم‌قبیله‌ای‌هایش رسید، تعداد بسیاری از قبیله مزجح (قبیله هانی) قصر عبيدالله را محاصره کردند و خواستند از او انتقام بگیرند؛ اما عبيدالله هانی را به هم‌قبیله‌ای‌هایش صحیح و سالم نشان داد و آنها به همان سادگی که جمع شده بودند، از دور قصر پراکنده شدند.

مثال دیگر، زمانی که مسلم به اعدام محکوم شد، دید با عمر رابطه قبیله‌ای و خویشاوندی دارد و وصیت‌نامه‌اش را به او داد؛ حتی شمر هم برای جنگیدن در مقابل سپاه امام حسین ^ع از عبيدالله بن زیاد برای هم‌قبیله‌ای‌های خود یعنی ام‌البنین و پسرانش امان‌نامه گرفت.

دیگر اینکه از آن ۳-۲ نفری که از سپاه امام حسین ^ع شهید نشدند، یکی کسی بود که با وجود اینکه تیرانداز خوبی بود و بسیاری سپاهیان شمر را کشته بود، به دلیل پادرمیانی هم‌قبیله‌ای‌هایش کشته نشد و بعد به فرمان عبيدالله تبعید شد.

یا عمر بعد از شهادت امام حسین ^ع برای رضایت قبایل، سرهای شهدا را بین قبیله‌های مختلف تقسیم کرد که همه قبایل را راضی نگه دارد.

حلیا: بنابراین یکی دیگر از فاکتورهایی که بررسی جامعه‌شناسانه ما را تکمیل می‌کند، واکاوی نقش قبایل به عنوان جغرافیای انسانی آن زمان است؟

بله؛ ما حتماً باید قبایل را در آن زمان بشناسیم و در صورتی که ویژگی‌های قبایل را به‌خوبی نشناسیم، نمی‌توانیم این واقعه را آنالیز کنیم؛ در عین حال باید بدانیم که سیاست‌های رسانه‌ای و راهبردی عبيدالله در مقابل این نظام قبیله‌ای چه بوده است؛ مثلاً عبيدالله برای سران قبایل پول فراوانی خرج می‌کرد و در عین حال سیاست ایجاد رعب و وحشت را هم در پیش گرفته بود. تعدادی از یاران حضرت در کوفه را هم زندانی کرده بود.

حلیا: با همه این توضیحات، آیا می‌توانید فرمولی بدهید که بگوید کسانی که می‌خواهند تحلیل پیراسته‌تری از واقعه عاشورا داشته باشند، باید به چه نکاتی توجه کنند؟

کمابیش؛ به نظرم چنین کسی اول باید منابع معتبر و هرچه دست‌اول‌تر قیام عاشورا را مطالعه کند و از روایت‌های غلوآمیز صرف نظر کند و در عین حال سازگاری چیزی را که در آن روایت‌ها می‌خواند با قرآن و عقل سلیم بسنجد. ■



رشته علوم و معارف اسلامی

معرفی سازمان مدارس معارف اسلامی

مصطفی دامغانی



بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مردم، گروه‌ها و نهادهایی که دغدغه ترویج افکار امام (ره) را داشتند، با انگیزه انجام دادن فعالیت‌های آموزشی-پژوهشی و با نگاهی عمیق، محققانه و فرآیندی درصدد بودند، نیروهای لازم برای ادامه راه انقلاب را تربیت کنند. از محصولات این نگاه و از زبان استاد شهید مرتضی مطهری و در ادامه تجلی اندیشه‌های امام راحل (ره)، لزوم تأسیس رشته‌ای در بدنه نظام آموزشی کشور به نام «رشته علوم و معارف اسلامی» بود. این مهم با اهتمام آیت‌الله محمد امامی کاشانی به تأسیس مدرسه عالی شهید مطهری منجر شد.

در سال ۱۳۶۱ نیز هیئت وزیران تصویب کرد، در کنار سه رشته «ریاضی فیزیک»، «علوم تجربی» و «علوم انسانی»، رشته «علوم و معارف اسلامی» با هدف ارتقای دانش اسلامی و تربیت دینی در دبیرستان‌ها تأسیس شود. وزارت آموزش و پرورش این رشته را به رسمیت شناخت و در سال ۱۳۶۲ اولین مدرسه علوم و معارف اسلامی به همت مسئولان مدرسه عالی شهید مطهری تأسیس شد؛ سپس در خردادماه سال ۱۳۶۳ اساسنامه دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی در جلسه ۳۴۲ شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب رسید که این نخستین سند رسمی برای ایجاد رشته‌ای به نام علوم و معارف اسلامی در دوره متوسطه بود. تصویب این اساسنامه زمینه لازم برای توسعه دیگر مدارس علوم و معارف اسلامی را فراهم و مدرسه عالی شهید مطهری تأسیس این مدارس را شروع کرد.

در آن زمان امام خمینی (ره) از کم و کیف رشد این مدارس مطلع بود و درباره این مدارس فرمود: «شما خواهرها و برادرها که در این مدرسه [علوم و معارف اسلامی] هستی، برنامه‌هایتان را آن طور تنظیم کنید که از میان شما مطهری‌ها یا یک مطهری پیدا شود.»

از دیگر مراکز تعلیم و تربیت که در این مسیر گام برداشت، «مؤسسه جامعه الزهراء» قم است که از سال ۱۳۶۸ به بعد، مدارسی با نام «مدارس علوم و معارف اسلامی هدی» تأسیس کرد؛ به این ترتیب تأسیس مدارس غیرانتفاعی علوم و معارف اسلامی در سراسر کشور رواج یافت.

سازمان تبلیغات اسلامی نیز در ادامه فعالیت‌ها و دغدغه یادشده، تأسیس مدارس علوم و معارف اسلامی را آغاز کرد تا در نهایت شورای عالی وزارت

آموزش و پرورش در جلسه ۶۷۷ در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۷ نحوه تأسیس دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی صدرا را مصوب کرد؛ سپس «مدارس علوم و معارف اسلامی صدرا» با مجوز عام به نام سازمان تبلیغات اسلامی و با نمایندگی رئیس سازمان، دکتر سیدمهدی خاموشی، تأسیس شدند؛ به این ترتیب، مدارس علوم و معارف اسلامی به سه طریق تأسیس می‌شوند:

۱. پایه اول: عربی تکمیلی (۱)، احکام و اخلاق
۲. پایه دوم: تفسیر و علوم قرآنی (۱)، عربی (۲) (ویژه رشته معارف)، قرائت و تجوید قرآن، تاریخ اسلام (۱)، اخلاق (۱)، احکام و آشنایی با مفردات قرآن

۳. پایه سوم: عربی (۳) (ویژه رشته معارف)، تاریخ اسلام (۲)، تفسیر و علوم قرآنی (۲)، فن سخن‌وری و اخلاق (۲)

- ۴-۱. دوره پیش‌دانشگاهی نیم‌سال اول: اخلاق (۱)، اصول عقاید (۱)، ادبیات عرب (۱)، منطق صوری و اصول فقه

- ۴-۲. دوره پیش‌دانشگاهی نیم‌سال دوم: اخلاق (۲)، ادبیات عرب (۲)، فقه

در محتوای دروس تخصصی یادشده از جلد اول و سوم کتاب «مبایع العربیه»، کتاب «الهدایه»، برای درس تجوید از کتاب «حلیة القرآن»، برای درس تاریخ اسلام از کتاب «سیمای پیشوایان» تألیف مهدی پیشوایی و کتاب «تاریخ تحلیلی اسلام، تألیف دکتر شهیدی»، برای درس فقه از کتاب «تبصرة المتعلمین علامه حلی» و کتاب «قرآن در اسلام، تألیف علامه طباطبایی» و برای آشنایی با

۱. مدرسی که به صورت وابسته اداره می‌شوند؛ نظیر: دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی شهید مطهری، وابسته به مدرسه عالی شهید مطهری
- دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی صدرا، وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی
- مدارس هدی وابسته به جامعه الزهراء قم
- دبیرستان‌هایی که به صورت غیرانتفاعی اداره می‌شوند.
- دبیرستان‌های دولتی علوم و معارف اسلامی که هنوز توسعه چندانی پیدا نکرده‌اند.

- هم‌اکنون در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، دوره متوسطه نظری شامل چهار رشته است:
 ۱. رشته ادبیات و علوم انسانی
 ۲. رشته ریاضی فیزیک
 ۳. رشته علوم تجربی
 ۴. رشته علوم و معارف اسلامی
- در رشته علوم و معارف اسلامی ۴۵ واحد عمومی



قرآن از آثار شهید مرتضی مطهری استفاده می‌شود. دروس تخصصی عرضه‌شده در دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی، کمابیش با ۲ سال تحصیل علوم حوزوی برابری می‌کند و پس از پذیرش علاقه‌مندان به ادامه تحصیل در حوزه‌های علمیه از آنان پذیرفته می‌شود؛ همچنین فارغ‌التحصیلان این رشته در آخرین کنکور سراسری علامه اضافه بر سؤالات آزمون گروه علوم انسانی، ۲۰ سؤال تخصصی از کتب اصول عقاید و فقه دریافت می‌کنند که ضریب مثبت دارد و باعث کسب رتبه‌های بالاتر نسبت به فارغ‌التحصیلان رشته ادبیات و علوم انسانی می‌شود.

در حال حاضر سازمان مدارس معارف اسلامی وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، مصمم است دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی را در مراکز و شهرستان‌هایی که امکانات و شرایط لازم را دارند راه‌اندازی و توسعه دهد و هم‌اکنون با برگزاری آزمون علمی در سطح اطلاعات عمومی دوره راهنمایی و با انجام‌دادن مصاحبه حضوری، دانش‌آموزان مستعد را جذب می‌کند.

شرایط متقاضیان ثبت‌نام در این دبیرستان‌ها به قرار ذیل است:

۱. اعتقاد به مبانی و اصول نظام جمهوری اسلامی و اصل مترقی ولایت فقیه
 ۲. رعایت شعائر اسلامی و انجام‌دادن واجبات و ترک محرمات
 ۳. داشتن حسن اخلاق و رفتار و وضعیت ظاهری آراسته و متناسب با شئون رشته علوم و معارف اسلامی
 ۴. علاقه‌مند به تحصیل در رشته علوم و معارف اسلامی
 ۵. قبولی خردادماه در پایه سوم راهنمایی با معدل حداقل ۱۸
 ۶. داشتن شرایط سستی برای تحصیل در دوره متوسطه بر اساس آیین‌نامه اجرایی مدارس مصوب شورای عالی آموزش و پرورش
- در حال حاضر دانش‌آموزان این رشته با طی مراتب ذیل پذیرش می‌شوند:

نحوه پذیرش دانش‌آموزان

۱. پذیرش دانش‌آموزان از طریق آزمون ورودی و مصاحبه حضوری انجام می‌شود.
۲. آزمون ورودی به صورت هماهنگ کشوری و با سؤالات مشترک در مردادماه برگزار می‌شود. سؤالات آزمون و پاسخنامه را سازمان مدارس معارف اسلامی تهیه و با نظارت اداره کل تبلیغات اسلامی برگزار می‌کند.
۳. سؤالات آزمون در درس‌های بینش اسلامی، عربی، ادبیات فارسی، زبان انگلیسی، ریاضی و علوم تجربی در سطح اطلاعات پایه راهنمایی به صورت چهارگزینه‌ای خواهد بود.

۴. پس از آزمون کتبی، اسامی رتبه‌های برتر آزمون علمی به میزان یک و نیم برابر ظرفیت پذیرش سال اول هر مدرسه، از بین شرکت‌کنندگان در آزمون کتبی برای همان مدرسه، انتخاب و اسامی آنان اعلام می‌شود.

۵. کمیته‌ای مرکب از مدیر، دبیر دینی و مربی پرورشی مدرسه با حضور نماینده مدیرکل تبلیغات اسلامی استان برای مصاحبه حضوری با دانش‌آموز پذیرفته‌شده در مرحله علمی و در صورت لزوم، اولیای دانش‌آموزان تشکیل می‌شود که از بین آنان به اندازه ظرفیت پذیرش سال اول آن دبیرستان انتخاب می‌شوند.

تحصیل در دبیرستان علوم و معارف اسلامی از سال اول متوسطه امکان‌پذیر است؛ اما چنانچه در حالتی خاص، دبیرستان در پایه دوم دارای ظرفیت



باشد، می‌تواند از دانش‌آموزان متقاضی با رعایت شرایط زیر ثبت‌نام کند.

۱. معدل کتبی سال اول متوسطه دانش‌آموز متقاضی حداقل باید ۱۷ باشد.
 ۲. هماهنگی و اخذ مجوز از سازمان مدارس معارف اسلامی
 ۳. دانش‌آموز متقاضی در آزمون تعیین سطح علمی دروس اختصاصی سال اول رشته علوم و معارف اسلامی شامل، اخلاق، عربی تکمیلی و احکام، موفق به اخذ نمرات بیش از ۱۶ شود.
 ۴. پذیرش دانش‌آموزان در پایه سوم متوسطه و دوره پیش‌دانشگاهی امکان‌پذیر نیست.
- سایر موارد مربوط به ثبت‌نام در این مدارس عبارت‌اند از:

۱. ثبت‌نام از دانش‌آموزان مردودی سایر دبیرستان‌ها، حتی دبیرستان‌های رشته علوم و معارف اسلامی امکان‌پذیر نیست.
۲. ثبت‌نام دانش‌آموزان را به‌انحصار، عوامل اجرایی مدرسه با نظارت مستقیم و مسئولیت مدیر مدرسه و با حضور ولی دانش‌آموز پس از عرضه و تکمیل مدارک و پرکردن فرم‌های لازم انجام خواهند داد.
۳. دانش‌آموزانی که در مسابقات علمی، ادبی، مذهبی، المپیادهای مربوط به رشته ادبیات و

علوم انسانی، مسابقات حفظ، قرائت قرآن کریم، شعر، مقاله‌نویسی، قصه‌نویسی و... حائز رتبه‌های استانی یا کشوری باشند، در شرایط مساوی در اولویت قرار خواهند گرفت.

همچنین در شرایط مساوی، اولویت ثبت‌نام با خانواده‌های شهید، جانبازان، آزادگان و رزمندگان و فرهنگیان است.

۴. پذیرش دانش‌آموزان در دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی صدرا فقط برای رشته علوم و معارف اسلامی امکان‌پذیر است.

۵. ثبت‌نام دانش‌آموزان دبیرستان علوم و معارف اسلامی (به جز در شرایط خاص و با رعایت بند ج این دستورالعمل) از سال اول متوسطه امکان‌پذیر است.

۶. ثبت‌نام و پذیرش دانش‌آموز به صورت مستمع آزاد ممنوع است.

۷. ثبت‌نام طبق جدول زمان‌بندی پس از پایان امتحانات خردادماه هر سال انجام می‌شود.

۸. بابت ثبت‌نام در مدارس صدرا، شه‌ریه دریافت نمی‌شود؛ اما به استناد ماده ۱۱ قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش مصوب ۱۳۷۲/۱/۲۶ و اصلاحیه مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۱ آن توسط مجلس شورای اسلامی، همچنین مصوبه جلسه ۶۲۰ مورخ ۱۳۷۷/۲/۳ شورای عالی آموزش و پرورش که به استناد قانون مذکور تصویب شد، دریافت کمک‌های

مردمی به صورت داوطلبانه و دریافت وجوه بابت هزینه‌های برگزاری کلاس‌های فوق برنامه پرورشی و آموزشی بدون مانع است.

تبصره ۱: در هر مدرسه حداکثر معادل ۳۰ درصد دانش‌آموزان که امکان تأمین هزینه فعالیت‌های فوق برنامه را ندارند، با نظر مدیر واحد آموزشی و تأیید انجمن اولیا و مربیان مدرسه می‌توانند از معافیت با تخفیف برخوردار شوند.

تبصره ۲: خدمات پرورشی و آموزشی فوق برنامه شامل دروس جبرانی، تکمیلی، تقویتی، فعالیت‌های فرهنگی، هنری، ورزشی، بهداشتی و اردویی دانش‌آموزان است و تأمین نیازهای ضروری و مرتبط با این برنامه‌ها از محل درآمدهای مذکور بدون مانع است.

۹. از اعمال تغییرات در این دستورالعمل بدون هماهنگی سازمان مدارس معارف اسلامی جداً اجتناب شود. مقام معظم رهبری درباره این رشته تحصیلی فرموده‌اند: «این مدارس (علوم و معارف اسلامی) به نظر بنده یکی از ابتکارات بسیار خوب و مفید و راهگشا بود و ان‌شاءالله ادامه پیدا کند.» «اگر برای من میسر بود، همه فرزندان خودم و کسانی را که به آنها دسترسی داشتیم یا با من مشورت می‌کردند، توصیه می‌کردم که در چنین مدرسه‌هایی (علوم و معارف اسلامی) تحصیل کنند.» ■



حیات اجتماعی جهت‌دار

گفت‌وگو با سید محمد صادق سیفی

امیر عیسی ملکی

سید محمد صادق سیفی، رئیس سازمان مدارس معارف اسلامی، می‌گوید: «از شما و همه دوستان خواهش می‌کنم که همیشه موقعی که فرد خاص یا خودتان را دعا می‌کنید ذوالحقوق تان را هم دعا کنید ذوی الحقوق شامل همه می‌شود. ان‌شاءالله که باب رمضان روی شما و ذوی الحقوق تان همیشه باز باشد.» ایشان گفت‌وگو را با قرائت سوره «القارعه» و این دعا که «اللَّهُمَّ إِنَّ لِمَ تَكُنْ عَقْرَتُنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَأَغْفِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ»؛ «خدایا، اگر در این ایام که از شعبان گذشت ما را نیامرزیدی در بقیه آن ما را بیامرز.» شروع کرد و توضیح داد: «بیامرز یعنی اینکه کاستی‌ها و چاله‌های زندگی ما را از حیث ارتباط با تو که ارتباط عملی، معرفتی و اعتقادی است، پر کن.»

رفته بودم با ایشان درباره «سازمان مدارس معارف اسلامی» و رشته «علوم و معارف اسلامی» گفت‌وگو کنیم. حسن اخلاق و سعه صدر ایشان باعث شد خیلی صریح و بی‌پرده با نگاهی آسیب‌شناسانه انتقاداتی را که به خیلی پروژه‌های علمی و فرهنگی دیگر نیز وارد است در قالب سؤالاتی درباره سازمان مدارس معارف اسلامی مطرح کنم و ایشان با صبوری و حوصله ممتازی پاسخ می‌دادند.

است که این کار مدیریت ریاست مکرم سازمان، جناب آقای خاموشی، در ادامه مدیریت ایشان در مدرسه عالی شهید مطهری به زعامت و مدیریت آیت‌الله امامی کاشانی است. در مدرسه عالی شهید مطهری اداره این رشته در دوره اول به عهده جناب آقای اشعری و در دوره دوم دست آقای خاموشی بود. در حقیقت، مدیریت این مدارس در دل سازمان تبلیغات اسلامی و زیر نظر آقای خاموشی در ادامه مدیریت دوره دوم آن، در مدارس شهید مطهری است.

خایا یعنی در مدرسه عالی شهید مطهری هم این مدارس با مدیریت آقای خاموشی اداره می‌شد؟
قسمت اعظم مدیریت آن از حیث کمی و کیفی زیر نظر آقای خاموشی و به زعامت آقای امامی کاشانی بود.

خایا پس به همین دلیل مدیریت این مدارس به سازمان تبلیغات محول شده است؟
مؤثر بوده است؛ اگر آقای خاموشی طولانی‌ترین مدیریت رشته علوم و معارف اسلامی را در دومین دوره مدیریتی آن در مدرسه شهید مطهری به عهده نمی‌داشتند به این زودی و سادگی در سازمان تبلیغات اسلامی بستر لازم برای آن مهیا نمی‌شد.

خایا تعامل سازمان مدارس معارف اسلامی و آموزش و پرورش چگونه است؟

آموزش و پرورش، متولی اصلی این رشته و موظف است بنابه مطالبات ما برای تدوین و تألیف کتب درسی کددار اقدام کند. رشته علوم و معارف اسلامی از حیث شرافت اولین رشته آموزش و پرورش، از حیث سابقه و الحاق به بقیه رشته‌ها، چهارمین رشته و از حیث میزان طرفدار و جلوه در بین آحاد جامعه، آخرین رشته است. در بدو تعبیه این رشته در بدنه

تبلیغات واجب‌النفقه حوزه‌های علمیه است. حوزه‌های علمیه باید مبلغ تربیت کنند و در اختیار سازمان قرار دهند تا سازمان از آنها تبلیغ بخواهد.

خایا در حال حاضر چه وضعی در عملکرد حوزه‌های علمیه وجود دارد که به جای تربیت نیروهای متعهد برای سازمان، سازمان باید جوانان را به سمت حوزه سوق دهد؟ واقعاً دانشگاه‌های کشور از تربیت نیروی لازم برای سازمان تبلیغات عاجز هستند؟

در حال حاضر ورودی به حوزه‌های علمیه کم شده است و این خود سبب می‌شود روند تربیت نیروهای لازم برای مأموریت‌های مختلف کند شود. از طرفی دانشجویان الهیات و علوم و معارف اسلامی در دانشگاه‌ها از عمق مورد انتظار ما بهره‌مند نیستند. متأسفانه مدیریت اجرایی کشور در دولت‌های اصلاحات و سازندگی تا قبل از دولت نهم متحرف شده بود و به جای اینکه توسعه فرهنگی، توسعه دینی-اسلامی و دینی-ملی را در صدر اهتمامات اجرایی کشور قرار دهد به توسعه اقتصادی-سیاسی پرداخته است. آنها ۱۰۰ راه را کرده‌اند، در صورتی که اگر ۱۰۰ را درمی‌یافتیم، ۹۰ و ۸۰ هم در دل آن بود. متأسفانه حمایت‌هایی که باید از متولیان فرهنگی صورت بگیرد، انجام نشد و بدیهی است وقتی حمایت‌ها به کارگزاران بخش سیاسی و اقتصادی منتطف و عمدتاً به آن سمت سرازیر شود، کسی در این بخش جان‌فشانی نمی‌کند.

خایا چرا این رشته در خود آموزش و پرورش شکل نگرفته؟ یا چرا بعد از مدرسه عالی شهید مطهری به سازمان تبلیغات اسلامی واگذار شده؟ آیا در نحوه مدیریت قبلی مشکلی وجود داشته است؟

در مورد پایه‌گذاری رشته علوم و معارف اسلامی در سازمان تبلیغات اسلامی این نکته حائز اهمیت

خایا لطفاً مختصری درباره مدارس معارف اسلامی و منطق تأسیس آن توضیح دهید.

تأسیس این مدارس به دنبال دغدغه تأسیس رشته‌های در بدنه نظام آموزشی کشور به نام «رشته علوم و معارف اسلامی» آغاز شد. در ابتدا آیت‌الله امامی کاشانی دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی را در مدرسه عالی شهید مطهری تأسیس کرد؛ سپس بر حسب نیاز تأسیس این مدارس زیر نظر سازمان تبلیغات اسلامی و تحت مدیریت ریاست مکرم سازمان، جناب آقای خاموشی ادامه یافت. هدف از رشته علوم و معارف اسلامی، آموزش و پرورش نیروی انسانی متخصص و متدین است که بتوانند در رشته‌های حقوق، الهیات، فلسفه، روانشناسی، مدیریت و رشته‌های دیگر علوم انسانی وارد دانشگاه‌ها شوند.

همچنین این مدارس از پشتوانه‌های لازم برای تأمین نیروی جوان برای ورود به حوزه‌های علمیه است تا با داشتن انگیزه‌های اولی، حفظ و تقویت آن انگیزه در بستر رشته علوم و معارف اسلامی به حوزه‌های علمیه وارد شوند.

خایا در ظاهر به نظر می‌رسد، سازمان تبلیغات اسلامی وارد حوزه‌های شده است که جزو وظایفش نیست. تربیت نیروی جوان برای حوزه‌ها و اصلاً رشته علوم و معارف اسلامی چه ارتباطی با سازمان تبلیغات اسلامی دارد؟

سازمان تبلیغات اسلامی ماهیت و مأموریتی که دارد، وظیفه ذاتی‌اش ایجاد می‌کند تا به شکلی به امر آموزش متصل باشد؛ اگر سازمان تبلیغات به تعلیم و تعلم منتطف و متعلق نباشد، کاستی‌های دیگر ارگان‌ها و نهادها را که باید برای او مبلغ تربیت کنند، چگونه برطرف کند؟ سازمان تبلیغات اسلامی باید حجیم‌ترین و بیشترین میزان مبلغ را از حوزه‌های علمیه کشور بگیرد؛ بنابراین سازمان



را به گونه‌ای متوجه اهمیت مأموریت خود بکند و دیگر اینکه تشخیص دهد، آیا دولتمردان یاد شده انگیزه کافی برای برآوردن انتظارات و نیازمندی‌های او برای ادای مأموریتش دارند یا خیر؟ برای مثال باید دید آیا رئیس‌جمهور دولت هفتم و هشتم یا رئیس‌جمهور پنجم و ششم انگیزه لازم برای تحقق مأموریت‌های سازمان مدارس معارف اسلامی را دارند؟ اگر رئیس‌جمهور پنجم تا هشتم حمایت‌های موردنیاز آقای خاموشی را برآورده نکرده باشند، علی‌رغم حمایت‌های کم‌نظیر رهبر صاحب‌خرد انقلاب از آقای خاموشی متأسفانه با توجه به اینکه مدرسه عالی شهید مطهری هم از ظرفیت و جایگاه اداری لازم برای عملیاتی شدن حمایت‌های رهبری بهره‌مند نبوده چطور می‌توان انتظار داشت که به حد اعلا انتظار از سازمان رسیده باشیم؟

این مقدمه را به این دلیل گفتم که اگر بگویم دست‌آوردهای سازمان در حد انتظار نیست، قلب امام زمان (عج) می‌رنجد و در روز قیامت پاسخ مقام معظم رهبری که هیچ، پاسخ آقای خاموشی را هم باید بدهم که چرا دآوری و اظهارنظر ناعادلانه کردم. خروجی‌های این رشته با حد انتظار خود رهبری که هیچی با حد انتظار آقای خاموشی هم فاصله دارد؛ اما دلیل داشته است.



حلیا منظور شما از حمایت، حمایت مالی است؟

یک بعد مالی است. یک بعد هم اهتمام در مقام برنامه‌ریزی است. دولتمردان و زمامداران ما باید عمده عزم و اراده خودشان در مقام برنامه‌ریزی را برای این رشته و برنامه‌های فرهنگی صرف کنند.

حلیا به عقیده طیفی از افکار و جریان‌های

سیاسی، اجتماعی و... در کشور، تفکر مبتنی بر جمهوری اسلامی و آرمان‌های امام (ره) موفق شده بالاترین نیروی اجرایی موردنیاز کشور یعنی رئیس‌جمهور را مبتنی بر آن آرمان‌ها و ایدئولوژی پرورش دهد. این افکار و جریان‌ها معتقدند آقای احمدی‌نژاد همان رئیس‌جمهوری است که باید بعد از انقلاب در دل این ایدئولوژی پرورش یابد و رهبری هم با حمایت از ایشان در برابر جریان‌های موجود سیاسی، اجتماعی و... در کشور این ظن را به وجود آورده‌اند که گویا بعد از گذشت در حدود ۲۷ سال انقلاب رئیس‌جمهوری را به منصفه قدرت نشانده است که حرف‌ها و آرمان‌های او را می‌گوید. با توجه به اینکه امام (ره) درباره رشته علوم و معارف اسلامی فرموده‌اند که تلاش کنید یک مطهری دیگر پرورش دهید آیا نظام در خصوص این دغدغه انقلاب یعنی پرورش

خود صورت نگرفته است. این رشته در دل آموزش و پرورش مظلوم و غریب مانده است و طبیعی است که در چنین وضعیتی نمی‌تواند خروجی در خوری هم داشته باشد.

حلیا خیلی هم طبیعی نیست. آیا منظور شما از حمایت، حمایت مالی است؟ معمولاً در سیاست‌گذاری‌های کلان یک کشور نباید ضریب انحراف از معیار بالا باشد. ادعای سازمان مدارس معارف اسلامی، کادرسازی برای جمهوری اسلامی است، رشته علوم و معارف اسلامی بیش از یک ربع قرن سابقه دارد و جناب آقای خاموشی مدیریت بخش اعظم این فرایند را به عهده داشته‌اند؛ از وظایف مدیران لایق، کنترل انواع نوسان‌های سیاسی، اجتماعی و... است.

فرمایش شما خیلی متین است که از اهم وظایف کسی که متولی مأموریت و کار خاصی است، این است که برای مشکلاتی که با آن مواجه است تدبیری بیندیشد؛ اما در مقام گره‌گشایی و حل مشکلات، موفقیت هر متولی به ۲ عامل بستگی دارد: یکی اینکه متولی ارزیابی کند که آیا توانسته، نگاه دولتمردان مخاطب و مسئولان کارهای اجرایی

آموزش و پرورش، اداره نرم‌افزاری آن به عهده مدرسه عالی شهید مطهری که پیشنهادکننده این رشته بوده، گذاشته شده است.

از آنجا که آموزش و پرورش از حیث محتوایی و نرم‌افزاری ابزار کامل در دستش نیست با کمک سازمان مدارس معارف اسلامی سعی در تألیف و تدوین کتب کددار دارد.

حلیا بنابراین هماهنگی لازم بین آموزش و پرورش و سازمان مدارس معارف اسلامی وجود دارد.

بله، برای سال تحصیلی جدید هم برای دو یا سه کتاب درسی که کددار نبودند، اقدامات لازم انجام شده است.

حلیا رشته علوم و معارف اسلامی تا چه حد از حیث کمی و کیفی درباره مأموریت‌هایش موفق بوده است؟

اگر ایستگاه‌ها و مراحل را که از بدو تأسیس رشته علوم و معارف اسلامی طی شده است، مرور کنیم به این نتیجه می‌رسیم که انتظار رسیدن به یک موفقیت چشمگیر، انتظار گزافی است. از رشته علوم و معارف اسلامی قبل از دولت نهم، حمایت در



شد ناچار شویم برنامه‌های درسی را رقیق کنیم تا دانش‌آموزان ضعیف با دانش‌آموزان قوی همراهی کنند.

یک دلیل این موضوع هم آزمودن برنامه‌های آموزشی در دست اجرا بود. سعی داشتیم هماهنگی و انطباق این برنامه‌ها را با استانداردهای آموزشی محک بزنیم و این خود در بعضی موارد منجر به تغییر در محتوای دروس شده است.

علاوه بر این برنامه درسی ما با سطح ایده‌آل و انتظار ما فاصله دارد؟ اما با توافقی که بین رئیس سازمان تبلیغات و وزارت آموزش و پرورش مخصوصاً رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی، جناب آقای دکتر محمدیان صورت گرفته است، ان شاء الله گروه‌هایی از آموزش و پرورش با هدایت و همراهی سازمان مدارس معارف اسلامی دور هم جمع شده‌اند تا کتاب‌های درسی نزدیک به مطلوبی را که دارای کد مصوب از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی خواهند شد را ارائه نمایند.

تشخیص و تقریب میزان توانمندی فارغ‌التحصیلان این رشته در مقاطع مختلف هم با فعالیت‌های مرکز پژوهش‌های اسلامی محقق خواهد شد. قرار بود یک طرح تحقیقاتی آماده شود که الحمدلله آماده شده است و مرکز پژوهش‌ها هم‌اکنون کارهای تکمیلی را روی آن انجام می‌دهد تا برای عرضه به کمیسیون‌های تخصصی در مجلس شورای اسلامی آماده شود. تا ان شاء الله زمینه مناسبی برای توسعه رشته علوم و معارف اسلامی از منظرهای شایسته و لایق خودش مقنن و قانون‌مند از مجلس شورای اسلامی باشد؛ ضمن اینکه هم‌اکنون دانش‌آموزان این رشته روند صعودی را طی می‌کنند.

حلیا آیا فارغ‌التحصیلان این رشته در گزینش‌های استخدامی از امتیاز ویژه‌ای برخوردار هستند؟

امتیاز خاصی برای اینها تبیین نشده است؛ ولی در مقام مقایسه با دیگر مراجع‌کنندگان به عرصه‌های اداری و اجرایی مخصوصاً در مراکز آموزشی، حوزوی و دانشگاهی اینها از یک اولویتی بهره‌مند هستند؛ یعنی در مقام مقایسه پذیرش‌کنندگان برای آنها امتیازی قائل هستند؛ ولی این امتیاز مدون و مقرر نیست.

حلیا برای جذب و ثبت‌نام دانش‌آموزان این رشته ممیزی خاصی وجود دارد؟

شورای عالی آموزش و پرورش در اساسنامه رشته علوم و معارف اسلامی برای ثبت‌نام در این رشته گزینش دقیقی را مصوب کرده و مراحل گزینش در اساسنامه تعریف شده است. اعضای محترم شورای آموزش و پرورش بر اعمال دقت در امر گزینش این دانش‌آموزان برای ورود به این رشته تأکید داشته و دارند. ■

آماده می‌کنیم. یکی از این‌ها خلأها تشخیص جایگاه و وظایف خود در نظام هستی است. در حقیقت یک دانش‌آموز رشته علوم و معارف اسلامی برای این مهم باید گام‌به‌گام مسیر خودشناسی را طی کند.

۲. یک دانش‌آموز معارف باید تعهداتی را که نسبت به جامعه و محیط پیرامونش دارد، بازشناسی کند، اولویت‌بندی کند و برای انجام تعهداتش دانش و بینش فرهنگی و اجتماعی‌اش را در یک بستر دینی افزایش دهد.

۳. باید دانش، بینش و ابزار موردنیاز در عرصه توسعه فرهنگ دینی را پس از کسب کردن به مخاطبان فرهنگ دینی در جامعه ارائه دهد و حس پذیرش را در آنها بالا ببرد.

۴. باید موانع فرهنگ دینی را شناسایی کند و برای رفع این موانع چاره‌اندیشی کند.

۵- دانش‌آموز علوم و معارف اسلامی باید زمینه مناسب را برای فهم این حقیقت که توسعه سیاسی و اقتصادی از توسعه فرهنگ دینی جدا نیست، مهیا



کند. جامعه باید با تمام وجود این واقعیت را دریابد که ابعاد گوناگون توسعه از یک درهم‌آمیختگی و در هم تنیدگی ناگزیر برخوردارند و توسعه فرهنگ دینی منجر به رفع عقب‌ماندگی‌ها در توسعه اقتصادی و سیاسی خواهد شد.

حلیا آیا واحدهای درسی‌ای که این دانش‌آموزان می‌گذرانند، توانمندی‌های لازم برای این انتظارات را در اختیارشان می‌گذارد؟ با توجه به اینکه محتوای دروس این رشته از بدو تأسیس تا حالا مرتباً تنزل یافته است.

درست است، متأسفانه واحدهای درسی این رشته در طول ۲۵ سال گذشته بعضاً رقیق شده‌اند و از غنا و غلظت آنها کاسته شده است. دلیل آن هم این است که برنامه نسبتاً غنی اول دارای یک برنامه‌ریزی آموزشی تخصصی و عمیق نبود و برحسب نیاز آن موقع به هنگام تأسیس تدوین شده بود.

در ابتدا چون این رشته خوب معرفی و ترویج نشده بود، توانستیم گزینش قوی داشته باشیم تا دانش‌آموزان با انگیزه‌های قوی را ثبت‌نام کنیم. ورود دانش‌آموزان متوسط و گاهی ضعیف سبب

نیروهای فکری هم موفق بوده است؟ آیا مدارس معارف اسلامی توانسته‌اند نیروهایی را تربیت کنند که با خیال راحت حرف انقلاب را بزنند و نگرانی تغییر مواضع آنها وجود نداشته باشد؟

سؤالتان حاوی بیانی بود که برای پاسخ کمک‌کننده است؛ با نقش تربیتی و مدیرپرووری که انقلاب داشته، با گذر از بحران‌های مدیریتی در کشور سرانجام به بهاری رسیدیم و بعد از چند سال خزان و دوری از اصول انقلاب، بهار جدیدی یافتیم.

بله، آقای خاموشی در دل مدرسه عالی شهید مطهری تربیت می‌شود و پرورش اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی پیدا و در نظر رهبری جلوه می‌کند و او در نقش بهترین گزینه تصدی سازمان تبلیغات اسلامی برای عبور از یک دوره رکود به دوره شکوفایی از طرف رهبری انتخاب می‌شود.

انتخاب و رشد آقای خاموشی با به روی کار آمدن دولت اصولگرا کاملاً هماهنگ است. در حقیقت پایه‌گذاری و رشد رشته علوم و معارف اسلامی در بدنه آموزش و پرورش از مصادیق رشد و ارتقاء کیفی مدیریت در جامعه است و باعث شده ما به مصادیق قابل اعتنا برسیم. مصادیق آن چه کسانی هستند؟ آقای خاموشی، حجت‌الاسلام و المسلمین جناب حاج علی اکبری، آقای حاج سیدعمار حکیم (که بالاترین معدل خروجی رشته علوم و معارف اسلامی از حیث علم و عمل و از شاخص‌ترین، شخصیت‌های جهان اسلام است) و... که همگی از دلسوزان و زحمت‌کشان نظام و انقلاب هستند.

حلیا اجازه دهید قدری هم درباره ویژگی‌های رشته علوم و معارف اسلامی گفت‌وگو کنیم. در سایر رشته‌های تحصیلی در دوره متوسطه و رشته‌های دانشگاهی تقریباً مشخص است که فارغ‌التحصیلان در هر مقطع چه توانمندی‌هایی دارند یا ندارند و تا چه اندازه در مأموریت‌های موردنظر می‌توان روی آنها حساب کرد یا نکرد. آیا درباره فارغ‌التحصیلان این رشته اگر ادامه تحصیل ندهند یا مثلاً تا مقطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و بالاتر ادامه تحصیل دهند، در هر مقطع مشخص است که انتظار جامعه علمی و فرهنگی کشور از آنها چیست؟

انتظار متولیان ترویج و توسعه این رشته از یک دانش‌آموز علوم و معارف اسلامی این است که:

۱. نسبت به خلأهایی که انسان پس از بلوغ برای یک حیات اجتماعی در خود احساس می‌کند، حساس باشد. حیات اجتماعی باید جهت‌دار باشد و جهت‌گیری آن دینی است؛ در غیر این صورت سایر مکاتب غیرالهی و غیردینی هم می‌توانند ادعا کنند که ما آدمی را برای حیات اجتماعی پس از بلوغ



توسعه فرهنگ دینی

گفت و گو با سید محمد صادق موسوی

ملیحه پژمان

سید محمد صادق موسوی معاون آموزشی مدرسه عالی شهید مطهری و دارای دکتری فقه و علوم سیاسی است. وی دانشیار پایه ۲۳ و مدرس فقه، اصول و حقوق در مدرسه عالی مطهری است. موسوی قریب به ۲۷ سال است که در مجموعه مدرسه عالی شهید مطهری و مدارس علوم پایه اسلامی که پس از انقلاب تأسیس شده است فعالیت مستمر دارد. گفت و گوی ما را با ایشان بخوانید.

حبابا! آیا انتقال مدیریت این سازمان از مدرسه عالی شهید مطهری به سازمان تبلیغات ضعف عملکرد قبلی بوده است یا نه، دلایل دیگری داشته است؟

اول سؤال اینجاست که آیا مدیریت این سازمان به سازمان تبلیغات اسلامی منتقل شده است؟ که به هیچ وجه این طور نیست. سازمان تبلیغات اسلامی از این مدارس الگوبرداری کرده و مدارس صدرا در کل کشور مشغول فعالیت است و خوشبختانه رئیس سازمان تبلیغات اسلامی جناب آقای خاموشی سالیان سال مدیر دوره متوسطه ما بوده‌اند و الآن هم عضو هیئت علمی مدرسه عالی شهید مطهری و دانشگاه شهید مطهری هستند و هماهنگی کامل بین این دو مجموعه آموزشی وجود دارد و مدیریت اینجا به هیچ وجه به آن قسمت منتقل نشده است و در عین حال یک شور، مشورت و همکاری بین این مجموعه مدارس وجود دارد.

حبابا! اما گفته می‌شود یکی از رسالت‌های این مجموعه آماده و تشویق کردن دانش‌آموزان برای رفتن به حوزه‌هاست. چه نقشی در کار حوزه‌های فعلی وجود دارد که برای جذب طلبه نیاز است که چنین سازمانی وجود داشته باشد؟

از ابتدای تأسیس حوزه‌های علمیه از بیش از هزار سال پیش رسالت اصلی آن حفظ دین و مبانی آن توسط طلاب و دانشجویان حوزه‌های علمیه بوده است. در نظام آموزشی قدیم استفاده از شیوه‌های نوین به این صورت که امروز رایج است، نبود؛ گرچه الآن در حوزه‌های علمیه به این امر توجه کافی می‌شود. در مقطع این دبیرستان‌ها شروع به کار کرد و اولاً خود دبیرستان‌ها موضوعیت دارند؛ یعنی کسانی که فارغ‌التحصیل این دبیرستان‌ها هستند تا حدی با مبانی دینی، فقه، اصول، تفسیر و فلسفه آشنایی دارند و می‌توانند در منطقه خود مبلغ دین باشند؛ کما اینکه فارغ‌التحصیلانی

دینی آموزش داده نمی‌شود؛ بلکه درس‌هایی مثل شیمی، فیزیک و ریاضی هم آموزش داده می‌شود. در عرصه دروس اسلامی هیچ کمبودی وجود ندارد. همین کادرسازی انجام شده است از فارغ‌التحصیلان خود مدارس معارف اسلامی و دوره عالی دانشگاه شهید مطهری استفاده می‌کنند؛ اما در بعضی از دروس مثل فیزیک و شیمی و ریاضی و علوم آزمایشگاهی کادرسازی نکردیم. در واقع با توجه به اینکه این دبیرستان‌ها با کمک‌های مردمی اداره می‌شوند و هیچ سبقه انتفاعی در آنها وجود ندارد از این رو ما با کمبود بودجه روبرو هستیم؛ البته دولت کمک‌هایی دارد و دبیرانی را هم مأمور به این دبیرستان‌ها می‌کند که ما از دولت محترم تشکر می‌کنیم؛ ولی در رشته‌هایی که خدمتتان عرض کردم کمبود وجود دارد نه رشته اصلی این دوره که فرهنگ و معارف اسلامی است.

حبابا! شما اشاره کردید که نهادی کاملاً مردمی است؛ یعنی چه؟ یعنی کسانی که وارد این مجموعه می‌شوند برای تحصیل هزینه‌ای پرداخت می‌کنند؟

بله؛ هزینه‌ای را پرداخت می‌کنند؛ البته بعضی از اولیاء محترم داوطلبانه کمک‌های بیشتری به این مدارس پرداخت می‌کنند. خود دوره عالی دانشگاه شهید مطهری هم گاهی در بعضی از قسمت‌ها کمک‌هایی دارد.

در مناطق محروم‌نشین، عشایری و شهرستان‌های دوردست از طرف مقام معظم رهبری کمک‌هایی می‌شود؛ ولی در عین حال برای کسانی که در تهران تحصیل می‌کنند یا در بعضی مراکز استان‌های دیگر مبلغ کمی از اولیاء دریافت می‌شود که صرف خود دانش‌آموزان می‌شود. ریالی از پولی که از دانش‌آموزان گرفته می‌شود خرج حتی جاهای دیگر نمی‌شود و صرفاً در راستای پیشرفت تحصیلی و خود دانش‌آموزان می‌شود.

حبابا! مدارس معارف اسلامی با چه هدفی تأسیس شده‌اند؟

این مدارس با هدف توسعه فرهنگ دینی در قالب نظام آموزشی دبیرستان در سال ۱۳۶۴ توسط مدرسه عالی شهید مطهری برای اولین بار در تهران تأسیس شد.

هدف اصلی ما این بود که کسانی که از سوم راهنمایی وارد دبیرستان می‌شوند با فرهنگ دینی آشنا شوند که هم مقدمه ورود به حوزه‌های علمیه است و هم مقدمه ورود به دانشگاه‌ها در علوم انسانی است که آموزش‌های عمیق‌تر و دقیق‌تری را نسبت به سایر رشته‌های علوم انسانی در این مقطع آموزش می‌بینند؛ به همین علت به شما اطلاع دادم که از سال ۱۳۶۴ بعضی از اینها در کنکور سراسری صد درصد قبولی داشته‌اند و تاکنون هم ۹۰ درصد قبولی داشته‌ایم.

حبابا! و نسبت مدارس با حوزه‌های علمیه؟

بعضی درس‌هایی که مخاطبان در بدو ورود به حوزه‌های علمیه آموزش می‌بینند؛ مانند ادبیات عرب، منطق، اصول مقدماتی و آشنایی با فقه دانش‌آموزان این مدارس این درس‌ها را در دوره دبیرستان آموزش می‌بینند و به محض اینکه وارد حوزه شدند، با گواهی مدرسه عالی شهید مطهری از این درس‌ها معاف خواهند شد.

حبابا! در سایت‌های خبری اشاره شده است

که یکی از مشکلات این مدارس کمبود دبیر است. چطور است که این سازمان بعد از گذشت ۲۰ سال توانسته دبیرهای مورد نیازش را تربیت کند. سازمانی که به هر حال ادعا می‌کند که رسالتش کادرسازی برای جمهوری اسلامی است؛ به‌ویژه در حوزه معارف اسلامی و طبق فرمایش امام (ره) یک مطهری دیگری را تربیت کند؟ اینجا فقط درس‌های معارف اسلامی و



رسالتی دارند که امیدواریم که صددرصد یا قریب به صددرصد به این رسالت نائل شویم. مدعی هم نیستیم که به همه رسالت‌هایمان در استان‌ها نائل شده‌ایم.

خلیا برای گسترش این مدارس و همین‌طور علاقه‌مند کردن نوجوان‌ها برای تحصیل در این مدارس چه تدابیری اندیشیده‌اید؟

بهترین تدبیر برای اینها تربیت فارغ‌التحصیلانی است که مبلغان خوبی هستند. غیر از آن باید تبلیغات جدی رسانه‌ای از طریق رسانه ملی و مطبوعات صورت گیرد و با توجه به اینکه امکان جذب ما چندان زیاد نیست خیلی هم مصر نیستیم که تبلیغات زیادی انجام دهیم که از عهده جذب آنها برناییم.

در جاهای دیگری این توسعه پیدا می‌کند با رسالت اصلی این مجموعه هماهنگ باشند و نشود که یک جایی مدرسه‌ای تأسیس شود ولی به انتها نرسیده به تعطیلی بکشد.

خلیا اگر بخواهید چهره‌های برجسته و برگزیده‌ای را معرفی کنید که در طی این سال‌ها در این مدارس تحصیل کرده‌اند و جزو نخبه‌ها هستند به چه کسانی می‌توانید اشاره کنید؟

افراد فراوانی در رسانه ملی در حال تبلیغ هستند که مردم آنها را می‌شناسند و من مایل نیستم که آنها را نام ببرم.

غیر از آن عده‌ای از همین دانش‌آموزان دوره عالی دانشگاه مثل لیسانس و فوق‌لیسانس را طی کردند و الآن کرسی‌های تدریسی مهمی را در دانشگاه‌ها به عهده دارند و عده‌ای از آنها جذب قوه قضاییه شدند و از قضات عالی‌رتبه هستند و بخشی از اینها وارد حوزه شدند که الآن مراحل عالیة تحصیل را طی می‌کنند. که چندان ضروری نمی‌دانم که نام آنها را بیاورم. ■

وارد خود مدرسه عالی شهید مطهری یا دانشگاه شهید مطهری می‌شوند.

خلیا شما اشاره کردید که اگر بخواهیم در حوزه چالش‌های پیش‌روی این مدارس وارد شویم یکی از مسائلی که اشاره کردید بحث کمبود بودجه است؛ اما به غیر از این، موارد دیگری هم هست که موانعی را برای روند حرکت رو به جلوی این مدارس داشته باشد.

در شرایط حاضر که به تعبیری همه‌های فرهنگی دنیای رسانه‌ای و اقبالی که امروز به امور نقد دنیوی وجود دارد رشته‌هایی که بیشتر به اصطلاح امروز پرستیژ بیشتری دارند در این فضا دایر کردن رشته‌ای به نام رشته علوم و معارف اسلامی انصافاً نیازمند به داشتن انگیزه و تبلیغ معقول و حکیمانه‌ای است ما به جز کمبود بودجه که تردیدی در آن نیست فضای آموزشی هم کم داریم؛ در عین حال فضای فرهنگی جامعه را باید به‌گونه‌ای آماده کرد که انگیزه بیشتری برای تحصیل در این رشته‌ها باشد بالاخره الآن در این رشته‌ها مثل رشته علوم و معارف اسلامی کسانی وارد می‌شوند که انگیزه بیشتری دارند و خانواده‌هایشان با این رشته‌ها آشنا هستند یا تبلیغاتی در بعضی نقاط صورت گرفته است. من حیث‌المجموع نسبت به این رشته‌ها تا رشته‌هایی مثل پزشکی و مهندسی و امثال اینها مثل رشته علوم انسانی اقبال کم است. خانواده‌هایی را می‌شناسم که در فضای فرهنگی خاص دنیای امروز که کشور ما هم متأثر از این فضای فرهنگی است بسیار علاقه‌مند و مصر هستند که فرزندانشان در این دبیرستان‌ها تحصیل کنند و توصیه‌ام بر این است و در عین حال که به سایر رشته‌ها احترام می‌گذاریم و معتقدیم که آن رشته‌ها هم باید توسعه پیدا کنند و فضای آنها هم باید فضای فرهنگی و اخلاقی دینی و اسلامی شود. دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی چنین

که در استان سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و... حتی ادامه تحصیل ندادند، مفید و مبلغ دین بوده‌اند؛ ولی در عین حال ما راه را برای ادامه تحصیل کوتاه‌تر کردیم؛ یعنی در حوزه‌های علمیه حداقل دو یا سه سال باید این درس‌ها را می‌خواندند. اینها در عین حال که دارای مدرک دوره متوسطه هستند. این راه را طی کردند. این به معنای نقص در کار حوزه‌های علمیه نیست ما به شکلی راه را کوتاه کردیم تا کسانی که وارد حوزه‌های علمیه می‌شوند، بتوانند به راحتی با آن بسترهای اولیه که به دست آورده‌اند، ادامه تحصیل دهند.

خلیا اگر بخواهید طی اعلام یک آمار به ما بگویید که معمولاً در طول سال چه تعداد دانش‌آموزان جذب یک همچین مدارس می‌شوند آن آمار و ارقامی که مدنظر تان است چه عددی است؟

معمولاً در سراسر کشور در شهرهایی مثل تهران، مشهد، شهرکرد، زاهدان، شیراز و... ۲۷ دبیرستان داریم که ۱۱ دبیرستان پسرانه و ۱۳ دبیرستان دخترانه است و در حال حاضر در مجموع اینها قریب به سه هزار نفر در حال تحصیل هستند. شرکت‌کنندگان در دوره‌های مختلف در شهرهایی مثل تهران بسیار زیاد هستند و کاری که از دستمان برمی‌آید این است که می‌توانیم حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد داوطلبان تحصیل در این دوره‌ها را جذب کنیم با شرایط خاصی که اعلام می‌شود و آزمون کتبی و شفاهی که از طریق همین آزمون‌ها آنها را جذب می‌کنیم.

خلیا فارغ‌التحصیلان جذب چه نهادهایی می‌شوند؟

فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌های معارف در درجه اول وارد دانشگاه و تعدادی از آنها وارد حوزه‌ها و حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد آنها که علاقه‌مند هستند

هنر و ادبیات آینه

«مناجات در ادب فارسی» و نیم‌نگاهی به «موسیقی رمضان در ایران» با تکیه بر معرفی کتابی با همین نام از استاد هوشنگ جاوید از مطالب بخش هنر و ادبیات در این شماره است. «مدح علی خوانی، شیوه‌ای از نمایش عرفانی» نام یادداشتی از استاد جابر عناصری است.

مناجات در ادب فارسی

منصور رضایی آدریانی

یارب به خون پاک شهیدان کربلا
یارب به صدق سینه پیران راستگوی
یارب به آب دیده مردان آشنا
دل‌های خسته را به کرم مرهمی فرست
ای نام اعظمت در گنجینه شفا
گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده‌اند
ما را بس است رحمت و فضل تو متکا
یارب خلاف امر تو بسیار کرده‌ایم
و امید بسته از کرمت عفو ما مضمی
چشم گناهکار بود بر خطای خویش
ما را ز غایت کرمت چشم در عطا
یارب به لطف خویش گناهان ما ببوش
روزی که رازها فتد از پرده برملا
همواره از تو لطف و خداوندی آمدست
وز ما چنان که درخور مافعل ناسزا
عدل است اگر عقوبت ما بی گنه کنی
لطف است اگر کشتی قلم عفو بر خطا
گر تقویت کنی ز ملک بگذرد بشر
ور تربیت کنی به ثریا رسد ثری
دل‌های دوستان تو خون می‌شود ز خوف
باز از کمال لطف تو دل می‌دهد رجا
یارب قبول کن به بزرگی و فضل خویش
کان را که رد کنی نبود هیچ ملتجا
ما را تو دست گیر و حوالت مکن به کس
الّا الیک حاجت درماندگان فلا
ماییم بندگان گنه‌کار و تو کریم
حاجت همیشه پیش کریمان بود روا
کردی تو آنچه شرط خداوندی تو بود
ما درخور تو هیچ نکردیم ربنا
سهل است اگر به چشم عنایت نظر کنی
اصلاح قلب را چه محل پیش کیمیا؟
اولی تر آنکه هم تو بگیری به لطف خویش

از یاد تو ما را همراه نیست و جز از یادداشت تو
ما راه زاد نیست و جز از تو به تو دلیل و رهنمای
نیست...
الهی، بسر رخ از خجالت گرد داریم و در دل از
حسرت درد داریم و روی از شرم گناه زرد داریم، اگر
بر گناه مصرّیم، بر یگانگی مقرریم.
الهی، در دل‌های ما جز تخم محبت مکار و بر
جان‌های ما جز باران رحمت مبار
الهی، به لطف ما را دستگیر و پای دار که دل در
قرب کرم است و جان در انتظار و در پیش حجاب
بسیار

الهی، حجاب‌ها از راه بردار و ما را به ما مگذار.
برحمتک یا عزیز یا غفار.
(مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری)
پس از وی این روند را می‌توانیم در آثار سنایی
غزنوی، نظامی گنجه‌ای، عطار نیشابوری، سعدی
شیرازی، جامی و بسیاری بزرگان و سرایندگان
شیرین‌زبان، زبان شیرین فارسی مطالعه کنیم. سعدی
را ببینید:

شکر و سپاس و منت و عزت خدای را
پروردگار خلق و خداوند کبریا
دادار غیب‌دان و نگهدار آسمان
رزاق بنده‌پرور و خلاق رهنما
اقرار می‌کند دو جهان بر یگانگیش
یکتا و پشت عالمیان بر درش دو تا
گوهر ز سنگ خاره کند لؤلؤ از صدف
فرزند آدم از گل و برگ گل از گیا
سبحان من میبت و یحیی و لا اله
الّا هو الذی خلق الارض والسما...
یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه

آن‌گاه که پیام امیدآفرین ورسای «ادعونی
استجب لکم» از کلام والای وحی همه
مشتاقان و محتاجان را به راز و نیاز به مناجات با
بی‌نیاز مطلق فرا می‌خواند و آن‌گاه که در ماه
ضیافت و نیایش از خوان گسترده الهی بهره‌ای
نصیب مناجات‌کنندگان به زبان فارسی می‌شود، از
زبان شیوای عربی و کلام کامل وحی که می‌گذریم
و مناجات‌های صحیفه سجاده و زبور آل محمد را
که در ساعات متبرک این ماه مرور می‌کنیم،
رازگفتن یا زبان فارسی و درددل‌ها و خواسته‌های
خود را با این زبان شیرین بیان داشتن سابقه و
قدمتی بسیار طولانی دارد.

در زبان‌های قدیم ایران همچون پهلوی و
اوستایی نیز آثار بسیاری از این نمونه نیایش‌ها وجود
دارد. شاید بتوان گفت هیچ دلی خود را ناچار از راز و
بی‌نیاز با معبود، بت، اهورامزدا، ایزد، یزدان و خدای
خود نمی‌داند. از همین جاست که در هر مذهب و
آیینی راز و نیاز و مناجات به چشم می‌خورد.
شاید بتوان قدیمی‌ترین، جالب‌ترین و شیرین‌ترین
مناجات‌های زبان فارسی را در «مناجات‌نامه» پیر
سوخته‌دل و صافی ضمیر هرات «خواجه عبدالله
انصاری» در قرن پنجم هجری قمری یافت که
می‌گوید:

کریمه، گرفتار آن دردم که تو درمان آنی، بنده آن
تثامیم که تو سزای آنی، من در تو چه دانم، تو دانی،
تو آنی که گفتمی من آنم، آنی...
الهی، کار آن دارد که با تو کاری دارد، یار آن دارد
که چون تو یاری دارد، او که در دو جهان تو را دارد
هرگز کی تو را بگذارد. عجب آن است که او که تو
را دارد، از همه زارتر می‌گذارد...
ای گشاینده زبان مناجات‌گویان و انس‌افزای
خلوت‌های ذاکران و حاضر نفس‌های رازداران، جز

از صیام تا قیام

درد. در بخشی از مقدمه این مجموعه آمده است: «باز خدای متعال را سپاس می‌گوییم که در روزگاری زندگی کرده‌ایم که دیگر هیچ حافظ، فردوسی، نظامی، سنایی و مولوی سر به صحرای تقیه نگذاشته است و بزرگانی که ادبیات و مدار آنهاست مانند نیما یوشیج، اخوان ثالث، حسین منزوی، سلمان هراتی، حسن حسینی، قیصر امین‌پور و از همه ایشان فراتر سیدمحمدحسین بهجت‌تبریزی مشهور به شهریار به مدحت آل بیت عصمت علیهم الصلوة والسلام فخر و مباحث می‌کرده‌اند به اکتفای محتشم‌ها، عمان‌ها، صائب‌ها و رضی‌الدین آرتیما‌ها. ما مقتخریم که در روزگاری زندگی کرده‌ایم که هم‌عصر بوده‌ایم، با مداحانی بسیار بسیار موفق و مؤید همچون مرحوم ناظم، شفق، سازگار،



سیدرضا مؤید، علی‌انسانی و دیگران. از میان همه این ستارگان درخشان ادب آیینی سلامت، صحت، درستی، روانی و البته فراوانی هیچ‌کدام از مجموعه آثار تاریخ مدحت‌سرای به پای آثار استاد ارجمند جناب حاج آقای سازگار نمی‌رسد. ماشاءالله و لا حول و لا قوة الا بالله خداوند متعال سایه بلند این ارجمند را بر سر ما مستدام بدارد که روزی نمی‌گذرد؛ مگر آنکه برگ‌هایی زرین‌تر به ادبیات کهن ما افزوده می‌شود برگ‌هایی بسیار نایاب و ارزشمند که نظیر آنها را با صد سال تمرین و مجاهدت هم شاید نتوان تکرار کرد.

باز هم شکرگزار خداوند ذوالمنن هستیم که خدمتگزار مخاطبان گران‌قدری چون شما بودیم و توانستیم مجموعه‌ای جدید فراروی شما دلباختگان آل الله علیهم صلوات الله فراهم آوریم. «همراه این کتاب یک سی‌دی صوتی حاوی آموزش نغمه‌های کتاب با صدای زهیر سازگار وجود دارد. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره آثار و مجموعه هنر و ادبیات هلال به آدرس الکترونیکی www.Madayeh.com مراجعه کنید. ■

دفتر هنر و ادبیات هلال، ۲ اثر اخیر خود با نام‌های «پیام محراب» و «از صیام تا قیام (۳)» را منتشر کرد. پیام محراب شماره‌سی‌ام از دوره اول این مجموعه آثار و مجموعه‌ای از احادیث، اشعار و گزین‌گفته‌هایی است که مخاطب را برای ماه رمضان آماده می‌کند. در این مجموعه که ویژه ماه شعبان و رمضان است برخی احکام ضروری ماه رمضان در قالب پرسش و پاسخ ذکر شده است. در این مجموعه در صفحه ۸۴ از رسول اکرم S نقل شده است: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَضُدُّ كَمَا يَصْدُ الْحَدِيدُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: تَلَاوَةُ الْقُرْآنِ»؛ «این دل‌ها نیز همانند آهن زنگار می‌بندد، عرض شد: ای رسول خدا، صیقل‌دهنده دل‌ها، چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن.» (میزان‌الحکمة، ۵۱۸۵)

در مجموعه ۱۰۴ صفحه‌ای پیام محراب در ۸۸ صفحه در پاسخ به این سؤال که «یا با شروع اذان مغرب افطار روزه جایز است؟» آمده است که «اگر یقین دارید وقت داخل شده، اشکال ندارد و اگر شک یا گمان دارید، افطار روزه جایز نیست.» کتاب از صیام تا قیام (۳) مجموعه‌ای از اشعار درباره موضوعات ماه رمضان تا محرم سروده «غلامرضا سازگار» است. در این مجموعه اشعاری با موضوعات «ماه مبارک رمضان»، «مصائب بانسوی فداکار اسلام، حضرت خدیجه h»، «ولادت حضرت امام حسن مجتبی»، «ضربت خوردن و شهادت حضرت امیرالمؤمنین و شب‌های قدر»، «عید سعید فطر»، «شهادت حضرت حمزه a»، «شهادت امام جعفر صادق»، «ولادت حضرت معصومه h»، «ولادت حضرت علی بن موسی‌الرضا»، «شهادت حضرت جوادالاثمه a»، «ازدواج حضرت علی a و حضرت فاطمه h»، «شهادت حضرت باقر a»، «حرکت کاروان امام حسین از مکه به سمت کربلا»، «شهادت حضرت مسلم بن عقیل a» و «عید سعید غدیر خم» وجود

دستی، وگرنه هیچ نباید ز دست ما کاری به منتها نرسانیده در طلب بردیم روزگار گرامی به منتها فی‌الجمله دست‌های تهی بر تو داشتیم خود دست جز تهی نتوان داشت بر خدا یا دولتا، اگر به عنایت کنی نظر واخجلتا، اگر به عقوبت دهی جزا (کلیات سعدی، ص، ۷۶۹-۷۶۷)

خاتمه کلام را مناجات شیوای وحشی بافقی ساخته‌ایم:

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست دلم پرشعله گردان سینه پرود زبانه کن به گفتن آتش‌آلود کرامت کن درونی دردپرورد دلی در وی درون درد و برون درد به سوزی ده کلام را روایی کزان گر می‌کند آتش‌گدایی دلم را داغ عشقی بر جبین نه زبانه را بیانی آتشین ده سخن کز سوز دل تابی ندارد چکد گر آب ازو، آبی ندارد دلی افسرده دارم سخت بی‌نور چراغی زو به غایت روشنی دور بده گرمی دل افسرده‌ام را فروزان کن چراغ مرده‌ام را ندارد راه فکرم روشنایی ز لطف پرتوی دارم گدایی اگر لطف تو نبود پرتوانداز کجا فکر و کجا گنجینه راز ز گنج راز در هر کنج سینه نهاده خازن تو صد دینه ولی لطف تو گر نبود به صد رنج پیشیزی کس نیابد زان همه گنج چو در هر کنج صد گنجینه داری نمی‌خواهم که نومیدم گذاری به راه این امید پیچ‌درپیچ مرا لطف تو می‌باید دگر هیچ (دیوان وحشی بافقی، ص ۵۴) ■

منابع:

قرآن کریم
مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری، مصحح اسماعیل شاهرودی، چاپ دوم، انتشارات فخررازی، تهران ۱۳۷۳
کلیات سعدی، مصحح محمدعلی فروغی، چاپ اول، انتشارات سوره، تهران ۱۳۷۷
دیوان وحشی بافقی، مصحح حسین نخعی، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶

آوا سرینا

«تو»، ت و واو نیست*

ترک می‌کنم، بی‌چون و چرا ترک می‌کنم. هر چیزی که بد بدانی‌اش، هر لباسی را که بگویی به من نمی‌آید. هر رنگی را که بگویی یاد چیزهای قشنگی نمی‌اندازد. هر کلمه‌ای را که بگویی دوست نداری بشنوی. اصلاً دوست دارم خودت بگویی با چه اسمی صدايت بزتم؟ خودت با صدای نوشتنیت یادم دهی چطور بگویم «تو». مثلاً شاید دوست داشته باشی قبلش، یک‌بار هوا را در سینه‌ام نگه دارم و بعد از یک نفس عمیق بگویم «تو». چطور است؟ کنار می‌گذارم. هر چه بگویی، می‌ماند وسط، هر چه نخواهی، می‌رود کنار. اصلاً بی‌آنکه من بخواهم، قانونش همین است. قرار است فقط تو بخواهی. من دوست دارم از همه بیشتر به من نگاه کنی.

* گزیده‌ای از یک شعر بلند و زیبا

سیدمرتضی توکلی



آمد خبر که من خبری دست و پا کنم
برقلب مردهام شرری دست و پا کنم

ماه خدا عیان شد و درمانده مانده‌ام
در چشم کور یک قمری دست و پا کنم
سوز و فضای عطر مناجات روبه‌راه
مستولی است تا جگری دست و پا کنم

آوای رینا و ابوحمزه می‌رسد
باید که دیدگان تری دست و پا کنم

حال و هوای عالم و آدم عوض شده
باید که در دلم، اثری دست و پا کنم

باید از این دیار جنایت فرار کرد
باید که مقصد سفری دست و پا کنم

دل بردن از خدا که طریق عوام شد
بیچاره گشته‌ام هنری دست و پا کنم

قامت خمیدگان گنه راست گشته‌اند
کو دغدغه که من کمری دست و پا کنم

ماهش رسید و کام دلم تلخ می‌شود
باید که زودتر شکری دست و پا کنم

مردم خلیل خالق خود گشته‌اند و من
در قصه گشته‌ام پسری دست و پا کنم

چشم رفیق می‌نگرم، غبطه می‌خورم
یک اشک سیر در سحری دست و پا کنم

از پیش چشم صاحب خود دور گشته‌ام
کو فرصتی که من نظری دست و پا کنم

درهای آسمان همه باز است، می‌پرند
وقتش رسیده بال و پری دست و پا کنم

چشم همه به سوی دری بین آسمان
من خیره مانده‌ام که دری دست و پا کنم

باب‌الحسین مانده فقط، شکرای خدا
پیغام او رسیده سری دست و پا کنم

رضا تاجیک



زاهد! نشسته دست ز تن، جانت آرزوست؟
نازده پای در طلب از زخم نیش خار
چون کودکان بی‌خبر از راه و رسم عشق
بیرون نکرده دیر طبیعت ز ملک تن
از خسروان ملک بقا خلعت وجود
ناورده رو به مقصد و، نهاده پا براه
یکره کمر نبسته به خدمت چو بندگان
وحدت! خیال بیهده تا کی، عبث چرا؟
وحدت کرمانشاهی



نعره عشق

نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد
فطرت آشفست که از خاک جهان مجبور
خبری رفت ز گردون به شبستان ازل
آرزو بی‌خبر از خویش، به آغوش حیات
زندگی گفت که در خاک تپیدم همه عمر
اقبال لاهوری



از جان برون نیامده جانانت آرزوست؟
بر درگهی که نوبت ارنی همی زند
موری نه‌ای و خدمت موری نکرده‌ای
فرعون وار لاف اناالحق همی زنی
چون کودکان که دامن خود اسب کرده‌اند
انصاف راه خود ز سر صدق داد نه
بر خوان عنکبوت که بریان مگس بود
هر روز از برای سگ نفس بوسعید
سعدی درین جهان که تویی ذره‌وار باش
سعدی

جان را فدا نساخته، جانانت آرزوست؟
سیر گل و صفای گلستان آرزوست؟
روز وصال بی‌شب هجرانت آرزوست؟
اهریمن! نگیں سلیمان آرزوست؟
بی‌ترک برگ عالم امکان آرزوست؟
قرب مقام و قطع بیابانت آرزوست؟
همواره قرب حضرت سلطنت آرزوست؟
حور و قصور و کوثر و غلمان آرزوست؟

حُسن لرزید که صاحب‌نظری پیدا شد
خودگری، خودشکنی، خودنگری پیدا شد
حذرای پردگیان! پرده‌داری پیدا شد
چشم وا کرد و جهان دگری پیدا شد
تا که از گنبد دیرینه، دری پیدا شد

زنار نابریده و ایمانت آرزوست؟
موری نه‌ای و ملک سلیمان آرزوست؟
وان‌گاه صف‌صفه مردانت آرزوست؟
وان‌گاه قرب موسی عمرانت آرزوست؟
دامن سوار کرده و میدان آرزوست؟
بر درد نارسیده و درمان آرزوست؟
شهپیر جبرئیل، مگس‌رانت آرزوست؟
یک کاسه شوربا و دو تا نانت آرزوست
گر دل به نزد حضرت سلطنت آرزوست



یارب! گناه اهل جهان را به ما ببخش هر چند ما نه‌ایم سزاوار رحمتت گفתי که مستجاب کنم گر دعا کنی بگذر از آن گناه که سدره دعاست قصد از دعا، اجابت امر است، ورنه من ما را شسی به باغ پر از نرگس فلک تا بشکفد به گلشن دل‌ها گل امید ما را امید عفو تو مغرور کرد و بس تا همچو دیگران به نوایی مگر رسمیم دل‌های ما که تیره شد از زنگ معصیت دور از ز کاروان سعادت فتاده‌ایم آلوده از نخست نبودیم کامدیم اشک ندامتی نقشاندیم اگر ز چشم روزی که هرکسی به شفیی برد پناه گر از خواص امت مرحومه نیستیم ما را ز اهل بیت ولایت امدهاست گیرم به ما معاویه نفس، چیره شد تا بر حسین عقل سلیم اقتدا کنیم از شیخ و شاب چون همه بیمار غفلتیم در راه علم و معرفت از ما قصور شد تا جز طریق صدق و صفا راه نسپریم زین تنگای محبس تن تا برون روییم از قربت ار به غربت دنیا فتاده‌ایم ما را به آبروی جواد آن سپهر جود یارب به سید النقا شاه دین، نقی هر چند رحمت تو فزون تر ز جرم ماست عمری ز ما اگرچه ندیدی به جز خطا ما را بدان دقیقه که گلگون براق عشق بر آن دمی که دل‌دل میدان پردلی یارب، بدان دقیقه که عنقای قاف عشق یعنی که ذوالجنح فلک سیر شاه دین یارب، بدان دقیقه و ساعت که اهل بیت

صابر همدانی



از ما عجیب نیست دعایی نمی‌رسد ما تحبیس‌الدعا شده نان شبهه‌ایم پر باز می‌کنم پیرم، می‌خورم زمین باید تنم پی سپر دیگری رود با دست خالی از چه پل دیگران شوم ای میزبان فدای تو و سفره چیدنت من سال‌هاست منتظر یک ضمانتم از من مخواه پیش از این زندگی کنم

علی اکبر لطیفیان

ما را سپس به رحمت بی‌منتها ببخش ما را بدان چه نیست سزاوار ما ببخش توفیق هم عطا کن و حال دعا ببخش هم بر دعای ما اثری بر ملا ببخش خود کیستم که با تو بگویم خطا ببخش یعنی بدین کواکب نرگس نما ببخش ما را به فیض لطف نسیم صبا ببخش گر شد خطا، بدین سخن بی‌ریا ببخش ما را به سوز سینه هر بینوا ببخش یارب! به نور معرفت خود، صفا ببخش ما را به رهروان طریق وفا ببخش ما را به حسن سابقه، روز جزا ببخش ما را به چارده گهر پر بها ببخش ما را به آبروی شه انبیا ببخش ما را به لطف عام شه اولیا ببخش تقصیر ما به حرمت خیرالنسا ببخش ما را به رأفت حسن مجتبی ببخش عصیان ما به خامس آل عبا ببخش در سایه امام چهارم، شفا ببخش ما را به علم باقر احمد سخا ببخش ما را به زهد صادق حیدر عطا ببخش ما را به حلم موسی جعفر بیا ببخش عصیان ما به ساحت قدس رضا ببخش یعنی تقی به علم و عمل مُرتقی ببخش ما را به راه دین، نظر کیمیا ببخش ما را به حق عسکری ذوالعطا ببخش یا ذالکرام به مهدی صاحب لوا ببخش بی‌مصطفی شد از ستم اشقیا ببخش بی‌مرتضی شد از ره جور و جفا ببخش رو کرد در حریم شه کربلا ببخش بی‌شاه شد به سوی حرم برملا ببخش واقف شدند زان خبر غم‌فزا ببخش



کسوف دل

سجده‌ام کجاست؟ می‌خواهم از همیشه این اضطراب برخیزم این دل گرفتگی مداوم شاید تأثیر سایه من است که این سان گستاخ و سنگوار بین خدا و دلم ایستاده‌ام سجده‌ام کجاست؟

سلمان هراتی



نماز

باغ بود و دره-چشم‌انداز پرمهتاب ذات‌ها با سایه‌های خود هم‌اندازه خیره در آفاق و اسرار عزیز شب چشم من-بیدار و چشم عالمی در خواب نه صدایی جز صدای رازهای شب و آب و نورمای نسیم و جیرجیرک‌ها پاسداران حریم خفتگان باغ و صدای حیرت بیدار من (من مست بودم، مست) خاستم از جا سوی جو رفتم، چه می‌آمد آب. یا نه، چه می‌رفت، هم زان سان که حافظ گفت، عمر تو. با گروهی شرم و بی‌خویشی وضو کردم. مست بودم، مست سرشناس، پا نشناس، اما لحظه پاک و عزیزی بود. برکگی کندم

از تحبیس‌الدعا که صدایی نمی‌رسد آنجا که شبهه است عطایی نمی‌رسد بال و پر شکسته به جایی نمی‌رسد با روزه‌های ما به نوایی نمی‌رسد دستی که وقف شد به گدایی نمی‌رسد آیا به این فقیر غذایی نمی‌رسد؟ آخر چرا امام رضایی نمی‌رسد وقتی برات کرب‌وبلایی نمی‌رسد

مهدی اخوان ثالث





مدح علی خوانی

شیوه‌ای از نمایش عرفانی^۲

دکتر جابر عنصری*

باز خواهیم دُرُفشانی سر کنم

یاد از شیر خدا، حیدر کنم

چون خداوند رحیمش یار شد

کعبه یکجا مطلع انوار شد

«محزون»

به شیوه مدیحه‌سرایی و وصف و شرح دل‌آوری‌ها و فتوت‌امیرالمؤمنین علی^ا، شاه ولایت، خورشید سپهر امامت، پاینده فتوت، گوهر کان طهارت، مشستری بُرُج سعادت، مصحف وصایت، شایسته مسند خلافت، قسیم جنت و نار، امیر منصوب روز غدیر، شهسوار معركة لافتی، باب مدینه علم، لنگر سفینه علم، قاضی محکمه قضا و قدر، مصداق عَلَی خیر البشر، اسدالله الغالب، مظهرالعجایب امیرالمؤمنین عَلَی ابن ابی طالب علیه آلاف التحية و الثناء، بسیار هنگام، شاعران اهل صفا و جود مردان و جوانمردان باوفا، اشعار پُرپه‌ها و گرانپایه سروده و نطاقان و سخنوران منابر و اسواق، شاهبیت مدیحه‌سرایی را به این نور جلی، میر خفی، کان کرم، میرخرم، شاهنشاه جود به اقلیم حقیقت، فخر دو جهان اختصاص داده و شیوه ویژه‌ای از دیدگاه نمایش‌های آیینی و قدسی به عنوان «مدح علی خوانی» و به منزله فصلی از کتاب «شیوه‌های نمایش در ایران» فراهم دیده‌اند.

ذکر این نکته ضروری است که مهم‌ترین وظیفه اهل نظر در زمان حاضر، مکتوب‌نمودن جلوه‌های شفاهی و تجربی شیوه‌های مختلف نمایش در ایران است؛ اما... جای تأسف و دریغ است که برخی از مجریان این شیوه‌ها، حتی در ذکر نام و عنوان این مباحث گرفتار خبط و خطا می‌شوند و سنت ناپسند جعل عنوان و عدم تطبیق نام و نشان با مضمون نمایش‌های قدسی را -هم- غلط مطرح می‌کنند. مثلاً از مدح علی خوانی، به عنوان «علی خوانی» و از حمله حیدری و صولت صفدری، با لفظ جعلی «حیدرخوانی» نام برند. جان سخن در این است که ما به عنوان «مدیحه‌سرایی و مدیحه‌خوانی» کتاب‌ها در اختیار داریم و دو کتاب بی‌مثال دو جان شیفته یعنی: «بازل» و «مُلا بمانعلی کرمانی» را به منزله شاهکار حمله‌خوانی بارها و بارها مورد توری قرار داده‌ایم. این متون گهرنشان در رف قفسه‌های کتابخانه‌ها و در بخش مخطوطات و کتب چاپ سنگی و به شیوه چاپ جدید، زینت‌بخش اسناد و

(ب) مدح علی خوانی، به شیوه منقبت خوانی:

واعظان و خطیبان با توسل به شیوه فنون فصاحتی و بلاغتی (آن‌سان که ارسطو دانای یونان از این فن، به عنوان ریپوریکا

(تمرین فصاحتی و بلاغتی و آشنایی با فن و عطا و خطاب= The ARTS & RHETORIC) نام می‌زند، از روش «منقبت خوانی» بهره می‌گیرند و نقیب^ه کلام می‌گردند و به نعت خوانی، از وقار و جایگاه مولا علی^ا، در منابر سخنوری مطالب شایسته‌ای می‌گویند. و گاهی به صوت جلی و گفتار منجلی و به لحن دلپذیر، ایسات نغزی با ارتفاع صوت و شدت صوت و طنین صوت دلپسند و در مقطع زیبایی‌شناسی آوایی و الحانی هنرنمایی می‌کنند و باز هم به قول ارسطو، با استفاده از ژست‌ها و حرکات منطبق با اوج و حضیض کلام، در واقع «خطابه نمایشی» اجرا می‌کنند. در اینجا موضع نمایشی، «منبر» صحنه نمایش، جایگاه مخاطبان و شاهکار نمایشی، هنرهای آوایی و نمایشی و سمعی و شنیداری و بصری و دیداری است. مخاطبان در تکیه کلام و قدرت بیان منقبت‌خوانان به شوق و هیجان می‌آیند. و دم‌اندردم، همدم نقیب سخن می‌گردد. برقراری ارتباط کلامی و احساسی بین منقبت‌خوان و مخاطبان، مجلسی پرهیجان ایجاد می‌کند و مستمعان را به وجد می‌آورد.

آغاز سخن:

شده باز بلبل طبع من، به مدیح یار سخن سرا

بگشود بال و کشد فغان بناوا به شاخته نسترا

منقبت خوانی:

به تمام جن و بشر، شها شده ذات پاک تو مقتدی
تو علی و عالی و مرتضی، تو مکین به مسند احمدی

که تمام زمره انبیاء ز وجود تو شده مهتدی
ز جمال پاک تو شد عیان کلمات قادر سرمدی
تو ولی ملک امامتی، تو رواج شرع محمدی^S
به ولای مهر تو مُقبل است عبادت همه مرد و زن
سپس منقبت‌خوان، آرام و آهسته و در حال
زمزمه می‌گوید: «یا علی^ا، به مدیح و نعت تو،
سال‌هاست ثناگر درگاهم.»

(ج) مدح علی خوانی به شیوه عرفانی توسط

عارفان، پاک‌سینه

عارفان راه هزارهزار نکته از فتوت و سربخشی
واعجاز و کرامت و دانایی و... مولا علی^ا

مدارک موجود در کتابخانه‌هاست. جای دریغ است که اغیار، الفاظ صحیح به کار می‌برند و ما مانده‌ایم و گرد و غباری از کاروان فرهنگ و...

به هر حال

شیوه مدح علی خوانی، نوعی از نمایش مذهبی تلقی می‌شود که به مناسبت‌های مختلف به روش‌های گوناگون مطرح می‌شود:

الف) مدح علی^ا خوانی، به شیوه روایت‌گویی توسط محدثان^۲

اهل حدیث، به محادثه و محاوره، زبان به توصیف مولای عاشقان می‌گشایند و شاهبیت آغاز کلام را در قالب الفاظ منظوم، تقدیم نفس قدسی مثال مولا می‌نمایند:

بسم الله الرحمن الرحيم

ز بسم الله عیان سازم

هزاران گنج دقیانوس

ز رحمان و رحیم او

کشم از سینه چون ناقوس

بزن ای دم، دم اندر دم

نه نام خواجه عالم

که تا نظم شود گویا

به نام نامی قدوس

ید است آن از ازل بنوشت

این لوح زبرجد را

که فیض از عالم بالاست

رندانی مُجرد را

الف، از ح و ح از میم

میم از دال، احمد را

نه مرد است آنکه نشناسد

پسر عم محمد^S را

اول، زبان بگشایم کنون به نام خدا

دوم، به نام محمد^S، شفیع روز جزا

ز بعد نام محمد^S، علی علی^ا گویم

«حدیث» نادعلی را سینجلی گویم

سپس، محدثان شیرین‌کلام، احادیثی در مورد شأن و منزلت مولای متقیان علی^ا باز می‌گویند و شواهد متقنی ارائه می‌دهند و به‌اصطلاح مستمعان را به فیض می‌رسانند. روایت در روایت، نقل در نقل، وصف در وصف و شرح در شرح و اعجاب در اعجاب و... در خلال گفتار این حدیث‌گویان دارنده ملاححت کلامی در توصیف بلندای قامت یداللهی عیان می‌شود.

در صندوقه صدف نشان سینه، موجود است. ورد زبانشان علی ^a و آغاز کلامشان یاد علی ^a و گفتار علی ^a به صوت جلی و خفی است و هزارهزار بیت شعر و هزاران نشان از هنگامه‌ها و معرکه‌های لفظی و گفتاری مولا علی ^a بر نوک زبان دارند. عارفان از مدیحه‌سرایان و مدح‌علی‌خوانان سرآمد و خبره هستند.

ای باعث لوح و قلم، ای صاحب دفتر علی ^a موجود از تو شد عدم، ای بر همه رهبر علی ^a گر تو نبودی در جهان، پیدا نبودی آسمان گشته زمین از تو عیان، بر جملگی سرور علی ^a نام تو شد ذکر ملک تا شد ملک اندر فلک مدح تو بریا تا سمک، ای خلق را رهبر علی ^a

(د) مدح علی ^a خوانی در شبیه‌خوانی

در اکثر مجالس شبیه‌خوانی مربوط به حضرت امیر ^a، به مدیحه‌سرایی و مدح‌علی‌خوانی در مورد علی‌عمرانی پرداخته می‌شود و از منان آن دُر گنج وحدت و شرف مکتب عرفان و شاه ملایک دربان بحث می‌گردد.

رو به مدیحه‌سخن بخوان تو آیه قرآن خیل ملک بر درش چو حاجب و دربان نام ورا برگزیده خالق سبحان این شرف دوست در بر عرفان

زینت دفتر کند فضیلت مردان به‌ویژه در مجلس شبیه‌خوانی جوانمرد قصاب، از زبان «قنبر» - آن سرسپار از جان گذشته مولا ^a - وقتی «قصاب» می‌پرسد:

بگوی نوجوان، آقای تو کیست؟
تو را زین گفت‌وگوها، مدعا چیست؟

«قنبر» - که رحمت خدا بر او باد - با تفاخر می‌گوید:

بدان آقام عین‌الله باشد
یکی نامش، ولی‌الله باشد
دم تیغش قبول کفر، دین شد
ملقب بر امیرالمؤمنین شد
ز تیغش شرع احمد، منجلی شد
بدان قصاب، یک نامش، علی ^a شد
قصاب:

چه نشان داردای جوان آقات؟
گو به من یک نشانی از مولات
قنبر:

مرد خوشروی ماه سیمایی
سبزه‌گون و میانه بالایی
جبهه پشم در برش باشد
شال گلرنگ، بر سرش باشد
ابرویش چون هلال پیوسته

لیف خرماش بر کمر بسته
از کمر نور تا سر و دوشش
از بناگوش تا به حد جبین
لمعه‌لمعه رود به عرش برین
شافع عاصیان که در عرصات
که به خورشید طلعتش صلوات

(ه) مدح علی‌خوانی در پرده‌خوانی

ای سر خفی، نور جلی، شاه ولایت
یکتا گهر بحر سخا، کان کرامت

اوج مراتب مدح علی‌خوانی را در پرده‌خوانی می‌بینیم و می‌شنویم. آنجا که شمایل مولا در برابر دیدگان قرار می‌گیرد، او حتی در حق دشمن نیز رکن پنجم «عرفان» یعنی «فتوت»^۱ را رعایت می‌کند.

پرده‌خوان با بوسیدن پرده (به عنوان شیء متبرک از باب تقرب به شمایل اولیاء)^۲ رو به مخاطبان می‌گوید:

تجدید کنم مطلعی از نو کنم افشا
از قلب و زبان مدح شهبی را کنم افشا
فخر دو جهان، شوهر زهرای مظهر
مأوای محبانش، اندر لب کوثر

آن‌گاه که مخاطبان منظور پرده‌خوان را متوجه می‌شوند که بلی، امروز وصف شهادت و شجاعت و فتوت علی ^a است، پرده‌خوان را مورد تحسین قرار می‌دهند و فریاد می‌زنند: بر جمال نازنین علی ^a صلوات.

پرده‌خوان مکتی می‌کند و «من تشاء»^۳ را به طرف مردم می‌گیرد و به نشان اشاره می‌گوید:
امروز شمار است علی ^a سید و مولا
او آیه مطلق بود و مظهر یکتا
اکلیل شرافت به سرش هست هویدا
بر جمله احکام خدا ناطق و گویدا
والی ولایت بود و از همه برتر

پرده‌خوان، توصیف نخستین را به ذکر القاب مولا اختصاص می‌دهد.

با تفاخر به شمایل مولا در برابر عمرو بن عبدود یا مرحب و حارث خیبری اشاره می‌نماید. به حُب تمام از علی ^a و به بغض کامل از حسودان و دشمنان علی بن ابیطالب یاد می‌کند. پرده‌خوان به صوت جلی می‌گوید: «ای جماعت سرسپار و مرید علی ^a، علی ^a کیست؟» مخاطبی خیبر به ادب جواب می‌دهد: «سرور دنیا و دین»، دیگری فریاد می‌زند: «پنجاه‌ش خیبرشکن و...» پرده‌خوان فرصتی می‌یابد و در حالی که از برقراری ارتباط بین گفتار خود و مخاطبان به وجد آمده، می‌گوید: «ای جماعت، اینک از زبان من بشنوید که ابوتراب کیست؟» علی ^a:

آفتاب برج ایمان، کوب رخشان، بحر کرم
بیکران، فخر دو جهان، یکتا گهر بحر سخا، امام اکبر
و اعظم، هژبر عرصه میدان رزم، سروران را سرور،
مردافکن میدان نبرد، حیدر صفا، اشرف اهل زمن،
ساقی کوثر، پیش جنگ لشکر و...

اما از آنجا که کربلا - این دشت بلا - مرکز نقل جور و جفاست، پرده‌خوان، گریزی به کربلا می‌زند و به شیوه نوحه‌خوانی، چندبیتی در شرح ماجرای اسفبار کربلا، برای مخاطبان - به زبان حال - عرضه می‌دارد.

یا علی ^a، رنجه کن یک دم قدم
ای پنجه‌ات خیبرشکن





یا علی ^ع، یا بوالحسن، ای ولی ذوالمنن
رنجه کن یکدم قدم، یعنی توای شمس شرف
سوی دشت کربلا، بگذر ز صحرای نجف
و آخرین مرحله پرده خوانی در حریم مدیحه سرایی
را به دعا در حق حاضران و درخواست امداد از مولا
علی ^ع اختصاص می‌دهد.

یا علی ^ع، یا شاه مردان، یا امیرالمؤمنین
رحمت حق، نور مطلق، صالح دنیا و دین
بنده عاصی، حزین گوید به روز واپسین
لطف کن، کوته مکن از عطف دامن دست من
(ح) مدح علی خوانی در بحر طویل خوانی
بحر طویل که یکی از بحور نوزده گانه شعری
است، به دلیل بلندبودن مصرع‌ها، به این نوع شعر،
مشهور شده است.

بحر طویل خوانی یکی از شیوه‌های مدح
علی خوانی است که در دیوان شعرای صاحب‌نام و
منتسب به درگاه امیرالمؤمنین علی ^ع، ملاحظه
می‌شود.

بخشی از بحر طویل استغاثه به درگاه والای ائمه
معصومین را بازخوانی می‌کنیم.

«... بارالها، به علی ^ع یاور احمد، به همان شیر
دلور، به همان میر فلک فر، به همان یار مظفر، به
همان فاتح خیبر، به علی ^ع ساقی کوثر، به همان
مهر منور، به همان همسر شایسته و بایسته زهرای
مظفر... تو بخششاز همه منفعلین جرم و خطا را،
الهی یا رب آمین»^{۱۱}
به سطور زیبایی از مجلس شهادت حضرت
امیر ^ع در قالب بحر طویل (به تلخیص و با مختصر
تصرف) گوش فرا دهیم:

«... علی ^ع آمد و مشغول مناجات، زمین گرم
مباهات، در آن جلوه میقات، عجب راز و نیازی،
عجب سوز و گدازی، عجب مسجد و محراب و
عجب پیشنهادی، علی بود و خدا بود، خدا بود و
علی بود، علی گرم دعا بود، خدا گرم صفا بود، علی
بود به محراب عبادت، علی رکن هدایت، همان
مرد غریبی که به تاریکی شب‌ها، به یک دوش
خودش نان و یکی کیسه خرما، بزَد شام یتیمان
عرب راه، علی بود و نماز و دل و محراب پر از
عطر گل یاس، در آن لحظه حساس، قیامی که
تجلّاش بُود روز قیامت، رکوعی پُر از بارش انگشتر
خیرات و کرامت، چه زیباست کلامش، قعودش و
قیامش...»^{۱۲}

(ط) مدح علی خوانی در زورخانه [جوانمردخانه و خانه عیاران و فتیان]

جوانمردان گوشه نشین زاویه اعتکاف زورخانه‌ها،
مولا علی ^ع را قطب‌الاقطاب و مراد و مرشد خود
می‌دانند و همواره به صوت جلی در گود مقدس
زورخانه فریاد می‌زنند:

«لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار»

هنگام گلریزان، در این ساحت نظر کرده، نام
مولا ^ع را زب عرش و فرش می‌دانند و به گلبانگ

زیبا هم‌نوا می‌گردند که
قدرت یزدان علی عالی‌العی
کامده باعث ز بود آدم و حوا
ملجأ و ملجای نوح و موسی و عیسی
آینه ذات حق و مظهر اشیاء
بحر سخا و کرم و سپهر تفضل.

در این هنگام مرشد زورخانه بر ضرب مهر
می‌کوبد و به تفاخر، فخریه‌ای در مورد حضرت امیر
می‌خواند.

مطلعی افشا کنم در مدحت آن شهپار
آنکه از مهر جمالش نور حق شد آشکار
او یدالله فوق ایدیهیم بُود در کارزار
لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار
در سما، جبریل گفتا در مدیح آن جناب
با تولای علی ^ع، غم نیست از نار جحیم^{۱۳}
ذات پاکش آمده مصداق قرآن کریم
خاک کوبش رشک فردوس است و جنات نعیم
حق تعالی خواند او را یا علی و یا عظیم
مهر او باشد حصین و مأمّن خلق از عذاب

شخصیت پرآهت^{۱۴} مولا ^ع که هبه حضرت
پروردگار است، در بسیاری از آیین‌ها و مراسم
دلسپاران به آن حضرت متجلی می‌گردد. راقم این
سطور (جابر عناصری) که سال‌ها در مورد عشایر
سنگسری^{۱۵} به تحقیق پرداخته‌ام، شاهد برگزاری
مراسم زیبای عروسی زوجی بودم که کاملاً به شیوه
نمایشی و به اصطلاح «مدح علی خوانی» انجام
گرفت. شباهنگام در پرتو نور چراغ‌های زنبوری
خیل حاضران در مراسم در حالی که در دو ردیف
(مقابل هم) صف کشیده و دست چپ خود را به شانه
همدوش خود گذاشته بودند، حرکت کردند.

داماد در انتهای صف حرکت می‌کرد. ساقدوش و
سولدوش او در طرفین‌اش، همراه او بودند. قلندری
در مسیر راه (به عنوان سرخوان) اشعاری در وصف
و بزرگواری حضرت ابوتراب علی ^ع می‌خواند و
دیگران در طول صف‌ها، «واگو به» می‌کردند. مطلع
شعر، چنین بود:

ورد زبانم به خفی و جلی
ناد علیاً، علیاً یا علی ^ع

قلندران شیفته‌جان نیز هنگام زهروی و ره‌گویی
در سبوق‌ها و گذرگاه‌ها، به وجد و احساس از مقام و
شان علی ^ع در گذشته‌های نه چندان دور - یاد
می‌کردند.

گاهی به صورت تک‌خوانی^{۱۶} و در بعضی از اعیاد
به شیوه مکالمه^{۱۷}، مطالب دلنشینی می‌خوانند.
این نوع مدح علی خوانی، در زمرة نمایش‌های
سیار بود. قلندران به صدای رسا، امیرالمؤمنین
علی ^ع را باعث افتخار عرش و فرش و لوح و
قلم می‌دانستند و ملایکه را سرسپار او خطاب
می‌کردند.

یا علی ^ع

تویی به امر خداوند مرشد جبریل
قسیم رزق ز الطاف توست، میکابیل
ببزم قرب تو چون خادمست اسرافیل
به امر تو به خضوع و خشوع، عزرائیل

مدح علی خوانی، گونه زیبایی از مراسم آیینی
-قدسی و شیوه قابل تأملی در قلمرو نمایش‌های
مذهبی است. ■

* استاد شیوه‌های نمایش در ایران

پی‌نوشت:

۱. Praise; Eulogy; To Praise; Eulogize
۲. Gnosticism; Gnostic Based on Gnosticism
۳. Discourse: حدیث و گفتار
۴. Virue; Merit; Talent: منقبت (= به فتح میم و قاف و با) هنر و کاری که موجب ستایش شود. آنچه مایه فخر و میاهات باشد.
۵. نقیب (= به فتح نون) مهتر قوم، سرپرست و رئیس قوم
۶. نعمت (= به فتح نون و سکون عین) وصف کردن کسی یا چیزی به نیکی، ستایش و...
۷. سمک (= به فتح سین و میم) ماهی
۸. فتوت، رکن پنجم عرفان تلقی شده است.
- رکن اول = شریعت
- رکن دوم = طریقت
- رکن سوم = حقیقت
- رکن چهارم = معرفت
- رکن پنجم = فتوت

The Sacred and the Profane

کتاب فوق‌الذکر، نوشته Mircea Eliade (رئیس گروه
آموزشی تاریخ ادیان در دانشگاه شیکاگو، اسطوره‌شناس
معروف) است که در مورد «مقدس» و «غیر مقدس» در
جهان‌بینی انسان بحث کرده و پیش از او امیل دورکیم
جامعه‌شناس فرانسوی به دقت تمام از این موضوع
پرده برداشته بود که برخی از افکار یا اشیاء مقدس و محرم و
بعضی دیگر نامقدس است. اشیاء تبرک خود را از این موضوع
مقدس و غیرمقدس و بسودنی و نابسودنی، می‌گیرند.
۱۰. من تشاء (= به فتح میم و تا) چوب ستر و گره‌دار که قلندران
و تقالان به دست می‌گیرند.

۱۱. برگرفته از: ص ۵۲، مجله خیمه، شماره ۵۷، مهرماه ۱۳۸۸
(اثر: سهراب اسدی تویسرکانی)

۱۲. برگرفته از: ص ۲۸، مجله خیمه، شماره ۵۶، شهریورماه
۱۳۸۸ (بحر طویل شهادت امام علی ^ع، اثر: محمد ناصری.

مندرج در کتاب «آنجا که بال فرشته می‌سوزد...»

۱۳. جحیم (= به فتح جیم و کسر حا) دوزخ، جهنم
Charismatic; Charisma

۱۵. عشایر سنگسری، در ۱۸ کیلومتری شمال سمتان اقامت
دارند. زندگی عشایری و کوچروی دارند.

۱۶. Monologue

۱۷. Dialogue

موسیقی رمضان در ایران

متین رضوانی پور



این بخش نیز می‌توان به «موسیقی رمضان در ایل سیوکانلو، شمال خراسان، نقاره‌زنی در ماه رمضان آل بویه، نقاره‌زنی در عراق و هندوستان به روایت ابن بطوطه، طبل و شیپورزنی برای امام زمان (ع) در حله به روایت ابن بطوطه، و...» اشاره کرد.

در مورد موسیقی ماه رمضان در بسطام در صفحه ۲۶۰ و ۲۶۱ این کتاب می‌خوانیم: «در منطقه بسطام پیش از آمدن وسایل الکتریکی صوتی و تشکیلات و تشریفات آن، موسیقی خاص ماه رمضان برقرار بود: در هر محله‌ای یک نفر خوش صدا که اکثر آنان عالم هم بودند و با مکتوبات مذهبی آشنایی داشتند، به بالای بام خانه‌ها می‌رفتند و یا در محله‌ها و کوی‌های بسطام و شاهرود به راه می‌افتادند و با صدای بلند و رسا شروع به «شب‌خوانی» می‌کردند.»

آخرین بخش این کتاب با عنوان «شنیده‌ها» است که چهار عنوان «از خاطرات درباره نقاره‌زنی در سبزوار، کل علی نقاره‌چی قشقایی، ضرب‌المثل‌های ایرانی درباره نقاره-نقاره خانه و ادوات و اجزای آن، آواز زولبیا فروشان ماه رمضان در گیلان» مطالب این بخش را تشکیل می‌دهند.

از قسمت ضرب‌المثل‌های ایرانی درباره نقاره، نقاره‌خانه و ادوات و اجزای آن در صفحه ۲۷۹ و ۲۸۰ به گزیده‌ای از آنها اشاره می‌کنیم: «سرناجی کم بود، یکی هم از دورقوزآباد اومد: مزاحم کم بود یا فضول کم بود، یکی دیگر هم اضافه شد.

نقاره‌زدن دم گوش کر: نشنیدن حرف از سوی نصیحت‌شونده، منطبق‌ناپذیر، لجاجت حرف نشنو»

در انتهای کتاب آوانگاری برخی قطعات، فیگورها و ریتم‌های نقاره‌زنی و طبل سحری و طبل عزا در مناطق مختلف ایران آورده شده که خواندن این کتاب را به علاقه‌مندان موسیقی مذهبی به‌ویژه موسیقی در ماه مبارک رمضان پیشنهاد می‌کنیم. یک حلقه سی‌دی صوتی حاوی الحان معرفی شده در کتاب نیز برای آشنایی بیشتر خوانندگان با این الحان در ضمیمه آن موجود است. لازم به ذکر است که هوشنگ جاوید (پژوهشگر و نویسنده) دارای کتب پژوهشی بالارزش دیگری در زمینه‌های موسیقی آیینی و مذهبی است. برای ایشان آرزوی موفقیت و طول عمر می‌کنیم. ■

موسیقی رمضان در ایران، عنوان کتابی است، به کوشش هوشنگ جاوید و آوانگاری محمدرضا درویشی که آن را انتشارات سوره مهر در ۳۰۷ صفحه و ۲۲۰۰ نسخه در سال ۱۳۸۳ چاپ کرده است. این کتاب بخش‌های گوناگونی دارد و با سه مقدمه از بهروز وجدانی، محمد همایون سپهر و سید احمد وکیلیان شروع می‌شود و در ادامه پیش‌نویسه هوشنگ جاوید را می‌خوانیم.

عنوان اولین بخش اثر حاضر «آیین سحر» است که انواع گوناگونی از آیین از جمله «پیشخوانی رمضان، موسیقی رؤیت هلال، سحرخوانی به همراه ساز کوبی، سحرخوانی یا تنبور و دوتار و...» معرفی و به توضیح هریک از آنها پرداخته شده است. در صفحه ۲۸ این کتاب در توضیح درباره رؤیت هلال چنین می‌خوانیم: «آیین رؤیت هلال در دو زمان اجرا می‌شد:

الف) اول ماه رمضان برای دیدن هلال ماه رمضان و ثبوت آن
ب) آخرین شب ماه رمضان برای دیدن هلال ماه شوال و ثبوت آن»

دومین بخش این کتاب «آوازهای نیمه ماه رمضان» نام دارد که در آن به توضیح اجرای آواها و نواهای مختلف در شهرهای گوناگون می‌پردازد و برخی عنوان‌های این بخش «آواز سحر در کرمانشاه و لرستان، آواز سحر در جنوب خراسان، مناجات سحر مشهد اردهال کاشان، مناجات سحر در شاهرود و بسطام، منقبت‌خوانی مولا علی (ع) در خراسان میانه، منقبت‌خوانی مولا علی (ع) در خوزستان (اندیمشک) و منقبت‌خوانی مولا علی (ع) در استان مرکزی» نام دارد و در ادامه آن مطالب گوناگون دیگری در این باره معرفی شده است.

در مورد منقبت‌خوانی در صفحه ۵۴ این اثر آمده است: «منقبت‌خوانی به طور کلی در سرایش منقبت، کلام از مفاخره مثبت بهره می‌برد که همان روش ابداعی مولا علی (ع) است. در منقبت‌سرایی شرح فضایل و کردار و سیره، مد نظر شاعر قرار می‌گیرد. یا در دو صفحه بعد از آن آورده است: «پیشرو فن منقبت‌سرایی، شخصی است به نام رشیدالدین ابن شهرآشوب و پس از او حاکم نیشابوری محمدبن سلیمان کوفی زیدی که مناقب علی (ع) را سروده.» بخش سوم کتاب «آیین نوبت‌زنی یا نقاره‌زنی در ایران» نام دارد که در ابتدای این بخش توضیحاتی درباره واژه و ساز نقاره می‌خوانیم و در ادامه با مطالبی تاریخی در این باب روبه‌رو می‌شویم که به بررسی کتب مختلف تاریخی نیز پرداخته شده

و از نقاره‌زنی دینی-مذهبی و باورها و عقاید درباره نقاره‌خانه رضوی سخن به میان آمده است. از عنوان‌های این بخش نیز «منشأ پیدایش نقاره، نوبت‌زنی، نوبت‌زنی در عهد صفویان، کاربرد و دگرگونی‌ها، نقاره‌زنی پس از صفویان تا قرن حاضر، موسیقی نقاره‌خانه در عصر قاجار، وسایل نقاره‌خانه و تعداد نوازندگان، نوع اجرا و...» هستند که توضیح کامل هریک از این عنوان‌ها در کتاب آمده است. در مورد واژه نقر در ابتدای صفحه ۱۳۰ کتاب با این توضیح روبه‌رو می‌شویم: «نقر به فتح اول به شکل مصدری به معنی کوفتن، کوبیدن، سوراخ کردن، زدن ضربه بر شیئی و حتی دمیدن آمده است که در پارسی آن را نقش کردن بر سنگ و نقش‌کنند بر چوب نیز دانسته‌اند. نقر جمع نقر است و هنگامی که «ه» به آخر آن افزوده می‌گردد، وسیله‌ای معنی می‌دهد که بر آن کوبند یا می‌شود کوبید.»

عنوان بخش چهارم «رودرو» است که علت انتخاب این اسم برای این بخش اختصاص مطالب آن به گفت‌وگو با نوازندگان مختلف از مناطق ایران است که می‌توان به گفت‌وگو با «طبل‌زن نوش‌آباد»، «اسدالله مقدسی فر»، «طبلان شهرستان میند» و... اشاره کرد و از مطالب ارزنده‌ای که درباره موسیقی اجرا شده وجود دارد، همچنین جایگاه اجرایی نعماتشان در ماه مبارک رمضان بهره‌های فراوان برد. در صفحه ۲۱۶ این کتاب شاهد گفت‌وگویی هستیم که با محمد شفیعی در زورخانه بازار کاشان انجام شده است و در آن سؤالات مختلفی صورت گرفته که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم:

«چه مواقعی و چگونه نقاره می‌زدید؟
زمان قدیم بلندگو نبود. در سحرها، موقع سحرخوانی ماه رمضان نقاره می‌زدیم، کاشان نقاره‌خانه نداشت. الآن نقاره‌خانه‌ها را خراب کرده‌اند، برای حرکت کاروان‌ها به کر بلا و مشهد هم می‌زدند، چاووش هم در کنارش می‌خواندند، وقت وقوع معجزه یا شفا یافتن هم در گلدسته امامزاده‌ها می‌زدیم، الآن هم بعضی وقت‌ها که می‌آیند، در زیارت‌ها (محل حرم امامزاده‌ها) می‌زنم.»

بخش بعدی این کتاب «بخش اضافات، حواشی، تعلیقات است» که به توضیح مطالب گوناگونی از اجرای انواع موسیقی مذهبی در ماه مبارک رمضان پرداخته و بیشتر مطالب در مورد نقاره‌زنی در شهرهای مختلف ایران است. این بخش به بررسی اجرای آیین در کتب تاریخی نیز پرداخته که بیشتر به روایت ابن بطوطه است. از عنوان‌های

◀ تحریف‌شناسی این ماه به «پراکندگی یاران» امام ^ع در شب عاشورا پرداخته است. در ادامه به مناسبت ماه مبارک رمضان، موضوع صبر را در دستور کار قرار دادیم و در «خدا یا صابران است» انواع صبر در قرآن را بررسی کردیم. در «صبر پیامبرانه» نقش صبر در زندگی پیامبران ^ع را بررسی کردیم. پایان‌بخش مطالب گروه تاریخ و اندیشه در این شماره گفت‌وگویی با احمد شهدادی در ادامه مباحث مربوط به دانشگاه امام حسین ^ع و رشته عاشوراپژوهی است. ■

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

پراکندگی یاران؟

آیا یاران امام ^ع شب عاشورا ایشان را تنها گذاشتند؟

است که کتاب‌های «تورالعین»، «اسرار الشهادة»، «مهیج الاحزان» و «مخزن البکاء» که ناقلان خبر پراکنده شدن یاران امام ^ع در شب عاشورا به آنان استناد می‌کنند نیز به کلی بی‌اعتبارند.

اما اصل ماجرا:

طبری از زبان علی بن حسین ^ع نقل می‌کند که ایشان می‌گوید: «شنیدم پدرم با یاران خویش می‌گفت: «ستایش خدای تبارک و تعالی را می‌گوییم؛ ستایش نیکو و او را بر گشایش و سختی حمد می‌کنم. خدایا حمد تو می‌کنم که ما را به پیامبری کرامت دادی و قرآن را به ما یاد دادی و به کار دین دانا کردی، گوش و چشم و دلمان بخشیدی و جزو مشرکانمان نکردی؛ اما بعد، یاران شایسته‌تر و بهتر از یارانم نمی‌شناسم و خاندانی از خاندان خودم نکوتر و خویش‌دوست‌تر. خدا همه‌تان را از جانب من پاداش نیک دهد. بدانید که می‌دانم فردا روزمان با این دشمنان چه خواهد شد. بدانید که من اجازه‌تان می‌دهم، با رضایت من همگی‌تان بروید که حقی بر شما ندارم. اینک شب به برتان گرفته، آن را وسیله رفتن کنید.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۱۴]

شیخ مفید نیز در الارشاد می‌نویسد: «الا و انی لا اظن يوماً لنا من هولاء، الا و انی قد اذنت لکم فانطلقوا جميعاً فی حل لیس علیکم منی ذمام، هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً»؛ «یاران من متوجه باشید، یک امشب بیش در این عالم به سر نمی‌بریم

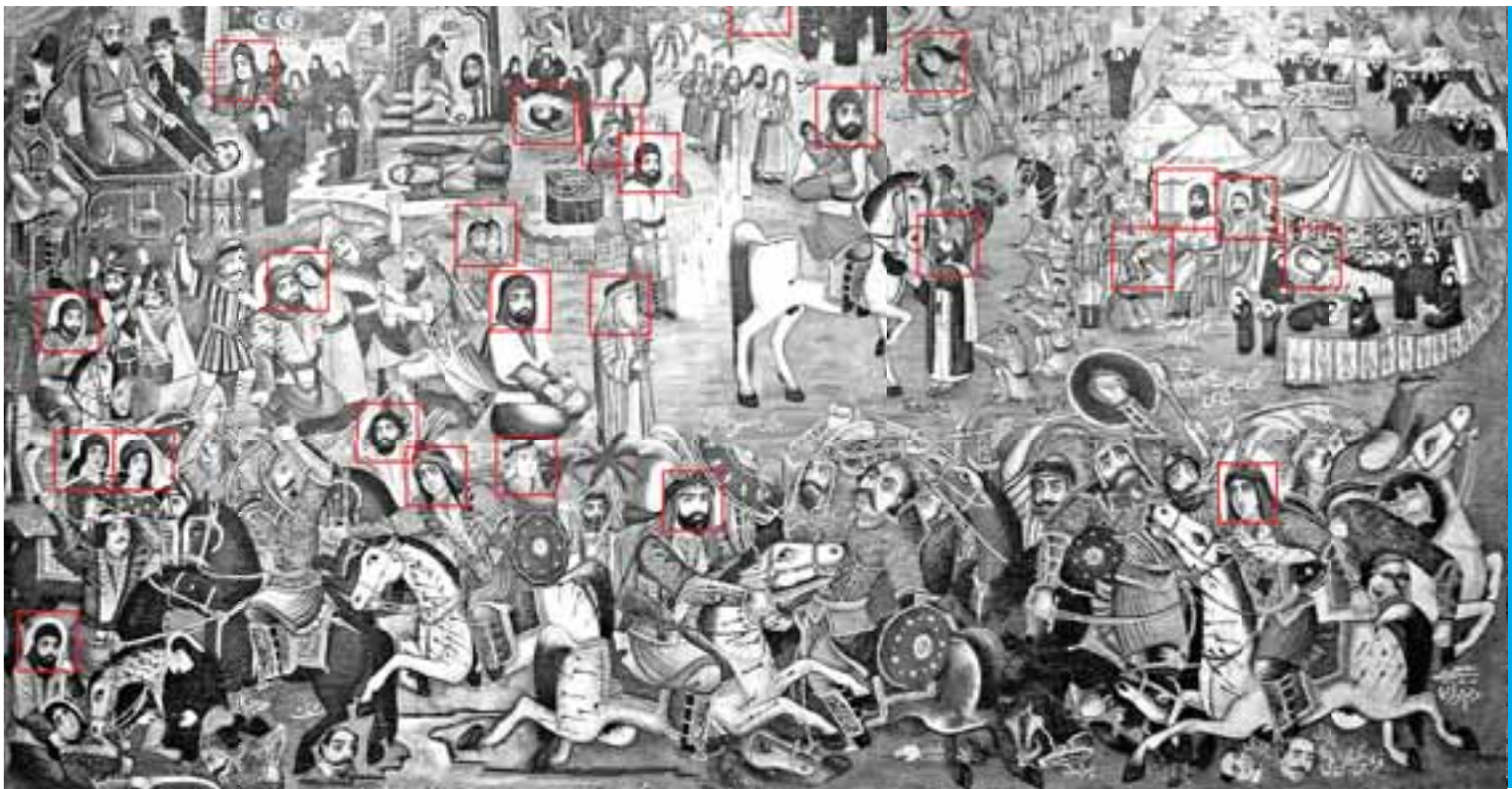
دستم را به سوی آسمان بلند کردم و گفتم، خدایا همان‌طور که آنها ما را واگذاشتند، تو نیز آنها را واگذار و دعایشان را مستجاب نکن و شفاعت جدم را روز قیامت نصیب آنان نگردان.» [صحتی سردرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸ و ۱۶۹] [به نقل از معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۰۸]

صحتی در ادامه توضیح می‌دهد که یکی از نویسندگان برای معتبر نشان دادن سخن خود به «ناسخ‌التواریخ» به نقل از «مروج الذهب» متوسل شده و بیان کرده، لشکر حسین ^ع ۱۰۰۰ سوار و ۱۰۰ پیاده بوده و آنچه پس از شب عاشورا بر جای مانده، جز ۷۲ کس نبوده است. وی پس از بیان این نقل قول اضافه می‌کند که اگرچه «مروج الذهب» کتاب معتبری است، چنین عبارتی در آن یافت نمی‌شود، بلکه فقط گزارشی از یاران امام ^ع در ابتدای حرکت به سوی کوفه می‌دهد که اعداد و ارقام آن نیز با این اعداد و ارقام هم‌خوانی ندارد؛ به عبارت دیگر یاران امام ^ع در این کتاب هنگام خروج از مکه ۵۰۰ سواره و حدود ۱۰۰ پیاده بیان شده است.

صحتی معتقد است که تحریف عبارت مسعودی، نویسنده «مروج الذهب» را ابتدا محمدتقی سپهر، نویسنده «ناسخ‌التواریخ» انجام داده و از آنجا به دیگر کتب راه یافته است. وی نه‌فقط در بی‌اعتباری «ناسخ‌التواریخ» سخنانی را بیان می‌کند، بلکه معتقد

گروه تاریخ: محمد صحتی سردرودی در کتاب «تحریف‌شناسی و تاریخ امام حسین» یکی از تحریفات تاریخ عاشورا را پراکندگی یاران امام ^ع در شب عاشورا می‌داند. وی در کتابش، ابتدا مسئله را از کتاب‌های «معالی السبطين» و «جواهر الکلام فی سوانح الایام» بیان می‌کند. آن‌گونه که کتاب «معالی السبطين» نوشته، داستان از این قرار است که سکینه ^ه دختر امام حسین ^ع گفته که شنیده است، پدرش در شب عاشورا به اصحاب می‌گوید: «ای قوم من! شما برای این به اینجا آمدید که می‌دانستید من به سوی قومی می‌روم که با من با دل و زبان بیعت کرده‌اند؛ اما اینک کار دگرگون شده است. شیطان آنها را گمراه کرده و آنها خدا را فراموش کرده‌اند و اکنون جز کشتن من قصد و غرضی ندارند. من نمی‌خواهم کسی ناخواسته همراه من کشته شود. هر کس از شما که نمی‌خواهد با من همراه باشد، می‌تواند برگردد. هنوز وقت نگذشته و راه باز است و سیاهی شب همه‌جا گسترده است و شما می‌توانید برگردید...» هنوز حرف پدر تمام نشده بود که اصحابش پراکنده شدند. ۱۰ نفر، ۱۰ نفر یا ۲۰ نفر شروع به رفتن کردند و از آنها جز ۷۱ نفر نماند. به پدر نگاه کردم. دیدم که سرش را پایین انداخته است. گریه راه نفسم را گرفت و ترسیدم که پدرم صدای گریه مرا بشنود. هر طور بود، جلوی گریه‌ام را گرفتم و

یکی از نویسندگان برای معتبر نشان دادن سخن خود به «ناسخ‌التواریخ» به نقل از «مروج الذهب» متوسل شده و بیان کرده، لشکر حسین ^ع ۱۰۰۰ سوار و ۱۰۰ پیاده بوده و آنچه پس از شب عاشورا بر جای مانده، جز ۷۲ کس نبوده است.



و ما فردا از دست این مردم به سلامت نخواهیم بود. من به شما اجازه می‌دهم که همه‌تان دسته‌جمعی از این سرزمین خارج شوید و من بیعت خود را از شما برداشتم و اینک شب و تاریک است. می‌توانید با کمال آسودگی خود را از چنگال دشمنان برهانید.» [محمد بن محمد بن نعمان، ص ۴۴۲]

سید بن طاووس، غلامحسین زرگری‌نژاد و رسول جعفریان نیز هر کدام به نقل از طبری و دیگر تواریخ اسلامی همین عبارات را در کتاب خود آورده‌اند.

طبری همچنین در ادامه آن سخن می‌نویسد که حسین ^ع گفت: «اینک شب شما را برگرفته، آن را وسیله رفتن کنید. هریک از شما دست یکی از خاندان مرا بگیرد و در روستاها و شهرهایتان پراکنده شوید تا خدا گشایش دهد که این قوم مرا می‌خواهند. وقتی به من دست یافتند، از تعقیب دیگران غافل می‌ماند.» گوید، برادرانش و پسرانش و برادرزادگانش و دو پسر عبدالله بن جعفر گفتند: «چرا چنین کنیم، برای آنکه پس از تو بمانیم؟ خدا هرگز چنین روزی را نیاورد.» گوید، نخست عباس این سخن گفت: سپس آنها این سخن و امثال آن را به زبان آوردند.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۱۴]

طبری در ادامه می‌آورد که امام ^ع سخنان خود را تکرار و بر رفتن آنان اصرار کرد؛ اما این بار نیز یاران ایشان چون مسلم بن عوسجه، سعد بن عبدالله حنفی، زهیر بن قین و دیگران از سر وفاداری سخن گفتند.

مسلم بن عوسجه می‌گوید: «تو را رها کنیم و خدا بداند که در کار ادای حق تو نکوشیده‌ایم؟ نه؛ به خدا باید نیزه‌ام را در سینه‌هاشان بشکنم و با شمشیرم چندان که دسته آن به دستم باشد، ضربتشان بزنم. از تو جدا نمی‌شوم، اگر سلاح برای جنگشان نداشته باشم، به دفاع از تو چندان سنگشان می‌زنم که با تو

بمیرم.» [همان، ۳۰۱۶]

سعد بن عبدالله حنفی گفت: «به خدا تو را رها نمی‌کنیم تا خدا بداند که در وجود تو حرمت غیاب پیمبر خدا را برداشته‌ایم. به خدا اگر بدانم کشته می‌شوم سپس زنده می‌شوم آنگاه زنده سوخته می‌شوم و خاکسترم بر باد می‌رود و هفتاد بار چنینم می‌کنند از تو جدا نشوم تا پیش رویت بمیرم پس چرا چنین نکنم که یک کشتن است و آنگاه کرامتی که هرگز پایان نمی‌پذیرد.» [همان، ص ۳۰۱۶]

زهیر بن قین نیز چنین اظهار داشت: «به خدا دوست دارم کشته شوم و زنده شوم و باز کشته شوم و به همین صورت هزار بار کشته شوم و خدا با کشته‌شدن من، بلیه را از جان تو و جان این جوانان خاندان تو دور کند.» [همان، ص ۳۰۱۶]

اظهارات یاران امام ^ع برای سبقت در جانبازی و عرض وفاداری شاید کنایه‌ای هم به نقض عهدکنندگان کوفه باشد. بسیاری از این یاران، کوفی نبودند و برخی نیز که از اهالی عراق بودند، هرگز نامه‌ای برای امام ^ع ننوشتند؛ اما مسئولیت خویش را به درستی تشخیص دادند و در این کوران غربت، امام ^ع را تنها نگذاشتند.

این یاری کردن با یاری‌رساندن در پیروزی و هنگام تقسیم غنائم بسیار تفاوت دارد. یارانی بودند که از ابتدا تصور می‌کردند امام ^ع پیروز خواهد شد و نصیبی به آنان خواهد رسید؛ اما وقتی کار بالا گرفت و جز شهادت راهی باقی نماند، آنان نیز نماندند. بسیاری یاوران و یاوران نیز چنین‌اند؛ فقط در صورت پیروزی یاورند و در سختی و شکست، جمع دوستان را رها می‌کنند؛ در مقابل، چنین رهبری، چنین یارانی نیز دارد.

رهبری که یاران را آزاد می‌گذارد تا انتخاب کنند؛ حتی مسئولیت شرعی را از دوش آنان بر می‌دارد که شائبه سوءاستفاده از مقام دینی‌اش وجود نداشته

باشد، رهبری که در این هنگامه سختی اصرار دارد که همگان بروند و بیعت و وظیفه شرعی را نیز از دوش آنان برمی‌دارد تا با نهایت اختیار و آزادی تصمیم بگیرند، با دیگر رهبران عالم که معمولاً در این اوضاع، خود از مهلکه می‌گریزند و دفاع و اطاعت از خویش را بر فرمانبرداران واجب می‌دانند، تفاوت دارد که به توفیق حق در پرده‌های عاشورایی بیشتر در این باب سخن خواهیم گفت.

مطابق منابع معتبر به نظر نمی‌رسد که یارانی که تا شب عاشورا با امام ^ع بودند، در آن شب ایشان را ترک گفته باشند و به همین دلیل حتی قبل از آنکه مشخص شود که می‌مانند یا می‌روند، امام ^ع وفاداری آنان می‌گوید و آنان را بهترین و وفادارترین یاران می‌خواند؛ بنابراین فرار یاران امام ^ع در شب عاشورا افسانه‌ای بیش نیست تا شاید گریه‌ای از گونه‌ای سرازیر سازد. ■

منابع:

- جریر طبری، محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ طبری تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی اسلام (۲) تاریخ خلفا*، قم، انتشارات دلیل ما
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، *نهضت امام حسین و قیام کربلا*، تهران، انتشارات سمت
- صحتی سردرودی، محمد (۱۳۸۶)، *تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل
- طاووس حلّی، رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد (۱۳۷۸)، *لهوف سید بن طاووس*، ترجمه، تعریب و تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام
- محمد بن نعمان، ابوعبدالله محمد (۱۳۸۲)، *الارشاد*، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، انتشارات اسلامی

رهبری که یاران را آزاد می‌گذارد تا انتخاب کنند؛ حتی مسئولیت شرعی را از دوش آنان بر می‌دارد که شائبه سوءاستفاده از مقام دینی‌اش وجود نداشته باشد تا با نهایت اختیار و آزادی تصمیم بگیرند، با دیگر رهبران عالم که معمولاً در این اوضاع، خود از مهلکه می‌گریزند و دفاع و اطاعت از خویش را بر فرمانبرداران واجب می‌دانند، تفاوت دارد.

بررسی تعریف و انواع صبر در قرآن و نهج البلاغه

خدا با صابران است

گفت‌و‌گو با الیاس کلانتری، حافظ قرآن

سید غلامرضا هنزوه‌ای

دو بار بر آستانش ره یافتیم. هر دو بار از سوره عَصْر گفت؛ چراکه عصر و زمان برای او بیش از سایر هم‌لباسانش اهمیت داشت. می‌گفت: «خداوند در این سوره تأکید فراوان دارد که انسان در خسران است؛ مگر...» و همیشه یک مگر کار را دگرگون می‌کند. «مگر کسانی که به حق توصیه کنند و...» و می‌گفت که توصیه به حق چه مصایبی دارد؛ آن هم در جوامع منطقی که معروف را بر نمی‌تابند و منکر را در دستور کار دارند. زندان، شکنجه، توهین، تحقیر و هزار مصیبت دیگر بخشی از این مصایب است و اینجاست که توصیه به صبر ناگزیر است. خدایش بیامرزاد.

رمضان یا خود صبر و صیام را به یاد می‌آورد. به همین مناسبت در ادامه مروری گذرا بر صبر در قرآن از زبان یک حافظ قرآن تقدیم خوانندگان می‌شود. الیاس کلانتری که دانش‌آموخته دانشکده الهیات تهران است، در عرصه قرآن‌پژوهی صاحب کتب، مقالات و سخنرانی‌های فراوانی است. در این میان شاید «المعجم المفهرس لآیات القرآن الکریم» وی در آسمان آثارش می‌درخشد؛ کتابی که دست‌کم تا قبل از ظهور رایانه و اینترنت برای قرآن‌پژوهی و قرآن‌پژوهان ناگزیر بود و حضورش در خانه هر مسلمان در کنار قرآن، ضروری.

خدا با قرآن و معارف دینی صبر را چگونه تعریف کرده‌اند؟

صبر در معارف دینی یکی از ارکان اخلاق دینی محسوب می‌شود؛ یعنی تحمل سختی‌ها و شدايد و از میان به در نرفتن و از پا نیفتادن. در مجموع در قرآن ده‌ها بار به موضوع صبر پرداخته شده و انسان‌ها مأمور به صبر شدند. در قرآن هم فواید و آثار صبر ذکر شده و هم اینکه به انسان دستور داده شده است که صبر کند.

خداوند در سوره مبارکه نحل در آیه ۴۱ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنبُوْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» خداوند می‌فرماید، کسانی که بعد از اینکه به آنها ظلم شد، هجرت کردند، (مؤمنان مکه که بعد از اذیت و آزار دشمنان ناچار به ترک وطن خود شدند و ابتدا به حبشه هجرت کردند و بعد از آن راهی مدینه شدند) در دنیا آنها را در مکانی امن منزل می‌دهیم و اما اجر آخرت برای آنها بسیار بیشتر و بهتر خواهد بود. کاش این را می‌دانستند که در آخرت چه پاداشی برای این هجرت آنها وجود دارد. خداوند در آیه بعد آنها را معرفی می‌کند.

«الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ «آنهايي که صبر کردند و به پروردگارشان توکل کردند.»

آیه ۹۶ سوره نحل نیز می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» آنچه پیش شماست از بین می‌رود؛ ولی آنچه

مجموع تفکیک می‌شود. علی در نهج البلاغه، حکمت ۵۵ می‌فرماید: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَىٰ مَا تَكَرَّرَ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ»

صبر دو قسم است؛ یکی صبر بر آنچه دوست نداری؛ ولی باید خود را به آن وادار کنی؛ مثل بیداری برای سحر یا انفاق کردن.

دیگری صبر بر آنچه دوست‌داری انجام دهی؛ اما نباید انجام گیرد؛ مثلاً غیبت کردن یا فریاد زدن و تحقیر و توهین در موقع عصبانیت و...

این صبرها پاداش‌های عظیم دارد؛ پاداشی بسیار بیشتر از لذتی که او از انجام‌دادن آن عمل غلط یا گناه نصیب می‌برد.

گاهی در برخی احادیث به جز این دو قسمت صبر دیگری بیان شده است. آن صبر در مصیبت است؛ مثلاً صبر در فوت برخی عزیزان که اجتناب‌ناپذیر است یا بیماری و نقص عضو، سرقت و... که به برخی از این مصایب در آیه ۱۵۵ بقره اشاره شده است: «وَلْيَتَلَوْتُمْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

ما شما را با انواع سختی‌ها، مصیبت‌ها، نقص در اموال و خوف و نامنی امتحان می‌کنیم؛ البته باید توجه داشت که وقتی خالق امتحان می‌کند، منظور تربیت و پرورش مخلوق است که از الطاف پروردگار به حساب می‌آید و پس از آن می‌فرماید، به صابران بشارت بده کسانی که وقتی مصیبتی به آنها وارد آید، خود را به خدا متصل می‌کنند و به او پناه می‌برند و می‌گویند: «انا لله و انا الیه راجعون.» ما برای خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. این عامل آرامش آنها می‌شود و خداوند به آنها بشارت داده است.

خدا با ایا می‌شود گفت که یکی از آنها از دیگر اقسام با ارزش‌تر است؟

ارزش بالاتر و پاداش بیشتر به‌شدت آن حادثه مربوط است. اگر انسان خود را برای آسایش و رفاه بیشتر دیگران به مشکلات و سختی بیندازد، به میزان آن سختی‌ها پاداش می‌برد. پاداش بیشتر برای صبر بیشتر است.

پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «اگر مردی بدرفتاری زنش را تحمل کند، خداوند اجر حضرت ایوب ع، پیامبری را که قهرمان صبر است، به او خواهد داد و اگر زنی بدرفتاری و بدخلقی شوهرش را تحمل کند، خداوند اجر آسیه، همسر فرعون را به او خواهد داد.» که یکی از چند بانوی شاخص در تاریخ است و به دلیل ایمان به حضرت موسی ع از جانب فرعون زیر شکنجه‌های شدید قرار گرفت تا کشته شد. خداوند در قرآن از این بانو به عنوان یکی از زنان اهل بهشت یاد می‌کند.

طبیعی است که این صبر و تحمل در برابر بدرفتاری همسر باید با حلم همراه باشد و پاداش آن متناسب با آن خواهد بود؛ البته پاداش عظیم‌تر است؛ اما متناسب با آن خواهد بود.

نزد الله است باقی می‌ماند؛ یعنی اعمالی که برای رضای خدا و اجرای فرمان او انجام گرفته، از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند. ما نیز حتماً کسانی را که صبر می‌کردند، به بهتر از آنچه می‌کردند، پاداش می‌دهیم.

این پاداش خداوند معادل و به اندازه زحمت انسان نیست. در مواردی چندین برابر است. گاهی تا ۱۰ برابر و حتی تا ۱۰۰ برابر ذکر شده است.

در آیاتی صبر عامل غفران الهی معرفی می‌شود. آیه ۱۱۰ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا أَنَّهُمْ جَاهِدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ»

پروردگار تو بعد از این صبر و جهاد نسبت به آنها غفور و رحیم است؛ یعنی آنها را مورد غفران قرار خواهد داد. در آیات متعددی به پاداش‌های اخروی صبر اشاره شده است؛ مثلاً در سوره فرقان آیه ۷۵ فرمود: «وَأُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا»

آنها غرفه‌های بهشتی را به عنوان پاداش دریافت خواهند کرد؛ به دلیل صبوری که کردند و در آنجا با تحیت و سلام پروردگار روبه‌رو خواهند شد.

خدا با انواع صبر از منظر قرآن و احادیث کدام است؟

در برخی احادیث دو قسم صبر معرفی شده و در بعضی سه قسم که با هم منافاتی ندارد. گاهی موضوع مجمل بیان می‌شود و گاهی همان موضوع

امیرالمؤمنین ع در ماجرای غصب خلافت فرمود: «برای اینکه اغتشاش و فتنه‌ای در جامعه ایجاد نشود، دست به شمشیر نبردم که این حق را باز پس بگیرم که در اثر آن جنگ داخلی در بگیرد و عده‌ای از مسلمانان کشته شوند؛ در حالی که دشمنان نیز برای از بین بردن اصل اسلام در کمین‌اند؛ به همین دلیل من ناچار شدم که صبر کنم.»

شهریور ۱۳۸۹ / شماره ۶۸



ما در زندگی خود با انواع صبر رویارویی داریم و از برخورد با هریک ناگزیریم.

خایلیا آیا می توان گفت که مثلاً اجر صبر در برابر مصیبت در حالت کلی بالاتر است؟

صبر در برابر مصیبت نوع برتر صبر است. به این نوع صبر بیشتر اشاره شده و خداوند برای صبر در مصایب بشارت عظیمی داده است.

در مورد این موضوع به سختی از امام علی ع اشاره می‌کنم. پسر جوان اشعث بن قیس فوت می‌کند. اشعث یکی از مخالفان امیرالمؤمنین ع است و به احتمال زیاد از جاسوسان معاویه در سپاه علی ع بود. روح کریم و متعالی علی ع ایجاب می‌کند که به این پدر و انسانی که مخالف اوست؛ ولی هرچه باشد، پدر است، تسلیت بگوید؛ بنابراین در مقام تسلیت به وی فرمود: «وَإِنْ تَضَيَّرَ فِئِي اللَّهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ»

اگر در این مصیبت صبر کنی، خداوند عالم برای آن پاداشی به تو خواهد داد. این درد و رنج تو برای فوت پسر جوانت از طرف خدا بی‌پاداش نخواهد ماند. خداوند آرامش و آسایشی را جایگزین این ناراحتی خواهد کرد. دست‌کم این آسایش و آرامش در جهان آخرت تجلی خواهد کرد.

خایلیا در این نوع صبر اگر انسان صبر نکند، چه کاری می‌تواند انجام دهد و اگر صبر می‌کند، این صبر چگونه نمود پیدا می‌کند؟

در این موارد ممکن است به کسی بگویید، چون چاره‌ای نیست تحمل کن؛ مثلاً پروین اعتصامی در فوت پدرش می‌گوید:

اندر آنجا که قضا حمله کند

چاره تسلیم و ادب تمکین است

امام علی ع می‌گوید، این صبر تو پاداش دارد. اگر به کسی که مصیبتی بر او وارد آمده، بگوید چون چاره‌ای نیست تحمل کن، برای او آرامش روحی ایجاد نمی‌کند؛ اما وقتی بگوییم که خداوند عالم برای این حادثه به تو پاداش عظیمی خواهد داد، این موجب آرامش روحی برای اوست که حضرت امیر ع این راه را انتخاب کرده است.

گریه کردن در مصیبت نه فقط اشکالی ندارد، حتی ممدوح است؛ اما اگر کسی تحمل نمی‌کند، بی‌تابی می‌کند و حرف‌های خارج از ادب می‌گوید یا خدا را مقصر می‌داند - در حالی که خداوند انسان را گرفتار نکرده و او را کمک خواهد کرد - بی‌تابی، دست و پای خود را گم کردن و ناامید شدن به معنی صبر نکردن است و ما از آن نهی شده‌ایم.

سؤال این است که چگونه می‌شود که انسان مأیوس نشود؟ انسان وقتی مأیوس نمی‌شود که به قدرت عظیم پروردگار پناهنده و به پناهگاه روحی مطمئن الهی وارد شود. این مطلب به شکلی در فرمایش حضرت امیر ع

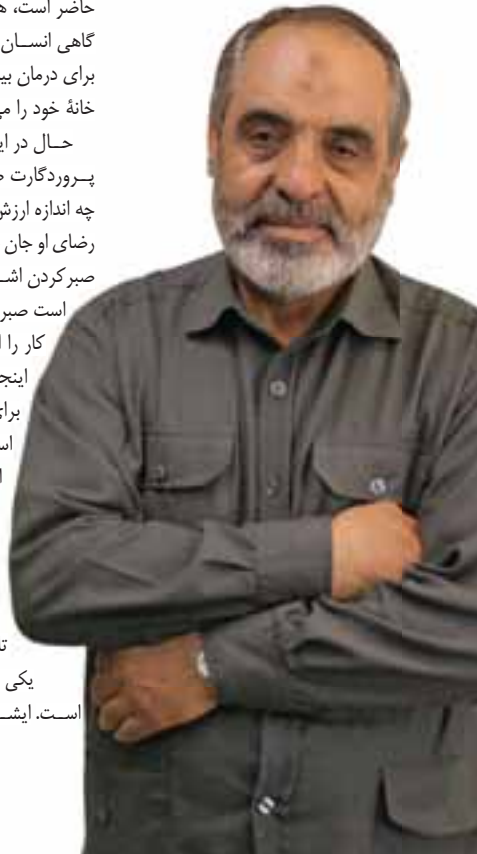
وجود دارد. آن حضرت فرمود: «إِنْ صَبَرْتَ جَزَى عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَ أَنْتَ مَا جُورُ»

اگر در مصیبت‌ها صبر کردی، قدر پروردگار بر تو جاری می‌شود و تو نیز پاداش می‌بری و اگر صبر نکنی، در حالی که حادثه واقع شده و رنج و زحمت آن را متحمل خواهی شد؛ اما پاداشی نداری؛ پس چه کسی پاداش می‌برد؟ فرمود: «همان کسانی که به خدا پناهنده می‌شوند و می‌گویند ما از خدایم و به سوی او باز می‌گردیم.»

در مورد دیگری علی ع فرمود: «وقتی یکی از بستگان شما فوت می‌کند، تصور کنید که او به سفری رفته است که شما نیز به دنبال او خواهید رفت.» بنابراین صبر نکردن یعنی بی‌تابی و ناشکری کردن؛ ولی وقتی بلائی نازل می‌شود، خداوند بر او پاداش می‌دهد و آرامش نازل می‌کند.

خایلیا به نظر می‌رسد برای صبر کردن باید تمرین داشت. اینکه به کسی بگویی در برابر مشکلات و مصایب یا در برابر گناه صبر کن، کار راحتی است؛ اما چگونه می‌شود انسان به آن حد از رشد برسد که در مصایب و مشکلات عنان از کف ندهد و هرچه می‌خواهد به روزگار و خلق و خالق نگوید و در یک کلمه، صبر کند؟ آیا فقط توصیه به صبر او را در برابر مشکلات مقاوم و صابر می‌کند؟

آموزش‌های قرآن و ائمه ع این مشکل را برای ما حل خواهد کرد. از مجموع قرآن و روایات به این نکته می‌رسیم که یک مصیبت در عالم داریم و آن هم جهنمی شدن است و یک سعادت بسیار برتر



داریم و آن رفتن به بهشت است. وقتی همه تلاش ما نجات از جهنم و راه یافتن به بهشت باشد، فوت بستگان و دیگر مصایب تحمل‌پذیر خواهد شد. برای تمرین در این باره باید به آیاتی که دستور به صبر داده است، توجه کنیم. تا جایی که ممکن است، آیات را به همراه معنی به یاد بسپاریم و زندگی صابران بزرگ تاریخ را مرور کنیم.

یکی از این صابران خود پیامبر اسلام ص است. ایشان خود فرمودند که هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد. ایشان مکرر مورد اذیت مردم واقع می‌شد و برای آنها دعا می‌کرد. به جای نفرین از خداوند برای ایشان تقاضای رحمت می‌کرد. خداوند هم در ابتدای رسالت حضرت در روز اول و دومین مرحله پس از نزول آیات ابتدایی سوره مبارکه علق، در آیات اول سوره مدثر دستورالعمل رسانی را به ایشان فرمود که برخیزد و کار عظیم رسالت را شروع کند.

فرمود: «یا ایها المدثر قم فانذر...» و در آیه هفتم فرمود: «و لربک فاصبر». کار رسالت بسیار با عظمت است. یک دنیا مشرک در برابر سه نفری که از ابتدا ایمان آوردند، قرار گرفتند. کارشکنی‌ها و اذیت و آزارها تا کشتن خود حضرت و اصحاب ایشان همگی مشکلاتی است که پیامبر ص برای تبلیغ رسالت دارد. در این هنگام خداوند می‌گوید که برای پروردگارت صبر کن.

در مورد آیه «و لربک فاصبر» نیز باید گفت، خداوند در این آیه فرمود: «و لربک فاصبر» و نفرمود: «فاصبر». فرمود برای پروردگارت صبر کن.

اگر کسی برای ما بسیار باارزش بود و بیمار شد؛ مثلاً فرزند یا همسر انسان، در این وضعیت انسان حاضر است، هزینه فراوانی برای بهبودی او بپردازد. گاهی انسان حتی خانه خود را می‌فروشد؛ اما آیا ما برای درمان بیماری یک رهگذر یا انسانی شرور نیز خانه خود را می‌فروشیم؟

حال در این آیه خداوند می‌فرماید که برای پروردگارت صبر کن. پروردگار در نظر انسان تا چه اندازه ارزش دارد؟ آن قدر که عده بسیاری برای رضای او جان خود را از دست می‌دهند. برای پروردگار صبر کردن اشاره به این دارد که حال که انسان قرار است صبر کند، اگر برای یک موجود متعالی این کار را انجام دهد، این تحمل‌پذیرتر است. در اینجا باید دید که موجوی که قرار است برای او صبر کنیم کیست؟ انسان متعالی است؟ انسان شریف است؟ از بستگان است؟ امام معصوم ع یا پیامبر خدا یا خود خداست؟

در صبر نیز باید توجه داشته باشیم که وقتی خداوند از ما می‌خواهد که در موردی صبر کنیم، هر اندازه سخت و تلخ باشد، باید آن را انجام دهیم.

یکی از صابران بزرگ تاریخ امیرالمؤمنین ع است. ایشان در ماجرای غصب خلافت فرمود:

پس از خلافت یزید
صبر و استقامت
حسینی آغاز می‌شود.
صبر همیشه با
سکوت همراه نیست،
بلکه به معنی تحمل
سختی‌هاست. ایستادن
مقابل یک حکومت با
آن قدرت عظیمش،
آن هم با بیروان
اندک به‌راستی صبر
و استقامت عظیمی
می‌طلبد.





«برای اینکه اغتشاش و فتنه‌ای در جامعه ایجاد نشود، دست به شمشیر نبردم و قیام نکردم که این حق را بازپس بگیرم که در اثر آن جنگ داخلی در بگیرد و عده‌ای از مسلمانان کشته شوند؛ در حالی که دشمنان نیز برای از بین بردن اصل اسلام در کمین‌اند؛ به همین دلیل من ناچار شدم که صبر کنم.»
 علی ^ع در خطبه سوم فرمود: «فَرَأَيْتُمْ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَيَّ هَاتَا أَحْجَى، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَيْ، وَفِي الْخَلْقِ شَجَا، أَرَى تَرَائِي تَهْمًا؟» «من صبر کردم، مثل کسی که خار در چشمش فرو رفته یا استخوان در گلویش گیر کرده و من صبری پیشه کردم که از شدت سختی جوان را پیر می‌کرد و پیر را فوت می‌ساخت.»

این صبر حضرت در اختلافاتی که مثلاً بین زن و شوهر پیش می‌آید، می‌تواند الگوی ما باشد. میراث همه انبیا ^ع به‌ویژه آخرین پیامبر ^ص در شرف از بین رفتن بود؛ اما حضرت نه‌فقط در مقابل آنها صبر کرد، بلکه با غاصبان حقش همکاری‌هایی نیز داشت. صبری که حضرت سیدالشهدا ^ع و اصحاب ایشان در حادثه عاشورا از خود بروز دادند نیز نمونه دیگری از صبر صابران بزرگ تاریخ است. توجه به زندگی این قهرمانان آسمانی ما را برای صبر در زندگی آماده می‌کند.

در حدیثی که از پیامبر ^ص پیش از این نقل شد، یادی از حضرت ایوب ^ع و آسیه به میان آمد. توجه به اینکه ایوب پیامبر چه کرد و چرا قهرمان صبر شد یا آسیه چه مصایب و مشکلاتی را تحمل کرد که برگزیده شد و شایستگی بهشت‌رفتن را پیدا کرد، ما را در آموختن چگونگی صبر یاری می‌رساند و برای روبه‌رو شدن با مصایب آماده می‌سازد.

امام حسین ^ع در پایان دعای عرفه می‌گوید: «خدایا از تو حاجتی می‌خواهم که اگر آن را به من عطا کنی و هر چیز دیگر را منع کنی، مشکلی نیست و اگر آن را به من عطا نکنی، هر چیزی را عطا کنی، باز هم مشکل من حل نخواهد شد. آن تقاضای این است که مرا از آتش جهنم نجات دهی.» امام حسینی این سخن را می‌گوید که سرور جوانان بهشت و در مقام عصمت کبری است. این تقاضای امام حسین ^ع است از خدا که با اشک و گریه از خداوند آن را می‌خواهد.

حکایا با این تفاسیر می‌توان گفت که صبری که علی ^ع داشت، مثلاً امام حسین ^ع نداشت؟ همان صبری را که علی ^ع داشت و امام حسن ^ع نیز در دوران ۱۰ سال امامت داشت. عین همان صبر را امام حسین ^ع داشت. امام حسین ^ع نیز به مدت ۱۰ سال حکومت معاویه را تحمل کرد؛ چون امام حسن ^ع با معاویه قرارداد داشت و قرارداد

در عرف اخلاق دینی باید محترم شناخته و عمل شود. اگرچه طرف مقابل هم اهل عمل نیست، مؤمن تا جایی که مقدور است، باید به این قرارداد عمل کند.

دیگر اینکه معاویه بر حسب ظاهر بعضی ضوابط شرعی را تا حدودی رعایت می‌کرد. عمده دوران امامت امام حسین ^ع در دوران معاویه بود که قیام نکرد؛ اما در دوران یزید اوضاع تغییر کرد. یزید به ظاهر قوانین شرع هم آشکارا پایبند نیست. از طرفی قرارداد با معاویه تمام شده است؛ چراکه آن قرارداد تا زمان حیات معاویه معتبر بود.

در آن قرارداد آمده بود که اگر پس از مرگ معاویه امام حسن ^ع در قید حیات بود، به خلافت برسد و اگر ایشان به شهادت رسیده بود، خلافت به امام حسین ^ع برسد که معاویه پس از شهادت امام حسن ^ع این قرار را نقض کرد و از مردم خواست که با فرزندش به عنوان جانشین بیعت کنند.

اینجاست که صبر و استقامت حسینی آغاز می‌شود. صبر همیشه با سکوت همراه نیست، بلکه به معنی تحمل سختی‌هاست. ایستادن مقابل یک حکومت با آن قدرت عظیمش، آن‌هم با پیروان اندک به‌راستی صبر و استقامت عظیمی می‌طلبد. این صبر کمتر از صبری که امام حسن ^ع یا خود امام حسین ^ع در برابر حکومت معاویه داشتند، نیست، بلکه سخت‌تر است. آنجا صبر ایجاب می‌کرد که تحمل کند تا ظاهر جامعه از هم نپاشد؛ اما در زمان یزید این مسئله منتفی شده است. اینجا صبری بود که حضرت در برابر قدرت عظیم حکومت از خود نشان داد. این منافاتی با قیام ندارد، بلکه همراه با قیام است.

حکایا در مورد آیه «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» که شأن نزول آن پس از فتح مکه است، آیا این آیه کلی است یا برای دریافت معنی آن ناگزیر باید شأن نزول را در نظر گرفت؟

بله؛ پس از فتح مکه نازل شده؛ اما کلی است و اختصاصی به آن دوران ندارد. در این آیه یکی از اوصاف مؤمنان تواصی به صبر است؛ یعنی همدیگر را توصیه کردن؛ یعنی مؤمنان همدیگر را دعوت به تحمل در برابر یکدیگر می‌کنند؛ بنابراین تواصی به صبر یعنی کار مستمر مؤمن به این معنا که مؤمنان یکدیگر را در سختی‌ها، گرفتاری‌ها و مصایب به صبر توصیه کنند. این توصیه اثر دارد. این یک اخلاق همیشگی است که مؤمنان باید از خود بروز دهند.

حکایا بیشتر مد نظر ارتباط میان توصیه به صبر و توصیه به مرحمت، آن‌هم در دوران مسلط شدن به اوضاع بود که چه شکلی پیدا می‌کند؟

یعنی در پیروزی اساساً صبر چه موضوعیتی دارد و به چه معناست؟

در این مقام یعنی انتقام‌گیری نکنیم. جنگ وقتی جایز است که راه گریزی از آن نباشد. جنگ راه‌گشا نیست. انسان‌ها نباید مشکلات خود را با جنگ و کشتن یکدیگر حل کنند؛ حتی در برابر کفار؛ به همین دلیل پیامبر ^ص آغازکننده هیچ جنگی نبود؛ جز فتح مکه که آن‌هم بدون خون‌ریزی و بدون کشتار و انتقام و با صلح و آرامش به پایان رسید.

صبر در دوران تسلط عفو و بخشیدن دشمن است؛ بخشیدن کسی که تو را اذیت کرده بود و آزار رسانده بود؛ بنابراین توصیه به صبر در کنار توصیه به مهربانی، بخشش، ملاحظت و رأفت نسبت به یکدیگر آمده است.

حکایا در آیه آخر سوره مبارکه «عصر» آمده است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» در این آیه نیز به ارتباط صبر و حق توجه شده است. این ارتباط از کجاست و توصیه به حق چه ارتباطی به توصیه به صبر دارد؟

گاهی اجرای حق با مشکلات عظیمی همراه است. اینکه پیامبر ^ص کفار و مشرکان را از بت‌پرستی و جنگ و کشتار و غارت نهی کردند و آنان را به خدایپرستی دعوت کردند، نزد عقلا کار ممدوحی است؛ اما انسان‌هایی بودند که به بت‌پرستی و آن نوع از زندگی و تعفن شرک عادت کرده بودند و اجرای حق درباره آنان با سنگینی همراه است. از طرفی توصیه به حق احتیاج به تحمل دارد. امر به معروف و نهی از منکر در آن است و این موجب اذیت انسان خواهد شد. ممکن است دیگران با انسان برخورد کنند؛ بنابراین در این راه تحمل لازم است؛ یعنی وقتی انسان، دیگران را به حق توصیه می‌کند، طبیعی است که همه به‌راحتی نمی‌پذیرند و توصیه‌کننده به سختی‌هایی دچار خواهد شد.

صبر حتی در مورد توصیه‌شونده‌ها نیز موضوعیت دارد. اینکه به آنان گفته می‌شود که این موضوع حق است و باید آن را بپذیری، صبر توصیه‌شونده‌ها را نیز طلب می‌کند. صبری از آن نوع که در برابر کارهایی که انسان دوست دارد، انجام دهد؛ ولی نباید انجام دهد.

توصیه به حق احتیاج به تحمل و صبر دارد؛ چه برای توصیه‌کننده و چه برای توصیه‌شونده؛ یعنی توصیه به حق مصایبی را به دنبال دارد که صبر طلب می‌کند؛ اما صابران باید بدانند که خداوند پاداش عظیمی را به آنان بشارت داده است؛ بنابراین اگر صبر نباشد، توصیه به حق نیز پایدار نخواهد بود. ■

اشعث یکی از مخالفان

امیرالمؤمنین است و به احتمال زیاد از جاسوسان معاویه در سپاه علی بود اما روح کریم و متعالی علی ایجاب می‌کند که به این پدر که اگر چه مخالف اوست اما بالاخره انسان است، در فوت فرزند جوانش تسلیت بگوید.



بررسی نقش صبر در زندگی پیامبران صبر پیامبرانه بردباری و شکیبایی همزاد پیامبری است

آزاده عباسی

قبل از هر چیزی شاید بد نباشد که صبر را تعریف کنیم و در پس چنین تعریفی به بررسی نقش صبر در زندگی پیامبران ^ع بپردازیم. صبر گونه‌ای ثبات نفس و اطمینان و آرامش قلبی است که در بلاها و مشکلاتی که ناگزیر پیش می‌آید، از اضطراب جلوگیری کند و انسان به وسیله آن در برابر مشکلات چه با زبان و چه با سایر اعضا و جوارح از خود تحمل و مقاومت نشان دهد. در حقیقت صبر همین خویشتن‌داری‌ها و خود نگهداری‌هاست. ملا احمد نراقی نیز در معراج السعاده صبر را همین گونه تعریف می‌کند و اوصاف الاشراف نیز به همین طریق معتقد است که صبر آن است که در مشکلات زبان به شکوه گشوده نشود. حال اگر قرار است زبان به شکوه باز نشود، چرا در زندگی برخی پیامبران ^ع شکوه و ناله رخ می‌دهد؟ مثلاً حضرت یعقوب ^ع می‌گوید: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَ حُزْبِي إِلَٰهِي اللَّهُ وَأَعْلَمُ مِنْ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛

«گفت: «من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می‌برم و از [عنایت] خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»» مسئله اصلی اینجاست که وقتی از صبر سخن می‌گوییم، منظور شکوه‌نکردن در برابر مخلوقات است و نه اینکه در پیشگاه خدا نیز شکایت نکنیم. انبیا ^ع نیز اگر شکوه و بی‌تابی دارند، همه در برابر خداست و هیچ‌کجا مشاهده نمی‌شود که پیامبری در برابر مخلوقات خداوند شکوه کرده باشد. از طرفی بنا بر روایتی اگر کسی نزد برادر مؤمنش شکایت کند، مانند آن است که در محضر خدا درددل کرده است. در اینجا باید توجه داشت که این واگویی مشکلات با نیست درددل کردن و حل مشکل است و با قصد بی‌صبری و بی‌تابی صورت نمی‌پذیرد. این موارد از موارد بی‌صبری به حساب نمی‌آید. همه انسان‌ها نیازمند درددل کردن هستند؛ اما این درددل نباید به کفرگویی برسد. اگر انسانی

در مشکلات و سختی‌ها گرفتار شود و این را به عنوان کاهش رنج‌هایش نزد پروردگار ببرد، به آن صبر جمیل می‌گویند. «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰى مَا تَصِفُونَ»، همین است. حضرت علی ^ع به نقل از پیامبر ^ص صبر را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱. صبر در مصیبت
۲. صبر در معصیت
۳. صبر در طاعت

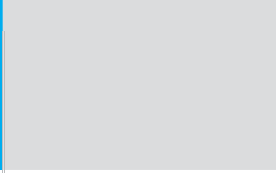
وقتی می‌خواهند صبر را معنی کنند، اول چیزی که به ذهن می‌رسد، صبر در نامالامات و مصایب است؛ اما گاهی منظور از صبر، صبر در معصیت است؛ به این معنا که انسان باید کف نفس داشته باشد. زمانی نفس چیزی را طلب می‌کند و انسان خود می‌داند که این مسئله مورد رضای خداوند نیست. باید خویشتنداری وجود داشته باشد تا انسان بتواند از امر حرامی بگذرد؛ به همین دلیل گفته می‌شود که صبر

نفس دشمن عزیز
انسان است؛ یعنی
ضمن آنکه دشمن

انسان است، آدمی آن
را دوست دارد و این
دوست داشتن باعث
می‌شود که گاهی
نفس از انسان چیزی
را طلب می‌کند که با
رضای خدا سازگاری
ندارد. اینجاست که
صبر در لذت‌ها مصداق
پیدا می‌کند.

شهریور ۱۳۸۹ / شماره ۶۸





در لذت‌ها بسیار سخت است، نفس، دشمن عزیز انسان است؛ یعنی ضمن آنکه دشمن انسان است، آدمی آن را دوست دارد و این دوست‌داشتن باعث می‌شود که گاهی نفس از انسان چیزی را طلب می‌کند که با رضای خدا سازگاری ندارد. اینجاست که صبر در لذت‌ها مصداق پیدا می‌کند.

اما به‌راستی صبر در طاعت به چه معناست؟ گاهی انسان می‌اندیشد، مگر عبادت نیز صبر می‌خواهد؟ باید گفت، بله؛ یعنی باید صبر و استقامتی باشد تا باعث شود که انسان نیمه‌شب از بستر برخیزد و به نماز و تهجد بپردازد. همین روزه‌داری خود عبادتی است که صبر طلب می‌کند. انسان در طول روز بارها و بارها هوس خوردن و آشامیدن دارد؛ اما به دلیل اطاعت فرمان خدا بر آن صبر می‌کند.

فرای این تقسیم‌بندی شایع، تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز درباره صبر وجود دارد که شاید با حال و احوال انبیا علیهم‌السلام سازگاری بیشتری داشته باشد.

این تقسیم‌بندی نیز عبارت است از:

۱. صبر فی الله: یعنی اهل سلوک در مجاهدت‌ها ثبات قدم و استقامت دارند.
۲. صبر مع الله: بیشتر در مورد اهل حضور و درجات بالای ایمان مصداق دارد و آن را متجلی‌شدن قلب به تجلیات الهی تعریف می‌کنند.
۳. صبر بالله: به معنی تخلق به اخلاق الهی است. در مرحله عشق صبر عن الله هم وجود دارد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای کمیل به آن اشارتی دارد؛ به هر حال همه این انواع صبر را در زندگی انبیا علیهم‌السلام مشاهده می‌کنیم.

اگر به زندگی انبیا علیهم‌السلام توجه کنیم، خواهیم دید که به انواع سختی‌ها و مصایب دچار شده‌اند، در برابر اشکال مختلف لذت قرار گرفته‌اند و در برابر آنها صبر پیشه کردند؛ همچنین ایشان هر یک اسوه صبر در طاعت نیز هستند.

درباره حضرت نوح علیه‌السلام در قرآن سخن از صبر و استقامت درازدامنی است که ایشان در عرصه تبلیغ دارد. در این دوران حضرت مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کرد؛ اما تعداد اندکی هستند که دعوت ایشان را لیبیک می‌گویند. اگر ما خود را به جای ایشان قرار دهیم، متوجه می‌شویم که تا چه اندازه سخت خواهد بود که پس از ۹۵۰ سال تبلیغ، عده اندکی دعوت را بپذیرند.

در مقابل مردم نه فقط نمی‌پذیرفتند، بلکه حتی ایشان را مسخره می‌کردند؛ به همین دلیل نقش صبر را در جنبه‌های تبلیغی حضرت نوح علیه‌السلام به وضوح می‌توان دید. اینکه حضرت هرگز ناامید نمی‌شود، نشان از صبوری بالای ایشان است؛ چراکه پس از مدتی این ناامیدی بر شما مستولی می‌شود و گریزی ندارید؛ بنابراین بارزترین نوع صبر درباره حضرت نوح علیه‌السلام همان استقامتی است که در عرصه تبلیغ داشت.

یکی دیگر از پیامبرانی که صبوری بسیاری به

خرج داده، حضرت یعقوب علیه‌السلام است. ایشان در طول زندگی مصیبت‌های بسیاری کشید و حوادث تلخی را پشت سر گذاشت و کمتر کسی تحمل این اندازه مشکلات را دارد.

در حیات القلوب علامه مجلسی روایتی است که نقل می‌کند که فراق یوسف علیه‌السلام خود بالاترین سختی برای یعقوب علیه‌السلام به حساب می‌آمده است؛ اما حضرت یعقوب علیه‌السلام همواره صبر پیشه می‌کند؛ در حالی که شما حتی در سریال حضرت یوسف علیه‌السلام می‌بینید که حضرت یعقوب علیه‌السلام همیشه بی‌تاب است و صبر و تحمل او را هیچ کجا نمی‌بینید؛ به هر حال حضرت یعقوب علیه‌السلام با توکل، صبر و امید که به خداوند داشت، به باری خداوند از این مسائل و مشکلات گذر کرد.

ایشان بارها به دیگر فرزندان‌شان می‌گوید که من برای شما از خداوند طلب استغفار می‌کنم. درباره حضرت یعقوب علیه‌السلام فراق یوسف علیه‌السلام یک طرف ماجراست و دردداشتن بچه‌های ناخلف نیز طرف دیگر است که وقتی با یکدیگر جمع می‌شود، بسیار طاقت‌فرساست. تا جایی که می‌گوید:

من از بیگانگان ترسی ندارم

که با من هر چه کرد آن آشنا کرد
اگر درباره سایر پیامبران علیهم‌السلام بشود بیشتر صبر در برابر مصیبت و سختی را دید، درباره یوسف علیه‌السلام و در داستان یوسف و زلیخا صبر در برابر لذت مورد توجه است که خداوند می‌فرماید: «أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ...»، یعنی اگر نشانه‌های پروردگارش را ندیده بود و اگر برای خدا نبود، قطعاً نمی‌توانست صبر کند و از مهلکه جان سالم به در ببرد. در چاه افتادن و به غلامی رفتن در مصر و سایر اتفاقاتی که برای او می‌افتد نیز همگی از سختی‌هایی است که نیازمند صبر است.

پیامبر دیگری که قرآن از صبر ایشان صحبت کرده است، حضرت ایوب علیه‌السلام است. صبر ایوب علیه‌السلام معروف است که امروز به ضرب‌المثل تبدیل شده؛ چراکه مصایبی که به ایشان وارد می‌شود، بسیار طاقت‌فرساست که گاهی انسان را از پا در می‌آورد. این مصیبت‌ها به حدی است که نه فقط انسان را از پا در می‌آورد، حتی ممکن است انسان را به ورطه کفر ببرد. وقتی قرار است انسان ناشکیبایی به خرج دهد، ممکن است که سر از کفر درآورد. صبر و استقامتی که حضرت ایوب علیه‌السلام دارد، به مراتب



آنچه سختی مشکلات ایوب علیه‌السلام را افزایش می‌دهد و نمکی بر زخم‌های اوست، طعنه‌ها و زخم زبان‌های اطرافیان است. مصایب الزاماً نتیجه عمل انسان نیست. شاید خداوند برای ارتقای درجه و مرتبه او بر وی مصیبتی نازل می‌کند.



شخصیت ایشان را بالاتر می‌برد.

ایشان به مصیبت‌های فراوانی از جمله نقص در اموال و مرگ فرزندان دچار و حتی در انتها به بیماری سختی مبتلا می‌شود؛ به هر حال سختی‌هایی که ایشان متحمل شدند، به گونه‌ای است که هر کدام نیز می‌توانست انسانی را از پا در آورد و ایوب پیامبر با همه آنها یکجا دست و پنجه نرم کرد؛ در عین حال عنان از کف نداد.

آنچه سختی مشکلات را افزایش می‌دهد و نمکی بر زخم‌های اوست، طعنه‌ها و زخم زبان‌های اطرافیان است. تا جایی که حتی یاران و نزدیکان ایشان مشکلات این فرستاده خدا را نتیجه گناهان و اشتباهات ایشان تصور می‌کردند. این نیش زبان یکی از مصیبت‌هاست.

در جامعه ما هم بسیار اتفاق می‌افتد که وقتی برای کسی گرفتاری و مشکلی رخ می‌دهد، اطرافیان به جای یاری‌رساندن به او برای حل مشکل، او را متهم می‌کنند که گناهی مرتکب شده و این نتیجه اعمال اوست. این کنایه‌ای است که حال او را بدتر می‌کند؛ بنابراین وقتی مصیبتی بر سر کسی می‌آید، نباید فکر کنیم که این به دلیل گناهان اوست. مصایب الزاماً نتیجه عمل انسان نیست، شاید خداوند برای ارتقای درجه و مرتبه او بر وی مصیبتی نازل می‌کند که درباره انبیا ^ع از آنجا که به عصمت ایشان معتقدیم، سختی‌ها و مصیبت‌ها برای ارتقای درجه و رشد کمال آنان است.

سختی‌های حضرت ایوب ^ع به حدی می‌رسد که ایشان دست به دعا بر می‌دارد و می‌گوید: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنَىٰ مَسِينِ الرَّهْرِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» یعنی خدایا خودت می‌دانی، این همه مصیبت‌ها بر من نازل شده و سر تا پای مرا گرفته است؛ ولی تو ارحم الراحمین هستی. تعبیری که قرآن در برابر این گفته ایوب ^ع به کار می‌برد، این است که می‌فرماید: «وَوَجَدْنَاهُ صَابِرًا»؛ «و ما او را فردی صابر یافتیم.» و از جمله کسانی که صبرشان از جانب خدا پذیرفته می‌شود، ایوب ^ع است.

حضرت اسماعیل ^ع یکی دیگر از پیامبرانی است که صبرش در قرآن بیان شده است. وقتی حضرت ابراهیم ^ع به او می‌گوید که چه خوابی دیده است؛ یعنی آنجا که ابراهیم ^ع می‌گوید: «يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَذِي فِي الْهَمَامِ إِنِّي أُدْبِحُكَ» اسماعیل ^ع در جواب می‌گوید: «قَالَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» یعنی ببین چه دیدی، همان کار را بکن و همان گونه که به تو امر کردند عمل کن.

این هم صبر بزرگی است؛ چراکه باید برای امر پروردگار از جان خود بگذری. در کنار حضرت اسماعیل ^ع صبر حضرت ابراهیم ^ع نیز صبر عظیمی است. وقتی خداوند به او فرمان می‌دهد که فرزندت را قربانی کن، از خود گذشتگی بالایی را طلب می‌کند؛ حتی درباره مقابله با نمود و سوزانده شدن در آتش، ابراهیم ^ع بسیار صبوری به

خرج می‌دهد.

مولوی می‌گوید:

چون رها از منجنيق آمد خليل
آمد از دربار عزت جبرئيل

می‌گوید، وقتی قرار شد که ابراهیم ^ع را به آتش بیندازند، جبرئیل ^ع می‌آید و به ابراهیم ^ع می‌گوید: «تو خواسته و حاجتی داری؟» ابراهیم ^ع می‌گوید: «حاجت دارم؛ اما از توی جبرئیل نه.»

گفت اینجا هست نامحرم مقال
عِلْمُهُ بِالْحَالِ حَسْبِي مَا السُّؤَالُ

توی جبرئیل بسن من و خدای من نامحرمی. همین که خداوند احوال مرا می‌داند، از اینکه من بخوهم از تو درخواست کمک کنم، مرا بی‌نیاز می‌سازد. این اوج صبر است. ابراهیم ^ع نمی‌دانست، آتش گلستان می‌شود؛ ولی در راه اثبات حق و مبارزه با ظلم و دروغ نمودریان صبر و استقامتی عظیم به خرج می‌دهد.

به نظر می‌رسد که خداوند نمایش‌های بلند و پرجاذبه‌ای از صبر را در زندگی پیامبران ^ع به نمایش گذاشته است؛ همچنین در قرآن از صبر الیاس نبی ^ع سخن به میان آمده است. ایشان نیز در برابر قوش صبوری فراوانی به خرج می‌دهد و برای هدایت آنان سختی‌های فراوانی را متحمل می‌شود.

حضرت موسی ^ع نیز پیامبر دیگری است که البته صبرش همراه با حرف و حدیث‌هایی است؛ درباره مشکلات ایشان شاید بد نباشد، از اینجا آغاز کنیم که همان‌گونه که صبر ایوب ^ع ضرب‌المثل است، ایرادهای بنی‌اسرائیل نیز ضرب‌المثل شده است. نوع رفتار بنی‌اسرائیل در قرآن بسیار روشن است که چگونه مردمانی بودند و تا چه اندازه حضرت موسی ^ع را آزار و اذیت کردند تا ایمان بیاورند؛ بنابراین یکی از جنبه‌های صبر حضرت موسی ^ع صبر در تبلیغ است.

شاید شایعه بی‌صبوری موسی ^ع از داستان رویارویی ایشان با آن بنده خدا ناشی می‌شود که بسیاری معتقدند، وی خضر نبی ^ع بوده است. نکته‌ای که در این رویارویی مورد توجه است، این است که آن بنده صالح می‌گوید: «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» یعنی درباره آنچه من به تو تعلیم می‌دهم، کم‌صبوری.

نمی‌گوید، صبر تو در برابر خدا کم است. حضرت موسی ^ع رفتار آن مرد را با فرمان‌های خدا می‌سنجید و به همین دلیل بی‌تابی می‌کرد. می‌گفت، در فرمان‌های خداوند قتل نفس حرام است و تو چرا آن بچه را از بین می‌بری؟ و...

آن مرد تأکید می‌کند، تو تحمل با من بودن را نداری. نمی‌گوید، در برابر دستورها، مصیبت‌ها و عبادت خدا بی‌صبوری. اگر قرار باشد، کسی خلاف دستورهای خداوند بگوید و عمل کند، هر کسی باشد، صبر خود را از دست خواهد داد.

وقتی جلوه‌های صبر انبیای الهی در قرآن تصویر می‌شود، تابلوهایی زیبایی به وجود می‌آید. قرآن همه این صبرها را بیان می‌کند و وقتی به پیامبر اکرم ^ص می‌رسد، در آیه آخر سوره احقاف می‌فرماید: «فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» یعنی ای پیامبر همان‌طوری که پیامبران اولوالعزم قبل از تو صبر کردند، تو هم صبر کن.

مشخص می‌شود که پیامبران قبلی هم صبر داشته‌اند و همه این صبرها بیان می‌شود تا برای ایشان قوت قلب باشد؛ یعنی فقط قریش نبودند که این‌گونه برخورد می‌کردند. قرآن می‌خواهد، به نوعی پیامبر ^ص را دلداری دهد.

از حیث مراتب کمال و شخصیت و جایگاه نزد خداوند، بالاتر از انبیا ^ع کسی وجود ندارد. وقتی قرآن کریم به پیامبر اکرم ^ص می‌گوید: «فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»، تکلیف دیگر بندگان روشن است، بنا بر این آیه، ما نیز به صبر امر شده‌ایم.

وقتی خداوند از پاداش اعمال سخن می‌گوید، بیسان می‌کند، برخی اعمال را عین خودش پاداش می‌دهیم، بعضی اعمال را ۱۰ برابر و برخی را ۷۰ برابر پاداش می‌دهیم، تا در جایی می‌گوید، ۷۰۰ برابر جزا می‌دهیم: «فِي كُلِّ سُؤْلَةٍ مِّنْهُ حَبَّةٌ» اما به صبر که می‌رسد، می‌فرماید: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ «ما اجر صابران را بی حساب پاداش می‌دهیم.»

شاید تعبیر بی‌حساب بودن اجر صبر، ما را به این نکته می‌رساند که از آنجا که خداوند عادل است، هر چیزی را به اندازه خودش پاداش می‌دهد. شاید صبر بی‌اندازه سخت است که پاداش آن هم بی‌اندازه و بی‌حساب است؛ یعنی اگر کسی بتواند آن صبر را عملی کند، می‌تواند به آن درجات معنوی که پیامبران ^ع رسیدند، برسد.

در روایت است که صبر برای ایمان همانند سراسر برای بدن. وقتی که کسی مؤمن است، اولین ویژگی او این است که صبور است؛ یعنی همان‌گونه که وقتی سر را از بدن جدا کنید، بدن، کالبدی مرده خواهد بود، ایمان بدون صبر نیز دوام نخواهد یافت؛ بنابراین اگر کسی صبر نداشته باشد، از دایره ایمان خارج است.

انبیای الهی که هدایت مردم را بر عهده دارند، خود باید در بالاترین درجات قرار گیرند و طبیعی است که برای آنها صبر از لوازم اصلی به حساب می‌آید. یونس ^ع نیز به همین دلیل به آن سرنویشت گرفتار می‌شود و اگر ایشان با گذشت بیشتری عمل می‌کرد، چنین نمی‌شد؛ یعنی از آنجا که از پیامبران انتظار بیشتری می‌رود، به دلیل همین ترک اولی به عقوبت سختی دچار می‌شود و پس از دچار شدن به عذاب الهی، خداوند می‌فرماید، اگر یونس ^ع استغفار نمی‌کرد، در شکم ماهی می‌ماند.

ان‌شاءالله که خداوند به همه ما توفیق صبر و استقامت عطا فرماید تا از درجات معنوی آن بهره‌مند شویم. ■

ابراهیم ^ع نمی‌دانست، آتش گلستان می‌شود؛ ولی در راه اثبات حق و مبارزه با ظلم و دروغ نمودریان صبر و استقامتی عظیم به خرج می‌دهد.



عاشورا پژوهی، گرایشی در تاریخ اسلام است

گفت‌وگو با احمد شهدادی

گروه تاریخ: در ادامهٔ مباحث مربوط به دانشگاه امام حسین (ع) و رشتهٔ عاشورا پژوهی که از شمارهٔ ۴۶ ماهنامه در آبان‌ماه ۸۷ شروع کردیم و قصد داریم ان‌شاءالله تا رسیدن به نتیجهٔ مطلوب آن را ادامه دهیم، گفت‌وگوی مختصری با احمد شهدادی داشتیم که در ادامه به استحضار می‌رسد:

چنین رشته‌ای باشد؟
همهٔ موضوعاتی که به عرصهٔ عاشورا مربوط می‌شوند، می‌توانند در دایرهٔ این گرایش قرار گیرند. دانشجوی این گرایش دانشگاهی باید بتواند دربارهٔ همهٔ مسائل مربوط به عاشورا از نظرگاه تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دینی، جهانی، بینادینی، عصری و نیز همهٔ وابسته‌های نظری و عملی آن تحقیق و پژوهش کند و نظریهٔ علمی داشته باشد.

خایا! اگر قرار باشد چنین رشته‌ای ایجاد شود، کدام ارگان، سازمان یا نهاد مناسب‌ترین مکان برای برگزاری آن خواهد بود؟
بہتر است این کار به ارگان سپرده نشود و کاری دانشگاهی و آکادمیک باشد. باید دانشگاهی عهده‌دار این امر شود. می‌توان سرفصل‌های این گرایش را نوشت و بعد به وزارت علوم پیشنهاد داد. دانشگاه‌های دولتی و غیرانتفاعی هم هر دو می‌توانند این گرایش را برگزار کنند. این کار، ارگانی و نهادی نیست. اگر به ارگان واگذار شود، از بین می‌رود. باید دانشگاهی و درسی باشد.

خایا! نظر شما در مورد برگزاری کلاس‌های مداحی به شیوه‌های مرسوم چیست؟
کلاس‌های مداحی به شیوهٔ مرسوم مفید نیست. باید روش گذشتگان احیا شود؛ در عین حال نمی‌دانم این پرسش چه ربطی به گرایش عاشورا پژوهی دارد. قطعاً در چنین رشته‌ای دانشجویان مداحی نخواهند آموخت؛ هر چند می‌توانند و باید در باب موسیقی عاشورا و آیینی پژوهش کنند و واحدهایی را بگذرانند. ■

مانند مبلغان چیست؟
دوره‌هایی شبیه سفیران هدایت و همایش‌های مبلغان بیشتر کاربردی است و به کار عرصهٔ عمل تبلیغ دینی می‌آید. برخی از این دوره‌ها هم در عمل آسیب‌هایی دارد.
گمان می‌کنم، اگر انسان‌های مستعد و صاحب ذوق و توان علمی و فکری جذب شوند، بہتر باشند. این کار باید کاری دانشگاهی و آکادمیک باشد؛ نه تبلیغی و فقط برای پرکردن خلأ دینی در مناطق کشور.

خایا! چه آسیبی را در حال حاضر متوجه شیوه‌های تبلیغی عاشورا می‌دانید؟
عوامزدگی، ناآگاهی، بی‌سوادی، شعارگرایی

خایا! به نظر شما راه‌اندازی یک رشته دانشگاهی با عنوان عاشورا پژوهی ضروری است؟
تعریف شما از این رشته چیست؟ این رشته چه گرایش‌هایی می‌تواند داشته باشد؟
راه‌اندازی این گرایش و نه رشته مفید است. گمانم عاشورا پژوهی باید گرایشی در رشتهٔ تاریخ اسلام باشد و خود نمی‌تواند رشتهٔ دانشگاهی باشد. بہتر است در مقطع کارشناسی ارشد یا چیزی مانند آن، از میان کسانی که کارشناسی تاریخ، دین‌شناسی، شیعه‌شناسی و رشته‌های همانند دارند، برترین‌ها انتخاب شوند و کارشناسی ارشد عاشورا پژوهی دایر شود.

خایا! آیا موضوعاتی همچون تبلیغ عاشورا، زیارت عاشورا، منبر و خطابه، مرثیه و مداحی و... نیز می‌تواند از جمله زیرمجموعه‌های

خایا! تعریف شما از یک عاشورا پژوه چیست؟
به گمان من کسی که دارای چنین ویژگی‌هایی است: تخصص در تاریخ اسلام، مسلط به ادبیات عرب، مسلط به تاریخ ادیان، دارای دانش جامعه‌شناسی، دارای توانایی تحلیل نظری، توانمند در عرصهٔ تاریخ تشیع، توانمند در عرصهٔ شیعه‌شناسی، آشنا به نظریات سیاسی قدیم و جدید

خایا! تخصص‌ها و گرایش‌های علمی مورد نیاز برای عاشورا پژوه؟
تاریخ اسلام، تاریخ عرب، تاریخ جهان در عصر اسلام، تاریخ ادیان، تاریخ سیاست، جامعه‌شناسی، تاریخ تمدن، ادبیات عرب، شیعه‌شناسی، حدیث‌شناسی، سیره‌شناسی، فلسفهٔ تاریخ، تاریخ تحلیلی

خایا! پیش‌نیازهای عملی و نظری برای عاشورا پژوهی از نظر شما؟
دانستن زبان عربی، دانستن زبان انگلیسی نوعی سعهٔ اطلاعاتی و معلوماتی در عرصه‌هایی که به بالا یاد کردم.

خایا! آیا تا به حال دوره‌ای ویژهٔ تربیت عاشورا پژوه برگزار شده؟ این کار ضرورت دارد؟ سابقهٔ تاریخی این کار از نظر شما چیست؟
من چنین دوره‌ای را سراغ ندارم. ضرورت علمی و دانشگاهی و حوزوی دارد و می‌تواند پیامدهای مفید داشته باشد.

خایا! نظر شما در مورد دوره‌های شبیه سفیران هدایت حوزهٔ علمیهٔ قم یا همایش‌هایی

ما می‌خواهیم درست بنویسیم. پس می‌خوانیم آنچه را که باید بدانیم...»
این کتاب را انتشارات پلیکان در ۶۴ صفحه و تیراژ ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده است. ■



اما امروز تنها ما هستیم که وظیفه داریم این میراث گرانبها را به دست فرزندانمان برسانیم. و پس از ما نوبت به آنها می‌رسد که این یادگار خداوند را به آیندگان هدیه کنند. و در این چرخش روزگار چه شیرین است نگاه مهربان یک مادر که یاد خدا را دل فرزندش زنده می‌کند. و کودک شیرین‌زبانی که از پدرش دربارهٔ خدا می‌پرسد:
خدا کجاست؟ چرا او را نمی‌بینم؟
و چه سرنوشت‌ساز است سرمشقی که او برای ذهن فرزندش می‌نویسد.
و در این لحظهٔ زمان تصمیم‌گیری فرا می‌رسد که

پیر از راز نگفته...
کتاب «پیر از راز نگفته...» دربارهٔ آموزش دین به فرزندان با دیدگاه روانشناسی بالینی منتشر شد. این کتاب نوشتهٔ سید محمدعلی لوح موسوی و شامل فصل‌های آموزش اعتقادات، آموزش اخلاقیات و آموزش احکام است.
در مقدمهٔ این کتاب می‌خوانیم:
«... و خداوند دین را به انسان‌ها هدیه کرد تا زیبا بیندیشند و مهربان رفتار کنند.
روزگاری پیامبرانی بودند که مردم را به دین او دعوت می‌کردند.»

◀ در رسانه این شماره، ابتدا ساحل فرشیااف «ابر کلیسا» را به عنوان نمونه‌ای از به‌کارگیری تکنولوژی در فعالیت‌های جمعی دینی معرفی کرده است؛ سپس موضوع فناوری‌های نوین ارتباطی و نقش آن در تبلیغات دینی مذهبی را دنبال می‌کنیم. بحث استفاده از رسانه‌های جدید برای تبلیغ دین، هم در حوزه و هم دانشگاه بحث داغ و مهمی است؛ به همین منظور علیرضا مرادی موضوع فناوری‌های نوین اطلاعاتی را طرح و چگونگی و چرایی کم‌توجهی مبلغان دینی را به این فناوری‌ها تحلیل کرده است.
در پایان، خلاصه‌ای از مقاله «کریستوفر شوتز» در مورد آموزش دینی در بازی‌های رایانه‌ای برای کودک و نوجوان را برای شما مخاطب فهیم خیمه آورده‌ایم. ■

ابر کلیساها و روند ورود دین به زندگی روزمره نقش فناوری‌های نوین ارتباطی در ظهور ابر کلیسا

ساحل فرشیااف

دست‌کم یک مایل مانده به محل، ترافیک بسیار سنگین است. عده‌ای از مسئولان پارکینگ با لباس‌های یک‌شکل زردرنگ، انبوه جمعیت را به سمت مرکز خرید راهنمایی می‌کنند. بوتیک‌ها و مغازه‌ها اکنون به کلاس درس تبدیل شده‌اند. مردم به مغازه‌های تغییر شکل یافته می‌روند. جایگاه اصلی با این مغازه‌ها احاطه شده و در بالای هر چهار طرف صفحه‌نمایش‌های بزرگی قرار گرفته است.

از یک اتاق صدای موزیک آرامی به گوش می‌رسد و پس از آن نواهای تند درام، پیانو، گیتار و آواز انسان فضا را پر می‌کند. مردم که جمعیتشان به راحتی از ۳۰۰۰ نفر تجاوز می‌کند، می‌ایستند. با علاقه و شور نواها را همراه با گروه‌گر می‌خوانند. صفحه‌نمایش‌ها هم عکس و کلماتی را نمایش می‌دهند. پس از پایان آوازها توجه مردم را به صفحه‌نمایش جلب می‌کنند که در آن تصاویری از گرسنگی و ویرانی به نمایش درآمده و روز جهانی نمازگزاران را برای مسیحیان شکنجه‌شده و آزاردیده سراسر جهان یادآور می‌شود.

پس از تشکیل گروه‌های کوچک برای دعاکردن، صفحه‌نمایش موجود در سالن، تصاویری جدید را نشان می‌دهد؛ یک فیلم خانگی که مرد میکروفن به دست روی صحنه، آن را روایت می‌کند. در صفحات بزرگ نمایش، رنگ‌های پاییزی به همراه عبارت «عزت و جلال خداوند همه‌جا در اطراف ماست» نشان داده می‌شود؛ آن‌گاه صورت راوی پدیدار می‌شود که می‌گوید: «به آن لبخند نگاه کن.» او نیز به همراه کلمات، صداها و تصاویر محو می‌شود. جمعیت به سمت خارج هدایت می‌شوند تا گروه جدیدی وارد سالن شوند. به ابر کلیسا خوش آمدید؛ جایی که هر هفته ده‌ها هزار نفر در آن جمع می‌شوند. در حقیقت صحیح‌تر آن است که بگوییم، به کلیسای مجازی خوش آمدید.

بیشترین حد حضور اعضای خود رسید. پس از آن در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نرخ کاهش هشداردهنده‌ای برای آنها پدیدار شد. می‌توان گفت ریشه‌های ابر کلیساها به سال ۱۹۶۰ باز می‌گردد؛ اما رشد انفجاری آنها در دهه‌های ۹۰ و ۸۰ بود. پدیده‌ای که به رشد روزافزون آنها دامن زد، پیشرفت فناوری‌های رسانه‌ای بود. نیم‌قرن پیش از این فقط ۲۰-۱۰ ابر کلیسا در دنیا وجود داشت و آنها هم به این نام خوانده نمی‌شدند. استفاده از کامپیوتر در پی‌گیری اعضا و توزیع امور میان کلیسا و گروه‌های آن یک ابزار مهم محسوب می‌شود.

کلیسای بیل هابیلز یک نمونه از اولین استفاده‌کنندگان از فناوری و ارتقای کلیسا محسوب می‌شود. گردانندگان این کلیسا نمی‌توانستند عایدی هفته‌ای کلیسای خود را صرف تهیه

مردم و به‌ویژه جوانان از سنت‌های مذهبی و روندهای معمول دین‌داری کهن، خسته شده‌اند؛ پس یگانه راه بازگرداندن آنها به سمت دین، ظهور این کلیساها با بهره‌گیری از صنایع رسانه‌ای و فناوری‌های نوین است.

ابر کلیساها به عنوان یک جنبش، یگانه راه احیای دین در آمریکا هستند. آنها نحوه جدیدی از دین‌داری را رواج می‌دهند. دین‌داری دیگر فقط با نیایش خداوند، گوش فرادادن به موعظه‌های کشیش و نوای سازهای کلاسیک نظیر پیانو همراه نیست، بلکه با نوعی تحرک خودجوش به دلیل بهره‌گیری کلیساها از رسانه‌های جدید، موسیقی عامه‌پسند و کاملاً مردمی همراه شده است.

رشد فناوری و ایجاد ابر کلیساها

تجمعات اصلی و سنتی مذهبی در سال ۱۹۵۰ به

امروز در جوامع غربی و به‌ویژه آمریکا با نوع جدیدی از کلیسا که می‌توان از آن به عنوان یک جنبش نیز یاد کرد، روبرویم. ابر کلیسا شیوه جدیدی از دین‌داری را به همراه دارد که در ادامه مقاله به پیوند این جنبش و فناوری‌های نوین ارتباطی اشاره خواهد شد.

در بررسی ابر کلیسا آنچه در نگاه اول به نظر می‌آید، روند ورود دوباره دین به زندگی مردم آمریکا و به‌ویژه جوانان است. در این بررسی دین تا حدی تقدس‌زدایی و گاهی با مراکز خرید نیز مقایسه می‌شود که این در واقع نگاه کالایی به دین است.

دین با موسیقی و نمایش‌های گوناگون همراه می‌شود تا مردم از دین نگریزند، بلکه با ترفندهای گوناگون حتی به بهای تقدس‌زدایی از دین نیز گرایش مردم به دین کاهش نیابد.



با عامه مردم به‌ویژه نسل جوان، ترمیم و بازسازی کند، باید از هرگونه تظاهر یا تشبث به تحمیل قدرت فرهنگی‌اش دست بکشد. مادامی که دین برای تحمیل انحصارگرایی فرهنگی و حفظ موقعیت خود از طریق همکاری با گروه‌های قدرتمند ارتجاعی واپس‌گرای این جوامع تلاش می‌کند، رهبران کلیسا به فهم رنج‌های مردم نائل نخواهند شد و به درک سخنان و مطالب نسل‌های جوان‌تر قادر نخواهند بود.

رسانه‌ها وسیله‌ای برای افسون‌آمیز کردن مجدد جهان هستند. رسانه‌ها ابزار تبدیل زندگی روزمره مردم به افسون هستند. رسانه‌ها تا حدودی تمایز میان امر مقدس و نامقدس را از بین برده‌اند. رسانه‌های حصار را که دین پیرامون امر مقدس ایجاد کرده و به حفاظت از آن می‌پردازد، فرو ریخته است. بی‌شک مقدسات بی‌اهمیت شده است؛ اما به نفوذ خود در زوایای زندگی روزمره آدمیان ادامه می‌دهد.

در واقع گروه‌های دینی یا جوامع دینی از ماورای طبیعت که روزگاری جلوه‌ای مقدس به دین می‌بخشید، روی برتابیده‌اند و بیش از پیش به این دنیا و مسائل این جهانی روی آورده‌اند.

در واقع امروز و در عصر سکولار می‌توان گفت، بسیاری نقش‌های سنتی دین کمرنگ شده و اگرچه فاصله میان دین و حیات روزمره در حال افزایش است، مبلغان دینی برای نگرختن مردم از دین از جنبش‌های جدیدی چون ابرکلیساها و به همراه آن از رسانه‌های متنوع بهره می‌گیرند.

اگر پیش از این کلیسا در کنار دولت، نهادی بود که به طور مستقیم و عمدتاً در مسائل عمومی دخالت می‌کرد، نفوذ و تأثیر بسیاری هم داشت و به کنترل موضوع نشر و نحوه ارائه مسائل می‌پرداخت؛ اما امروز نهاد مستتلی در زمینه آگاهی و نشر (یعنی رسانه) بر اوضاع تسلط یافته و کلیسا و دولت باید به اوضاع این حوزه رسانه‌ای گردن نهد.

کلیسای مجازی (الکترونیک):

شکل جدیدی از دین رسانه‌ای شده

کلیسای الکترونیکی واجد معنایی بس عمیق‌تر از آن چیزی است که قالب مردم تصور می‌کنند و این گونه نیست که برخی مذاهب به منظور پخش مراسم دینی خود برای عده بیشتری از مخاطبان از آن استفاده کنند یا شبکه‌ها و رسانه‌های متعدد و متنوعی را به کار بگیرند تا بخش‌های جدیدی از مردم را به خود جلب و جذب کنند، بلکه به نظر بابرو نکته مهم این است که برخی مذاهب قدرت و توانایی آن را دارند که رادیو و تلویزیون را همانند واسطه‌ای جدید در خدمت تجربه دینی قرار دهند؛ یعنی این واسطه یا رسانه، صرفاً وسیله‌ای برای تقویت فیزیکی صدا نیست، بلکه به مسئله ارتباطات دینی، مراسم مذهبی و تجارب دینی شخصی ابعاد کاملاً جدیدی می‌دهد. کلیسای الکترونیکی از فناوری و فنون تصویربرداری و احساسات معطوف به کسب روح مسیحیایی و

کنند. هیپی‌های چاک اسمیت پیشگام این راه بوده‌اند و جنبش وینه‌یارد حمد و ستایش را در کلیساها با وارد کردن آوازهای جدید به عرصه نوینی وارد کرد. جنبش کلوری چاپل و وینه‌یارد تا حد بسیاری متمرکز بر استفاده آنها از آهنگ‌های جدید است. جدای از سلیق شخصی در موسیقی، دفاع از سروده‌های قرن ۱۸ امروز به عنوان نوعی نخبه‌گرایی (خاص بودن) فرهنگی نگریسته می‌شود. آیا اگر لوتر و وسلی امروز اینجا بودند، به وام گرفتن موسیقی‌های نوین امروزی در سروده‌های کلیسا به عنوان توسعه منطقی و طبیعی فعالیت‌های خود نمی‌نگریستند؟

رسانه‌ها و ابرکلیسا: دین رسانه‌ای شده

به جز استفاده از فناوری، رسانه‌های شدن برنامه‌های کلیساها نیز امری تأمل‌برانگیز است؛ مثلاً کلیسای «ام تی زیون» در میشیگان، تلویزیون و استودیوی ضبط خاص خود را دارد. در کنار پخش هفتگی، برنامه‌های یکشنبه با کیفیتی که رقابت‌پذیر با برنامه‌های تلویزیون‌های محلی است، از قبل ضبط می‌شود؛ همچنین ۴۴ کلیسا از ایستگاه‌های رادیویی بهره می‌گیرند و ۲۸ کلیسا برنامه‌های تلویزیونی دارند.

در واقع آنچه به تقدس‌زدایی بیشتر از دین می‌انجامد، رسانه‌ها هستند. دین آمریکایی، امروز رسانه‌ای شده است. رسانه‌ها با بهره‌گیری از فناوری جدید، دین را به همه عرصه‌های زندگی وارد کرده‌اند. بهره‌گیری مجامع مذهبی و کلیساها از شبکه‌های تلویزیون و ورود دین به اتاق نشیمن خانه، به نوعی جلوه روزمره به این امر مقدس می‌بخشد. بهره‌گیری از موسیقی‌های متداول در کلیساها نیز به نوعی معنای امر قدسی را می‌کاهد. در این میان آنچه مهم انگاشته می‌شود، دور نشدن مردم از دین است. امروز کشیش آن قداست خود را از دست داده است. او همچون یک مجری بر صحنه حاضر می‌شود و از همه مسائل در حوزه امور روزمره صحبت می‌کند. او پیوندی میان دین و امور عادی و روزمره برقرار می‌سازد تا حضور دین در زندگی آمریکایی کمرنگ نشود.

در حال حاضر اگر کلیسا بخواهد پیوند خود را

ابزارها و خدمات چند رسانه‌ای می‌کنند. اسلایدها، موسیقی‌ها، ویدئو کلیپ‌ها و نمایش، بخش اساسی اولین سرویس‌های ابرکلیسا شدند. در این نوع از کلیساها موسیقی و تئاتر نیز به عنوان ابزارهای حمد و ستایش خداوند به کار می‌روند.

چاک اسمیت کشیش کلیسای کلوری چاپل که شاید بزرگ‌ترین گردهمایی ایالت متحده است، به دلیل روی خوش نشان دادن به موسیقی هیپی‌ها در دهه ۶۰ مورد توجه است. او نه فقط هیپی‌ها را همان‌گونه که بودند پذیرفت، بلکه حتی استعدادهای بزرگ این سبک را هم به کلیسایش دعوت کرد. نتیجه این کار افزایش حاضران کلیسای کلوری چاپل در کاستاماسا و ۷۰۰ نقطه دیگر جهان بود.

در دسترس بودن فناوری‌های ارزان قیمت و با کیفیت بالا و تأکید بر هنرهای بصری باعث ایجاد راهبردهای تبلیغاتی شده که این امر ابرکلیساها را از دیگر کلیساها جدا می‌کند.

والث کالستد رهبر یکی از کلیساهای وابسته به ECLA که در هفته، بیش از ۳ هزار نفر بازدیدکننده دارد، معتقد است: «ما در ربع آخر قرن ۲۰ کمابیش همه نسل جوانمان را از دست داده‌ایم و در معرض خطر از دست دادن نسل آینده نیز قرار داریم.»

برای حل این مشکل، او از حضور دلگشا، کم‌دین‌ها، بازیگران تئاتر و دیگر ابزارها استفاده می‌کند. این ابزارها و آمار موجود بیانگر وجود فاصله عمیقی با مسیحیت سنتی، همچنین ابتکارات جسورانه‌ای است که سعی می‌کند، این فاصله فرهنگی را بین کلیساها و دنیای امروز کاهش دهد.

این خدمات چندرسانه‌ای برای چه کسانی عرضه می‌شود؟ بازگشت دوباره به نتایج تحقیق برای دست‌یابی به تصویری از کلیساهای نوین می‌تواند کمک‌کننده باشد. ابرکلیساها بیشتر سعی می‌کنند، جوان‌ترها را جذب کنند که این امر با توجه به ترکیب خدمات عرضه‌شونده آنها تعجب‌آور نیست.

دنال میلر، جامعه‌شناس عنوان می‌کند که این تغییرات اساسی همراه با تغییرات موسیقی بوده‌اند. نواهای مردمی و فولکلور را اشعار مسیحی به کار گرفتند تا قالب‌های پیشین حمد و ستایش را جایگزین

تشدید احساسات آخرازمائی استفاده می‌کند و این کار، آهنگ و چهره جدیدی به کشیش‌های نوین قبیله‌ای، فرّج جدید و جماعت‌های تازه می‌دهد. برای این جماعات، مراسم عبادی و هنجارهای اخلاقی بسیار مهم‌تر از نظریه‌های دین‌شناختی است.

می‌توان گفت نهال دین در نتیجه رشد و تشدید نوگرایی نخشکیده است. در واقع دین از لحاظ تاریخی به صورت انعطاف‌پذیری عمل کرد تا با محیط فرهنگی وسیع‌تر و تازه‌تر همگن و متجانس شود و نیز پاسخی برای مسئله هستی‌شناسانه معنا وجود داشته باشد.

امروز پدیده‌های تازه‌ای چون «ایستگاه‌های به هم پیوسته اینترنتی» برای اجرای مراسم نیایش حضور یافته‌اند؛ اما باید تحولات را به گونه‌ای عمیق‌تر، یعنی تا سرحد تحول در ساختارهای موجود اجتماع مشاهده کرد. به عقیده راسموسن، فناوری ارتباطات جدید موضوع میانجی‌گری در زندگی اجتماعی را متأثر می‌سازد.

از آنجا که دین در زندگی اجتماعی حضور و حرکت دارد، نمی‌تواند از این تحولات دور باشد و ناگزیر همراه با این اتفاقات، دین نیز تغییر خواهد نمود.

سمبل‌های جایگزین در ابر کلیساها

یکی از مسائل مهم دیگر در بررسی این کلیساها وجود نمادها و سمبل‌های جدید و حذف سمبل‌های مقدس قدیمی است. فقط انجیل وجه مشترک کلیساهای جدید و کلیساهای پیشین است.

امروز حتی جامعه کشیشان به شکلی دیگری است. این تغییر را می‌توان در فرهنگ در حال تغییر آمریکایی‌ها جست‌وجو کرد. امروز جلوه‌های بصری و بهره‌گیری از تجهیزات پیشرفته جای هرگونه سمبل مقدس را گرفته است و نمادها، عقاید و نهادهایی که پیش از آن مقبول بودند، اعتبار و نفوذ خود را از دست می‌دهند.

میلتون بینگر سکولارشدن را روندی می‌داند که طی آن نمادها و اشکال سنتی دین، نیرو و جاذبه خود را از دست می‌دهند.

گلاک و استارک نیز معتقدند، عناصر رمزآلود و ماورای طبیعی مسیحیت سنتی جای خود را به دین اسطوره‌زدایی‌شده اخلاقی و نه دین الهیاتی می‌دهند. به نظر این دو نویسنده درصد درخور توجهی از فرقه‌های دینی در حال سکولارشدن هستند؛ به این معنا که درصد درخور توجهی از اعضای این فرقه‌ها بسیاری عناصر اعتقادی تاریخی کلیسای خود را یا انکار می‌کنند یا نسبت به آنها شک دارند. در واقع امروز می‌توان گفت جنبش‌هایی نظیر ابر کلیساها به سمتی می‌روند که بخشی از این دنیا و همانند آن باشند.

مسئله مهم دیگری که در این گونه کلیساها به چشم می‌آید، گسترش فردگرایی است. اگر در گذشته در کلیساهای محلی، مردم یکدیگر را می‌شناختند و نوعی حس صمیمیت در مجامع مذهبی به چشم می‌خورد، امروز با فضای شبه‌کنسرتی ابر کلیساها می‌توان به وضوح فردگرایی را مشاهده کرد. اگرچه

مردم به دور یکدیگر جمع می‌شوند تا موعظه‌های کشیش را بشنوند، پس از پایان مراسم هر یک چون بیگانگانی از هم جدا می‌شوند و در دفعات بعد نیز عده جدیدی را ملاقات می‌کنند.

ابر کلیسا: امید تازه‌ای برای دینداری

ابر کلیساها و کلیساهای مجازی به واقع شکل جدیدی از دین‌داری را عرضه می‌کنند که ویژه دنیای پست‌مدرن است و نسبی‌گرایی دینی و نوعی نگرش تنوع‌طلبانه به دین همراه با ذهن مصرفی و مدرگرایی غربی با این نوع دین‌داری همراه شده است.

تقدس‌زدایی، افزایش فردیت، کاهش استفاده از

واقع واکنش مثبتی از جانب جامعه مذهبی به فناوری است؛ یعنی باور به اینکه فناوری برتر، امروز می‌تواند به اشاعه دین کمک کند، حتی اگر از قدرت نمادها و معانی مذهبی گذشته بکاهد و دین را با جلوه‌های دیگر و رنگ‌وبویی متفاوت‌تر به نمایش گذارد.

رسانه می‌تواند با قدرت انتقالی خود حتی معانی متکثری از دین عرضه کند؛ معانی‌ای که هر کس به تناسب جنس، طبقه و ملیت خود برداشت خود را از آن داشته باشد و به نوعی می‌توان گفت دین رسانه‌ای شده امروز می‌تواند این را دارد که هر کس را به نوعی به سمت دین بخواند. ■



منابع سنتی دینی و حتی به‌کارگیری نمادهای متفاوت و کاملاً رسانه‌ای شده، تعریفی جدید از دین امروزی را عرضه می‌کند که با تعاریف کلاسیک آن در تضاد است.

بسیاری کشیشان از این روند و افزایش این‌گونه کلیساها ناامید هستند و دین را در معرض خطری جدی می‌پندارند؛ اما برخی دیگر نیز برای نجات مردم از دین‌گریزی به این‌گونه جنبش‌ها امیدوارند تا دست‌کم جوانان و مسیحیان دل‌زده از دین را دوباره به سمت دین ببرند.

دین رسانه‌ای شده همواره نماد بارز امروزی دین است. رسانه‌ها و فناوری‌های نوین، تصویری دیگر از دین ساخته‌اند و آن را با سایر نمادها به حوزه سرگرمی و امور روزمره وارد کرده‌اند. دین امروز از طریق تلویزیون و سایر رسانه‌های نوین مانند اینترنت وارد خانه‌ها شده و حتی رفتن به کلیسا و دعاهای روزانه نیز به نوعی با ورود دین به رسانه‌ها کم‌رنگ گشته است.

امروز می‌توان به راحتی از طریق رسانه به کلیسا وارد شد، به موعظه‌های کشیشان گوش فراداد و نیایش کرد؛ بنابراین می‌توان از کاهش نقش کلیسا به عنوان نهادی مذهبی در جامعه سخن راند و این‌گونه پنداشت که امروز رسانه است که با قدرت خویش به دین معنایی دوباره می‌بخشد و حتی قدرت این را دارد که نقش امور قدسی را که روزگاری مهم‌ترین مرجع دینداری به شمار می‌آمدند، کم‌رنگ سازد. استفاده خود کلیساها از این رسانه‌ها به‌ویژه اینترنت نیز در

منابع:

بهار، مهری ۱۳۸۶، «تلویزیون، ایزه‌های دینی و سکولاریسم»، مجموعه مقالات همایش دین و رسانه، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو.

پک، جانیس، ۱۳۸۲، «تحلیل روان‌شناسانه از دین در جهان رسانه‌ای شده» کتاب بازنویسی درباره رسانه، دین و فرهنگ، تهران: سروش

سراج‌زاده، سیدحسین، ۱۳۸۵، «چالش‌های دین و مدرنیته: مباحثی جامعه‌شناختی در دینداری و سکولارشدن»، تهران: طرح نو

سعیدآبادی، محمدرضا، ۱۳۸۶، «جهان شمولی دین و جهانی شدن رسانه‌های الکترونیک هم‌گرایی یا واگرایی»، مجموعه مقالات همایش دین و رسانه، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو

وایت، رابرت، ای، ۱۳۸۲، «نقش دین و رسانه در ساخت فرهنگ»، کتاب بازنویسی درباره رسانه، دین و فرهنگ، تهران: سروش

هورر، ام استوارت و نات لاندی، ۱۳۸۲، «خلاصه مطالب دین رسانه‌ای»، کتاب بازنویسی درباره رسانه، دین و فرهنگ، تهران: سروش

هورسفیلد، پیتر جی، ۱۳۸۲، «تحول دین در عصر هم‌گرایی رسانه‌ای»، کتاب بازنویسی درباره رسانه، دین و فرهنگ، تهران: سروش

Mohrmann, Douglas, 2002 "Megachurch, Virtual Church" in Religion as Entertainment. C. K. Robertson ed. (New York: Peter Lang).



تبلیغ دین در عصر اطلاعات

علیرضا مرادی

ابزارهای نوین ارتباطی ترکیبی از چندین فناوری شامل وسایل ارتباط جمعی، انفورماتیک و ارتباطات دور است. این مثلث فناوری، انسان‌ها را در ضبط، ذخیره‌سازی، پردازش، بازیابی، انتقال و دریافت اطلاعات در هر زمان و مکانی یاری می‌کند. فناوری‌های نوین ارتباطی تکمیل‌کننده امکاناتی است که وسایل ارتباطی گذشته عرضه کرده‌اند. این فناوری‌ها ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که آنان را از وسایل ارتباطی قدیمی متمایز می‌سازد. در این مقاله، پس از مروری بر چستی و چگونگی تأثیرگذاری فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی به زمینه کاربرد آنها برای تبلیغات مذهبی می‌پردازم.

رسانه‌های سنتی در پرتو وجوه مثبت رسانه‌های جدید، مشخص کردن نقاط آسیب‌پذیر در قبال رسانه‌های نوین، بالا بردن کیفیت تولیدات رسانه‌ای و توجه به نیازهای مخاطبان باشد.

مسئله‌ای که در حوزة دین نیز یکی از حوزه‌هایی است که می‌تواند به شدت هم متأثر از این فناوری‌ها شود و هم آن را متأثر سازد. دین به عنوان مجموعه‌ای از معارف قدسی و آموزه‌هایی که از عالمی ربانی نزول یافته‌اند، همواره از سنخ پیام بوده و همواره به صورت کتبی، زبانی و رفتاری در اشکال گوناگون و در چرخه‌های ارتباطی به شیوه‌های متنوعی مبادله شده است. بحث تبلیغ آموزه‌های دینی و تشکیل اجتماعات دینی، ارائه مناسک و مراسم و استحکام پیوندها بین افراد پایند به یک مذهب، همگی در پرتو رسانه‌ها تداوم می‌یابد. این بحث به این نتیجه خواهد رسید که با تغییر در رسانه‌ها و شیوه‌های برقراری ارتباط همه موارد مذکور نیز به تغییر و تحول دچار خواهند شد؛ البته باید توجه داشت که تغییر در ماهیت موارد بالا لزوماً به معنای تغییر در ماهیت دین نخواهد بود.

این امر با ورود همه‌جانبه فناوری‌های نوین ارتباطی به‌ویژه اینترنت و ماهواره و رشد بسیار سریع آن در ایران محقق شده؛ اما تحقیقات بسیار اندک و محدودی در زمینه تأثیر این فناوری‌ها بر حوزه دین صورت گرفته است. شاید بتوان دو عامل زیر را مهم‌ترین علل کم‌توجهی به حوزه دین و رسانه‌های نوین ارتباطی برشمرد:

تأثیر می‌گذارند- تأثیر عمیق بر هویت انسان‌ها نیز داشته‌اند. زمان و فضا هماهنگ‌کننده‌های اصلی همه نظام‌های بازنمایی‌اند. هر رسانه بازنمایی-نوشتن، طراحی، نقاشی، عکاسی که از طریق هنر یا نظام‌های ارتباطات از راه دور شکل می‌گیرند- باید موضوعش را به ابعاد فضایی و زمانی تبدیل کند. از آنجا که هویت عمیقاً درگیر بازنمایی است شکل‌گیری روابط زمان-فضا در درون نظام‌های مختلف بازنمایی تأثیر عمیقی بر چگونگی مستقرشدن و بازنمایی هویت‌ها دارد و این فناوری‌های نوین ارتباطی هستند که با دگرگون کردن زمان-فضا دگرگونی در هویت‌ها را باعث شده‌اند.

از منظر جامعه‌شناسان فشرده‌گی زمان یا سرعت‌گرفتن تاریخ یکی از کلیدی‌ترین ویژگی‌های عصر جدید است؛ بر این مبنای چه رسانه‌های فعلی تا چند دهه دیگر به رسانه‌های سنتی تبدیل شود و در رویارویی با رسانه‌های الکترونیک و دیجیتال جدید به بازسازی خود بپردازند. از جمله ویژگی‌های رسانه‌های نوین تکثر و تنوع رسانه‌ای، فردیت فعال و خلاق، تعاملی شدن، گستردگی دامنه انتخاب مخاطبان، هم‌گرایی تکنولوژیکی، سرعت و استفاده از فضاهای مجازی است. نظر به این ویژگی‌ها و پیامدهای مثبت و منفی حاصل از آن، به نظر می‌رسد برای برون‌رفت از تقابل‌های حاصل از دیجیتالی شدن رسانه‌ها و کارآمدسازی رسانه‌های سنتی، راهبردهای مؤثر می‌تواند شامل استفاده از ظرفیت‌های ذاتی رسانه‌های سنتی، بازسازی

اصطلاح فناوری اطلاعات برای توصیف فناوری‌هایی به کار می‌رود که ما را در ضبط، ذخیره‌سازی، پردازش، بازیابی، انتقال و دریافت اطلاعات یاری می‌کند. این اصطلاح فناوری، انتقال از طریق دورنگار، ارتباط از راه دور، تلفن، ماشین‌های حساب، چاپ و حکاکی را نیز دربر می‌گیرد.

دبیرخانه شورای عالی انفورماتیک ایران در سال ۱۳۷۸ تعریف زیر را برای فناوری اطلاعات عرضه کرده است: «فناوری اطلاعات به مجموعه‌ای از وسایل پیوسته از روش‌ها، سخت‌افزارها، نرم‌افزارها و تجهیزات ارتباطی که اطلاعاتی را در اشکال گوناگون (صدا، تصویر و متن) جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، بازیابی، پردازش، منتقل یا عرضه می‌کنند، اطلاق می‌شود.»

تأثیر این فناوری‌ها بر حوزه اقتصاد و فرهنگ و سیاست نیز بسیار درخور توجه است. بخش آموزش تا حدود بسیاری با ظهور این فناوری‌ها دگرگون شده‌اند. سازمان‌ها و مؤسسات بزرگ هر روز خود را با تحولات و پیشرفت‌های این فناوری‌ها همگام می‌سازند و دولت‌ها و حکومت‌ها نیز با عرضه راه‌کار دولت الکترونیک سعی در بالا بردن شفافیت خود و تسهیل در خدمات‌رسانی به شهروندان به سمت الکترونیک شدن بیشتر پیش می‌روند؛ همچنین این فناوری‌ها با «فشرده کردن زمان-فضا»-تسریع فرایندهای جهانی، به نحوی که جهان کوچک‌تر و فواصل کوتاه‌تر به نظر می‌رسد و حوادث یک مکان فوراً بر مردم و مکان‌های بسیار دورتری

۱. توجه و اتکا بیش از حد در توجه به رسانه‌های سنتی و بزرگی همچون تلویزیون و رادیو برای تبلیغات دینی به نظر می‌رسد که مسئولان را تا حدود زیادی بی‌نیاز و بی‌توجه به این فناوری‌ها ساخته است.

۲. بدبینی نسبت به این فناوری‌ها و به‌ویژه توجه بیش از حد به مقولهٔ آسیب‌های اجتماعی آن و نیز بحث تهدیدهای فرهنگی و امپریالیسم فرهنگی موارد مثبت و کارکردهای بالقوهٔ آن را به‌ویژه در حوزهٔ دین بسیار کم‌رنگ کرده است.

متأسفانه آنچه که در بحث ارتباطات دینی در ایران بیش از هر چیز مد نظر قرار می‌گیرد، دسترسی به بیشترین مقدار مخاطبان و ارتباط برقرار با این مخاطبان به شکلی یک‌سویه است و در بسیاری موارد این امر باعث نگاهی تنگ‌نظرانه به حوزهٔ فناوری‌های نوین شده است. شاید یگانه حوزه‌ای از فناوری‌های نوین که مورد توجه پژوهش‌های دینی قرار گرفته است، حوزهٔ ماهواره است که این امر نیز به علت قرابت آن با تلویزیون است. در بحث اینترنت و فضای مجازی نیز یا نگاه کاملاً بدبینانه بوده است یا به صورتی خیلی کلی همهٔ این فضا بررسی و تمایز شیوه‌های متفاوت استفاده از این فضا (همچون وبلاگ‌ها، وب‌ها، پادکست‌ها، جوامع مجازی، چت روم‌ها و...) نادیده گرفته شده است. اکثر تحقیقاتی هم که در این باره انجام گرفته، عموماً موضوع دین و نقشی که می‌تواند در آن ایفا کند را مغفول گذاشته است.

به همین دلیل در ادامه سعی می‌شود، این نکته بررسی شود که با توجه به ویژگی‌های فناوری‌های نوین ارتباطی، نقشی که این رسانه‌ها (با تأکید بر اینترنت) می‌توانند بر حوزهٔ دین داشته باشند، چیست. ارتباط دین و رسانه‌ها با توجه به تنوع پیام‌ها و آموزه‌های دین، تنوع رسانه‌ها اشکال متنوعی می‌تواند به خود بگیرد. هر یک از رسانه‌های گفتاری، نوشتاری، تصویری به تناسب ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خاص خود آن رسانه را برده‌ها، سیاست‌ها، نوع و قالب برنامه‌ای، میزان تقاضا، نقش و کارکرد، هدف و انتظارات و نسبت‌های متفاوتی با دین دارند.

این فناوری‌ها، همهٔ شاخص‌های یک رسانه را دارند؛ مثلاً اینترنت رسانه‌ای است که به طور هم‌زمان به شما اطلاعات می‌دهد و از شما اطلاعات می‌گیرد. (ارتباط یک، دو یا چند نفری با هم). این پتانسیل می‌تواند در روابط مستقیم و تعاملی بین عالمان دینی و طرح بحث‌ها و تبادلات هم‌زمان بین این نخبگان دینی و سایر مردم بسیار مؤثر واقع شود.

یکی از ویژگی این فناوری‌ها آن است که همهٔ کارکردهای رسانه را دارد؛ یعنی هم نوشتاری (مثل کتاب و روزنامه)، هم شنیداری (مثل رادیو) و هم دیداری (مثل تلویزیون) است؛ بنابراین هم می‌توان همهٔ کارکردهای دینی سایر رسانه‌ها را به آن انتقال

داد و هم با ترکیب و تلفیق این رسانه‌ها تأثیرپذیری آن را بالا برد.

این مسئله امکان بازخورد و بحث را میان کسانی که با فرهنگ‌های متفاوت و دور از هم زندگی می‌کنند، به وجود می‌آورد. این خصیصه به‌ویژه برای تبلیغ دین و برقراری رابطه با کسانی که خارج از مرزهای یک کشور اسلامی زندگی می‌کنند و آشنایی چندانی با مبانی و اصول دینی ندارند، بسیار مثمر و واقع می‌شود.

این فناوری‌ها فارغ از نیاز به استفاده از ابزارهای سنتی ارتباطات بوده و انواع پیام‌های صوتی، نوشتاری و تصویری را منتشر می‌کند. این امر هم، به معنای کاهش امکانات بسیار سنگین و پیچیده رسانه‌های سنتی بوده و هم به معنای از بین بردن محدودیت‌های زمانی و مکانی آن است؛ بنابراین، همین خصیصه می‌تواند بسیاری متون دینی را به صورت هم‌زمان و دسترسی همه جایی و هر زمانی



در اختیار کاربران قرار دهد؛ همچنین می‌تواند دین را برای جلب و جذب مخاطبان جدید یاری کند. فناوری‌های نوین ارتباطی، فضایی تعاملی، سریع، دارای بازخورد فوری و در بعضی موارد بی‌واسطه را برای مخاطبان فراهم می‌سازد. بازخوردی بودن و تعاملی بودن هم جنبهٔ اثربخشی پیام‌های دینی را به دلیل بالارفتن صمیمیت در آن بالا می‌برد و هم بازخورد فوری پیام برای سازندگان پیام‌های دینی را فراهم می‌آورد که به طبع برنامه‌ریزی صحیح‌تر برای ساخت پیام‌های بعدی را تسهیل می‌کند.

از سوی دیگر و با توجه به اینکه تجربهٔ دینی نوعی احساس شهودی است که متأثر از ارتباط و جذب مستر پیام‌های قدسی شکل می‌گیرد، رابطهٔ تعاملی در این فضا راحت‌تر و به شکل عمیق‌تری می‌تواند این حس را در کاربران آن ایجاد کند. امکانات و تجهیزاتی که رسانه‌های نوین پیش روی مخاطبان قرار می‌دهند، بسیار متنوع و دارای انعطاف است و یک کاربر مسلط به این رسانه می‌تواند آرای متنوع و امکانات و ظرفیت‌های رسانه‌های مختلفی را در اختیار داشته باشد؛ همچنین جستجوگری مخاطب

به معنای حضور فعال و نه منعل او در این فضا است؛ به همین دلیل یک پیام دینی به صورت هم‌زمان می‌تواند اشکال متنوع و مختلفی به خود بگیرد و اثربخشی آن را تشدید بخشد.

از سوی دیگر دستیابی گستردهٔ دینداران و علاقه‌مندان به تبلیغ دینی به این رسانه‌ها و ظرفیت‌ها متنوع، امکانات وسیع و روزافزونی را برای پراکنش پیام‌های دینی با قرائت‌ها و روایت‌های گوناگون اعم از رسمی و غیر رسمی متناسب با نیاز و تقاضای مخاطبان و اقتضات محیط فراهم ساخته است. رسانه‌هایی همچون اینترنت به تریبونی همگانی برای مبلغان تبدیل شده است و هر کس با توجه به علائق خود از این ظرفیت عظیم برای تبلیغ اندیشه‌ها و برداشت‌های دینی خود به صورتی نامحدود استفاده کند؛ از این رو دستیابی آسان، امکان بهره‌گیری همگانی و تنوع قابلیت‌های رسانه‌ای، زمینهٔ پویایی برای رواج فهم‌ها، قرائت‌ها و تفسیرهای گوناگون و متنوع از آموزه‌ها و تعالیم دینی را فراهم آورد.

رسانه‌های نوین هم ابزار محسوب شده و هم در ماهیت فرهنگی تأثیرگذار است؛ به عبارت دیگر رسانه‌های نوین از جنبهٔ ابزاری چون قادر به برقراری صورت‌های مختلف ارتباطی هستند، امکان نشر پیام‌ها را بیشتر دارا می‌باشند. این توان نیز از خواسته‌ها و تمایلات هر محقق و مبلغ دینی است. در واقع این محیط و فضای جدید جایگاه و مکانی ویژه برای خلق یک متن جدید دینی را تولید می‌کنند، جایگاهی متفاوت و گاه نوین که نمادهای جدید تقدس را با ظرفیت‌ها و معانی جدیدی می‌آفریند.

رسانه‌های نوین هویت‌سازند، ماهیت رسانه‌های نوین ارتباطی به گونه‌ای فراتر از محتوای پیام و به نوعی خود پیام می‌باشد. این امر از ویژگی‌های کلیدی هر رسانه است که ادعای دینی بودن دارد؛ به عبارت دیگر این رسانه‌ها به علت نهادزدایی و تخصص‌زدایی از رسانه‌ها، این پیام‌ها را بسیار محلی کرده و انسان احساس نزدیکی و هویت بیشتری با این پیام‌ها و خود رسانه دارد و این امر در شکل‌دهی به بخشی از هویت، یعنی هویت دینی می‌تواند بسیار مثمر و واقع شود.

رسانه‌های نوین نسبت به رسانه‌های دیگر (تلویزیون و رادیو) دارای ظرفیت و توان بیشتری است. در این رسانه امکان ارتباط سریع، جهان‌گستر، دوطرفه متنوع فراهم است؛ به همین دلیل می‌تواند بخش درخور توجهی از مردم و به‌ویژه قشر جوان (به این دلیل که اکثر استفاده‌کننده‌های این رسانه‌ها قشر جوان هستند) را در معرض تعالیم دینی مورد اعتقاد و به‌ویژه تعلیمی که با مسائل روزمرهٔ زندگی اجتماعی آنها ارتباط تنگاتنگ دارد و می‌تواند به بخشی از نیازهای آنان پاسخ می‌گوید قرار دهد. ■

بازی‌های کامپیوتری و آموزش دینی

کریستوفر شوتر - ترجمه و تلخیص: علیرضا مرادی

توجه به نقش بازی‌های کامپیوتری در آموزش دینی، موضوع به‌نسبت جدیدی است. اگرچه هنوز هم تعداد محدودی از پروژه‌های تحقیقاتی درباره آموزش دینی با کمک بازی‌های کامپیوتری وجود دارد، پژوهش در حوزه مطالعات فرهنگی و علوم اجتماعی درباره این موضوع، هم‌اکنون بسیار گسترش یافته است؛ مثلاً می‌توان از مجلات سرگرمی آنلاینی همچون [www. game-culture.org](http://www.game-culture.org) یا [www. gamestudies.org](http://www.gamestudies.org)

نام برد. در ادامه سعی می‌شود که برخی انتشاراتی‌های غیرمذهبی که می‌توانند در دیدگاه آموزش دینی مؤثر واقع شوند، معرفی شوند.

سه پیش فرض راجع به موضوع این مقاله وجود دارد که فرضیه اول و دوم فرضیاتی عمومی هستند و فرضیه سوم مربوط به این مقاله پژوهشی است.

پیش فرض اول اینکه فرهنگ زندگی روزمره و رسانه‌ها برای آموزش مذهبی اهمیت وافری دارند؛ به عبارتی عینی‌تر من قصد دارم بگویم که فهم بازی‌های کامپیوتری می‌تواند عنصری محوری برای

پژوهش روی جوانان نه‌فقط در سطح مدرسه، بلکه برای تدریس آموزش دینی باشد و اینکه به نحو مطلوب‌تری بتوان زیست. جهان این عده را که به میزان بالایی متأثر از بازی‌های کامپیوتری هستند، درک کرد؛ به جز این، تحقیقات روی بازی‌های کامپیوتری برای آموزش دینی می‌تواند امکاناتی برای آموزش روش‌های متفاوت برای طرح یک موضوع واحد را پیشنهاد کند.

همچنین به نظر من بازی‌های کامپیوتری بخش مهمی از فرهنگ امروز جوانان است که اهمیت این بازی‌ها برای افراد تا سن سی سالگی نیز رو به رشد است. این بازی‌ها نه تنها برای فرهنگ جوانان، بلکه برای فرهنگ عامه نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. این بازی‌ها اغلب به فیلم‌ها، موسیقی و رویدادهای ورزشی وصل می‌شوند و همین امر بر اهمیت آنها می‌افزاید به طوری که هم‌اکنون بازی‌های کامپیوتری یکی از لذت‌های زندگی بریتانیایی‌ها محسوب می‌شود.

اجرای تحقیقات متمرکز درباره بازی‌ها مفید خواهد بود. بحث‌های مربوط به آموزش دینی در این

بازی انجام می‌گیرد، قهرمان بازی چه کسی است، چه کسی را باید نجات داد یا چیزی را باید به دست آورد؟

در کل رویکردهای متن‌محور فقط می‌توانند به بازی‌های کامپیوتری به عنوان فیلم نگاه کنند و ابعاد بصری و صوتی آن را تحلیل کنند. هر دوی این ابعاد اغلب اوقات به کشف نمادها و عناصر متعددی از سنت‌های اسطوره‌ای و دینی منجر می‌شود. هرچند که ترکیب فناوری‌های مدرن و عناصر مذهبی برای پژوهش‌های دینی جالب توجه است، همیشه باید آگاه بود که نباید در اهمیت عناصر داستانی در «تجربه بازی» اغراق کرد؛ به این دلیل که یک بازیکن معمولاً به ترکیبی از نمادها و عناصر توجه نشان می‌دهد؛ نه به عناصر منفرد. با فروکاستن بازی به متن به‌راحتی خصیصه تعاملی بودن این بازی‌ها که شیوه‌های متفاوتی برای فهم عناصر داستانی و پدیده‌های زیباشناختی را به کار می‌برد، به فراموشی سپرده می‌شود.

انواع متفاوت بازی

طبقه‌بندی‌های متنوعی وجود دارد که بر اساس آنها می‌توان بازی‌ها را از هم متمایز کرد؛ مثلاً می‌توان از طبقه‌بندی بر مبنای داستان، شیوه‌ایی که بازیکن در بازی عمل می‌کند، چگونگی کنترل شخصیت‌های مجازی و هدفی که در بازی دنبال می‌شود، نام برد. خلق یک بازی جدید فقط به تخیل سازندگان بازی بستگی ندارد، بلکه توسعه فناوری‌ها را نیز باید مد نظر قرار داد؛ همچنین توجه به کاربردهای تکنولوژیکی محیط و ساختار بازی، به‌ویژه هنگامی که مستقیماً به مذهب اشاره دارد، حائز اهمیت است. تحقیقات نشان می‌دهد که ساختار بازی‌ها، پیام‌های دینی را بهتر از عناصر و نمادهای سنتی دینی انتقال می‌دهد.

پژوهش راجع به عمل و تجربه بازی: دلایل جاذبه بازی‌ها

چندین رویکرد برای شرح جذابیت بازی‌های کامپیوتری وجود دارد؛ یکی از مهم‌ترین استدلال‌ات این است که بازیکن اغلب نوعی سیالیته را تجربه می‌کند. حالتی از تمرکز بالا که باعث ناپدیدشدن و فراموش‌شدن دنیای بیرون از بازی می‌شود. این تأویل برای پژوهش‌های آموزش دینی بسیار جالب توجه است؛ به این دلیل که تجربه سیالیته عمدتاً بخشی حیاتی برای اعمال مذهبی است و به نظر می‌رسد که بازی‌های کامپیوتری به‌راحتی این حس را برای دستیابی به تجربه سیالیته ایجاد می‌کند.

باید به این امر نیز توجه داشت که بازی‌های کامپیوتری قادر هستند، تعداد بسیاری از بچه‌ها را در ارتباط با آموزش دینی شایسته سازند و اینکه شیفتگی، به خودی خود واژه‌ای کلیدی برای دین است.

کسب تجربه حین بازی

حوزه اغلب به استفاده از کامپیوتر به صورت کلی محدود بوده است. هرچند که چنین بحث‌هایی مفید خواهد بود، نباید از تمایز شیوه‌های متفاوت استفاده از کامپیوتر غفلت کرد. توجه به اهمیت اینترنت و امکاناتی همچون ایمیل و وبلاگ در آموزش دینی مؤثر است؛ اما به بازی‌های کامپیوتری از جنبه دیگری باید توجه کرد؛ به این دلیل که واقعیت سرگرم‌کننده این بازی‌ها انگیزه اصلی برای استفاده



از آنهاست.

از سوی دیگر بین خود بازی‌های کامپیوتری نیز باید تفاوت قائل شد؛ به این صورت که نمی‌توان درباره همه آنها به یک شیوه هم‌سان توجه نشان داد.

هدف این مقاله طرح سه موضوع تحقیقی عمده در حوزه آموزش دینی است؛ اولین موضوع مستقیماً به بحث بازی‌ها و محتواهای آنها مربوط می‌شود. موضوع دوم «تجربه بازی» نام دارد که این بحث را طرح می‌کند که بچه‌ها چه تجربه‌ایی از بازی‌های کامپیوتری دارند و سرانجام پژوهش حول مناظرات صورت‌گرفته درباره این موضوع است که بازی‌های کامپیوتری چگونه می‌توانند به موضوع روشنی برای آموزش دینی تبدیل شوند.

پژوهش راجع به بازی‌ها و محتوای آنها

چه داستان‌ها، محتواها و موضوعاتی به کار می‌رود؟ اولین موضوعی که در تحقیقات علمی راجع به بازی‌های کامپیوتری انجام می‌گیرد، به موضوع داستان این بازی‌ها می‌پردازد و اینکه در چه محیطی

هرچند بازی‌های کامپیوتری معمولاً به دانش بچه‌ها نمی‌افزایند، شما می‌توانید چیزهای زیادی را از طریق بازی کردن با آنها بیاموزانید. مطالعات فراوانی درباره تأثیرات منفی و مثبت بازی‌ها انجام گرفته که از همین مسئله یادگیری نشان دارد. در زمینه آموزش دینی این امر ضرورت دارد که تأثیر فرآیندهای بازی از ابعاد مختلف بر روی بازیکنان سنجیده شود، همچنین آموزش دینی را ملزم می‌کند که «ادبیات مذهبی» چگونه با ادبیات بازی مرتبط شود.

تأثیرات بازی بر زیست جهان

در مجموع و با توجه به فرآیندهای ذکر شده بالا، این پرسش الزامی است که چگونه بازی کردن، زیست جهان بازیکنان را شکل می‌دهد. تأثیر یک بازی با پایان یافتن بازی از بین نمی‌رود. در سطحی عمومی‌تر این ادعا را در مورد بازی‌ها می‌توان طرح کرد که بازی‌های کامپیوتری روایت‌هایی را در سطح بسیار وسیعی خلق می‌کنند و نوعی زیبایی‌شناسی خاصی را توسط چرخش دوربین برای فیلم‌ها ایجاد می‌کنند.

در سطح فردی نیز اولین چیزی که درباره آن صحبت می‌شود، تغییر در ادراک است؛ به این دلیل که بازی کردن نیازمند شیوه‌های خاصی از تمرکز و ادراک است و بعد از یک بازی پر تنش، ادراک خاص آن بر زندگی روزمره باقی خواهد ماند. این موضوع نیز نکته درخور توجهی برای آموزش دینی است؛ به این دلیل که خود مذهب نیز مربوط می‌شود، به تغییر در ادراک زندگی و واقعیت؛ اما این مسئله را نیز نباید فراموش کرد که مصرف بیش از حد ممکن است با توجه به ادراکات نادرست باعث قطع رابطه با جهان واقعی شود و انسان را وارد عوالم تخیل کند.

به زبانی فصیح‌تر این امکان وجود دارد که راهبردهای حل مسئله خاصی که در بازی‌های کامپیوتری موفقیت‌آمیز هستند، درون زندگی روزمره یکپارچه شوند؛ همچنین توانایی‌های تخیلی و آموزش بسیار بالا توسط این بازی‌ها، حتی با تأثیرات مثبت برای عناصر مذهبی، می‌تواند در دیدگاه زندگی روزمره مؤثر باشد. تفاسیر خاص از واقعیت می‌تواند درون بازی‌ها گنجانده شود؛ به عبارت دیگر می‌توان بسیاری مفاهیم مذهبی را به راحتی به وسیله بازی‌ها به بازکنان فهماند.

ارتباط عمیق این موضوع با آموزش دینی این است که استفاده از کامپیوتر به طور عام و بازی‌های کامپیوتری به طور خاص، می‌تواند به ساخت هویت جوان کمک کند.

اهداف به کارگیری بازی‌های کامپیوتری در آموزش مذهبی

اولین هدف آموزش مذهبی دستیابی به مفهومی از عمل نیک است و سعی دارد، دانش‌آموزان را قادر سازد تا استفاده بهتری از این بازی‌ها داشته باشند.

استفاده از چنین رسانه‌ایی برای آموزش به عنوان بخشی از اهداف آموزش مذهبی می‌تواند با استفاده از رسانه‌های مدرن برای خود تعیینی و رهایی بخشی باشد. با توجه به اینکه رسانه‌های مدرن نقشی کلیدی در فرهنگ جوانان ایفا می‌کنند، استفاده از این توانایی برای هرگونه فرآیند آموزشی (به ویژه آموزش دینی) حیاتی به نظر می‌رسد. این امر می‌تواند به بازیکنان این توان را به ارمغان آورد تا بازی‌ها را به نحو متفاوتی انجام دهند و از همه مهم‌تر اینکه این بازی‌ها را به شیوه متفاوتی تجربه کنند.

هدف دوم از آموزش مذهبی مربوط می‌شود به استفاده از این بازی‌های کامپیوتری به عنوان ابزاری برای انجام دادن کارهای سنتی آموزش دینی؛ به همین دلیل این رسانه می‌تواند به عنوان بخشی از زیست جهان آموزش دینی عمل کند.

هنگامی که ما از بازی‌های کامپیوتری به عنوان یک رسانه استفاده می‌کنیم، این رسانه پیام‌های خودش را دارد؛ یکی از فواید این بازی‌ها برای آموزش دینی این است که می‌تواند رابطه بین شاگرد



و معلم را به شکل خاصی گسترش دهد. اگر معلم بتواند بر موقعیت بازی‌ها تسلط یابد، این امر کمک خواهد کرد که ارتباط قوی برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان ایجاد کند.

آموزش با بازی کامپیوتری در کلاس درس

امکان دیگر برای آموزش دینی توسط بازی‌های کامپیوتری بازی کردن با این بازی‌ها در کلاس است. در اینجا شما اغلب باید با مسائل فنی همچون تناسب جدول زمانی معمول در مدرسه روبه‌رو شوید؛ در حالی که انتخاب یک بازی مناسب، موقعیت آموزشی جالب توجه و جدیدی عرضه می‌کند. اگر این امر امکان‌پذیر شود که چارچوب مشخصی مقرر شود و قواعدی برای زمان بازی معین شود، انسان می‌تواند از این رویکرد برای موضوعات مذکور و بسیاری موارد دیگر استفاده کند؛ برای تمرکز بر آن دسته از شخصیت‌های مجازی که با آنها به مثابه ابژه رفتار می‌شود و سپس شروع به نگاه کردن به آنها از یک زاویه متفاوت، می‌تواند به آن حالتی از لحاظ اجتماعی حاشیه‌ایی بدهد یا وضعیتی هم‌دلانه را به

همراه داشته باشد. این موضوع یک تفاوت معنادار نه فقط در تماشای فیلم یا مطالعه یک متن در چنین موقعیتی است، بلکه دارای یک تعامل متقابل در بازی‌های کامپیوتری است که این امر را ممکن می‌سازد تا جوان چنین موقعیتی را به روشی اجرایی تجربه کند.

هنگام ارائه یک بازی در کلاس، این امکان را ایجاد کنید تا بر نفس تجربه بازی متمرکز شوید؛ مثلاً این امکان را ایجاد کنید که ترکیبی بین دوره بازی و دوره تأمل نسبت به تجربه بازی داشته باشید؛ به جز این، این احتمال حائز اهمیت است که از یک بازی برای فعالیت استفاده شود که طراح بازی قصد نداشته باشد تا آن را به عنوان بخشی از بازی ساخته باشد. چنین تویلی از جهانی مجازی می‌تواند نمونه‌ای از این امر باشد که چگونه یک بازی نامناسب می‌تواند به بنیان‌هایی برای یک عمل نیک منجر شود.

می‌توان این نتیجه را گرفت که هنگام استفاده از بازی‌های کامپیوتری به عنوان رسانه‌ایی برای آموزش دینی، نه محتوای صریح و نه عمل بازی هدفمند، لزوماً این حدود را تعریف نمی‌کند که چگونه از بازی‌های کامپیوتری، باید برای آموزش دینی استفاده کرد.

آموزش مذهبی در جهان امروز

این مرور کلی نشان می‌دهد که رویکردهای متفاوتی برای این موضوع که آموزش دینی چگونه می‌تواند از مزیت‌های تحقیقات درباره بازی‌های کامپیوتری استفاده کند، وجود دارد. این امر می‌تواند به صورت‌های جدیدی درباره زیست‌جهان جوانان عرضه کند که صلاحیت هرنموتیکی مهمی در مدرسه است. در مجموع این موضوع می‌تواند عمیقاً باعث فهم فرهنگ امروزی شود و نیز می‌تواند روش‌هایی را کشف کند که به شکلی کاربردی درخور به کارگیری به مذهب هستند و می‌تواند بر این امر که چگونه آموزش مذهبی به خودی خود متمرکز می‌شود، تأثیرگذار باشد.

از آنجایی که بازی‌های به خودی خود طبقه‌ای از رسانه است، برای کار با این رسانه، شانس‌ها و سختی‌های متفاوت‌تری نسبت به کار با متون و فیلم‌ها را عرضه می‌کند و مسائل روش‌شناختی خاصی را خلق می‌کند؛ مثلاً این بخش‌ها بسیار پویا هستند و تغییر در بازی‌ها و مدل‌ها به اندازه‌ای سریع است که به نظر می‌رسد تحقیقات نیایستی به میزان زیادی بر یک بازی خاص متمرکز شوند و نتایج تعمیم‌پذیری برای بازی‌هایی متفاوت عرضه می‌کند؛ به جز این پژوهش‌های آموزش این درباره بازی‌های کامپیوتری نیازمند توسعه روش‌های تحقیقی تعدیل یافته است. موضوعات پژوهشی متفاوت نیازمند روش‌های خاصی است؛ اما در دیدگاه اتخاذ شده در این مقاله توجه عمده باید بر بعد تجربه‌ای آن متمرکز شود. ■

توضیح: پنجشنبه، ۷ مردادماه ۱۳۸۹، روزنامه ۱۹ دی قم، مطلبی را با نام «مشکلات تکراری زائران نیمه شعبان در مسجد جمکران» چاپ کرده است. در این یادداشت مشکلاتی نظیر: فقدان فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغات دینی، نظارت نکردن به قیمت‌ها، فقدان سرویس بهداشتی به تعداد کافی، ضعف در اطلاع‌رسانی و... به کمبود امکانات و ضعف مدیریت نسبت داده شده است. حجت‌الاسلام مرتضی وافی، دبیر شورای عالی فرهنگی مسجد مقدس جمکران ضمن نادرست خواندن این اطلاعات در نامه‌ای به سردبیر روزنامه ۱۹ دی، پاره‌ای از فعالیت‌های این مسجد در نیمه شعبان را برشمرده است. در ادامه نامه ایشان را بخوانید:

برادر بزرگوار جناب آقای مرتضی داستانی
سردبیر محترم روزنامه ۱۹ دی
با سلام و آرزوی توفیق

در مورخ پنجشنبه، هفتم مردادماه ۱۳۸۹، جریده ۱۹ دی مطلبی را با عنوان مشکلات تکراری زائران نیمه شعبان در مسجد مقدس جمکران به چاپ رسانده است. با توجه به مطلب کذب و خلاف واقعی که از سوی گزارشگر منتقل شده است، جوابیه ذیل برای درج در روزنامه و تنویر افکار عمومی و اذهان مخاطبان عرضه می‌شود:

به این جملات دقت کنید:

«شب نیمه شعبان در داخل مسجد جمکران خبری نبود»، «از جایگاه‌های فرهنگی به عنوان نیمکت استفاده می‌شد»، «اگر کسی تقاضای بسته فرهنگی می‌کرد، فیش داده می‌شد تا به درب شمالی رجوع کند»، «مسافری می‌گفت: «به غیر از دعایی که خوانده می‌شود، فعالیت دیگری وجود ندارد.»»، «برنامه‌های فرهنگی نه مولودی خوانی داشت و نه توشیح و نه هیچ برنامه شاد دیگری»، «برای زنان حاضر هیچ برنامه خاصی تدارک دیده نشده بود.»
در حالی که هنوز برنامه‌های فرهنگی مسجد مقدس جمکران به پایان نرسیده، موارد فوق نشانگر دیدگاه عجولانه و یک‌سویه نویسنده مطلب است. در اینجا به بیش از بیست برنامه فرهنگی که طی دو شب جشن اجرا شده، اشاره می‌شود: لازم به ذکر است همه شبکه‌های صدا و سیما، رادیو و عوامل پرتلاشان به صورت شبانه‌روزی در حال ضبط و ارسال برنامه‌ها بودند. حال اگر خبری نبوده، چه چیزی را ارسال می‌کرده‌اند. بماند!

۱. قرائت زیارت آل یس، دعای ندبه، دعای توسل، مناجات شعبانیه
۲. دو جلسه انس قرآن کریم توسط قاریان بین‌المللی
۳. حضور دو گروه توشیح برگزیده
۴. حضور مادحان و شاعران، رضا انصاریان، رضا نبوی، علی مالکی، محمد جواد غفور زاده، مهدی سماواتی
۵. حضور سخنرانان: آیت‌الله امامی کاشانی، آیت‌الله جنتی، دکتر لاریجانی
۶. قرائت هم‌زمان دعا برای ظهور همراه با رسانه ملی
۷. افتتاحیه کتابخانه عمومی مسجد مقدس جمکران در مقابل در پنج
۸. راه‌اندازی پرتال‌های تبلیغاتی در مقابل درهای مسجد
۹. راه‌اندازی کیوسک‌های ارتباطات فرهنگی با حضور ۴۰ نفر خادم فرهنگی
۱۰. افتتاحیه نمایشگاه فرهنگی با حضور امام جمعه محترم قم
۱۱. تأسیس و راه‌اندازی شورای عالی قرآن، بنیاد بین‌المللی صحیفه سجاده و مرکز آفرینش‌های هنری
۱۲. تولید و توزیع چهارصد هزار بروشور فرهنگی، پوستر و عکس که نمونه‌ای از آن به دفتر جریده ۱۹ دی ارسال می‌شود.
۱۳. راه‌اندازی بخش عفاف و حجاب (ویژه بانوان) به همراه پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات بانوان با حضور صاحب‌نظران و محققان
۱۴. راه‌اندازی بخش غرفه کودکان و نمایشگاه آثار ارسالی کودکان
۱۵. تولید سی‌دی و نرم‌افزار نغمه‌های مهدوی و توزیع آن به صورت رایگان
۱۶. توزیع بن خرید کتاب محصولات فرهنگی
۱۷. برگزاری آیین شکرگزاری خادمین افتخاری مسجد مقدس جمکران
۱۸. برگزاری جشن گل نرگس ویژه کودکان
۱۹. فعالیت کارگاه هنری (راه آسمان) با حضور خوشنویسان و هنرمندان
۲۰. مراسم احیاء و شب‌زنده‌داری با حضور حجت‌الاسلام و المسلمین میلانی و قرائت زیارت جامعه کبیره

در پایان به دو نکته اشاره می‌شود:

اولاً: امسال به دلیل رفع هرگونه شبهه‌پراکنی و عرضه آمار استنادناپذیر از سوی برخی رسانه‌های معدود که انگیزه آنها نیز مشخص نیست، با اجرای یک طرح ویژه از میان چهار هزار نفر از زائران نظرسنجی شده که به صورت مستند در سایت دبیرخانه فرهنگی www.jmci.ir عرضه خواهد شد، این آمار حکایت واقعی از نظریات و نوع نگاه زائران است و دیگر آنکه بسیاری فعالیت‌ها نیز در بیرون از مسجد مقدس جمکران با حمایت دبیرخانه شورای عالی فرهنگی صورت گرفته؛ از جمله برپایی نمایشگاه فرهنگی در استان‌هایی چون یزد، تهران، و برگزاری نمایشگاه‌های کتاب از سوی انتشارات جمکران در استان‌ها، همکاری و تعامل با کانون‌های تخصصی مهدویت، کانون‌های دانشجویی مرکز قرآن و عترت، بسیج دانشجویی و...

بدیهی است حق جواب برای واحدهای دیگر مسجد مقدس جمکران و عزیزان پرتلاش استانداری، دستگاه‌های اجرایی و شهرداری قم نیز محفوظ است.

امید است از این پس آن روزنامه دقت بیشتری را در نقد و اطلاع‌رسانی اخبار فرهنگی جمکران داشته باشد. ■

و العاقبه للمتقين

مرتضی وافی

دبیر شورای عالی فرهنگی مسجد مقدس جمکران



در شماره‌های آینده

خامنه‌ای
خواهیم خواند



■ **توان فهم بیشتر**

پرونده ویژه زندگی و فعالیت‌های امام موسی صدر

■ **یادداشت اختصاصی**

از علامه محمدرضا حکیمی

■ **بررسی ادبیات و گفتمان رایج در**

هیئت‌ها

■ **کدام سیاست، عین دیانت ماست**

■ **ایمنی و بهداشت در هیئت‌های مذهبی**

■ **شهید بابایی، شمرخوان نبود**

■ **پشت پرده حوادث اخیر**

هیئت‌های مذهبی تهران

■ **سفر کاروان زیارتی ارامنه به کربلا**

ماجرای خواب که باعث سفر شد

راه باز است!

زهرا نوری لطیف

دروغ چرا؟

روزهای عادی سال خیلی اهل یادکردن اموات و رفتگان نیستم.

اما شیخ کاری با من کرد که یادش می‌کنم. فاتحه هم که نخوانم، از صلوات دریغ نمی‌کنم.

شیخ عباس قمی در منتهی‌الامالش می‌نویسد:

احمد وکیل بوده... تصویرش را بکن نماینده تام‌الاختیار امام ^ع!

می‌رود سامرا... خانه امام ^ع! و این رفتن به خانه امام یعنی نزدیکی... یعنی اعتماد...

از ایشان می‌پرسد: «بعد از شما اقرار کنم به ولایت چه کسی؟»

امام ^ع هیچ نمی‌گوید... بلند می‌شود... می‌رود...

احمد بن اسحاق منتظر جواب می‌ماند... صبر می‌کند تا امام ^ع برگردد...

امام ^ع برمی‌گردد... تنها نیست... پسرکی چهار، پنج ساله همراه دارد.

(هر بار به اینجای ماجرا که می‌رسم، چشم‌هایم را می‌بندم، معصوم‌ترین، بهترین و با ملاحظت‌ترین

پنج ساله‌های زندگی‌م را ردیف می‌کنم تا تصویری از کودکی بی‌ظنیش را قاب بگیرم؛ اما باز نمی‌شود

انگار... که من هیچ تصویری از او ندارم... هیچ تصویری!)

بعد دلم می‌خواهد احمد بن اسحاق از جا بلند شود و شیخ می‌گوید که بلند می‌شود.

امام ^ع می‌نشیند... کودک هم!

حسرت در من بیداد می‌کند... احمد نشسته درست رویه‌روی امام... دو امام...

امامی که حسرت دیدنش بعدتر به دل خیلی‌ها ماند...

اینجای روایت معرکه است... حال احمد بن اسحاق دیدنی است...

امام ^ع می‌گوید (شاید با لبخند):

احمد بن اسحاق! اگر این همه پیش خدا گرامی نبودی... و اگر این همه دوست نداشتی، هرگز پسرم را

نشانت نمی‌دادم. از اینجا به بعد را هیچ‌کس خبر ندارد که به احمد بن اسحاق چه گذشت.

در او دقیق می‌شوم:

احمد بن اسحاق قمی

نماینده امام حسن عسکری ^ع

پسر اسحاق بودنش او را به اینجا کشاند یا اهل قم بودنش؟

شاید هم نمایندگی‌اش؟ اینکه وکیل تام‌الاختیار امام ^ع بوده؟

هیچ‌کدام... هیچ‌کدام!

او را کرامتی که پیش خدا داشت و احترامی که پیش امام ^ع داشت به اینجا کشاند...

به دیدن امامی که امروز به امام قائم غایب ^ع می‌شناسیمش.

نکنند...

نکنند رفته باشیم در گروه هرگزها... در دسته‌ای که اصلاً امام ^ع را نشانمان نمی‌دهند...

میان ترس ندیدن، امید است که در من جان می‌گیرد...

اگر گرامی شوم...

اگر دوستم داشته باشید...

امام ^ع را نشانم می‌دهند... ■

شهریور ۱۳۸۹ / شماره ۶۸

مستند

۷۶



مجموعه فونت‌های شیعیان

با بیش از ۵۰۰ نماد شیعی در قالب ۸ فونت جدید



تلفن مرکز بخش
۰۹۳۷ ۶۲۳ ۲۵ ۱۲

- سلام‌های مفسنی
- سلام‌های نستعلیق
- سلام‌های ثلث
- نشان‌های شیعی
- عتبات
- صلوات‌ها
- خط و نقش
- نمادهای شیعی
- پنج تن
- چهارده معصوم
- غدیر

- ۱: فونت غدیر
- ۲: فونت سلام
- ۳: فونت نشان‌های شیعی
- ۴: فونت پنج تن
- ۵: فونت چهارده معصوم
- ۶: فونت اهل بیت
- ۷: فونت صلوات و ذکر
- ۸: فونت عتبات

و صدها نمونه دیگر

مجموعه ای بی نظیر و بسیار کاربردی همراه با نصب آسان و راهنما

مجلسه اطلاع رسانی خبری تحلیلی آموزشی بر زمینه علوم فلسفی

سپیدار

ماهنامه

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر محمود گلزاری

اولین یکشنبه هر ماه منتشر می شود

بایک تماس مشترک شوید

تلفن اشتراک : ۴۰ - ۶۶۹۷۷۹۳۷

خیابان انقلاب روبروی سینما سپیده، شماره ۱۱۶۶ طبقه همکف، ماهنامه سپیده دانی



فرم نظر سنجی

نام:.....

نام خانوادگی:.....

۱. جنسیت: مرد زن

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو کارمند کارشناس مدیر پژوهشگر

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته به طور اتفاقی

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

الف) عوام گرایی و خردورزی در دین به ویژه در مناسک عاشورایی

ب) تبیین اهداف قیام عاشورا

ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت ها، مداحان، منبری ها و...)

د) هر سه مورد

ه) موارد پیشنهادی دیگر:.....

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب متوسط ضعیف نمی دانم

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده اید؟

مطالعه عمومی مطالعه تخصصی پژوهش های علمی پژوهش های موردی

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد زیاد کافی کم

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی خوب مناسب کم

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی تخصصی معمولی غیر معمولی بسیار پایین

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید مفید در برخی موارد مفید بی فایده کاملاً بی فایده

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق موفق متوسط ضعیف

۱۷. تیرها و سوتیترهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۱۸. صفحه آرایی مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران گران متناسب ارزان

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ماهنامه دو هفته نامه هفته نامه

۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک اشتراک کتابخانه و اتاق های مطالعه سازمان تبلیغات

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه ای با شرایط و ویژگی های مجله خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است ضروری است موازی کاری است نیازی نیست شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره..... بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحه..... شماره.....

بهترین مقاله از نظر شما: صفحه..... شماره..... بهترین تیتر از نظر شما: صفحه..... شماره.....



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تصویر نداره
هزینه پست بر اساس قرا داد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت
شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

فرم اشتراک

فرم اشتراک ماهیانه حیمه

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم



پست سفارشی



پست عادی

۶ شماره ۷۵۰۰۰ ریال

۶ شماره ۵۱۰۰۰ ریال

۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال

۱۲ شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیمیا (بانک ملی) **۰۱۰۱۲۸۹۰۰۰۴۰۰۱** به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان:

شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

تلفن:

کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ فیش واریزی: